

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نشست های علمی کارشناسی مرکز مطالعات اوراسیای مرکزی

دانشگاه تهران سال ۱۴۰۱

گردآوری و تنظیم
الهه کولایی
استاد مطالعات منطقه ای دانشگاه تهران
پیمان کاویانی فر
عاطفه بکائیان

مرکز مطالعات اوراسیای مرکزی
دانشگاه تهران / پاییز ۱۴۰۳

سرشناسه	:	کولائی، الهه، ۱۳۳۵ - گردآورنده Koolaee, Elaheh
عنوان و نام پدیدآور	:	نشست‌های علمی کارشناسی مرکز مطالعات اوراسیای مرکزی دانشگاه تهران سال ۱۴۰۱/گردآوری و تنظیم الهه کولائی، پیمان کاویانی‌فر، عاطفه بکائیان؛ [برای] مرکز مطالعات اوراسیای مرکزی دانشگاه تهران؛ ویراستار اعظم مرادی‌تبریزی؛ ویراستار انگلیسی علی رضوانپور.
مشخصات نشر	:	تهران: سپهر دانشگاه، ۱۴۰۳.
مشخصات ظاهری	:	۲۲۶ ص.
شابک	:	978-622-98645-3-1
وضعیت فهرست نویسی	:	فیفا
یادداشت	:	بخش‌هایی از کتاب حاضر به زبان انگلیسی است.
موضوع	:	اوراسیا -- سیاست و حکومت -- قرن ۲۱م. -- کنگره‌ها Eurasia -- Politics and government -- 21st century -- Congresses
موضوع	:	اوراسیا -- جنبه‌های استراتژیکی -- کنگره‌هاEurasia -- Strategic aspects -- Congresses
شناسه افزوده	:	کاویانی‌فر، پیمان، ۱۳۶۹ - گردآورنده
شناسه افزوده	:	بکائیان، عاطفه، ۱۳۷۲ - گردآورنده
شناسه افزوده	:	دانشگاه تهران. مرکز مطالعات اوراسیای مرکزی
رده بندی کنگره	:	DS۳۳۹/۴
رده بندی دیویی	:	۹۵۸
شماره کتابشناسی ملی	:	۹۷۸۰۹۱۱
اطلاعات رکورد کتابشناسی	:	فیفا



مرکز مطالعات اوراسیای مرکزی دانشگاه تهران

◆ نام کتاب: نشست‌های علمی کارشناسی مرکز مطالعات اوراسیای مرکزی دانشگاه تهران سال ۱۴۰۱
◆ پدیدآورندگان: الهه کولائی، پیمان کاویانی‌فر، عاطفه بکائیان
◆ ناشر: سپهر دانشگاه
◆ چاپ و صحافی: رامین
◆ نوبت چاپ: اول ۱۴۰۳
◆ شمارگان: ۱۰۰ نسخه
◆ قیمت: ۱۴۰,۰۰۰ تومان
◆ ناظر چاپ: لیلا سنگی
◆ ویراستار: اعظم مرادی تبریزی
◆ ویراستار انگلیسی: علی رضوانپور
◆ شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۸۶۴۵-۳-۱
◆ تلفن: ۸۸۶۳۴۴۹۲
ISBN: 978-622-98645-3-1
sepehredaneshgah@gmail.com

این اثر، مشمول قانون حمایت مؤلفان، مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸ است. هرکس تمام یا قسمتی از این اثر را بدون اجازه مؤلف یا ناشر تکثیر و کپی برداری کند، مورد پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت.

سخن ناشر

توسعه و پیشرفت پایدار مهم‌ترین دغدغه و از اصلی‌ترین هدف‌های سیاست‌گذاران و دولت‌مردان جوامع مختلف است. رشد و توسعه علمی از مهم‌ترین محورهای دستیابی به توسعه همه‌جانبه در هر اجتماعی به حساب می‌آید و جمهوری اسلامی ایران نیز به منظور توسعه و تعالی بیش از پیش، باید گام‌های استوار و محکمی در این رابطه بردارد. همه‌روزه در گوشه و کنار این مرز پرگهر، جوانه‌های تولید علم و دانش و خودکفایی علمی و فنی نمایان می‌شوند و با عنایت پروردگار متعال و در سایه همت و تلاش جامعه علمی و دانشگاهی حرکت به سوی مرزهای دانش شتاب بیشتری می‌گیرد. بی‌شک تولید علم و رواج دانش در هر جامعه‌ای، رابطه مستقیمی با نشر آن دارد؛ از این رو خداوند بزرگ را شاکریم که توفیق خدمت به جامعه دانشگاهی را نصیب ما کرد تا در انتشارات سپهر دانشگاه، گام‌هایی هرچند کوچک در راه نشر دستاوردهای علمی و فرهنگی کشور برداریم. امید است با یاری ایزد منان و در پرتو همت و لطف اندیشمندان، نویسندگان، مترجمان و متخصصان عزیز کشورمان، سهمی در اعتلای علمی کشور داشته باشیم.

انتشارات سپهر دانشگاه در چارچوب رسالت خویش و به منظور رسیدن به هدف‌های علمی و فرهنگی مورد نظر، اقدام به انتشار آثار ارزشمند و مورد نیاز جامعه علمی و دانشگاهی می‌کند. در این راه از همه استادان، نویسندگان، پژوهشگران و صاحبان اندیشه و قلم دعوت به همکاری می‌شود.

مرکز مطالعات اوراسیای مرکزی دانشگاه تهران

درهم تنیدگی روابط و مسائل ایران با فدراسیون روسیه و جمهوری‌های بازمانده از فروپاشی اتحاد شوروی (آسیای مرکزی و قفقاز)، اهمیت شناخت دقیق این مناطق را به خوبی روشن می‌کند. «مرکز مطالعات اوراسیای مرکزی دانشگاه تهران» (برنامه اوراسیای مرکزی پیشین) در پاسخ به نیازهای گوناگون کشور در این حوزه، فعالیت خود را از سال ۱۳۸۳ آغاز کرد. این مرکز با هدف کمک به شناخت بیشتر و بهتر اوراسیای مرکزی، از فعالیت‌های پژوهشی در مورد مسائل اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، امنیتی و روابط خارجی کشورهای اوراسیای مرکزی با دیگر کشورها و به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران حمایت می‌کند. با این هدف، حمایت از فعالیت‌های زیر در دستور کار این مرکز قرار دارد:

۱. حمایت از پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد و دکتری در حوزه اوراسیای مرکزی؛
۲. پشتیبانی از طرح‌های پژوهشی استادان و دانشجویان دکتری؛
۳. پشتیبانی از تألیف و ترجمه کتاب به وسیله استادان.

از استادان، دانشجویان و پژوهشگران حوزه مطالعات اوراسیای مرکزی دعوت می‌شود طرح‌ها و کتاب‌های پیشنهادی خود برای تألیف و ترجمه را به ایمیل مرکز بفرستند. طرح‌های فرستاده شده، پس از داوری و تأیید استادان مربوط، اجرا می‌شوند. شورای علمی این مرکز، برای تأمین بهینه منافع ملی و رفع نیازهای کشور، پژوهش‌های کاربردی، به‌ویژه در زمینه روابط جمهوری اسلامی ایران با کشورهای اوراسیای مرکزی را در اولویت قرار می‌دهد. دانشجویان دکتری که از پایان‌نامه خود با درجه عالی و دانشجویان کارشناسی ارشد که از پایان‌نامه خود با نمره بالاتر از ۱۸/۵ دفاع کنند، برای بهره‌مندی از حمایت مرکز از پایان‌نامه‌شان می‌توانند به وبگاه مرکز مراجعه و فرم حمایت از پایان‌نامه را پر کنند.

همچنین دوفصلنامه بین‌المللی فارسی «مطالعات اوراسیای مرکزی» و دوفصلنامه انگلیسی «مطالعات ایران و اوراسیای مرکزی» مقاله‌های علمی پژوهشی استادان و پژوهشگران حوزه اوراسیای مرکزی را می‌پذیرند.

کارشناسان مرکز مطالعات اوراسیای مرکزی به وسیله پست الکترونیکی و تلفن، پاسخ‌گوی پرسش‌های استادان، دانشجویان و پژوهشگران علاقه‌مند به فعالیت‌های علمی پژوهشی در این حوزه هستند.

وبگاه: cces.ut.ac.ir

پست الکترونیکی: cces@ut.ac.ir

دوفصلنامه بین‌المللی فارسی: <https://jcep.ut.ac.ir>

دوفصلنامه انگلیسی: <https://jices.ut.ac.ir>

تلفن: ۶۶۴۱۹۷۰۴ و ۶۶۹۵۳۹۹۶

فهرست

فارسی

۱۱	قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در خاورمیانه
۲۹	آثار و پیامدهای جنگ اوکراین بر بازار انرژی اروپا
۴۳	ایران در کتاب‌های درسی کشورهای آسیای مرکزی
۵۳	روابط ایران و قفقاز شمالی در آغاز قرن بیست و یکم
۵۵	زبان فارسی در قفقاز جنوبی
۶۳	زمینه‌ها و پیامدهای مداخله نظامی روسیه در اوکراین
۷۵	چالش‌های هویت تاریخی و ملی‌گرایی در آسیای مرکزی
۸۵	طرح‌های روسیه در قفقاز جنوبی و چشم‌انداز آن
۹۷	تأثیر تحولات ژئوپلیتیکی بر جایگاه ایران در راه‌گذرهای بین‌المللی
	جنگ اکتبر - نوامبر ۲۰۲۰ جمهوری آذربایجان و ارمنستان و پیامدهای ژئوپلیتیکی آن برای
۱۰۷	جمهوری اسلامی ایران
۱۲۳	شکاف‌های سیاسی و اجتماعی در اسرائیل با تمرکز بر روس‌زبان‌ها
	نشست رونمایی و بررسی کتاب «فرهنگ واژه‌ها و اصطلاح‌های علوم سیاسی و روابط
۱۳۱	بین‌الملل»
	نشست رونمایی و بررسی کتاب «تقابل و نظم؛ سیاست امنیتی آمریکا و روسیه در قفقاز
۱۳۷	جنوبی»

English

The Impact of the Ukrainian War on the Economic Equations of Central Asia	11
Regional and Trans-Regional Powers in the Middle East	17

قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در خاورمیانه

مرکز مطالعات اوراسیای مرکزی دانشگاه تهران، نشست علمی کارشناسی «قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در خاورمیانه» را با همکاری انجمن ایرانی مطالعات منطقه‌ای (کارگروه اوراسیای مرکزی) و انجمن علوم سیاسی ایران، چهارشنبه ۳۱ فروردین ۱۴۰۱ به صورت ویدئو برگزار کردند. در این نشست دکتر سعیده لطیفیان، استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه تهران؛ دکتر جهانگیر کرمی، دانشیار گروه مطالعات روسیه دانشگاه تهران؛ دکتر بهاره سازمند، دانشیار گروه مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران؛ دکتر اکبر ولی‌زاده، استادیار گروه مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران و دکتر رکسانا نیکنامی، استادیار گروه مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران دیدگاه‌های خود را مطرح کردند. مدیر این نشست دکتر کولایی بود.

دکتر سعیده لطیفیان

نقش قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای در امنیت و توسعه خاورمیانه: از نظریه تا عمل

منطقه خاورمیانه را منطقه‌ای ناامن، نابرابر، عقب مانده سیاسی، نظامی شده، کم آب و وابسته به قدرت‌های بزرگ تعریف کرده‌اند. البته این ویژگی‌ها در دیگر مناطق در حال توسعه مانند آمریکای لاتین، آفریقا و حتی در میان کشورهای اروپایی هم دیده می‌شود. با این حال، خاورمیانه در برخی زمینه‌ها در دهه‌های اخیر رکورددار بوده است. به دلیل محدود بودن وقت فقط یک مورد آمار بیان می‌کنم. آخرین گزارشی که در سال گذشته منتشر شده است، خاورمیانه از نظر توزیع درآمد در میان کشورها نابرابرترین منطقه دنیا بوده است.

اکنون پرسش این است که قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای چه نقشی در ایجاد وضعیت نامطلوب اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، امنیتی و محیط‌زیستی خاورمیانه داشته‌اند؟ آیا عوامل سطح بین‌المللی به‌ویژه رقابت قدرت‌های بزرگ بیش از عوامل سطح‌های منطقه‌ای و ملی در بروز تهدیدها و چالش‌های امنیتی مانند جنگ و درگیری‌های مسلحانه، تروریسم، مسابقه تسلیحاتی، اقتدارگرایی و توسعه اقتصادی نامتوازن و ناپایدار و نابرابری‌ها تأثیر داشته‌اند؟ آیا

آینده منطقه با وضعیت کنونی تفاوت خواهد داشت یا خیر؟ این پرسش‌ها در شرایطی که احتمال تشدید رقابت سه قدرت بزرگ فرامنطقه‌ای روسیه، چین و آمریکا وجود دارد، از همیشه مهم‌تر است. البته هیچ‌کدام از این قدرت‌ها به تنهایی رقابت نخواهند کرد. آمریکا با همراهی هم‌پیمانانش در ناتو، ژاپن و استرالیا در این صحنه رقابتی نقش خواهد داشت. قدرت‌ها، دولت‌ها و مردم منطقه باید برای مقابله با پیامدهای منفی سیاست‌های رقابتی و مداخله‌جویانه که به طور مسلم بر امنیت و توسعه این منطقه تأثیر چشمگیری خواهد داشت، تدابیری بیندیشند.

در بیشتر نظریه‌های روابط بین‌الملل، جامعه جهانی تا حدی دربردارنده رقابت و نفوذ است. در این نظام، به طور همیشگی و ثابت نوعی رقابت بین اعضای سیستم و به ویژه قدرت‌های بزرگ مشاهده می‌شود. واقع‌گرایان می‌گویند بخشی از رقابت بین اعضای بین‌الملل واقعی است و بخشی به خوی انسان‌ها برای دست‌یابی به قدرت برمی‌گردد. گروه دیگری به ساختار نظام بین‌الملل اشاره می‌کنند که اقتدار مرکزی ندارد و کشورها مجبور به آمادگی همیشگی برای دفاع از خود هستند. این شرایط نااطمینانی موجود سبب شده است هرکشوری به هدف‌های دیگر کشورها به شدت مشکوک باشد. این نوع تفکر به دشمنی، سوءتفاهم، درگیری و جنگ منتهی می‌شود.

البته همه با این نظریه موافق نیستند. نظریه پردازان دیگر، صحبت از این می‌کنند که ساختار نظام بین‌الملل به طور کامل رقابتی نبوده و دربرگیرنده همکاری و کمک متقابل قدرت‌های بزرگ و کوچک است. این گروه با انتقاد از سیاست‌های امنیتی مبتنی بر رویکرد واقع‌گرایانه، استدلال کرده‌اند که این سیاست‌ها به کاهش امنیت در همه سطوح خرد تا کلان منجر شده و سبب شده است سیاست‌گذاران به چالش‌های امنیتی مهم توجه نکنند و منابع ملی محدود کشورها، به شکل نامناسبی تخصیص داده شود.

پس از پایان جنگ سرد حس خوش‌بینی در مردم نسبت به جایگزینی‌های عملی برای جنگ و درگیری‌های همیشگی ایجاد شد و این تصور به وجود آمد که شاید جامعه جهانی از خطرهای ناشی از تهدیدهای امنیتی جدید، مانند تغییرهای آب‌وهوا و نابرابری‌ها آگاهی بیشتری پیدا کند. این امیدواری هم وجود داشت که تهدید هسته‌ای سبب شود قدرت‌های بزرگ به سوی سیاست خارجی محتاطانه‌تر و محدودتر هدایت شوند. بحث در رابطه با نظم مطلوب جهانی، با پرسش درباره نقش قدرت‌های بزرگ و تمایل، خواسته‌ها و ظرفیت‌های آن‌ها در پاسخ‌گویی به این چالش‌های امنیتی، پیچیده‌تر می‌شود. درواقع، نیاز به بازسازی نظم بین‌المللی را بیشتر می‌کند تا منابع جهانی به سوی مقابله با تهدیدهای غیرنظامی هدایت شوند. دو دیدگاه متضاد هم در مورد نقش قدرت‌های بزرگ در نظریه‌های علوم سیاسی مطرح بوده است: یکی اینکه این قدرت‌ها نقش سازنده‌ای در توسعه پایدار، ایجاد و گسترش صلح،

مردم‌سالارسازی، حمایت از حقوق بشر، درک بهتر عوامل احتمالی بروز درگیری‌های منطقه‌ای و ایجاد فرصت‌هایی برای تقویت امنیت منطقه‌ای دارند. دیدگاه دوم این است که قدرت‌های بزرگ با سیاست‌های استعماری و امپریالیستی به جایگاه برتر در نظام بین‌الملل رسیده‌اند و برای حفظ هژمونی و برتری، به سیاست‌های نوامپریالیستی روی آورده‌اند. این قدرت‌ها از هر ابزاری (نظامی، اقتصادی و دیپلماتیک) برای پیشبرد هدف‌های ملی خود استفاده کرده‌اند و به جای نقش سازنده، برهم‌زننده امنیت مناطقی مانند خاورمیانه بوده‌اند.

رفتار قدرت‌های بزرگ رقیب، حتی در دوران جنگ سرد این واقعیت را نشان می‌دهد که آن‌ها در ایجاد برخی از مهم‌ترین چالش‌های امنیتی مشارکت داشته‌اند. پرسش این است که موضع قدرت‌های بزرگ در منطقه در نتیجه رقابت بیشتر چگونه تغییر می‌کند؟ چه نوع رقابتی پدیدار می‌شود و قدرت‌های بزرگ در وضعیت رقابتی جدید چه می‌خواهند؟ نیت‌هایشان تسلط بر سیاست جهانی به صورت تهاجمی است؟ به دنبال هژمونی منطقه‌ای هستند؟ هدف‌هایشان تدافعی است؟ به دنبال قدرت نظامی و اقتصادی هستند؟ برای کدام جابه‌جایی‌های نسبی در تقابل با قدرت‌های دیگر مبارزه خواهند کرد؟ سیاست‌های رقابتی آن‌ها با چه شدت و چه ابزاری اجرا می‌شود؟ چگونه قدرت‌های کوچک‌تر می‌توانند برای رویارویی با چالش‌های امنیتی کلاسیک و جدید، سیاست‌های مناسبی اجرا کنند؟ پاسخ به این پرسش‌ها برای کشورهای خاورمیانه مهم است تا بدانند با چه نوع رقابتی روبه‌رو هستند. همچنین ارزیابی تأثیر این رقابت‌ها بر امنیت ملی کشورمان در جهانی که ویژگی آن تهدیدهای دگرگون‌شونده است، اهمیت زیادی دارد.

از سال ۱۹۹۰، سربازان آمریکایی در جایی جز خاورمیانه بزرگ، کشته نشدند. با توجه به ایجاد سطح بالایی از تعهد برای نیروهای نظامی آمریکایی در منطقه خاورمیانه، برای ادامه حضور گسترده این نیروها چنین استدلال شده است که این نیروها می‌توانند نقش سازنده‌ای در بازدارندگی از جنگ و کاهش تهدیدهای امنیتی داشته باشند. با این حال، مشخص نیست که این حضور نظامی برای دستیابی به چه هدف‌هایی است؟ گاهی صحبت از این است که باید برای حفظ امنیت دولت‌های دوست یا کمک به مردم بحران‌زده منطقه مداخله کرد. استدلال بدتر این است که گفته شود از راه این حضور، آمریکا می‌تواند و باید به دنبال شکل دادن به همه جنبه‌های محیط امنیتی منطقه‌ای باشد.

پژوهشگران آمریکایی صحبت از این می‌کنند که دوران پس از جنگ سرد، تجربه پرهزینه‌ای از تلاش نافرجام برای شکل دادن به این منطقه، با استفاده از نیروی نظامی بوده است. البته شوروی هم این خطا را در افغانستان انجام داد. آمریکا این خطا را ادامه داد و با وجود جان باختن بیش از ۶۵۰۰ نیروی آمریکایی، حدود ۳۰۰ هزار غیرنظامی در عراق و افغانستان و هزینه‌های بیش

از ۳،۴ تریلیون دلاری، خاورمیانه نسبت به دو دهه پیش باثبات‌تر، مردم‌سالارتر و مرفه‌تر نشده است. برخی بیان کرده‌اند که دخالت‌های به اصطلاح خیرخواهانه آمریکا، روسیه، چین و کشورهای غربی در خاورمیانه، شرایط زندگی را بدتر هم کرده است.

به طور خلاصه، به چهار نکته که در گزارش ارزیابی تهدیدها از سوی دفتر امنیت اطلاعات ملی آمریکا منتشر شد، اشاره می‌کنم. در مورد خاورمیانه گفته شده است منطقه‌ای با این ویژگی‌ها باقی خواهد ماند: کشمکش و درگیری مداوم همراه با شورش‌های فعال در چند کشور، زورآزمایی بین ایران و دیگر کشورها، تروریسم و جنبش‌های اعتراضی که گه‌گاهی به خشونت هم منجر می‌شود. این گزارش پیش‌بینی می‌کند که ناامنی میان کشورها و درون کشورهای خاورمیانه ادامه پیدا می‌کند. در مورد روسیه، پیش‌بینی شده است که روس‌ها خواستار درگیری مستقیم با نیروهای آمریکایی نیستند. پوتین به دنبال رسیدن به توافق با واشینگتن است. البته باید تأکید شود که این گزارش در فوریه منتشر شد و جنگ اوکراین را در بر نمی‌گیرد. در گزارش بیان شده است که مسکو توانایی لازم برای استقرار نیروها در مناطق راهبردی از جمله خاورمیانه را دارد.

در مورد چین، صحبت از این است که پکن به تعمیق همکاری دیپلماتیک با روسیه برای به چالش کشیدن آمریکا ادامه می‌دهد و این دو کشور در پی تقویت نیروهای موشکی و بمب‌افکن هسته‌ای و توانایی‌های فضایی خود هستند. قدرت‌های بزرگ و شریک‌های اصلی آن‌ها برای پیشبرد هدف‌های خود در منطقه چه خواهند کرد؟ پیش‌بینی پذیر است که این سه قدرت بزرگ برای مقابله با سه تهدید امنیتی مشترک به همکاری با یکدیگر ادامه می‌دهند: نخست، برای مبارزه با تروریسم بین‌المللی، داعش یا گروه‌های اسلام‌گرای افراطی دیگر؛ دوم، برای جلوگیری از گسترش سلاح‌های هسته‌ای، البته به صورت گزینشی، زیرا آمریکا و سایر قدرت‌های بزرگ هیچ اقدام جدی برای دستیابی اسرائیل به توانایی نظامی اتمی انجام نداده‌اند. چین هم در مورد برنامه اتمی کره شمالی و پاکستان کوتاهی کرد. با این حال هر سه قدرت، یک صدا و با جدیت، به دنبال مانع‌تراشی سر راه برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران بودند، و به این کار هم ادامه خواهند داد. سومین نکته، جلوگیری این قدرت‌ها از پیدایش قدرت برتر منطقه‌ای در خاورمیانه است. دور از انتظار است که این سه کشور، برای تبدیل شدن ایران به قدرت مستقل و برتر نظامی اقتصادی در منطقه کمک کنند. البته با توجه به پیشینه تاریخی، هدف‌های کلان ملی و ظرفیت‌های ایران، کشور ما شریک راهبردی هیچ‌کدام از آن‌ها به شمار نمی‌آید. از بین کشورهای منطقه، پاکستان برای چین، اسرائیل و ترکیه برای آمریکا و شاید سوریه برای روسیه هم پیمان و شریک راهبردی خواهند بود. اما ایران همچنان باید با «تنهایی راهبردی» خود، به معنای نداشتن متحد راهبردی قدرتمند، بحران‌های سیاسی و اقتصادی خود را مدیریت کند.

اما در کدام زمینه ممکن است که این سه قدرت با یکدیگر رقابت کنند؟ تشدید رقابت‌های

خودمحور قدرت‌های بزرگ (پایین‌تر از آستانه درگیری‌های مسلحانه و در منطقه خاکستری بین جنگ و صلح) دربرگیرنده موارد مهمی است: مورد اول، استفاده از ابزار اقتصادی برای گرفتن امتیاز از کشورهای ضعیف‌تر و وابسته کردن کشورها به کمک‌های اقتصادی سه قدرت است. کمک آمریکایی‌ها به چند کشور از جمله عراق، افغانستان، اردن، اسرائیل و مصر بیش از یک میلیارد دلار بوده است. روسیه هم با وجود کرونا در سال ۲۰۲۰ حدود یک میلیارد دلار به کشورهای درحال توسعه از جمله در منطقه خاورمیانه کمک کرده است. چین هم طرح‌هایی را در منطقه خاورمیانه تأمین مالی کرده است. زمانی پکن فعالیت‌های محتاطانه‌ای در منطقه داشت، اما اکنون بسیار فعال است و با کشورهای عربی مانند کویت، عمان، عربستان سعودی و امارات متحد عربی همکاری گسترده‌ای دارد.

قدرت‌های فرامنطقه‌ای برای براندازی سیاسی رژیم‌های مخالف یا حکومت‌هایی که هدف‌های گسترش طلبانه و اصلاح طلبانه برای تغییر ساختار نظام منطقه‌ای دارند یا برای تضعیف نفوذ قدرت‌های منطقه‌ای از ابزار اقتصادی استفاده می‌کنند. این نوع مجازات‌ها از سوی آمریکا علیه ایران به کارگرفته شده است. در این زمینه، هم‌زمان با تحریم ایران شاهد افزایش کمک‌های نظامی و اقتصادی آمریکا به رقیبان ایران بوده‌ایم. این سیاست از سوی آمریکا انجام شده است تا اسرائیل به «جنگ سایه» با ایران ادامه دهد. آمریکا در سال‌های ۱۹۴۹ تا ۲۰۱۸ بیش از ۵۰ میلیارد دلار کمک اقتصادی و نظامی به اسرائیل کرده است. همه کشورهای منطقه باید نگران حمله‌های قدرت‌های بزرگ علیه زیرساخت‌های حیاتی شامل شبکه برق، سیستم‌های آب‌رسانی و حمل و نقل عمومی و شبکه‌های ارتباطی باشند. کشورها باید نگران عملیات مخفی و کمپین‌های پخش اطلاعات نادرست با هدف تضعیف نهادهای سیاسی باشند.

در پایان سه نکته اساسی را درباره قدرت‌های منطقه‌ای از جمله ایران مطرح می‌کنم: ۱. در آینده، مداخله قدرت‌های بزرگ در منطقه با استفاده بیش از حد از ابزارهای نظامی و اقتصادی ادامه خواهد داشت. موفقیت سیاست‌های مداخله جویانه آمریکا، روسیه، چین و دیگر قدرت‌ها بستگی دارد که قدرت‌های منطقه‌ای مانند ایران ظرفیت حفظ انسجام اجتماعی و نظم و قانون را در پرتو رقابت‌های پیچیده جدید دارند یا خیر؟ در صورت نبود انسجام درونی، سیاست‌های مداخله جویانه موفق خواهد بود. ۲. در ارزیابی مسئله فساد، در گزارشی که به آن اشاره شد، فساد را چالش مزمن تعریف کرده‌اند که به‌ویژه در کشورهای دارای حکومت ضعیف گسترش پیدا می‌کند. فساد سبب تضعیف اقتصاد، بی‌ثباتی سیاسی و جرائم سازمان‌یافته می‌شود و این‌ها به فساد بیشتر دامن می‌زند. گرچه گسترش فساد به‌طور مستقیم، میلیاردها دلار برای صادرکنندگان و شرکت‌های آمریکایی هزینه دارد و فرصت‌های ژئوپلیتیک برای دشمنان و رقیبان آمریکا ایجاد می‌کند و به بقای رژیم‌های نقض‌کننده حقوق بشر کمک می‌کند؛ فساد ممکن است برای

برخی دیگر از ذی‌نفعان هم مثبت باشد و به تضعیف توانایی و مشروعیت نظام‌های سیاسی خودکامه منطقه بینجامد. در نتیجه، باید انتظار داشته باشیم که در این منطقه به‌طور گسترده‌تری از ابزار اقتصادی برای گسترش فساد مالی سیاسی استفاده شود تا درآمدهای حاصل از ثروت منطقه، به شرکت‌ها و مؤسسه‌های مالی برون منطقه‌ای منتقل شود. پس باید در تمام عرصه‌ها با فساد مبارزه کرد. رویارویی موفقیت‌آمیز با این چالش‌های امنیتی، مستلزم اراده سیاسی، دوراندیشی و تساهل دولت‌های منطقه با هدف ظرفیت‌سازی پایدار و آمادگی آگاهانه است. ۳. باید دولت‌ها به توصیه‌های سیاستی مبتنی بر شواهد پژوهشگران دانشگاهی توجه کنند. بودجه‌های تخصیص‌یافته به پژوهش‌های علمی کاربردی با هدف خودکفایی و تاب‌آوری اجتماعی و اقتصادی برای رفع آسیب‌ها افزایش پیدا کند. با توجه به اینکه ابعاد و میزان رقابت قدرت‌های بزرگ در منطقه نامشخص است، رهبران منطقه باید تعامل‌های دولت‌های خود را به دور از وابستگی‌های یک‌سویه تنظیم و به‌سمت همکاری سازنده چندجانبه با غرب و شرق هدایت کنند.

دکتر جهانگیر کرمی

روسیه و موازنه منطقه‌ای در خاورمیانه

تمرکز بحث من بر موازنه‌گرایی روسیه در منطقه خاورمیانه است. می‌خواهم به این پرسش‌ها پاسخ دهم که راهبرد منطقه‌ای روسیه در خاورمیانه از سال ۲۰۱۵ چگونه دگرگون شده است؟ این راهبرد را نسبت به دوران پیش از سال ۲۰۱۵ چگونه می‌توان تحلیل و درک کرد؟ حضور و نفوذ روسیه در منطقه در قالب چه الگوی رفتاری خاصی است؟ می‌خواهم روی این فرضیه تمرکز کنم که راهبرد منطقه‌ای روسیه از سال ۲۰۱۵ با تغییری بنیادین روبه‌رو شده و در چارچوب گفتمان کلان موازنه جهانی و موازنه منطقه‌ای تهدید، دنبال شده است که بر حفظ وضع موجود در منطقه، مقابله با تروریسم، گسترش روابط با همه دولت‌ها و یارگیری سیاسی تأکید کرده است.

ابتدا ویژگی‌های گفتمان کلان امنیتی روسیه را بیان می‌کنم. پایه‌های اساسی موازنه‌گرایی جهانی به عنوان محور گفتمان امنیتی روسیه بر سلاح‌های هسته‌ای و تسلیحات راهبردی مبتنی است. روس‌ها در اسناد راهبردی خود از مفهوم ثبات راهبردی جهانی سخن می‌گویند. ثبات راهبردی جهانی در مورد آمریکا و ناتو یعنی هرگونه تغییری در وضع موجود مسائل راهبردی می‌تواند موقعیت روسیه را با چالش روبه‌رو کند. بر این اساس، هر جا که موازنه به خطر بیفتد روسیه وارد میدان شده و وضعیت را به شرایط قبلی برمی‌گرداند. دلیل اصلی موازنه‌گرایی در سیاست کلان روسیه به این برمی‌گردد که روسیه میزانی از قدرت دارد که امکان افزایش جدی آن وجود ندارد. پس روسیه تلاش می‌کند آن میزان را حفظ کند و از آن موضع کوتاه نیاید. روسیه

نمی‌تواند شرایط را به صورت جدی تغییر دهد. پس تمرکزش روی حفظ موازنه و ثبات‌گرایی است و در این رابطه محافظه‌کارانه عمل می‌کند تا میراث دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ را حفظ کند. همچنین هژمونی منطقه‌ای در اوراسیا، موازنه منطقه‌ای در شرق آسیا و موازنه‌گرایی در خاورمیانه از نمودهای موازنه‌گرایی روسیه هستند. آمارهای جهانی نشان می‌دهد که در سال ۲۰۲۱ کل تولید ناخالص داخلی روسیه ۱۰۵ تریلیون دلار بوده است. در این صورت روسیه نمی‌تواند رقم زیادی را به بودجه نظامی اختصاص دهد؛ از این رو مجبور است به داشته‌های موجود و سلاح‌های خاصی اکتفا کند که هزینه‌بر نباشد.

براساس آخرین سند سیاست خارجی روسیه که در سال ۲۰۱۶ منتشر شده، خاورمیانه در اولویت چهارم سیاست‌های منطقه‌ای این کشور است. پس از حوزه اوراسیا، اروپا، آتلانتیک و حوزه آسیا چهارمین اولویت روسیه خاورمیانه بوده است. روسیه از دهه ۱۹۹۰ در خاورمیانه با جریان‌های تندرو روبرو بوده است. این رویارویی منجر شده است که روسیه دو جنگ را در دهه ۱۹۹۰ تجربه کند. این جنگ‌ها حدود ۱۰۰ هزار تن کشته به همراه داشت که ۸۰ هزار تن آن چچنی و ۱۵ هزار تن آن سربازان روس بودند. بخشی از حامیان این جریان‌ها از خاورمیانه بودند، بنابراین کنترل این جریان‌های تندرو، انگیزه‌ای برای ورود روسیه به خاورمیانه شد. زیرا این امکان وجود دارد که اسلام‌گرایی تندرو به راحتی به حوزه اوراسیا و سپس به داخل روسیه نفوذ کند. آسیب‌پذیری‌های روسیه در این زمینه بسیار جدی است.

همچنین شرایط منطقه‌ای بعد از بهار عربی و از سال ۲۰۱۰ تغییر کرده است. معادله‌های پیشین دستخوش چالش شد و آمریکایی‌ها هم در سال ۲۰۱۲ سیاست چرخش به شرق یا تمرکز بر آسیا را در اولویت قرار دادند. اوپاما بر موازنه‌گرایی در حوزه خاورمیانه تأکید کرد که روس‌ها این را یک فرصت در نظر گرفتند. نگرانی‌ها از دولت اسلام‌گرای ترکیه که در محافل رسمی روسیه هم با عنوان نوع‌ثمانی‌گرایی از آن یاد می‌شود نکته مهمی است.

سرانجام در سال ۲۰۱۴ و به دلیل بحران اوکراین، روابط روسیه با غرب دچار چالش مهمی شد و به دلیل تحریم‌های گسترده‌ای که علیه روسیه به کار گرفته شد دگرگونی مهمی در سیاست‌های امنیتی این کشور رخ داد. از آنجا که اقتصاد روسیه نزدیک به ۴۰ درصد نسبت به پیش از سال ۲۰۱۴ دچار افول شد، این کشور روابط اقتصادی با کشورهای شرقی و از جمله خاورمیانه را در اولویت قرار داد. در ادامه نیز مسکو عملیات نظامی در سوریه را انجام داد که از سال ۲۰۱۵ تحولی اساسی در سیاست خاورمیانه‌ای روسیه محسوب می‌شود.

به مدت سی سال بعد از خروج ارتش شوروی از افغانستان، دولت روسیه وارد هیچ عملیات نظامی خارج از حوزه اوراسیا نشده بود. سال ۲۰۱۵ و ورود نظامی به بحران سوریه، سال تحول بنیادین در سیاست خارجی روسیه در خاورمیانه است. روس‌ها در خاورمیانه به دنبال موازنه

قدرت برای محدود کردن مداخله‌های آمریکا و جلوگیری از ایجاد هژمونی منطقه‌ای هستند. البته این سیاست همه کشورهای غربی است که در خاورمیانه، هژمون منطقه‌ای وجود نداشته باشد. این موضوعی است که بری بوزان و یان لوستیک هم به آن اشاره می‌کنند. هرگاه کشورهای منطقه بخواهند قدرتمند شوند، غربی‌ها تلاش می‌کنند این کشورها را وارد جنگ و درگیری کنند. اگر این سیاست جواب ندهد خودشان وارد شده و برخورد می‌کنند. باید توجه کرد که برای غربی‌ها فرق نمی‌کند محمد مصدق، جمال عبدالناصر، جمهوری اسلامی ایران، دولت عراق یا دولت ترکیه دوره اردوغان بر سرکار باشد. این راهبرد، فصل مشترک کشورهای غربی است و می‌کوشند مانع پیدایی قدرت هژمون در منطقه خاورمیانه شوند. هدف روسیه نیز موازنه در برقراری روابط با کشورهای منطقه است به گونه‌ای که منافع حداکثری را برای روسیه تأمین کند. روسیه در خاورمیانه، غیرایده‌آل‌ولژیک و غیرقطبی برخورد می‌کند. این کشور در دهه گذشته و به ویژه پس از سال ۲۰۱۵ با همه کشورهای منطقه و گروه‌هایی که سطحی از نفوذ در خاورمیانه دارند رابطه برقرار کرده است. اصول مورد نظر روسیه در منطقه این گونه است:

الف) موازنه قدرت در حفظ وضع موجود منطقه: هر تحول قدرتی که موازنه موجود را به خطر بیندازد تهدیدی برای روسیه برآورد می‌شود. بیشتر این تهدیدها می‌توانند برآمده از دخالت‌های آمریکا علیه شریک‌های منطقه‌ای روسیه، یا تهدید ناشی از برتری یک قدرت و ایجاد تهدید در حوزه اوراسیایی باشد. به ویژه ترکیه و جمهوری اسلامی ایران و حتی اسرائیل و مداخله‌هایش در حوزه اوراسیا مورد توجه روسیه است. البته مداخله‌های اسرائیل گزینشی و خاص و با مداخله‌های ترکیه و ایران متفاوت هستند.

ب) مداخله‌های ناشی از آشفتگی منطقه: از نگاه روس‌ها اگر دولت‌های منطقه آسیب ببینند گروه‌های تروریستی پدیدار می‌شوند. این تهدید بزرگی برای آن‌ها است. روسیه به کمر بند جمعیتی مسلمان‌ها در حوزه اوراسیایی توجه دارد که از سین کیانگ چین شروع می‌شود و به اوکراین و کریمه می‌رسد و جمعیتی حدود ۶۰-۷۰ میلیونی را شامل می‌شود.

پ) موازنه تهدید برای تنها پایگاه نظامی خارج از کشورهای مستقل هم‌سود: دولت روسیه تلاش کرده است موازنه‌ای را در برابر این تهدیدها ایجاد کند تا منافع روسیه به خطر نیفتند. به هر حال، در سه دهه گذشته و تا پیش از سال ۲۰۱۵ روسیه یک دوره ده ساله فراموشی جدی خاورمیانه را تجربه کرد. در ده سال دوم، خاورمیانه وارد اولویت‌های سیاست خارجی شد، اما فراتر از روابط دوجانبه، اقدام خاصی نکرده بود. اما از سال ۲۰۱۰ با اقدام‌های جدی‌تر و از سال ۲۰۱۲ با انتخاب دوباره پوتین، گام جدی‌تر برداشته شد. سرانجام در سال ۲۰۱۵ روسیه وارد سطح عملیات نظامی شد.

د) اگرچه از سال ۲۰۱۸ عملیات نظامی محدود شد، روسیه تلاش کرده است، موازنه‌سازی

سیاسی کند. این موازنه‌سازی سیاسی بین ایران و ترکیه، ترکیه و سوریه، ایران و اسرائیل شکل گرفته است. روسیه تلاش کرده است با حفظ دغدغه‌های اسرائیل هم‌زمان با از دستور کار خارج ردن برخی موضوعات که می‌توانست تنش‌های سوریه را بیشتر کند، این موضوع‌ها را کنترل کند. اما بحران اوکراین موضوع بسیار جدی‌تری است. بحران اوکراین بعد از جنگ جهانی دوم، اولین بحرانی است که چند قدرت بزرگ در آن ورود جدی می‌کنند. این بحران معادله‌ای است که اگر برهم بخورد هرکدام از طرف‌ها می‌توانند بازنده جدی باشند. این باخت می‌تواند حساس باشد و توسل به سلاح‌های هسته‌ای را در پی داشته باشد.

این بحران پیامدهای جدی دیگری هم برای موازنه خاورمیانه‌ای خواهد داشت. در این رابطه به نظر می‌رسد که سه سناریو محتمل‌تر است: سناریوی اول اینکه روسیه بتواند پیروز شود. استراتژی عملیاتی روسیه که از تمرکز بر مرکز اوکراین به تمرکز بر شرق و حفظ وضع موجود در جنوب اوکراین روی آورده است، اگر طولانی شود می‌تواند برای روسیه تبدیل به یک فاجعه شود. اما اگر روسیه شکست بخورد، این شکست به معنای آغاز دوره جدیدی برای روسیه است. شاید این دوره شبیه به دوره فروپاشی شوروی یا شبیه سال‌های ۱۶۰۰ تا ۱۶۱۳ و دوره فترت تزارهای روریک و روی کار آمدن تزارهای رومانوف یا شبیه جنگ‌های داخلی سال‌های ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۴ بعد از انقلاب اکتبر باشد. این شکست پیامدهای بسیار شدیدی برای روسیه و حتی چین خواهد داشت. به نظر می‌رسد حتی غربی‌ها هم تا حدی این موضوع را پیش می‌برند، چون نگران قدرت‌یابی چین هم هستند.

حتی اگر روسیه پیروز جنگ اوکراین شود، نقش روسیه در آینده کاهش پیدا خواهد کرد. راهبرد موج دومی روسیه در برابر راهبرد موج سوم غرب شکننده است. شاید این ضعف در محاسبه‌های روس‌ها نبوده و اگر بوده به پوتین منتقل نشده یا منتقل شده و پوتین به آن اهمیتی نداده است. حتی در صورت پیروزی، روسیه به تدریج تضعیف خواهد شد. تحریم‌ها بسیار گسترده هستند و به سادگی حذف نخواهند شد. تا سال ۲۰۱۲ تحریم‌های شوروی همچنان پابرجا بودند. آخرین تحریم در سال ۲۰۱۲ برداشته شد و در سال ۲۰۱۴ دوباره موج جدیدی از تحریم‌ها برقرار شد.

اگر روسیه شکست بخورد یا جنگ طولانی شود، پیامدهای آن برای خاورمیانه و همچنین ایران خطرناک خواهد بود. ایران باید خود را برای شرایط تضعیف روسیه آماده کند. به هر حال در سه دهه گذشته برخی از وجوه سیاست خارجی و راهبرد نظامی ما به نوعی با روسیه در ارتباط بوده است.

چالش‌های برخاسته از بحران اوکراین برای خاورمیانه هم بسیار مسئله‌ساز خواهد بود؛ چون ترکیه از یک سو عضو ناتو است و از سوی دیگر، سیاست نعثمانی‌گری ترکیه به طور جدی

شامل حوزه اوراسیایی می‌شود. ترکیه اکنون به برقراری روابط با اسرائیل رسیده و تنش‌های خود را با عربستان کنترل کرده است. با توجه به حوزه‌های منافع در میان ایران و ترکیه، این موضوع می‌تواند برای ایران مشکلات زیادی به دنبال داشته باشد. از این رو جمهوری اسلامی ایران باید در سیاست شرقی خود بازاندیشی کند و سناریوهای دقیق‌تری برای آینده خاورمیانه داشته باشد. احتمال شکست روسیه، احتمال طولانی شدن بحران و احتمال فرسایش قدرت روسیه وجود دارد. حتی در سناریوی پیروزی روسیه، این پیروزی خیلی پیروزی تغییردهنده و متحول‌کننده‌ای نیست، زیرا نوع پاسخ طرف غربی در جنگ رسانه‌ای، جنگ سیاسی و اجماع‌سازی بین‌المللی شرایط را متفاوت خواهد کرد.

دکتر بهاره سازمند

حضور فعال چین در خاورمیانه در قالب ابتکار یک کمربند و یک راه

اهمیت و جایگاه منطقه خاورمیانه از مؤلفه‌های تحلیلی مهمی است که دکتر لطفیان به آن پرداختند. از زاویه دیگری وارد موضوع می‌شوم و آن اهمیت یافتن مناطق در قرن بیست و یکم است. در شرایط کنونی، هنگامی که ملاحظه‌ها و ارتباط‌ها را در جهان معاصر بررسی می‌کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که در حال حاضر، مناطق نسبت به گذشته، جایگاه و اهمیت ویژه‌ای دارند و تبدیل به جزئی از سیاست‌های جهانی شده‌اند. نمی‌توانیم تحلیل‌ها را بدون در نظر گرفتن نقش‌آفرینی مناطق، کنشگران و ترتیبات منطقه‌ای تحلیل کنیم. امروزه برای پرداختن به سیاست‌های جهانی، نیاز داریم مناطق را هم به عنوان یکی از بخش‌های سیاست جهانی در نظر بگیریم. نظم جهانی کنونی، نظم منطقه‌ای است و اهمیت مناطق نسبت به گذشته بیشتر شده است. برخی پژوهشگران حوزه مطالعات منطقه‌ای این موضوع را مورد نظر قرار داده و به آن پرداخته‌اند. از جمله پیتر کزنستین، از واژه دنیای مناطق برای شرایط کنونی استفاده کرده است. آمیتا و آچاریا از جهان‌های منطقه‌ای صحبت می‌کنند. بری بوزان و ویور از نظم جهانی مناطق قدرتمند صحبت و ادعا می‌کنند که تعیین‌کننده وضعیت کنونی هستند. در این حوزه، میان منطقه‌گرایی یکی از نمودهای مهم و جدی است. این مفهوم را در ارتباط چین با منطقه خاورمیانه و دیگر مناطق به روشنی ملاحظه می‌کنیم. ابتکار کمربند و یک راه، نمود مهم میان منطقه‌گرایی است. یک کمربند و یک راه با ابتکار چین شروع شده و کشورها از مناطق مختلف درگیر این ابتکار شده‌اند. روزبه‌روز حوزه‌ها و ابعاد این طرح گسترش پیدا می‌کند. بنابراین از این زاویه هم می‌شود حضور چین را بررسی کرد.

با بررسی و تحلیل ابعاد و هدف‌های حضور چین در خاورمیانه، به نظر می‌رسد که چین در پی تسلط بر منطقه خاورمیانه نیست. با اینکه نسبت به حضور چین در منطقه نگاه بدبینانه

وجود دارد، اما چین نمی‌خواهد مانند آمریکا حضور مستقیم خاصی در منطقه داشته باشد. چین دومین بودجه نظامی دنیا را دارد، اما تا به حال این هدف را مطرح نکرده است. چین تاکنون نیز هر بحثی را در جهت ارتقای جایگاه بین‌المللی خود، در قالب آیین مسالمت‌آمیز دنبال کرده است. چین راهبرد روشن خاورمیانه‌ای ارائه نکرده است. چین در مناسبات دوجانبه و چندجانبه منطقه‌ای خود در منطقه خاورمیانه، بسیار محتاط عمل کرده است. برخلاف نگاهی که در مورد آمریکا در منطقه وجود دارد و جبهه دوست و دشمن در این زمینه شکل گرفته است، چین تلاش می‌کند روابط مطلوب خود را با همه کشورهای منطقه حفظ کند.

چین در روند صلح اسرائیل و فلسطین دخالت بسیار جزئی داشته است. از پیوستن به ائتلاف ضد دولت اسلامی عراق و شام (داعش) دوری کرده است. نگاه مداخله نکردن را همچنان دنبال می‌کند. اما پرسش این است که چین در این منطقه به دنبال چیست؟ دلایل را می‌توان در دو سطح داخلی و بین‌المللی مطرح کرد. در سطح داخلی، الزام‌ها و نیازهای داخلی، چین را به سوی حضور در منطقه خاورمیانه پیش می‌برد. در سطح بین‌المللی نیز ضرورت‌های بین‌المللی برآمده از بالا رفتن جایگاه بین‌المللی چین و تبدیل شدن به قدرتی بزرگ در سطح نظام بین‌الملل مطرح است.

در سطح داخلی به چند مؤلفه اشاره می‌کنیم: توسعه سریع اقتصادی چین، نیاز انرژی این کشور را روز به روز بیشتر می‌کند و یکی از مناطقی که می‌تواند این انرژی را تأمین کند خاورمیانه است. آمارها نشان می‌دهد که از سال ۱۹۹۰ تاکنون، واردات نفت چین از منطقه خاورمیانه ۱۰ برابر افزایش یافته است. در سال‌های ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰ کشورهای حوزه خلیج فارس حدود ۴۰ درصد نیاز انرژی چین را تأمین کرده‌اند. عراق در میان پنج کشور تأمین‌کننده اصلی نفت چین قرار دارد. عربستان بزرگ‌ترین تأمین‌کننده نفت خام چین است. ایران هم رتبه هشتم را دارد. مؤلفه داخلی دوم موضوع سین‌کیانگ است و چین تلاش می‌کند مواضع کشورهای منطقه را نسبت به این موضوع با خود همراه و هم‌سو کند. در سال ۲۰۱۹ بسیاری از کشورهای غربی از چین به دلیل اقدام‌هایی که در منطقه سین‌کیانگ انجام داد انتقاد کردند. اما کشورهای منطقه خاورمیانه در عمل، از این اقدام حمایت کردند. چین می‌خواهد از این زاویه هم کشورهای منطقه را با خود همراه کند. سین‌کیانگ یک چالش داخلی است و چین برای برون‌رفت از این چالش، تلاش می‌کند از روابط خود استفاده کند.

مؤلفه دیگر، عوامل بین‌المللی هستند که تعیین‌کننده‌اند و شاخص‌های پرشماری را در این زمینه می‌توانیم مطرح کنیم. یکی از ابزارهای ارتقای جایگاه بین‌المللی چین، ابتکار یک کمربند و یک راه بوده است. چین کشورهای منطقه را در قالب توافق‌نامه‌ها درگیر این فرآیند کرده است. یکی از این نموده‌ها، سرمایه‌گذاری چین در منطقه است. چین به بزرگ‌ترین سرمایه‌گذار

در منطقه تبدیل شده است. در ساخت بندرها و پارک‌های صنعتی در کشورهایی مانند مصر، عمان، امارات و جیبوتی تلاش کرده است نقش مهمی داشته باشد. این کشور به دنبال تأمین منافع خود است و می‌خواهد جریان انرژی در خلیج فارس، دریای عمان، دریای سرخ، تنگه باب‌المندب و کانال سوئز باز باشد. چین تلاش کرده است به مسائل داخلی کشورهای منطقه حساسیت نداشته باشد و دخالتی نکند. این سیاست سبب مثبت شدن نگاه کشورهای منطقه به حضور چین شده است. همچنین منجر شده است که کشورهای منطقه، با نظر مساعدتری حضور چین را بپذیرند. نکته دیگر اینکه چین به دنبال حفظ روابط خود با کشورهای منطقه است و به جای اینکه نگاه تک‌قطبی داشته باشد، طرفدار خاورمیانه چندقطبی است. به همین دلیل با ایران، اسرائیل، امارات، عراق و سوریه توافق‌نامه دارد و تلاش کرده است روابط خود را گسترش دهد.

برای چین خاورمیانه چندقطبی مطلوب‌تر است. چین هم، نبود هژمون منطقه‌ای در خاورمیانه را ترجیح می‌دهد. چین بزرگ‌ترین شریک تجاری کشورهای منطقه بوده است. تا سال ۲۰۲۱ با ۲۱ کشور خاورمیانه توافق‌نامه‌هایی در مورد ابتکار یک کمربند و یک راه امضا کرده که ۱۸ مورد آن با کشورهای عربی است. از دیگر دغدغه‌های داخلی چین، چالش دریای جنوبی چین با کشورهای منطقه خودش است. این کشور تلاش کرده است، حمایت کشورهای منطقه خاورمیانه را در مورد مواضع خود در دریای جنوبی چین داشته باشد. نمونه این تلاش را در بیانیه دوحه در سال ۲۰۱۶ می‌بینیم که اتحادیه عرب از موضع این کشور در دریای جنوبی چین حمایت کرد.

دیپلماسی میانجیگری چین بسیار محتاطانه است. این کشور به دنبال سلطه نیست و موضع میانی را دنبال می‌کند. چین تلاش می‌کند در حوزه‌های مختلف مشارکت و کاهش تنش را پیگیری کند. حتی در مورد حمله روسیه به اوکراین هم چنین نگاهی در مواضع چین دیده می‌شود. چین سیاست میانجیگری را گزینشی انجام داده است. هر جا سرمایه‌گذاری بیشتری انجام داده، حضور فعال‌تری دارد. هر جا سرمایه‌گذاری کمتری داشته، تلاش کرده است مشارکت کمتری داشته باشد. مشارکت‌های چین در منطقه درجه‌بندی دارد. این مشارکت را در چهار سطح می‌بینیم: این کشور با برخی کشورهای منطقه مانند ایران، عربستان، مصر، امارات و الجزایر، مشارکت راهبردی جامع دارد. سطح پایین‌تر مشارکت، راهبردی نیست، اما مشارکت جامعی است مانند روابط چین با ترکیه و اسرائیل. سومین سطح، مشارکت راهبردی با کشورهای متوسط منطقه مانند عراق است. سطح چهارم نیز مشارکت با کشورهای ضعیف منطقه مانند اردن، کویت، جیبوتی و عمان است.

اکنون این پرسش مطرح است که چرا کشورهای منطقه از حضور چین استقبال می‌کنند؟

چین تلاش کرده است الگوی عدم‌تعهد را در پیش بگیرد و درگیر جنگ‌های نیابتی نشده است. این کشور توانسته حضورش را بدون مشکل برای کشورهای منطقه تعریف کند. دلیل دیگر این است که چین صلح مبتنی بر توسعه را برای منطقه دنبال می‌کند. استدلال چین این است که علت اصلی ناامنی در منطقه خاورمیانه رکود اقتصادی، بیکاری، رشد سریع جمعیت، زیرساخت‌های ضعیف و فرار مغزها است. نه اینکه مانند غربی‌ها در پی دموکراسی برای کشورهای منطقه باشد. چین بر این باور است اگر منطقه توسعه پیدا کند، عوامل ناامنی هم کمتر می‌شود و امنیت می‌تواند به منطقه برگردد. چین به بازسازی بعد از جنگ هم علاقه داشته است. کمک‌های توسعه‌ای به کشورهای جنگ‌زده، متناسب با نفوذ عمومی چین در آن کشورها است. هر قدر چین نفوذ بیشتری داشته باشد، کمک‌های بیشتری ارائه می‌کند.

چین بزرگ‌ترین شریک تجاری شورای همکاری خلیج [فارس] است. این کشور، یک الگوی همکاری را در سال ۲۰۱۴ و گشایش مجمع همکاری کشورهای عرب و چین مطرح کرده است. چین برای اجرایی‌شدن ابتکار یک کمربند و یک راه در حوزه خلیج فارس، محور را الگوی ۳+۲+۱ گذاشته است. حوزه یک منظور انرژی بوده است، حوزه دو زیرساخت، تجارت و سرمایه‌گذاری و حوزه سه، انرژی هسته‌ای، ماهواره‌ها و بخش تجدیدپذیر است. چین سرمایه‌گذاری‌های قابل توجهی در این حوزه‌ها در کشورهای منطقه انجام داده است. از جمله در حوزه هوافضا و تولید پهپاد با عربستان همکاری می‌کند. در امارات بزرگ‌ترین طرح خورشیدی جهان را انجام داده است. این کشور تلاش کرده است حضور خود را در منطقه به صورت دوجانبه با موافقت‌نامه‌های جداگانه دنبال کند. همچنین در حوزه‌های چندجانبه با نهادهای منطقه همکاری کرده است.

دکتر اکبر ولی‌زاده

تغییر الگوی روابط روسیه با خاورمیانه: فرصت‌ها و چالش‌ها

سیاست روسیه در خاورمیانه، از نظر زمانی به پنج دوره تقسیم می‌شود: دوره اول، دوره جنگ سرد تا سال ۱۹۸۵ است. در این دوره، شاهد حضور فعال و مؤثر شوروی هستیم و این کشور با کشورهای منطقه روابط راهبردی دارد. در این دوره، کشورهایی مانند لیبی، عراق، سوریه، مصر، یمن جنوبی در مدار روسی قرار گرفتند. اتحادهای بسیار قوی بین این کشورها با روسیه برقرار بوده که برای شوروی هزینه زیادی داشته است. افسران این کشورها، آموزش‌های نظامی را به بهترین شکل در آن دوره زمانی داشتند.

دوره دوم سال‌های ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۱ است که شاهد کاهش توجه روسیه به منطقه خاورمیانه هستیم. در این دوره توجه روسیه به خاورمیانه به دلیل اولویت‌های اقتصادی که دنبال می‌کرد کم

شد. پس از فروپاشی اتحاد شوروی، دوره سوم را می‌توان به دوره حاشیه رفتن تعبیر کرد. در این دوره تا سال ۲۰۰۰، روسیه خاورمیانه را از دستور کار خود خارج کرد.

با روی کار آمدن پوتین، شاهد احیا و خیزش در سیاست‌های خاورمیانه‌ای روسیه هستیم. البته نخست، پوتین تلاش می‌کرد به منافع و ملاحظات غرب توجه داشته باشد. تا سال ۲۰۰۸ بهبود روابط با کشورهای غربی در دستور کار دولت پوتین بود. در زمان انقلاب‌های عربی، روسیه در عمل سیاست‌های خود را تغییر داد. از این دوره پنجم می‌توانیم به عنوان دوره حضور فعال و مؤثر روسیه در منطقه یاد کنیم که جلوه مهم آن حضور نظامی در سوریه بود.

اگر حضور روسیه در خاورمیانه را در این پنج دوره زمانی دنبال کنیم متوجه می‌شویم روس‌ها همیشه تلاش کرده‌اند سه هدف را دنبال کنند. ابتدا تلاش کرده‌اند چهره بین‌المللی خود را بالا ببرند و خود را بازیگری مؤثر در تصمیم‌گیری‌های مربوط به امور خاورمیانه معرفی کنند. آن‌ها تلاش کرده‌اند بازیگران دیگر از جمله آمریکا را به پذیرش نقش خاورمیانه‌ای روسیه وادار کنند. دومین هدف، فرصت‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری است. روسیه می‌کوشد رد پای خوب اقتصادی در منطقه بر جای بگذارد و از منافع فروش تسلیحات و جذب فرصت‌های اقتصادی که در منطقه وجود دارد بهره‌مند شود. سومین هدف و هدف اصلی روسیه، افزایش نفوذ و نقش‌آفرینی در حوزه‌های رقابتی با آمریکا است. روسیه تلاش می‌کند در این حوزه‌ها نظاره‌گر نباشد و موضوع‌های مورد علاقه خود را مدیریت کند. روسیه جزو چهار رکن اصلی گفت‌وگوهای صلح خاورمیانه است.

مهم‌ترین پرسش این است که روس‌ها در خاورمیانه از چه قاعده و الگویی پیروی می‌کردند و اکنون به دنبال چه چیزی هستند؟ به طور کلی، روسیه در دوره‌های پیشین که در خاورمیانه نقش‌آفرینی کرده است از الگوی دوستی دشمنی استفاده و تلاش می‌کرد حتی به قیمت ازدست دادن یکی از بازیگران به یک طرف دیگر نزدیک شود. بارها در مورد مصر، لیبی، ایران و عراق این الگو دیده شد. اما اکنون این الگو تغییر کرده است. در دوره پنجم، روسیه از الگوی دوستی دشمنی به سوی الگوی تعادل و توازن حرکت کرده است. مسکو به دنبال این است که سیاست موازنه و حفظ تعادل را در میان همه بازیگران منطقه خاورمیانه دنبال کند و اجازه ندهد این بازی با تقویت یک بازیگر به زیان بازیگر دیگری تمام شود.

اگر تحولات سوریه را در نظر بگیریم نوع رابطه‌ای که روسیه با ایران و اسرائیل دارد و اقدام‌هایش را می‌توان از این دیدگاه تحلیل کرد. روس‌ها ملاحظات خاص خود را داشته‌اند و تلاش کرده‌اند همراهی با ایران به تقویت جبهه ضداسرائیلی در منطقه منجر نشود. همچنان جلوگیری از پیدایش یک هژمون در منطقه خاورمیانه را در دستور کار خود قرار داده‌اند. روسیه با خارج شدن خاورمیانه از اولویت سیاست خارجی آمریکا، تلاش می‌کند برنامه‌ها و اقدامات را طوری

طراحی کند که از پیدایش قدرت هژمون در خاورمیانه جلوگیری کند. بازی موازنه و حفظ تعادل، در سیاست خارجی روسیه در خاورمیانه همچنان موفق عمل می‌کند. کشورهای خاورمیانه باید از این دیدگاه به حضور در منطقه روسیه نگاه کنند. کشورهای خاورمیانه نباید از برخی همراهی‌ها و هم‌سویی‌های روسیه برآورد خطا کنند. سیاست روسیه در خاورمیانه با برنامه و هدفمند است. این نوع رفتار روسیه، نوعی واقع‌گرایی جدید روسی است. این واقع‌گرایی، جذب متحد برای روسیه را هم به همراه دارد. اصطلاح‌هایی که روس‌ها در مورد ایران، اسرائیل و کشورهای عربی به کار می‌برند مهم هستند. اسرائیل را متحد خاموش، ایران را متحد منطقه‌ای و کشورهای عربی را متحدان حاشیه‌ای می‌دانند.

همه این مسائل را باید در فضای قبل از تحولات اوکراین ببینیم. هنوز زود است و نمی‌توانیم بگوییم که جنگ سبب تغییر الگوی سیاست خارجی روسیه در منطقه خاورمیانه می‌شود. اگر سطح تنش برآمده از جنگ اوکراین فروکش کند و دنیا بتواند از این شوک بیرون آید و غرب بتواند تحریم‌های فلج‌کننده و بی‌ثبات‌کننده علیه روسیه به کار گیرد، باید منتظر پیامدهای آن در منطقه خاورمیانه باشیم. اگر اقدام‌های تلافی‌جویانه و بازدارنده روسیه برای مدیریت فشارهای غرب موفق عمل کند، مانند افزایش بیش از ۸۰ درصد ارزش روبل، باید امیدوار باشیم که برنامه‌های پوتین در دیگر حوزه‌ها هم موفق عمل و فشارها را تعدیل کند. در این صورت نباید انتظار تغییری در سیاست‌های خاورمیانه‌ای روسیه داشته باشیم. اما اگر تحریم‌ها سبب به هم‌ریختگی و نابسامانی شدید اقتصادی روسیه شود به نظر می‌رسد رویکرد تهاجمی در دستور کار روسیه قرار می‌گیرد. در صورتی که بحران‌های خاموش خاورمیانه با این رویکرد تهاجمی روسیه پیوند بخورد، صحنه خاورمیانه دچار تغییر وضعیت خواهد شد.

دکتر رکسانا نیکنامی

اتحادیه اروپا و شورای همکاری خلیج فارس: تحولات داخلی و واقعیت‌های ژئوپلیتیک

رابطه بین شورای همکاری خلیج فارس و اتحادیه اروپا دیرپا است. شروع روابط رسمی بین این دو نهاد منطقه‌ای به سال ۱۹۸۸ برمی‌گردد. این همکاری، از نخستین همکاری‌های میان منطقه‌ای است که شکل گرفت و اولین مواردی است که اتحادیه اروپا وارد سازوکار نهادها شد. با وجود این، روابط این دو نهاد از نظر عمق، چندان پیشرفتی نکرده است. در ابتدا هر دو طرف فکر می‌کردند این امکان فراهم شده است که نقش مکملی در روابط با یکدیگر داشته باشند. کشورهای حوزه خلیج فارس، نفت و کشورهای اروپایی فناوری دارند. اما این تعامل به موفقیت قابل توجهی نرسید. از نظر آماری، نخستین خریدار انرژی کشورهای حوزه خلیج فارس،

اتحادیه اروپا است و کشورهای حوزه خلیج فارس هم خریدار مهم کالاهای اروپایی هستند. در این سال‌ها روابط دوجانبه رشد کرده است، اما ارتباطی به تعامل دو نهاد منطقه‌ای نداشته است.

در موافقت‌نامه همکاری که در سال ۱۹۸۸ بین شورای همکاری خلیج [فارس] و اتحادیه اروپا بسته شد و مهم‌ترین سند مینا است، هیچ پیش شرط اصلاحی آورده نشده و این از موارد نادری است که در اتحادیه اروپا رخ داده است. در توافق‌نامه آمده است که همکاری‌ها باید در حوزه‌هایی مانند انرژی، تجارت، شیلات، تولید صنعتی، فناوری و محیط زیست باشد، اما اتحادیه اروپا هیچ شرطی نگذاشته است که برای نمونه، گسترش همکاری‌ها وابسته به اصلاحات مبتنی بر حاکمیت قانون یا مردم‌سالاری در این کشورها است. بسیاری بر این باور هستند این موافقت‌نامه نماد رویکرد عمل‌گرایانه اتحادیه اروپا در مورد تعامل‌های منطقه‌ای است. این اتفاق بعدها تکرار نشد و این شرط‌گذاری در همه موافقت‌نامه‌های بعدی اتحادیه اروپا به چشم می‌خورد. این نشان می‌دهد که اراده و گام‌های اساسی وجود داشت برای اینکه اتحادیه اروپا بتواند بدون هیچ مانعی به سوی گسترش همکاری با کشورهای منطقه حرکت کند. در سال ۱۹۹۱ که این موافقت‌نامه امضا شد، ابتدا همکاری‌ها یک گام گسترش پیدا کرد. شورای همکاری خلیج فارس و اتحادیه اروپا از مدل‌های همگرایی هستند که اتحادیه گمرکی بین آن‌ها ایجاد شده است. اتحادیه اروپا اعلام کرد برای گسترش روابط باید اتحادیه گمرکی داشته باشیم تا با اطمینان بیشتری، کالاهای خود را صادر کنیم. از زمان این درخواست تا اجرای آن در سال ۲۰۰۳ حدود ۱۲ سال طول کشید. از این تاریخ، تعرفه گمرکی به وجود آمد و تعرفه‌ها یکپارچه شد. کشورهای شورای خلیج فارس تعرفه ۵ درصدی را برای کالاهای اروپایی در نظر گرفتند. اتحادیه اروپا به تدریج از سال ۲۰۰۴ به دلیل راهبرد همسایگی، بر همکاری‌های اقتصادی در محیط همسایگی تأکید کرد. همچنین سیاست‌گذاری‌های اتحادیه اروپا در حوزه ارزش‌های اروپایی تغییر کرد. این دگرگونی‌ها تبدیل به الگویی برای پیشبرد همکاری‌ها و تعامل‌های اتحادیه اروپا با دیگر مناطق دنیا از جمله خلیج فارس شد.

اتحادیه اروپا به تدریج به این نتیجه رسید که باید در همکاری‌هایش با شورای همکاری خلیج [فارس] تجدیدنظر کند. از سال ۲۰۰۳ این مسئله مطرح شد که باید سطح تعامل‌ها بالاتر رود. در سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۵ دو بازبینی در موافقت‌نامه شد که برای طرف اروپایی موفقیت‌هایی داشت. این موفقیت‌ها به اروپایی‌ها اطمینان داد که می‌توانند این سیاست‌ها را اجرایی کنند. اما از سال ۲۰۰۸ نگاه شورای همکاری خلیج [فارس] از آن جنبه نرم خود فاصله گرفت. از سال ۲۰۰۸ این بحث طرح شد که چون اتحادیه اروپا دچار بحران اقتصادی شده است، احتیاج نداریم امتیاز بیشتری به اروپا بدهیم. بنابراین روابط این دو نهاد سرد شد. از

سویی گروه‌های داخلی و جامعه مدنی اروپا موافق افزایش ارتباط اروپا با خلیج فارس نبودند. لابی‌های سبز همیشه مخالفت خود را با این روابط اعلام کرده‌اند. نتیجه این مخالفت‌ها این است که اتحادیه اروپا به کشورهای نفتی اعلام می‌کند که مالیات‌های سنگینی بر شرکت‌های تولیدکننده نفت و گاز اعمال کنند. جامعه مدنی اروپا به دلیل نوع ساختار سیاسی کشورهای شورای همکاری خلیج [فارس] موافق تعمیق روابط نیست.

اتحادیه اروپا در سال ۲۰۱۳ دفتر نمایندگی خود را در عربستان تأسیس کرد. این دفتر تبدیل به دفتر نمایندگی اتحادیه اروپا برای پنج کشور شورای خلیج فارس شد. اتحادیه اروپا یک دفتر نمایندگی هم در ابوظبی امارات دارد. از سال ۲۰۱۷ به دلیل فشارهای احزاب سبز و جامعه مدنی، روابط دو طرف بیشتر غیررسمی است.

این پرسش مطرح می‌شود که ریشه این مشکلات چیست؟ چرا این چشم‌اندازها در مورد امکان همکاری بین دو نهاد نتایج قابل توجهی نداشت؟ یک دلیل اصلی به تفاوت بین این دو نهاد برمی‌گردد. نوع ساختار شورای خلیج [فارس] ساختاری میان‌حکومتی است. یکدستی میان اعضا وجود ندارد و تصمیم‌گیری بین تک‌تک کشورهایی که عضو هستند اتفاق می‌افتد. اختلاف‌های زیادی بین این کشورها وجود دارد؛ اختلاف‌های بین قطر و عربستان از این جمله است. دیدگاه‌های عربستان و امارات خیلی نزدیک است، اما با کویت و عمان این‌گونه نیست. نگاه اتحادیه اروپا به دنیا براساس منطق کانتی و نگاه کشورهای خلیج فارس براساس منطق هابزی است. این سبب می‌شود که امکان رسیدن به اشتراک نظر خیلی سخت باشد.

در میان اعضای داخلی شورا بر سر مسائلی مانند مالیات بر ارزش افزوده، طرح خط‌آهن که قرار بود در عربستان ایجاد شود، مسئله قطر، نیروی سپر جزیره که قرار بود در عربستان مستقر شود و حکم بازوی نظامی شورا را داشته باشد اختلاف نظر است. این سبب شده است فرایند نهادینه شدن همکاری‌های منطقه‌ای در این منطقه اتفاق نیفتد که امکان هماهنگی با اتحادیه اروپا را از میان می‌برد. مسئله بحران‌زای دیگر، اینکه در حوزه شورای همکاری خلیج [فارس]، سنت فکری حکمرانی با چندجانبه‌گرایی در یک راستا قرار نمی‌گیرد. هرگاه جلسه‌ای در سطح وزیران برگزار شده است کدورت و ناراحتی در پی داشته است و یکی از این کشورها گفته است که در این نشست به من بی‌احترامی شده است. ترجیح کشورها این است که تعامل‌ها بیشتر دوجانبه باشد و اگر قرار است با قدرتی وارد گفت‌وگو شوند، فرایندها دوجانبه پیش برود. در این صورت، کارت بازی بیشتری هم در اختیار دارند و این سبب شده است روابط نتواند خیلی گسترش یابد.

اتحادیه اروپا برای مناطقی از جمله مدیترانه، اروپای شرقی و قفقاز جنوبی که زیر سیاست همسایگی اتحادیه اروپا هستند، اهرم‌های مهمی در اختیار دارد. اما در حوزه خلیج فارس این ابزارها را ندارد. کشورهایی مانند مولداوی و اوکراین سرانجام به این فکر می‌کنند که شاید روزی

بتوانند عضو اتحادیه اروپا شوند. این کشورها از نظر اقتصادی ضعیف هستند و به پاداش‌های مادی اتحادیه اروپا نیاز دارند. اما هیچ‌کدام از این اهرم‌ها در مورد کشورهای عضو شورای همکاری خلیج [فارس] جواب نمی‌دهد. چون این کشورها بسیار از اروپا دور هستند و در محیط جغرافیایی اروپا قرار ندارند. در نتیجه، به عضویت در اتحادیه کوچک‌ترین نگاهی ندارند. همچنین به دلیل منابع انرژی، کشورهای ثروتمندی هستند؛ پس به پول اروپایی‌ها نیازی ندارند. از سوی دیگر، شرایط و مسائل فرهنگی که سبب نزدیکی بیشتر کشورهای پیرامون اتحادیه اروپا می‌شود، در مورد این کشورها معنا ندارد. این دو مجموعه در دو سنت فکری و فرهنگی به طور کامل مجزا سیر می‌کنند.

علاوه بر این تحولات سیاسی و امنیتی خاورمیانه هم دستاوردهای منطقه‌گرایی را در تأثیر خود قرار می‌دهد. به ویژه رویدادهایی که در سال‌های ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴ در مورد قطر پیش آمد تأثیر بسیار زیادی بر موضع کشورهای اتحادیه اروپا گذاشت و روابط با اتحادیه اروپا را در تأثیر قرار داد. انتخاب ترامپ در سال ۲۰۱۶ هم عامل دیگری بود که به تعامل دو نهاد ضربه زد. ذهنیت ترامپ تجاری بود. آمریکا بر سر تعرفه فولاد و آلومینیوم با اروپا مناقشه داشت و این سبب شد اولویت اصلی ترامپ این باشد، تا جایی که امکان دارد از ظرفیت‌های شورا استفاده کند.

در این جهت می‌توان به قرارداد فروش تسلیحات هم اشاره کرد. برگزیت هم بر روابط دو نهاد بسیار تأثیر گذاشت. انگلیس کشور مهمی در جریان چانه‌زنی‌ها بود. اتحادیه اروپا این سرمایه سیاسی را از دست داد و انگلیس هم به قراردادهای دوجانبه با این کشورها تمایل پیدا کرد. موضع کشورهای اتحادیه اروپا در مسئله هسته‌ای ایران، به موضع ایران نزدیک شد و بر روابط میان شورای همکاری خلیج [فارس] و اتحادیه، تأثیر نامطلوبی گذاشت. در سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۸ اتحادیه اروپا در همه حوزه‌ها ایران را در اولویت قرار می‌دهد.

مسئله روسیه هم عامل تأثیرگذار دیگری بر این روابط است. از نظر روسیه، خلیج فارس بازار خوبی برای فروش صنایع سنگین و تسلیحات نظامی است. فروش موشک‌های اس ۴۰۰ روسیه به عربستان از رویدادهای مهم این حوزه است. روسیه به این شورا نگاه تجاری دارد. تسلیحات روسی ارزان‌تر از اروپایی هستند و کارایی مشابه دارند. در مجموع، فرصت‌هایی که روسیه در این منطقه به دست آورد، تأثیر نامطلوبی بر روابط شورا و اتحادیه اروپا بر جای گذاشت.

آثار و پیامدهای جنگ اوکراین بر بازار انرژی اروپا

مرکز مطالعات اوراسیای مرکزی دانشگاه تهران، نشست علمی کارشناسی «آثار و پیامدهای جنگ اوکراین بر بازار انرژی اروپا» را با همکاری انجمن ایرانی مطالعات منطقه‌ای (کارگروه اوراسیای مرکزی) سه‌شنبه ۲۷ اردیبهشت ۱۴۰۱ به صورت وینار برگزار کردند. در این نشست دکتر عباس ملکی، دانشیار سیاست‌گذاری انرژی دانشگاه صنعتی شریف و دکتر آرش رئیسی‌نژاد، عضو پیشین گروه روابط بین‌الملل دانشگاه تهران، دیدگاه‌های خود را بیان کردند. مدیر این نشست دکتر کولایی بود.

دکتر عباس ملکی

آثار و پیامدهای جنگ اوکراین بر بازارهای انرژی در اروپا

امروز قیمت نفت و گاز در دنیا تغییر زیادی کرده است. اینک، قیمت نفت برنت دریای شمال ۱۱۴ دلار است. قیمت نفت وست‌تگزاس هم ۱۱۴ دلار است. نرخ گاز طبیعی هم در آمریکا نزدیک به ۸ دلار است. بنابراین قیمت نفت و گاز به شدت بالا رفته است. در حالی که در سال‌های گذشته قیمت نفت حتی منفی هم شد. در مه ۲۰۲۰ قیمت نفت برنت ۱۵ دلار بود در حالی که قیمت نفت وست‌تگزاس تا منفی ۳۷ دلار در هر بشکه هم فرو ریخت. به این معنا، اگر کسی یک بشکه نفت می‌خرید ۳۷ دلار هم جایزه می‌گرفت. در اروپا، پس از تجاوز روسیه به اوکراین در ۲۴ فوریه قیمت یک میلیون واحد حرارتی^۱ گاز طبیعی ۷۲ دلار و در ساحل ژاپن ۵۱ دلار بود. اکنون پیش‌بینی می‌شود که این رقم به ۱۰۰ دلار برسد. در گذشته هنگامی که روسیه گاز را از ترکمنستان می‌خرید، برای هر میلیون واحد حرارتی حدود ده سنت می‌پرداخت. مجارستان از کشورهایی است که مسئله انرژی برایش بسیار مهم است. این کشور نمی‌تواند از جای دیگری گاز وارد کند و از این رو به شدت با تحریم گازی روسیه مخالفت می‌کند. یکی از دلایلی که اعضای اتحادیه اروپا در زمینه تحریم گازی روسیه به وحدت نظر و عمل نمی‌رسند، کشورهایی هستند که گرچه واردات کمی از روسیه دارند، اما آن مقدار کم را نیز نمی‌توانند قطع

کنند. کشور مجارستان به آب‌های آزاد نیز دسترسی ندارد.

یکی از اقدام‌های روسیه قبل از تجاوز به اوکراین، مذاکره گازپروم با شرکت‌هایی بود که در بازار اروپا شریک تجاری روسیه بودند. هدف گازپروم این بود که اعلام کند نیازی به انبارهای وسیع گاز نیست و شما می‌توانید قراردادهای درازمدت ببندید و برای دوره ۱۰ تا ۱۵ سال امنیت انرژی شما تأمین خواهد شد. این پرسش مطرح می‌شود که جنگ روسیه و اوکراین چگونه وضعیت انرژی و امنیت آن را در دنیا تغییر می‌دهد؟

به نظر می‌رسد دو موضوع، پایان دوران کووید ۱۹ و تجاوز نظامی روسیه به اوکراین قیمت نفت را در جهان بالا ببرد. در دوره پاندمی کووید ۱۹ قیمت‌های انرژی بسیار کاهش پیدا کردند. قیمت نفت وست‌تگزاس در آوریل و مه ۲۰۲۰ حتی منفی شد و در پی آن بازار واکنش‌های عجیبی نشان داد. اولین واکنش این بود که سرمایه‌گذاری جدید در نفت و گاز یا به صفر رسید یا بسیار کاهش یافت. به ویژه اینکه در پرتو مصوبه‌های کنفرانس کاپ ۲۱ در پاریس، همه کشورهای به این نتیجه رسیده بودند که مهم‌ترین مسئله برای دنیا، گرم شدن زمین و بالا آمدن سطح آب دریاها و افزایش تولید گازهای گلخانه‌ای است. افزایش گازهای گلخانه‌ای پیوند عمیقی با استفاده از انرژی فسیلی دارد. بنابراین در سال ۲۰۱۵ در پاریس تصمیم گرفتند که نه تنها رشد تولید گازهای گلخانه‌ای را متوقف کنند، بلکه آن را به درصدی در سال ۱۹۹۰ برسانند. پس از آن بانک‌ها و مؤسسه‌های سرمایه‌گذاری در بیشتر کشورهای جهان، هرگونه سرمایه‌گذاری در نفت و گاز را محدود و ممنوع کردند و بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول هم دادن هرگونه وام برای ساخت نیروگاه‌های گرمایی و حرارتی را که فرآورده‌های نفت و گاز طبیعی مصرف می‌کنند، ممنوع کرد. در نهایت این‌گونه شد که همه کشورهای به‌سوی انرژی‌های سبز بروند. این تصمیم سبب شد در سال ۲۰۲۰ و با پاندمی کووید سرمایه‌گذاری جدیدی به‌صورت جدی در بخش نفت انجام نشود. همه به دنبال سرمایه‌گذاری روی انرژی‌های پاک بودند. پس از کووید ۱۹ تقاضا برای انرژی افزایش پیدا کرد و شکافی بین عرضه و تقاضا به وجود آمد.

آیا این وضعیت رکود تورمی است؟ رکود تورمی وقتی است که اقتصاد نمی‌تواند رشد کند، اما قیمت‌ها رشد می‌کنند. زمانی که کشورهای عرب سازمان کشورهای صادرکننده نفت در سال ۱۹۷۳، صادرات نفت را به کشورهای غربی کاهش دادند یا ممنوع کردند، همچنین به دلیل خروج نفت ایران از بازار در سال ۱۹۷۹ و نیز خروج نفت عراق از بازار در سال ۱۹۸۰ رکود تورمی به وجود آمد. اما اکنون به نظر می‌رسد چنین اتفاقی رخ نداده است. در حال خروج از رکودی که کووید به ما تحمیل کرده بود، هستیم.

در این وضعیت به نظر می‌رسد کشورهای هوشمندانه‌تر از پیش عمل می‌کنند. اروپایی‌ها در تعریف انرژی‌های پاک تجدید نظر کرده‌اند. اروپا هرگونه سرمایه‌گذاری روی انرژی‌های فسیلی را

ممنوع کرده بود، اما به جای برداشتن این ممنوعیت، تعریف انرژی پاک را عوض کردند. در گذشته، بیشتر تعریف انرژی پاک انرژی با کربن صفر بود. اما اکنون این گونه نیست، بلکه گاز طبیعی نیز انرژی پاک محسوب می شود. هنگامی که شما توربین بادی درست می کنید، مقدار زیادی انرژی فسیلی به کار می رود و مقدار زیادی از فلزات و به ویژه فلزات نادر برای باتری آن استفاده می شود. اروپایی ها اعلام کردند انرژی گاز طبیعی هم یکی از انرژی های پاک است. پس از این تصمیم، بانک های اروپایی برای سرمایه گذاری در حوزه گاز وام می دهند.

دومین اقدام اروپا این بود که روسیه را تا اندازه ای تحریم کنند و به حاشیه ببرند که البته به راحتی امکان پذیر نیست. تحریم روسیه به معنای خودزنی اتحادیه اروپا است. از زمان اتحاد شوروی یا از زمان کشف نفت در سال ۱۹۰۰ در اروپا و خاورمیانه و قبل از آن در سال ۱۸۵۰ در ایالات متحد، این منطقه مهم بوده است. نفت یک لغت فارسی است. در سال های ۱۹۰۰ تا ۱۹۱۷ مقدار زیادی نفت از روسیه صادر می شد. در دوران شوروی، روس ها چند دوره با اروپا کار کردند.

بعد از جنگ جهانی دوم، اروپایی ها به این نتیجه رسیدند که بهتر است به سوی صلح با اتحاد شوروی بروند، چون جنگ سرد به سود دو طرف نیست، زیرا تجربه پسا جنگ جهانی دوم به اروپایی ها نشان داد که بهتر است شوروی و اندیشه کمونیسم به داخل کشورهای اروپایی راه نیابد و برای این بهتر است با فاصله با شوروی کار کرد. آلمان شرقی، چکسلواکی، لهستان، بلغارستان، یوگوسلاوی، رومانی، اتریش و یونان و حتی آذربایجان ایران از نقاطی هستند که روس ها مایل نبودند آنجا را ترک کنند. اروپایی ها به این نتیجه رسیدند که باید با اتحاد شوروی به قول روس ها، همزیستی مسالمت آمیز و به قول غربی ها تنش زدایی کنند. به همین دلیل از ابزار نفت و گاز استفاده کردند.

در زمان شاه در سال ۱۹۶۸ گفت و گوهایی برای فرستادن گاز ایران به آلمان غربی انجام شد و دولت ایران زیر ساخت ها را ایجاد کرد. شرکت ملی نفت، دو خط لوله بزرگ از خوزستان به آستارا در شمال کشید که آی گت ۱ و ۲ هستند. قرارداد به این صورت بود که ایران گاز را از جنوب به شمال ببرد و از خطوط لوله بزرگ شوروی (سویت ترانک) که از اوکراین می گذشت، به آلمان صادر کند. اما در آخرین لحظات ویلی برانت (صدراعظم آلمان غربی) گفت شاید بهتر باشد ما به جای خرید گاز از ایران، از اتحاد شوروی گاز بخریم. به همین دلیل، قراردادشان را با ایران به هم زدند و قرارداد معروف خطوط لوله سوویت ترانک را با روس ها بستند. ایران گاز را به قیمت یک سنت برای هر یک میلیون واحد گرمایی به روسیه فروخت. روس ها و اروپایی ها تاکنون روابطی از جنس عشق و نفرت داشته اند. بعد از فروپاشی شوروی، مسئله اوکراین، گرجستان، خطوط لوله و نپرداختن پول اوکراین و گرجستان، سبب شد آلمان ها دوباره با روس ها صحبت کنند و خط

لوله نورد استریم-۱، نورد استریم-۲، ترک استریم و یامال ساخته شدند. در حال حاضر حدود ده خط لوله از روسیه به اروپا می‌رود که شش خط لوله در سال‌های اخیر به بهره‌برداری رسیده‌اند. روسیه مایل نبود خط لوله‌هایش از «خارج نزدیک» (کشورهای به‌جامانده از نابودی شوروی) بگذرد که یا پول نداشتند یا تمایلی به پرداخت نداشتند. اکنون، بعد از حمله نظامی روسیه به اوکراین، حدود چهار خط لوله فعال هستند. دو خط لوله اوکراین بسته شده‌اند. خط لوله یامال-اروپا را روسیه به عمد بسته است، درحالی که هیچ مشکلی ندارد. اروپایی‌ها می‌خواهند تحریم بیشتری علیه روسیه اعمال کنند. درحالی که اروپایی‌ها در مورد کمبود گاز سروصدای زیادی به پا کرده‌اند. برای باورم که اروپایی‌ها بیهوده سروصدا می‌کنند. اروپا گاز خود را تأمین می‌کند، اما به قیمت ارزانی که روسیه می‌دهد نیست. به نظرم اروپا به‌ویژه اتحادیه اروپا، در دریاهایی از گاز محاصره شده است. نخستین دریا، دریای شمال است. یک خط لوله از دریای شمال به سوی جنوب وارد لهستان شده و لهستان و بلغارستان را پوشش می‌دهد.

دومین دریای گاز برای اروپا، ایالات متحد است. آمریکا می‌تواند گاز را به شکل گاز طبیعی مایع شده^۱ به اروپا برساند. همان‌طور که در ابتدا دیدیم، قیمت گاز طبیعی در آمریکا به شدت بالا رفته است، اما آمریکا از راه بندرهایی مانند روتردام، گاز طبیعی مایع را به اروپا می‌رساند. سومین نکته، رویکرد جدید آمریکا در برابر ونزوئلا است. گفت‌وگوهای زیادی شده و هدف این است که نفت سنگین ونزوئلا وارد بازار اروپا شود. نکته بعدی رویکرد جدید غرب به ایران است. مدتی پیش انریکه مورا، هماهنگ‌کننده گفت‌وگوهای رفع تحریم‌ها و نماینده اتحادیه اروپا در تهران بود. همچنین جوزف بورل گفته است بیشتر مسائل حل شده است. این‌ها نشان می‌دهد که سیاست‌گذاری انرژی به سمتی رفته است که دشمنان قدیمی، دوستان جدید شوند. حتی رفتار ایالات متحد آمریکا با عربستان هم جالب است. عربستان بعضی از سیاست‌های آمریکا را پشتیبانی جدی نمی‌کند. با وجود این هیچ‌گونه اقدامی علیه عربستان صورت نگرفته است. یکی از کارهایی که عربستان انجام می‌دهد، این است با کمتر وارد کردن نفت اضافی به بازار، قیمت را بالا نگه می‌دارد. این روش اتحادی نانوشته میان عربستان، روسیه و ایران است که هر سه همکاری می‌کنند، قیمت نفت پایین نیاید.

در سال ۲۰۲۰ به دلیل اینکه قیمت نفت منفی شد، اوپک پلاس تصمیم گرفت ۷ میلیون و ۷۰۰ هزار بشکه در روز از تولید خود را کاهش دهد. پس از اینکه کووید ۱۹ به تدریج از بین رفت و تقاضا برای انرژی زیاد شد، انتظار می‌رفت این ۷ میلیون و ۷۰۰ هزار بشکه جایگزین شود و دوباره به بازار برگردد. اما اوپک پلاس این کار را نکرد و با وجود فشارهای زیاد بایدن، اعضای اوپک

1. LNG

پلاس توافق کردند تنها ۴۳۲ هزار بشکه به بازار وارد کنند. این رقم بسیار کمتر از توقع آمریکا و اروپا بود. اروپایی‌ها در مورد تحریم روسیه تعلل می‌کنند. توجه کنید ما مردم ایران در برابر چه تحریم‌های هوشمند و پیچیده‌ای مقاومت کرده‌ایم. تحریم‌های اروپا علیه روسیه در برابر تحریم نفتی پیچیده ایران، کاری ابتدایی و ساده است. تحریم هوشمند ایران، بسیار پیچیده و یکی از طرح‌های دانشگاهی در مجموعه‌ای از دانشگاه‌های نیوانگلند بود. دولت آمریکا به کشورهایی که از ایران نفت می‌خریدند، نفت جایگزین عربستان سعودی و قطر را معرفی کرد و این کشورها نفت و گاز را با تخفیف در اختیار مشتریان ایران گذاشتند. مشتریان ایران باید هر شش ماه ۱۸ درصد از وابستگی نفت خود را به ایران کم می‌کردند. کشورهایی مانند هند، کره جنوبی، ژاپن و چین به تدریج این کار را انجام دادند. نفت ایران در ۵ دوره سه ماهه تقریباً به صفر رسید. ژاپن نتوانست این کار را در شش ماه انجام دهد و از آمریکا فرصت گرفت و در نهایت موفق شد خرید نفت خود از ایران را به صفر برساند.

اما اکنون می‌بینیم چقدر غربی‌ها در مقابل روسیه ضعیف عمل می‌کنند. یکی دیگر از کارهایی که ایالات متحد آمریکا برای اروپا انجام می‌دهد، گس لیفت^۱ است، گس لیفت مانند برلین ایرلیفت^۲ است. بعد از سال ۱۹۴۵ اتحاد شوروی برلین را اشغال کرد و در دوره‌ای ورود مواد غذایی و انرژی را به برلین غربی قطع کرد. در کنار طرح مارشال، یک طرح بزرگ در سال‌های ۱۹۴۸ و ۱۹۴۹ انجام شد و از راه هوایی، مواد غذایی و انرژی را به برلین غربی می‌رساندند. در مورد گاز اروپا و کمبودی که دارند، آمریکا چنین کاری می‌تواند انجام دهد، اما هزینه‌هایش زیاد است.

در جنوب اروپا نیز دریای گاز شمال آفریقا است. لیبی و الجزایر هرکدام یک خط لوله گاز به اسپانیا دارند. اکنون نقش اسپانیا در تأمین گاز اروپا به شدت افزایش پیدا کرده است. از سوی شرق، علاوه بر روسیه، خط لوله باکو، تفلیس و ازروم وجود دارد که حوزه گازی شاه‌دنیز را از جمهوری آذربایجان به خط لوله تاناب و آن را به خط لوله وراآدریاتیک وصل می‌کند. به این ترتیب گاز را به یونان و ایتالیا و دیگر کشورهای اروپایی می‌رساند. دومین خط لوله، ترک استریم و سومین خط لوله جریان آبی (بلواستریم) است. خط لوله چهارم، خط لوله ایران به ترکیه است که اکنون حدود ۱۰ میلیارد مترمکعب گاز از ایران صادر می‌کند. خط لوله‌هایی هم در حال ساخت هستند مانند وراکاسپین که مطالعاتش در حال انجام است.

چرا اروپایی‌ها در مورد گاز و نفت روسیه تعلل می‌کنند؟ این یک موضوع سیاسی، راهبردی و همچنین فنی است. از نظر فنی، بریتیش گس مطالعه‌ای در مورد بحران گاز بیرمنگام انجام داده است. در یک دوره‌ای گاز بیرمنگام قطع شد و راه‌اندازی دوباره شبکه، سه سال طول کشید.

1. GasLift

2. Berlin AirLift

پیامدهای قطع گاز مانند قطع نفت نیست. نفت قابل ذخیره کردن و نگهداری برای استفاده در هر زمانی است، اما گاز مقداری محدودیت دارد. اکنون در اروپا بحث روی انرژی هسته ای است. امانوئل مکرون مجوز تأسیس ۱۸ نیروگاه هسته ای جدید را صادر کرده است. دولت انگلستان هم مجوز ۱۵ نیروگاه را به بخش خصوصی داده است. در حالی که آلمانی ها گفته بودند نیروگاه های هسته ای را به صفر می رسانیم. بعد از بحران اوکراین، همه صحبت های محیط زیستی به حاشیه رفته است. اکنون اروپایی ها همه منابع انرژی را بررسی می کنند.

آنچه در تبلیغات به نظر می رسد، آلمانی ها در مورد انرژی پاک هشیار هستند. پشت چراغ قرمز ماشین های شان را خاموش می کنند که دی اکسید کربن کمتری تولید کنند. از انرژی بادی و خورشیدی استفاده می کنند. با وجود چنین تصویری، واقعیت این است که تنها ۵۰ درصد انرژی الکتریکی آلمان از انرژی پاک تأمین می شود و ۵۰ درصد دیگر آن از زغال سنگ تأمین می شود. این مسئله در همه جای اروپا مصداق دارد. با وجود چنین واقعیت هایی، اگر کشورهای کمتر توسعه یافته مانند هند و چین از زغال سنگ استفاده کنند، مورد انتقاد قرار می گیرند.

تحریم نفتی و گازی روسیه کار سختی است. به نظر نمی رسد اروپا تا آخر سال ۲۰۲۲ بتواند این کار را انجام دهد. هند در موقعیتی قرار گرفته است که به دلیل موانع طبیعی مانند هیمالیا و هندوکش و پامیر به روسیه دسترسی سرزمینی ندارد و از نظر انرژی هم بین مصرف کننده بزرگی به نام چین و تولی کننده های خاورمیانه قرار گرفته است. روابط هند و روسیه از دوره خانم گاندی و پدرش جواهر لعل نهرو تا امروز بسیار نزدیک است. یکی از روش های مداخله ایران در تعامل هند و روسیه، دریافت و مصرف نفت روسیه در شمال ایران و به اندازه آن صادرات نفت به هند است. این یکی از استثنایی ترین برتری های ژئوپلیتیک ایران است.

مسائل دیگری در مورد پیامدهای سیاسی بحران انرژی وجود دارد. به نظر می رسد دولت ها از این سو هم زیر فشار هستند. شعار مردم انگلستان گرم کردن یا خوردن^۱ است به این معنا که باید پول خود را یا برای گرمای شب یا برای خوراک خرج کنند. این وضعیت فشار بسیاری روی دولت ها می آورد. دولت های اروپا و آمریکا به طور عمومی محبوب نیستند. دو گرایش اصلی در این زمینه وجود دارد: نخست، گرایش به راست افراطی. این گرایش در فرانسه نزدیک بود چالش های جدی برای مکرون و حزبش به وجود بیاورد. در انگلستان نیز محبوبیت جانسون بسیار پایین آمده است. در لهستان و مجارستان و ایتالیا نیز همین شرایط برقرار است. نکته دیگر اینکه، تردیدی نیست آمریکا دچار تغییر می شد. در آمریکا قیمت بنزین شاخص مهمی است. مردم روی قیمت یک گالن بنزین که پنج برابر شده است حساس هستند.

ایران در ابتدا باید مسئله حکمرانی خود را درست کند. توجه نکردن دولت ایران به بخش انرژی در

1. heating or eating

هیچ کشور دیگری مانند ندارد. دولت ایران، آب و برق را با تصدی گری زیاد و نفت و گاز را نیز با تصدی گری کامل در اختیار دارد. برای نمونه، همه پمپ بنزین ها باید بنزین خود را از دولت بخرند. انحصار دولت به بخش خصوصی چنین اجازه ای را نمی دهد که بنزین وارد کند و با یک قیمتی به بفروشد. به نظر اگر دولت تصدی گری را کنار بگذارد، شرایط بهتر می شود. تحریمی که مردم ایران شدند، در تاریخ بی مانند است. همچنین مقاومت مردم ایران هم تاریخی است.

از زمانی که در وزارت امور خارجه و دفتر مطالعات بودم، خط لوله گاز طبیعی میان ایران، پاکستان و هند را با شمس اردکانی و پچوری رئیس مؤسسه انرژی تاتا در دهلی پیشنهاد دادیم. این یک خط لوله حساب شده و مهم است. اگر اکنون بتوانیم این خط لوله را ادامه دهیم، جایگاهی مانند موقعیت روسیه در اروپا را در جنوب آسیا به دست می آوریم. ممکن است گفته شود که برای این خط لوله گاز نداریم، اما این برمی گردد به سیاست گذاری. چگونه می توانیم گاز خود را به کسبه بدهیم، اما نمی توانیم ۲۰ درصد از گاز یعنی حدود ۱۰۰ میلیارد مترمکعب را در روز صادر کنیم. نکته آخر در مورد اروپا این است که ایران می تواند حدود ۳۰ میلیارد مترمکعب گاز به اروپا بفروشد. یک شرکت تمام پژوهش های این موضوع را انجام داده است. راه های مختلفی وجود دارد، اما راهی که من می پسندم این است که خط لوله از عسلویه به عراق بیاید، از عراق به سوریه و از بستر دریای مدیترانه به یونان و ایتالیا برسد. از این راه می توانیم روزانه ۳۰ میلیارد مترمکعب گاز به اروپا صادر کنیم.

دکتر آرش رئیسی نژاد

ژئوپلیتیک انرژی و جنگ روسیه و اوکراین

در ایران مفهوم ژئوپلیتیک انرژی کاربرد گسترده ای دارد؛ با وجود این ابهام هایی در این زمینه وجود دارد. پوتین از محدود رهبران جهان بوده که موفق شده است در بالاترین جایگاه از مفهوم ژئوپلیتیک برای ایجاد قدرت ملی استفاده کند. همان طور که می دانید در میانه تحریم و برخلاف انتظار، برابری روبل روسیه در مقابل دیگر ارزها تقویت شده و ارزش روبل افزایش یافته است. قبل از جنگ هر یک دلار ۷۵ روبل بود، اما اکنون ۶۵ روبل شده است و روسیه تا امروز پول نفت و گاز خود را به طور کامل از مشتریان اروپایی گرفته است. این موفقیت برخاسته از راهبرد انرژی محوری بوده است که توانسته آینده را دریابد و براساس ژئوپلیتیک انرژی، سیاست خود را دنبال کند.

وقتی می گوئیم ژئوپلیتیک انرژی، به رابطه دوسویه میان این دو مفهوم اشاره می کنیم. از یک سو می توانیم به این موضوع پردازیم که چگونه از انرژی برای هدف های کلان ژئوپلیتیکی استفاده کنیم. از سوی دیگر می توانیم این گونه نگاه کنیم که کنترل شریان ها و منابع انرژی

چگونه قدرت ژئوپلیتیکی یک کشور را افزایش می‌دهد. این موضوع در سیاست خارجی پوتین به درستی نمود پیدا می‌کند. روسیه پس از فروپاشی اتحاد شوروی به نهایت ضعف رسیده بود. در نیمه دهه ۱۹۹۰ بسیاری از نخبگان و اندیشمندان روسی اشاره می‌کردند که اگر روسیه بخواهد دوباره برخیزد، انرژی مهم‌ترین ابزار آن خواهد بود. بحث انرژی، موضوعی نیست که پوتین آن را از خلأ شکل داده باشد، بلکه از مباحث موجود استفاده کرده و راهبرد خود را تدوین کرده است. نام این راهبرد را تولید یک «قدرت وسط» گذاشته‌ام. نه قدرت سخت، نه قدرت نرم، روسیه پس از شوروی نتوانست قدرت نرم را تولید کند. اما توانست با اهرم انرژی، ابزار قدرت برای کنترل و وابسته کردن کشورهای اروپایی را در دست داشته باشد. روسیه پیش از جنگ در سال ۲۰۲۰ در میان مثلث هژمونیک نفتی و گازی بوده است.

تفاوتی که بین آمریکا و عربستان وجود دارد، استفاده از شبکه خطوط لوله گازی است. قطر خط لوله گازی ندارد. این کشور به طور کامل از ناوگان عظیم صادرات گاز طبیعی مایع برای مشتریان آسیایی خود مانند هند، چین و ژاپن استفاده می‌کند. این کشور برخلاف بسیاری از تصورها و انتظارات، در دوسه سال آینده نمی‌تواند مشتریان اروپایی خود را تأمین کند، چون بیشتر مشتریان منابع قطر، در آسیا هستند. استرالیا می‌خواهد روی گاز طبیعی مایع سرمایه‌گذاری کند، اما هنوز شکاف عرضه و تقاضا وجود دارد. استرالیا توانایی آن را ندارد که تقاضای اروپا را پوشش دهد. در این مثلث فقط روسیه است که از خطوط لوله انرژی برای وابسته کردن کشورهای اروپایی استفاده می‌کند.

اروپا را ۴-۵ سرچشمه گازی محاصره کرده‌اند. اما این روسیه است که می‌تواند در عمل از خط لوله‌های گازی بهره‌برداری کند؛ نورد استریم-۱ و نورد استریم-۲، یامال - اروپا، اوکراین، جریان آبی (بلواستریم) و جریان ترک (ترک استریم) از آن جمله هستند. روسیه ۴۰ درصد گاز اروپا را تأمین می‌کرد. در گذشته بیشتر خطوط لوله‌های گاز از اوکراین می‌گذشت، اما اکنون وابستگی به اوکراین کمتر شده است. این موضوع به سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۹ برمی‌گردد که اوکراین این خط لوله را قطع کرد و روس‌ها در صدد برآمدند که خطوط دیگری ایجاد کنند. این نشان می‌دهد در روسیه امروزی، انرژی ابزاری برای دستیابی به هدف‌های کلان ژئوپلیتیکی است. نه تنها در اروپا، بلکه در چین هم با استفاده از خط لوله «قدرت سیبری»، خط شماره دو آلتای راه افتاده که از بزرگ‌ترین طرح‌های قرن است. این اقدام نشان می‌دهد روسیه نه تنها به دنبال حفظ وابستگی اروپا به گاز روسیه است، بلکه به دنبال دستیابی به بازار چین است. آمارها ۹،۶ درصد افزایش مصرف جهانی گاز را نشان می‌دهند که ۳۷ درصد خالص افزایش متعلق به چین است. علاوه بر چین، هند نیز با بیشترین جمعیت تقاضای بیشتری برای مصرف گاز خواهد

داشت. از این رو روسیه به دنبال بازار انرژی هند است. این کشور به تازگی به دنبال افزایش ناوگان گاز طبیعی مایع خود برای دستیابی به بازار هند است. حتی زمانی که طالبان به افغانستان آمد، صحبت‌هایی مبنی بر این بود که روسیه از راه افغانستان و کشورهای آسیای مرکزی به بازار شبه قاره هند برسد. باید بتوانیم به سوی معاوضه (سواپ) در استان‌های شمالی برویم و گاز ایران را به اروپا بفرستیم. اما متأسفانه در وزارت نفت ما حتی پیش از انقلاب نیز نگاه بخشی حاکم بوده و نه نگاه کلان. به این معنا که وزارتخانه همیشه به درآمد مالی فکر می‌کند. ذهنیت راهبردی مبنی بر وابسته کردن کشورها به انرژی ایران وجود ندارد.

خطوط لوله گازی روسیه به اروپا، شامل مجموعه‌ای از خطوط به رومانی، مجارستان و اسلواکی است. در گذشته ۷۰ درصد انتقال انرژی روسیه وابسته به مسیر اوکراین بود، اما بعد از بحران کریمه، این وابستگی کمتر شده است. اکنون تنها حدود ۳۰ درصد گاز روسیه از اوکراین صادر می‌شود. این نشان می‌دهد که چگونه پوتین و سیاست‌گذاران حوزه انرژی روسیه و دولت روسیه، به دنبال رهایی از وابستگی به اوکراین و گسترش وابستگی مستقیم اروپا به خود بوده‌اند. تا سال ۲۰۰۶ بیشتر انرژی اروپا با زغال سنگ تأمین می‌شد، اما از سال ۲۰۰۶ گروه‌ها و احزاب سبز با لابی کردن، استفاده از زغال سنگ را در کشورهای خود محدود کرده‌اند. از این رو امروز بیشتر انرژی اروپا به روسیه وابسته است. بیشتر گروه‌های چپ اروپایی از سوی مسکو تأمین مالی می‌شوند و به دنبال آن هستند که دولت‌ها انرژی زغال سنگ را کنار بگذارند و از انرژی پاک یعنی از گاز روسیه استفاده کنند. هم‌زمان پوتین از گروه‌های دست راستی به صورت مستقیم حمایت می‌کند و بحران‌هایی مانند بحران مهاجرت را تقویت می‌کند. تقویت گروه‌های دست راستی یعنی مخالفت با اتحادیه اروپا و تقویت گروه‌های چپ به معنی وابستگی به انرژی پاک روسیه است. یک سیاست گازانبری از سوی مسکو که انرژی در مرکز آن قرار دارد. بسیاری از کشورهای اروپایی حتی تا ۱۰۰ درصد انرژی خود را از روسیه تأمین می‌کنند. کشورهایی مانند اتریش، فنلاند، مجارستان، لتونی، اسلواکی و حتی آلمان نتوانسته‌اند این وابستگی را کم کنند. در همان حال اوکراین که در سال ۱۹۹۶ بیشترین انرژی روسیه را به اروپا صادر می‌کرد، به دلیل ایجاد خطوط لوله پر شمار توسط روسیه، وزن کمتری دارد.

برخلاف انتظار کسانی که می‌گویند انرژی روسیه قابل جایگزینی است، گاز طبیعی مایع استرالیا و قطر فقط بازارهای آسیایی را تأمین می‌کنند. تنها آمریکا می‌تواند تا حدودی به اروپا کمک کند. نروژ با وجود افزایش تولید انرژی خود فقط توانسته است نیازهای آلمان و تا حدودی هلند را پوشش دهد. به همین ترتیب، گاز طبیعی مایع آمریکا هنوز نتوانسته تقاضای اروپا را تأمین کند. الجزایر می‌خواهد روی خطوط انرژی از راه سیسیل - ایتالیا سرمایه‌گذاری کند، اما زودتر از سال ۲۰۲۵ نمی‌تواند این کار را انجام دهد. در لیبی نیز همین طور است. جمهوری

آذربایجان صادرات خود را دوبرابر کرده است، ولی فقط توانسته است رومانی و بلغارستان را پوشش دهد. بنابراین این ایده که بازار انرژی اروپا می‌تواند به‌طور کامل از سوی کشورهای دیگر تأمین شود، تحلیلی غیرواقعی است. روسیه می‌خواهد چین را بیش‌ازپیش به خود وابسته کند. با تحریم‌های کنونی، روسیه هر بشکه نفت را ۲۰ درصد ارزان‌تر به چین می‌فروشد. در مورد گاز هم همین‌طور است. برخلاف این تصور که فروش ارزان منابع انرژی به زیان روسیه است، این سیاست درستی در بلندمدت است؛ چون سهم کشورهای دیگر را به‌دست می‌گیرد. هنگامی که سهمی گرفته شود، پس‌گرفتن آن دشوار است.

چگونه کشورها از انرژی برای دستیابی به هدف‌های خود استفاده می‌کنند؟ اسرائیل با اینکه منابع گازی بزرگی ندارد، در حوزه‌هایی مانند لویاتان و تمر سرمایه‌گذاری کرده است. ۹۳ درصد گاز اسرائیل در کشور مصرف نمی‌شود و می‌تواند آن را صادر کند. اسرائیل در پی صادرات گاز خود از قبرس به سوی یونان و کشورهای اروپایی است. کشورهای منطقه از انرژی به‌عنوان ابزار دستیابی به هدف‌های‌شان استفاده می‌کنند.

چرا رابطه ترکیه و اسرائیل رو به بهبود می‌رود؟ چون اسرائیل می‌تواند این گاز را به ترکیه صادر کند و ترکیه تبدیل به هاب انرژی شود. علاوه بر اینکه ترکیه به دنبال این است خط لوله گازی اسرائیل از کشورش عبور کند، خط لوله‌های جمهوری آذربایجان هم از ترکیه می‌گذرد. ترکیه مهم‌ترین دروازه ورود گاز ایران به اروپا است و ما هیچ ذهنیتی نداریم که کشور دیگری را جایگزین ترکیه کنیم. مسیری که تبلیغ می‌شود می‌توانیم از این راه گاز ایران را برای اروپا بفرستیم، عراق و سوریه است. اما به دلیل حکمرانی نامناسب و قیمت‌های ارزان انرژی در داخل، این ایده به کناری گذاشته شده است. ترک استریم، بلو استریم و ناباکو نیز بخشی از تقاضای اروپا را پوشش می‌دهد.

حتی کشوری مانند ترکیه که منابع انرژی قابل ملاحظه‌ای ندارد (در دریای سیاه منابعی کشف کرده است، اما استخراج آن‌ها منابع مالی زیادی می‌خواهد) با تبدیل شدن به هاب انرژی به دنبال دستیابی به جایگاه بازیگران اصلی حوزه انرژی است. این موفقیت ترکیه در حالی که ایران سهمی از خطوط لوله فرامرزی ندارد، نشانگر فاجعه‌ای در نظام تصمیم‌گیری ایران است. ما فقط در سرخس یک خط لوله گاز داریم که به نزدیک مرز پاکستان رسیده است.

در مسیرهای ترانزیتی به دنبال این هستیم که شلمچه را به بصره وصل کنیم. اما عراق اجازه نخواهد داد خط لوله شلمچه-بصره راه بیفتد، چون در این صورت کالا در آبادان خرمشهر ترخیص می‌شود و اهمیت راهبردی بندر فاو عراق از بین می‌رود. عراق بیش از اینکه مسیرهای خود را شرقی غربی بنا کند، شمالی جنوب بنا کرده است. این به بی‌حرکی ایران در تبدیل حوزه نفوذ به حوزه منافع برمی‌گردد. نگاهی که به حوزه نفوذ داریم، بی‌طور کامل سیاسی و نظامی

است. باید یاد بگیریم که چگونه از انرژی استفاده کنیم. پوتین هنوز از ابزار انرژی استفاده می‌کند، بدون اینکه ضررهای زیادی متحمل شود. در نتیجه، با آنچه با تحریم‌ها بر سر ایران آمده، قابل مقایسه با روسیه نیست.

در این شرایط بعد از جنگ اوکراین چه فرصت‌هایی برای ما ایجاد می‌شود؟ یکی از فرصت‌ها معاوضه (سواپ) است. البته در این زمینه، دو مسئله مطرح می‌شود: نخست اینکه آیا ایران واقعاً حاضر است بخشی از بازار بالقوه شبه قاره هند را به روسیه تحویل دهد؟ آیا اجازه می‌دهد روسیه از این فرصت استفاده کند؟ فقط معاوضه خواهد شد یا اینکه شرکت‌های ایرانی می‌توانند باهوش‌تر عمل کنند و فناوری گاز طبیعی مایع را از روسیه به دست بیاورند. به بیان دیگر با معاوضه، گاز استان‌های شمالی توسط روسیه تأمین شود و ما از جنوب گاز به هند بفرستیم و همچنین فناوری گاز طبیعی مایع روسیه را به دست بیاوریم.

دوم اینکه اگر بخواهیم از انرژی برای دستیابی به هدف‌های کلان ژئوپلیتیکی خود استفاده کنیم باید یک مثلث را تصویر کنیم. ما دچار یک ناترازی انرژی هستیم. در زمستان بخشی از تقاضاهای استان‌های شمالی پوشش داده نمی‌شود. حل این ناترازی و حاکم شدن سیاست نوین در این حوزه، سرانجام به تغییر قیمت انرژی و کنارگذاری یارانه‌ها می‌رسد. در این صورت به ضلع سوم یعنی تبدیل ابزار انرژی به قدرت می‌رسیم. تقریباً هیچ نوع ذهنیت راهبردی، میان سیاست‌گذاران و مدیران اصلی کشور نداریم. امیدوارم به این مهم برسیم و درس‌های لازم را از سیاست‌های پوتین برای دستیابی به قدرت مبتنی بر انرژی فرا بگیریم.

پرسش، پاسخ و دیدگاه

پرسش: با توجه به سدهایی که ترکیه روی دجله و فرات می‌سازد و نظریه اردوغان که می‌خواهد آب را در برابر نفت مبادله کند، آیا بهتر نیست ایران روی گسترش خط لوله گاز از ترکیه به اروپا سرمایه‌گذاری کند؟ آیا ترک‌ها چنین امکانی را برای ایران فراهم می‌کنند؟

دکتر ملکی: در مورد سدها نمی‌خواهم صحبت کنم، چون موضوع جالب و جاذبی است و وقت دیگری می‌طلبد. اما شما را به کتابی در مورد سدهای بزرگ و پیامدهای محیط زیستی آن که سازمان ملل تهیه کرده است، ارجاع می‌دهم. ما از کشورهای قدیمی صادرکننده گاز به ترکیه هستیم. خط لوله گاز از خوزستان به مرنند و از آنجا به ترکیه را در دوره جنگ ایران و عراق انجام دادیم. مسئله‌ای که الان ترکیه در بخش انرژی مطرح می‌کند این است که می‌گوید اجازه نمی‌دهم از راه کشور من گاز به کشور دیگری صادر شود. شما گاز را به کشور من می‌فروشید و من آن گاز را به قیمت خودم به اروپا می‌فروشم. باید در مورد بهای گاز این خط لوله تا سال ۲۰۲۶ به یک نتیجه قطعی برسیم. پیش‌تر دولت ترکیه ادعا می‌کرد که این گاز خیلی گران است، اما

اکنون به دلیل گران شدن انرژی، شاید قرارداد ما همچنان برای ترکیه جذاب باشد. بنابراین ما یک خط لوله داریم و اضافه کردن خط لوله دوم امکان‌پذیر است. اما در امنیت انرژی، اصل تنوع‌پذیری حکم می‌کند که به کشورهایی که خط لوله به آن‌ها نداریم، بیشتر توجه کنیم. دور از ذهن است بتوانیم در کوتاه‌مدت از خط لوله گاز برای جلوگیری از سدسازی ترکیه استفاده کنیم. ایران هم سدهایی ساخته که مانع انتقال آب به کشورهای همسایه شده است. رژیم بین‌المللی تقسیم آب نیازمند کار بیشتر است.

پرسش: لطفاً در مورد وضعیت حوزه نفتی چالوس و دلایل حفاری نکردن ایران در این حوزه توضیح دهید.

دکتر ملکی: نفت باکو و اطراف باکو قبل از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ کشف شده بود و استخراج می‌شد. در دوره اتحاد شوروی به ویژه پس از جنگ جهانی دوم توجه به منابع نفتی در حوزه دریای خزر زیاد شد و اولین حوزه‌ای که کشف شد مجموعه سه قسمتی آذری چراغ‌گوشلی است. این حوزه یکی از بزرگ‌ترین منابع نفتی قابل شناسایی در دنیا بود که اتحاد شوروی آن را صادر می‌کرد. پس از فروپاشی اتحاد شوروی، علی‌اف و شرکت نفت انگلیس (بی‌پی) قراردادی را امضا کرده‌اند که قرارداد قرن نامیده می‌شود. شرکت بی‌پی ده میلیارد دلار روی این حوزه‌های نفتی سرمایه‌گذاری کرده است که دوباره تولید را تا سطح یک میلیون بشکه در روز بالا برد. پس از فروپاشی اتحاد شوروی، آمریکایی‌ها روی منابع فسیلی خزر بزرگ‌نمایی زیادی کردند. مطالعاتی انجام دادند و اعلام کردند ۲۹۰ میلیارد بشکه نفت و چند تریلیون مترمکعب گاز در این حوزه وجود دارد. کنسرسیومی به رهبری پنزاویل، حوزه نفتی لنکران را دنبال می‌کرد. سرمایه‌گذاری زیادی انجام داد و در آخر هم چاه‌های گمانه‌زنی یکی پس از دیگری به جای نفت و گاز به آب شور و هوای خشک رسیدند. سرانجام این کنسرسیوم از خزر رفت. همچنین پژوهش‌ها پیش‌تر نشان می‌داد که حوزه نفتی شاه‌دنیز حوزه نفتی بزرگی است. رؤسای جمهور ۱۰ کشور را دعوت کردند. ایران هم ۱۰ درصد سهم دارد. پس از استخراج متوجه شدند که نفتی در این حوزه وجود ندارد، اما گاز وجود دارد و خط لوله باکو، تفلیس و ارزروم از آن تغذیه می‌شود.

دریای خزر حدود ۳ درصد از ذخایر اثبات‌شده نفت جهان و ۷ درصد از ذخایر اثبات‌شده گاز را دارد و بخش بزرگ این ۳ درصد هم به حوزه نفتی کاشغان در قزاقستان مربوط می‌شود. تاکنون در این حوزه نفتی ۶۲ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری کرده‌اند که روزی ۱ میلیون و ۲۰۰ هزار بشکه نفت استخراج کنند، اما فقط ۱۰۰ هزار بشکه استخراج شده است. فشار را که بیشتر کردند، به دلیل گوگرد زیاد خوردگی لوله‌ها زیاد شد. از سال ۲۰۱۶ از ۲۰۰ هزار بشکه در روز فراتر نرفت و کاشغان به جایی نرسید. دریای خزر مهم‌ترین بخش نفت و گاز ایران نیست. البته این به این معنا نیست که در مسائل دیگر مانند حاکمیت و محیط زیست به آن توجه نکنیم، بلکه

باید توقع هایمان را از منابع خزر محدود و متعادل کنیم. شرکت شل در سال ۲۰۱۳ مطالعه ای در مورد بخش ایرانی کرد و مشخص شد که منابع نفت و گاز در این بخش وجود دارد. اما دو نکته وجود دارد: نخست، متوسط عمق آب شمال دریای خزر ۵ متر است. در جنوب دریای خزر این عمق ۱۰۰۰ متر است. استخراج از این بستر نیازمند دستگاه های حفاری بسیار پیچیده ای است.

متوسط عمق آب های خلیج فارس ۶۰ متر است. حوزه های نفتی جنوب بسیار ساده است. برخی حتی نیاز به پمپ ندارند. یعنی اگر دکل حفاری سنگ محافظ را بشکافد نفت و گاز بالا می آید. برای کشوری مانند ایران که سرمایه و فناوری ندارد، بهتر است روی خاک و آب جنوبی فعالیت کند. بیشتر حوزه های نفتی جنوب مشترک هستند. در مورد چالوس نمی دانم حوزه ای به این نام هست یا نه. ۲۵ سال است که همه کارمندان شرکت نفت خزر حقوقشان را سر ماه می گیرند، اما حتی یک طرح هم انجام نداده اند. در نتیجه شرکت این کار را انجام داد که فقط تحرکی انجام داده باشد. بهترین سیاست این است که سرمایه خارجی برای این مناطق جذب شود. در اواخر دولت خاتمی شرکت نفت پتروبراس برزیل استخراج نفت در خزر را قبول کرد. از مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان برای یک رژیم حقوقی مبتنی بر مشارکت مجوز گرفته شد، اما به دلیل تحریم کاری پیش نرفت. بهتر است اگر سرمایه ای داریم آن را در حوزه های مشترک غرب و جنوب کشور صرف کنیم. دریای خزر اهمیت زیادی دارد، اما در حوزه نفت و گاز باید صبر کنیم و راهی برای ورود فناوری به دریا پیدا کنیم.

ایران در کتاب‌های درسی کشورهای آسیای مرکزی

مرکز مطالعات اوراسیای مرکزی دانشگاه تهران، نشست علمی کارشناسی «ایران در کتاب‌های درسی کشورهای آسیای مرکزی» را سه‌شنبه ۳۱ خرداد ۱۴۰۱ با همکاری انجمن ایرانی مطالعات منطقه‌ای (کارگروه اوراسیای مرکزی) به صورت وینار برگزار کردند. در این نشست دکتر محمدکاظم شجاعی، دانش‌آموخته دکتری مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران چکیده‌ای از رساله دکتری خود را ارائه کرد. مدیر این نشست دکتر کولایی بود.

دکتر محمدکاظم شجاعی

تصویر ایران در کتاب‌های آموزش تاریخ در مدرسه‌ها و دانشگاه‌های آسیای مرکزی
موضوع رساله دکتری من بررسی تصویر ایران در آسیای مرکزی و نقش این تصویر در روابط ایران و منطقه است. در دوران پس از فروپاشی اتحاد شوروی و تشکیل دولت‌های نواستقلال تا حدود زیادی شاهد تداوم بسیاری از جنبه‌های حکمرانی اتحاد شوروی در کشورهای آسیای مرکزی هستیم. همچنان دولت‌ها در اداره امور کشور نقش اصلی را دارند و فضای چندانی برای فعالیت جامعه مدنی در این کشورها شکل نگرفته است. از سوی دیگر، مانند دوران اتحاد شوروی توجه بسیار ویژه‌ای به اهمیت و نقش منابع آموزشی در شکل دادن به ذهنیت و تصور مردم وجود دارد. همان‌طور که در دوران اتحاد شوروی از منابع آموزشی به عنوان یکی از ابزارهای اصلی برای شکل دادن به تصویر نسل جوان استفاده می‌شد، در این کشورها هم شاهد توجه جدی دولت‌ها به اهمیت و نقش منابع آموزشی هستیم. به نظر می‌رسد برای بررسی اینکه چه تصویری از ایران در کشورهای منطقه وجود دارد، یکی از بهترین منابع، مطالعه کتاب‌های آموزش تاریخ در مدرسه‌ها و دانشگاه‌های کشورهای منطقه است.

بر این اساس تلاش کرده‌ام منابع آموزش تاریخ در مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها را به طور جداگانه پیدا کنم و با جست‌وجو در این منابع، تصویری که از ایران در این منطقه ارائه می‌شود بررسی

کنم. بنابر تصور عمومی ایرانیان، به دلیل میراث تاریخی مشترک بین ایران و منطقه‌ای که امروز به نام آسیای مرکزی شناخته می‌شود، تصویر مثبتی از ایران و نفوذ فرهنگی در منطقه وجود دارد. اما به دلیل ضعف دولت‌های مستقر در ایران، از این ارتباط به خوبی استفاده نشده است و مطالعه منابع آموزش تاریخ کشورهای منطقه این ادعا را رد می‌کند.

در میان مردم ایران، چه مردم عادی و چه دانشگاهیان، این تصور عمومی وجود دارد که به دلیل میراث تاریخی مشترک میان ما و مردم منطقه، نوعی نفوذ فرهنگی بالقوه در این منطقه وجود دارد. این تصور وجود دارد که اگر ما به این تاریخ و میراث مشترک تکیه کنیم، می‌توانیم منافع زیادی به دست بیاوریم. بهترین نمونه، سفر اخیر رئیس‌جمهور قزاقستان به ایران است. در دیداری که با مقام رهبری داشتند گفتند خوب است ما بر میراث تاریخی مشترکمان تکیه کنیم. از فارابی نام بردند و گفتند فارابی می‌تواند منبعی برای افزایش روابط بین دو کشور باشد. اگر دقیق‌تر به تاریخ و نگاه امروز کشورهای منطقه به ایران نگاه کنیم متوجه می‌شویم در کشورهای منطقه اگر نگوئیم تصویری منفی از ایران وجود دارد، دست کم تصویر مثبتی هم وجود ندارد. آن میراث مشترکی که در ذهن داریم در بسیاری از دوره‌ها در روابط ما با کشورهای منطقه اثر منفی داشته است. یکی از دغدغه‌های اصلی دولت‌های آسیای مرکزی، تعریف هویت ملی جدید است. با توجه به ساختار قومی که در این کشورها وجود دارد، تلاش برای تعریف خود در رویارویی و مقابله با دیگری، از ابزارهای اصلی برای دولت‌های منطقه و تعریف هویت ملی جدید بوده است.

برای بررسی دقیق «تصور ایران در منابع آموزشی تاریخ در مدرسه و دانشگاه‌های منطقه» تاریخ را به سه دوره پیش از اسلام، پس از اسلام و دوران معاصر تقسیم و تصویر ایران در این سه دوره را در کتاب‌های درسی جست‌جو می‌کنیم. اولین کشور مورد بررسی ازبکستان است. منابع آموزش تاریخ در ازبکستان، در تارنمای آموزش و پرورش ازبکستان در دسترس است. کتاب‌ها به زبان روسی و ازبک تدوین شده‌اند. برخی از کتاب‌ها به زبان تاجیک هم در دسترس است. نکته مشترک در همه کتاب‌های منطقه این است که تاریخ در دو شاخه کلی آموزش داده می‌شود. ابتدا کتاب‌هایی به عنوان تاریخ جهان یا تاریخ عمومی و دوم تاریخ قومیت خاصی بررسی شده است. در هر دو گروه می‌شود ردپایی از ایران پیدا کرد.

در ازبکستان کتاب‌های تاریخ از پایه پنجم شروع می‌شود و تا پایه یازدهم ادامه پیدا می‌کند و به دو دسته تاریخ عمومی و تاریخ قوم ازبک تقسیم می‌شود. در تاریخ دوران باستان، توجه بسیار کمی به ایران شده است و برخلاف روایت بی‌طرفانه از تاریخ که این منطقه سال‌ها زیر سلطه و نفوذ ایران بوده است، در مقایسه با چین و روم به عنوان تمدن‌های باستانی آن دوران، توجه بسیار کمی به ایران شده است. حتی در مواردی که به بخش‌هایی از حضور ایران یا

فرهنگ ایران اشاره شده است، به بخش ایرانی آن کم‌توجهی می‌شود. در دوران پس از اسلام هم نقش بسیار کم‌رنگی برای فرهنگ ایرانی در نظر گرفته شده است؛ در حالی که دست کم در دو شهر سمرقند و بخارا هنوز میراث زبان فارسی وجود دارد و محل سکونت فارس‌زبان‌هاست. با وجود این هیچ اشاره‌ای به اهمیت و نفوذ فرهنگ فارسی نشده است.

نکته منحصربه‌فرد در کتاب‌های تاریخ ازبکستان، توجه ازبک‌ها به تاریخ معاصر ایران است. در منابعی که به تاریخ پس از فروپاشی اتحاد شوروی پرداخته، توجه دقیقی به ایران معاصر شده است. رویدادهای معاصر ایران مانند انقلاب اسلامی به‌طور دقیق بیان شده است که این مورد در بین کشورهای منطقه استثنا است. کتاب تاریخ جهان باستان که در پایه ششم تدریس می‌شود از انسان نخستین تا پایان روم باستان را در برمی‌گیرد. با اینکه ازبکستان کشوری شرقی است و باید توجه بیشتری به شرق داشته باشد، توجه بیشتری به غرب دارد و فقط سیزده بار به نام ایران و هخامنشیان اشاره شده است. وقتی صحبت از آیین زرتشتی می‌شود، ایرانی بودن این آیین بیان نشده و فقط به‌عنوان آیینی معرفی شده است که در این منطقه به وجود آمده است. به جنگ‌های ایران و یونان هم بسیار جزئی توجه شده است.

در کتاب تاریخ جهان پایه هشتم که از قرن شانزدهم تا نوزدهم را بررسی کرده است، توجهی به نقش ایران نشده است. در حالی که در این دوره تاریخی، ایران ارتباطات بسیار تنگاتنگی با منطقه داشته است که بیشتر درگیری بوده است. با وجود این توجهی به آن نشده و بیشتر تمرکز مباحث روی تاریخ غرب است. در کتاب پایه نهم که به قرن نوزدهم و بیستم پرداخته، تمرکز روی تمدن غرب است و ایران مورد بی‌توجهی کامل قرار گرفته است. در کتاب تاریخ جهان پایه دهم که سال‌های ۱۹۱۸ تا ۱۹۹۱ را بررسی کرده است به‌طور دقیق به ایران توجه شده و نگاه نویسندگان این کتاب به دوران پهلوی نگاه بسیار مثبتی است. وقتی به افرادی مانند رضاشاه و محمدرضا پهلوی اشاره می‌شود از خدمات و نوگرایی آن‌ها صحبت شده است. انقلاب اسلامی را حرکتی بازگشت به عقب دیده‌اند و گفته شده است که گروهی از متعصبان مذهبی، حکومت شاه را سرنگون کرده‌اند. برای موسیقی، سینما و رقص در دوران پس از انقلاب اسلامی محدودیت ایجاد شده است. شایان توجه است که بخش زیادی از این اطلاعات با وضعیت ایران امروز هم‌خوانی ندارد.

در کتاب «تاریخ جهان پایه یازدهم» که به تحولات سال‌های ۱۹۹۱ تا ۲۰۱۷ می‌پردازد دوباره توجه پررنگی به ایران شده، اما متأسفانه این توجه منفی است. ایران را در نیمه قرن بیستم کشوری بی‌ثبات و عامل اختلال در نظام بین‌الملل معرفی کرده است. مسائل داخلی ایران مانند انتخابات سال ۲۰۰۹ و مسائلی که پس از آن پیش آمد و گفت‌وگوهای هسته‌ای را نیز بررسی کرده است. در انتها به این اشاره می‌کند که ایران با توجه به جمعیت جوان خود می‌تواند آینده بهتری داشته باشد.

در کتاب تاریخ ازبکستان که سری دوم کتاب‌ها است به ایران اشاره شده است، اما جریانی به طور کامل نظام‌مند در این کتاب‌ها وجود دارد که شخصیت‌های مهم ادبی و علمی منطقه مانند ابوریحان بیرونی، ابن سینا، خوارزمی و دیگر اندیشمندان در بخش ایرانی مورد بی‌توجهی قرار گرفته‌اند. به فارسی زبان بودن و تعلق آن‌ها به فرهنگ فارسی هیچ اشاره‌ای نشده و تلاش شده است به صورت نظام‌مند به ایرانی بودن این اشخاص توجه نشود.

ویژگی اصلی منابع تاریخی تاجیکستان این است که تاریخ را از زاویه دید ایران روایت می‌کند و شباهت زیادی با روایت ما از منطقه دارد. کتاب‌های آموزش تاریخ تاجیکستان در تارنمای وزارت آموزش و پرورش تاجیکستان در دسترس هستند. کتاب‌ها بیشتر، به زبان روسی و تاجیک هستند که با الفبای سیریلیک نوشته شده و برای کسی که با زبان روسی آشنایی دارد، قابل استفاده است.

کتاب تاریخ عمومی که در پایه پنجم تدریس می‌شود از عصر سنگ تا مصر، بابل، هند، چین، یونان، باختر، روم باستان و آمریکا را در بر گرفته و به شرق و نقش ایران توجه کمتری شده است. در این کتاب ۳۵ بار نام ایران آمده است و در جریان بررسی تاریخ باستان، به تشکیل دولت‌های فارسی‌زبان، مادها، هخامنشیان، اوستا، جنگ‌های ایران و یونان و جنگ‌های اسکندر مقدونی توجه شده است. در این کتاب به حمله اعراب به ایران و جایگزینی تقویم قمری به جای تقویم زرتشتی اشاره شده است. مطالعه این کتاب نشان می‌دهد که تاجیک‌ها، تاریخ خود را با تاریخ ایران یکی می‌انگارند و خودشان را نه بخشی از این تاریخ، بلکه در اصل صاحب این روایت می‌دانند.

کتاب تاریخ خلق تاجیک در پایه هشتم، از نیمه دوم قرن چهاردهم تا نیمه قرن نوزدهم را در برمی‌گیرد. در این کتاب نام ایران ۴۲ بار آمده و رویدادهای تاریخی ایران به ویژه خراسان بررسی شده است. نویسندگان کتاب تفاوتی میان تاجیکستان و ایران قائل نیستند. به همین دلیل، در این کتاب با معرفی پادشاهان ایران از شاه اسماعیل صفوی تا شاه عباس و نادرشاه روبه‌رو می‌شویم. در کتاب تاریخ خلق تاجیک پایه نهم که از قرن نوزدهم تا پیش از تشکیل شوروی را بررسی کرده است، بیشتر به حضور روسیه تزاری در منطقه توجه شده است. کتاب، حضور روسیه را حضوری استعماری می‌داند و به مبارزان ضد استعماری ترکستان و آسیای مرکزی اشاره کرده است. برای اولین بار به اختلاف‌های مذهبی بین شیعیان ایرانی و سنی مذهب منطقه اشاره کرده است. در این کتاب شاهد شکافی در میان روایت ایران و تاجیکستان هستیم. در کتاب تاریخ خلق تاجیک در پایه یازدهم به ایران توجه کمتری شده است. ۱۶ بار نام ایران آمده است و تصویر مثبتی از نقش ایران در تاجیکستان پسا استقلال وجود دارد. آن‌ها باور دارند که ایران کمک‌های اقتصادی و صنعتی زیادی به تاجیکستان کرده، به ویژه در جریان جنگ بین

گروه‌های تاجیک نقش مثبتی را در ایجاد صلح بین گروه‌ها داشته است.

سومین کشور مورد بررسی ترکمنستان است. جالب‌ترین نمونه در میان کشورهای منطقه این کشور است. دسترسی به کتاب‌های آموزشی ترکمنستان سخت است. در سایت وزارت آموزش و پرورش ترکمنستان در دسترس نیست. به کتابخانه الکترونیکی دسترسی پیدا کردم که کتاب‌های آموزش تاریخ در دانشگاه‌ها را می‌توان در آن پیدا کرد. کتاب‌ها بیشتر به زبان ترکمنی و کمتر روسی هستند. خط اصلی تصویرسازی از ایران در کتاب‌های ترکمنستان این است که ایران در طول تاریخ، زیرمجموعه ترکمنستان بوده است. این تصویر با تصویری که از روابط ایران با این کشور داریم به طور کامل متفاوت است. کتاب‌های آموزش تاریخ ترکمنستان به هیچ شکل قبول ندارند که این منطقه زیر نفوذ یا زیر سلطه سیاسی ایران بوده است. حتی تأکید دارند در دوران پس از اسلام، ایران به مدت هزار سال زیر سلطه سلسله‌های ترکمن بوده است.

در کتاب تاریخ تمدن‌های جهان که برای دانشجویان دوره کارشناسی به صورت عمومی تدریس می‌شود، از یونان باستان شروع می‌کند و به جهان معاصر می‌رسد. این کتاب‌ها نقش بسیار کمی برای ایران به عنوان یکی از تمدن‌های بزرگ تاریخ قائل شده است. در مقایسه، فقط ۷ بار به نام ایران اشاره شده است. در حالی که ۷۵ بار به روم، ۲۳ بار به بیزانس و ۹۳ بار به چین اشاره شده است. مشخص است این کم‌توجهی عمدی است. این کتاب به حمله اعراب به ایران و جنگ‌های ایران و عثمانی پرداخته است.

کتاب «تاریخ ترکمنستان در سده‌های میانه» که برای دانشجویان کارشناسی رشته تاریخ نوشته شده است، از قرن دهم مسیحی تا فتح‌های مغول را بررسی می‌کند. در این کتاب فقط ۱۲ بار به نام ایران اشاره شده است. دولت غزنوی یک دولت ترکمن معرفی شده است. با توجه به پیشینه‌ای که از سبکتکین (که یک غلام ترک بود) وجود دارد، غزنویان را ترکمن‌زاده معرفی می‌کند. به رابطه محمود غزنوی و فردوسی اشاره شده و بخشی از شاهنامه هم به زبان ترکمنی ترجمه شده است. با این حال به فردوسی به عنوان زنده‌کننده زبان فارسی هیچ اشاره‌ای نشده است. او فقط شاعری معرفی شده که با پادشاه مشکل داشته و مورد بی‌مهری قرار گرفته است. در ادامه از قوم ترکمن سلجوقی و تشکیل حکومت سلجوقیان سخن گفته است. در روایت تاریخ سلجوقیان، به خواجه نظام‌الملک و نقش او در دولت سلجوقی نیز اشاره شده است، اما هیچ اشاره‌ای به اصالت ایرانی او نشده و او را وزیر دولت ترکمن سلجوقی خطاب کرده است.

منبع دیگری که مورد توجه قرار گرفت، جزوه‌ای به نام جنگ‌های میهنی در قرن نوزدهم است. در این جزوه ۹ بار به نام ایران و ایرانی اشاره شده است. خط اصلی روایت این جزوه، بیان مظلومیت ترکمن‌ها و تلاش آن‌ها برای دفاع از خود در برابر متجاوزان ایرانی، روس و خیه است. در نقل قولی از صفرمراد نیازاف، جنگ‌های این دوره را «جنگ‌های میهنی» خطاب کرده‌اند. در

این کتاب می‌خوانیم که نیروهای متحد یوموت، ارتش ایران را درهم شکستند. دیگر نکته مورد توجه در این جزوه، صلح طلبی ترکمن‌ها و تعرض نکردن آن‌ها به همسایگان خود از جمله ایران است. بیشتر تعامل‌های ایران با ترکمن‌ها در قرن نوزدهم، از نوع جنگ و درگیری بوده که سرانجام به جدایی این منطقه و پیوستن آن به روسیه منجر شده است؛ در حالی که در اسناد تاریخی و کتاب‌هایی که مسافران غربی نوشته‌اند گزارش‌های زیادی از حمله ترکمن‌ها به استان‌های شمالی ایران داریم.

کتابی به نام تاریخ ایران به صورت تخصصی برای دانشجویان رشته تاریخ تدوین شده و چکیده نگاه ترکمن‌ها به ایران را در این کتاب می‌بینیم. این کتاب رویدادهای ایران از قرن هفتم میلادی تا دوران معاصر را بیان کرده است. در این کتاب جغرافیای ایران معرفی و ترکمنستان نه بخشی از قلمروی تاریخی ایران، بلکه کشوری مستقل در کنار ایران و همسایه تاریخی این کشور بیان شده است. در بخش مربوط به حمله اعراب، از منابع عربی برای روایت این تاریخ استفاده شده است. همچنین به تصرف ترکمنستان توسط اعراب اشاره شده که نشانه دیگری از به رسمیت شناختن ترکمنستان به شکل مستقل از ایران است. در معرفی آثار تاریخی نیز تاریخ بیهقی اثری برای بررسی رابطه ترکمن‌ها با اعراب بیان شده است. در بررسی تاریخ حکومت عباسی، ایران و خلافت عباسی یکی انگاشته شده‌اند. در این کتاب به حضور علمای ترکمن در مراکز خلافت عباسی اشاره شده است. در ادامه با ترکمن دانستن اصالت غزنویان، بیان شده است که در عصر حکومت ترکمن‌های سلجوقی، ایران به یکی از ولایت‌های آن‌ها تبدیل شد. همچنین با چشم‌پوشی از دوارن خوارزمشاهیان، به حمله مغول می‌پردازد.

کشورهای بعدی بررسی شده، قرقیزستان و قزاقستان هستند. کشورهای قرقیزستان و قزاقستان در تصویری که از تاریخ ارائه می‌دهند روایت مشابهی دارند و خود را بخشی از منظومه فرهنگ ترک معرفی می‌کنند. در هر دو کشور می‌بینیم که به نقش ایران، توجه بسیار کمی شده است. آموزش تاریخ در مدرسه‌های قرقیزستان از سال پنجم آغاز می‌شود و تا سال یازدهم ادامه پیدا می‌کند. در قرقیزستان نیز منابع آموزشی تاریخ به دو بخش تاریخ جهان و تاریخ قرقیزستان تقسیم شده است. جایگاه ایران در کتاب‌های آموزش تاریخ قرقیزستان به دوران باستان محدود می‌شود. به نفوذ فرهنگی و تسلط سیاسی ایران در منطقه آسیای مرکزی در دوران پس از اسلام تقریباً اشاره‌ای نشده است. منابع درسی در قرقیزستان نیز به دو زبان قرقیزی و روسی تدوین شده‌اند. نمونه‌هایی هم از منابع درسی قرقیزستان، به زبان ازبک است. مطالعه منابع آموزش تاریخ در مدرسه‌های قرقیزستان نشان می‌دهد قرقیزها خود را بخشی از جامعه ترک‌زبانان می‌دانند و توجه زیادی به پیوند تاریخی خود با چین و روسیه دارند. براساس این پیوند تاریخی، رابطه معناداری با ایران برای خود تعریف نکرده و به زبان فارسی چندان توجهی نکرده‌اند.

کتاب «تاریخ قرقیزستان پایه هفتم» به تاریخ قرقیزستان از قرن نهم تا قرن هجدهم توجه کرده است. در این کتاب ۱۸ بار به نام ایران و ۶۶ بار به نام چین اشاره شده است. به حضور ایرانیان در قرقیزستان توجه شده است. درگیری‌های تاریخی، حمله مغول‌ها و تیمور مورد توجه قرار گرفته است. ایرانیان نیز به عنوان یکی از اقوام آسیای مرکزی معرفی شده‌اند که بیشتر زمان‌ها زیر نفوذ ترک‌ها و مغول‌ها بوده‌اند. کتاب «تاریخ جهان پایه دهم» از دوران باستان تا قرن نوزدهم را دربرمی‌گیرد. در این کتاب ۸ بار به نام ایران و ۴۸ بار به نام چین اشاره شده است. جدول‌هایی از رویدادهای تاریخی طراحی شده که در بخشی به رویدادهای تاریخی ایران پرداخته شده است. سلسله ساسانی، به دارآویخته شدن مانی، سرکوب مزدکیان، سقوط سلسله ساسانی، عهدنامه شاه عباس با ترکان، ایجاد سفارت بین ایران و روسیه، به قدرت رسیدن نادرشاه افشار، قرارداد ترکمن‌چای و جنگ‌های ایران و روسیه از مواردی هستند که در این کتاب به آن‌ها اشاره شده است. اما هنگامی که به مانی اشاره می‌شود، به نقش مانی در فرهنگ ایران و ارتباط نزدیک مانی‌گرایی و ایرانیان توجهی نشده است. به فرهنگ ایرانی در اینجا هم بی‌توجهی شده است.

کتاب «آموزش تاریخ قرقیزستان» برای دانشجویان دوره کارشناسی رشته‌های مختلف تدوین شده است. این کتاب به تاریخ قرقیزستان از عصر باستان تا امروز می‌پردازد و رابطه قرقیزها را با اقوام همسایه بررسی کرده است. در این کتاب ۹ بار به نام ایران و ۹۳ بار به نام چین اشاره شده است. اصالت ایرانی سکاه‌ها، فارسی زبان بودن اقوام باستانی ساکن منطقه، تصرف ایران توسط مغول‌ها، زندگی نامه چنگیزخان و لشکرکشی او به ایران و لشکرکشی هخامنشیان به آسیای مرکزی مواردی هستند که در مورد ایران آمده است. ایران بیشتر در موضع ضعف و کمزوری معرفی شده که مورد حمله و تجاوز قرار می‌گرفت.

کتاب «تاریخ قرقیزستان در پایه یازدهم» از قرن نوزدهم تا امروز را دربرمی‌گیرد. در این کتاب به رویدادهای رخ داده در یک دوره حساس تاریخی اشاره شده است و هدف این کتاب، آشنایی دانش‌آموزان با تجربه قرقیزستان زیر سلطه روسیه تزاری و اتحاد شوروی است. در این کتاب فقط یک بار به نام ایران و ۷۵ بار به نام چین اشاره شده است. یک مورد اشاره به ایران هم به مأموریت‌های شناسایی روسیه در کشورهای منطقه به منظور گسترش نفوذ استعماری خود ارتباط دارد.

آخرین کشور قزاقستان است. برای مطالعه کتاب‌های آموزش تاریخ در مدرسه‌های قزاقستان به وبگاه وزرات آموزش قزاقستان و وبگاه‌های دیگر مراجعه کردم. در کشور قزاقستان آموزش تاریخ از سال پنجم آغاز می‌شود و تاریخ در دوشاخه «تاریخ جهان» و «تاریخ قزاقستان» آموزش داده می‌شود. جریان کلی حاکم بر منابع آموزش تاریخ در قزاقستان شباهت زیادی با روند موجود در قرقیزستان دارد. به این معنا که اشاره به نام ایران، به تاریخ پیش از اسلام محدود می‌شود. جایگاه ایران در منطقه تنها به عنوان یکی از همسایگان منطقه معرفی شده است. این نگاه به ویژه در مورد تاریخ پس از اسلام قابل

توجه است و برخلاف نفوذ عمیق فرهنگ و زبان فارسی بر بخش‌هایی از قزاقستان امروز مانند خوارزم، اشاره‌ای به این موضوع نشده است. حتی در مواردی که نویسندگان، دانشمندان فارسی‌زبان مانند ابن سینا، فارابی و بیرونی را معرفی کرده‌اند، هیچ اشاره‌ای به وابستگی آن‌ها به فرهنگ ایرانی نشده است. مقایسه تصویر ارائه شده از ایران و مطالب اختصاص داده شده به چین، تا حدود زیادی می‌تواند راهگشا باشد. در قزاقستان نیز منابع به دو زبان روسی و قزاقی در دسترس است. مواردی از نسخه انگلیسی کتاب‌ها هم در دسترس است.

کتاب «تاریخ جهان پایه پنجم» نخستین کتاب آموزش تاریخ برای دانش‌آموزان مدرسه‌های قزاقستان است و به تاریخ جوامع بشر از آغاز شکل‌گیری تا دوران روم باستان می‌پردازد. در این کتاب ۵ بار به نام ایران، ۳۶ بار به نام چین و ۶۰ بار به نام روم اشاره شده است. در مورد ایران به پادشاهی اشکانی و تجارت ایران و هند اشاره می‌شود. در این کتاب برای بررسی امپراتوری چین و روم، فصلی جداگانه به هرکدام اختصاص یافته است و به ایران به صورت گذرا توجه شده است.

کتاب «تاریخ جهان پایه هفتم» به دو زبان روسی و انگلیسی تدوین شده است. این کتاب سیر تاریخ از روم باستان تا سده‌های میانی را دربرمی‌گیرد. این کتاب به پیدایش اسلام، جنگ‌های صلیبی و تحولات قرن‌های میانه در اروپا پرداخته است. با وجود اشاره به برخی دانشمندان فارسی‌زبان مانند بیرونی، فارابی، مسعودی، خیام، ابن سینا و فردوسی، حتی یک بار به نام ایران یا زبان فارسی توجه نشده است و فقط آثار این اندیشمندان معرفی شده است. در این کتاب ۲۰ بار به نام چین اشاره شده است. این کتاب به تاریخ منطقه در قرن هجدهم می‌پردازد و تمرکز آن روی برخورد و رویارویی قزاق‌ها با خان‌نشین‌های منطقه است. در این کتاب تنها ۱ بار به نام ایران و ۵ بار به نام چین اشاره شده است. اشاره به ایران در مورد جنگ‌های نادرشاه در آسیای مرکزی است.

کتاب «تاریخ کهن قزاقستان» برای آموزش تاریخ به دانشجویان رشته علوم انسانی دانشگاه فارابی تدوین شده است و به تاریخ تشکیل امپراتوری ترک می‌پردازد. در این کتاب ۲۳ بار به نام ایران و ۹۸ بار به نام چین اشاره شده است و منظور از چین همان بخش غربی و ترک‌نشین چین است. این شامل اهمیت علمی ایران در دوران اسلام می‌شود. همچنین به درگیری ایرانیان با ترک‌ها در دوران ساسانیان توجه شده است. در این کتاب، ایرانیان به عنوان قوم دشمن ترک نشان داده شده‌اند.

کتاب «تاریخ قزاقستان پایه هشتم» به تاریخ قزاقستان در قرن هجدهم پرداخته است. این کتاب شامل ورود روسیه به قزاقستان و پیوستن این سرزمین به روسیه تزاری است. در این کتاب هیچ اشاره‌ای به نام ایران نشده است، در حالی که به چین ۲۸ بار اشاره شده است. در این کتاب به روابط چادرنشینان قزاق با همسایگان توجه شده است. در قرن هجدهم و نوزدهم این

خان نشین‌ها از نفوذ فرهنگی و سلطه سیاسی ایران خارج شده و زیر نفوذ روسیه قرار گرفته‌اند. اگر بخواهیم از مباحث آموزش تاریخ در کتاب‌های درسی این منطقه نتیجه‌گیری کلی ارائه دهیم، آموزش تاریخ و تدوین کتاب‌های درسی این کشورها به طور کامل در انحصار دولت و آموزش و پرورش است. کتاب‌های تاریخ کشورهای منطقه، مداوم در حال بازبینی هستند و در سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۶ چندین بار بازنویسی شده و نسخه‌های متفاوتی از این کتاب‌ها وجود دارد. این اصلاحات نشان می‌دهد که کشورهای منطقه به روایت مطلوب خود از تاریخ دست پیدا نکرده‌اند و از منابع آموزش تاریخ به عنوان ابزاری برای تعریف هویت ملی خود استفاده می‌کنند.

منابع آموزش تاریخ در مدرسه و دانشگاه‌های منطقه مرجع مناسبی برای سنجش و ارزیابی نگاه دولت‌های منطقه به ایران هستند. در این کتاب‌ها تلاش شده است در مقایسه با ترکیه و چین، تصویر کم‌اهمیت‌تری از ایران ارائه شود. دولت‌های منطقه حضور روسیه در آسیای مرکزی را حضور استعماری و حضور اتحاد شوروی را همراه با درد و خون‌ریزی و سرکوب می‌دانند. آموزش تاریخ در مدرسه‌های کشورهای منطقه از پایه پنجم آغاز شده و تا پایه یازدهم ادامه دارد. کشورهای منطقه، تاریخ را در شاخه‌های مختلف تاریخ جهان و تاریخ خود کشورها آموزش می‌دهند.

منابع آموزشی درس تاریخ به دو زبان بومی و روسی ارائه شده است. در مدرسه‌ها و دانشگاه‌های کشورهای منطقه به جز تاجیکستان، کتاب‌های آموزش تاریخ، به طور نظام‌مند نقش ایران در تاریخ منطقه را کم‌رنگ جلوه داده‌اند. کتاب‌های درسی تاریخ در ازبکستان توجه اندکی به نقش تاریخی ایران در منطقه دارند. کتاب‌های تاریخ مدرسه‌های ازبکستان تنها منابعی هستند که به اوضاع ایران در قرن بیست و یکم پرداخته‌اند و به موضوع‌هایی مانند پرونده هسته‌ای ایران، انتخابات سال ۱۳۸۸ و پیشرفت‌های رخ داده در اوضاع زنان توجه کرده‌اند. در کتاب‌های آموزش تاریخ ترکمنستان تمام سلسله‌های پس از اسلام دارای اصالت ترکمن معرفی شده‌اند. آن‌ها حتی صفویان و نادرشاه افشار را نیز در اصل ترکمن معرفی کرده‌اند. در این کتاب‌ها، ایرانیان زیر سلطه ترکمن‌ها بوده‌اند. در این منابع، خراسان نه بخشی از ایران، بلکه مرز بین ایران و ترکستان معرفی شده که در طول تاریخ بر سر آن جنگ برقرار بوده است. منابع آموزش تاریخ در ترکمنستان اشاره‌ای به نقش پررنگ ایرانیان در سلسله‌های حاکم بر منطقه ندارند. در کتاب‌های درس تاریخ قرقیزستان نیز به ایران توجه بسیار کمی شده است.

شکاف و اختلاف عظیمی وجود دارد میان تصویری که ما از خود داریم و تصویری که کشورهای منطقه از ایران دارند. بنابراین این کار پژوهشی می‌تواند گام اولیه برای پژوهش‌های عمیق‌تر برای تصویرسازی در منطقه باشد که سبب می‌شود نگاه روشن‌تری داشته باشیم، جایگاهمان در منطقه را ارزیابی کنیم و سیاست‌های دقیق‌تری در این منطقه تدوین کنیم.

روابط ایران و قفقاز شمالی در آغاز قرن بیست و یکم

نشست علمی کارشناسی مرکز مطالعات اوراسیای مرکزی دانشگاه تهران با عنوان «روابط ایران و قفقاز شمالی در آغاز قرن بیست و یکم» با همکاری انجمن ایرانی مطالعات منطقه‌ای سه‌شنبه، ۳۱ خرداد ۱۴۰۱ در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران برگزار شد. در این نشست پروفسور ایگور کروچکف، رئیس دانشکده تاریخ، علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه فدرال قفقاز شمالی، دیدگاه‌های خود را بیان کرد. مدیر نشست دکتر شیوا علی‌زاده بود.

دکتر ایگور کروچکف

روابط ایران و منطقه فدرال قفقاز شمالی در آغاز قرن بیست و یکم

همکاری ایران با مناطق مختلف تشکیل‌دهنده فدراسیون روسیه نقش مهمی در روابط دو کشور دارد. تجربه‌های موفقی در این زمینه وجود دارد از جمله روابطی که با مسکو، آستراخان، سامارا و سن‌پترزبورگ شکل گرفته است. قفقاز شمالی از نظر اقتصادی از مناطق توسعه‌یافته روسیه به شمار نمی‌رود و بی‌ثباتی سیاسی در بسیاری از نواحی آن شرایط لازم برای همکاری با ایران را ایجاد نمی‌کند. استاوروپل و داغستان در بین اجزای تشکیل‌دهنده قفقاز شمالی بیشترین حجم تجارت را با ایران دارند. بندر ماخاچ‌قلعه در داغستان نقش مهمی در ارتباطات اقتصادی ایران با قفقاز شمالی و سایر مناطق روسیه دارد.

با وجود گسترش ارتباطات و امضای شمار زیادی از توافقات بین ایران و مناطق مختلف قفقاز شمالی در سال‌های اخیر، هنوز حجم تجارت و همکاری‌ها با ظرفیت موجود سازگار نیست و راه درازی تا بالفعل کردن بخش مهم این ظرفیت در پیش است. فرصت‌های خوبی برای همکاری‌های دانشگاهی با امضای تفاهم‌نامه‌های پرشمار بین دانشگاه‌های ایران و قفقاز شمالی در سال‌های اخیر به وجود آمده است. این توافقات بیشتر به برگزاری همایش‌ها، راه‌اندازی دوره‌های آموزشی مشترک و تبادل استاد و دانشجو مربوط هستند. در قفقاز شمالی

مراکز ایران‌شناسی معتبری وجود دارند؛ اما تاکنون از ظرفیت دیپلماسی عمومی و دیپلماسی دانشگاهی آن‌گونه که باید در روابط دو طرف استفاده نشده است.

زبان فارسی در قفقاز جنوبی

مرکز مطالعات اوراسیای مرکزی دانشگاه تهران، نشست علمی کارشناسی «زبان فارسی در قفقاز جنوبی» را سه‌شنبه ۱ شهریور ۱۴۰۱ با همکاری بنیاد مطالعات قفقاز و انجمن ایرانی مطالعات منطقه‌ای (کارگروه اوراسیای مرکزی) برگزار کردند. در این نشست دکتر آرتیوم تونویان، عضو کرسی ایران‌شناسی دانشگاه دولتی ایروان و سید حسین طباطبایی، رایزن فرهنگی ایران در ارمنستان دیدگاه‌های خود را بیان کردند. مدیر این نشست دکتر کولایی بود.

دکتر آرتیوم تونویان

بررسی مسئله زبان و گویش‌های ایرانی در خطر انقراض؛ مطالعه موردی: گویش ارامنه پارسی‌زبان در شروان کوهستانی

موضوع صحبت من زبان‌ها و گویش‌های ایرانی در خطر انقراض است. به زبانی که در معرض نابودی باشد، زبان در معرض خطر گفته می‌شود. سازمان یونسکو برای نخستین بار در سال ۱۹۹۶ اطلس زبان‌های در معرض خطر را منتشر کرد و در مورد انقراض برخی زبان‌ها در جهان هشدار داد. سازمان یونسکو ۹ درجه برای میزان در خطر بودن یک زبان در نظر گرفته است. از بین این عوامل دو عامل اهمیت زیادی دارند: تعداد سخنوران یک زبان یا گویش و انتقال بین نسلی که یونسکو از آن به عنوان عامل طلایی یاد می‌کند. براساس نظر یونسکو زبان در معرض خطر یا در حال انقراض زبانی است که از سوی نسل‌های قبلی به نسل بعدی منتقل نمی‌شود. این‌گونه زبان‌ها حتی در میان سخنوران آن اعتبار ندارد. در بسیاری موارد هم به صورت نوشته نیست و فقط جنبه شفاهی دارد. یونسکو زبان‌ها و گویش‌ها را از نظر در خطر بودن یا نبودن به هفت گروه تقسیم کرده است: زبان عام، زبان‌های با ثبات، اما در معرض تهدید، زبان‌های آسیب‌پذیر، زبان‌های در معرض خطر، زبان‌های به شدت در معرض خطر، زبان‌های به طور کامل در معرض خطر و زبان‌های منقرض شده.

اولین درجه در این طبقه‌بندی، زبان عام است. زبان عام زبانی است که انتقال بین نسلی دارد و به هیچ عنوان در معرض خطر نیست. درجه دوم، زبان آسیب‌پذیر است و از نظر انتقال بین نسلی بیشتر کودکان به این زبان صحبت می‌کنند، اما کاربرد آن به حوزه‌های خاصی محدود می‌شود. برای نمونه فقط در خانه با آن زبان صحبت می‌شود و در محیط‌های آموزشی کاربرد ندارد. درجه سوم به طور قطع زبان در معرض خطر است. در این صورت کودکان زبان مادری را در خانه یاد می‌گیرند. درجه بعدی زبان به شدت در خطر است که فقط پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها به آن زبان صحبت کنند. این وضعیت در صورتی رخ می‌دهد که پدر و مادرها آن زبان را بفهمند، اما نتوانند صحبت کنند و کودکان اصلاً استفاده نکنند. یعنی پدربزرگ زبان را می‌داند، پدر می‌فهمد، اما نمی‌تواند صحبت کند و نسل بعدی اصلاً به کار نمی‌برند. در این صورت با فوت پدربزرگ این زبان هم از بین می‌رود. درجه بعدی زبان‌های کاملاً در معرض خطر یا به طور بحرانی در معرض خطر نامیده شده است که سخن‌گویان فقط پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها هستند و حتی ممکن است پدر و مادر این زبان را متوجه نشوند. درجه آخر زبان منقرض شده است که سخن‌گویان آن باقی نمانده‌اند و دیگر به کار نمی‌رود.

براساس اطلس زبان‌های در معرض خطر جهان که به سردبیری کریستوفر موزلی و به قلم تعدادی از کارشناسان و زبان‌شناسان در مناطق مختلف جغرافیای جهان نوشته شده و سازمان یونسکو منتشر کرده است، بیش از ۲۰ زبان در ایران در معرض نابودی و انقراض کامل هستند. یونسکو ۲۴ یا ۲۵ زبان را در خطر نابودی در ایران اعلام کرده است. متأسفانه آماری که در این منابع از جمله اطلس زبان‌های در خطر یونسکو در مورد زبان‌های در خطر ایران ارائه شده است، دقیق نیست. برای نمونه، در این اطلس تعداد زبان‌های در خطر ۲۵ زبان بیان شده است، اما این فهرست از دید کارشناسان، فهرست قابل قبولی نیست. براساس اطلاعاتی که در منابع مختلف آمده است، تعداد زبان‌های زنده ایران ۷۶ زبان است و حدود نیمی از این زبان‌ها به درجه‌های مختلف در خطر هستند. به هر حال ۲۴ زبان یا گویش در ایران جزو آمار بالا است. نکته قابل توجه اینکه ۱۷ مورد آن جزو زبان‌های ایرانی هستند. بنابر این فهرست و براساس روشی که در آن به کار رفته است، یک زبان ایرانی یعنی زبان کوروشی در شرایط بحرانی است و دو زبان ایرانی نطنزی و نائینی به شدت در معرض نابودی هستند.

۱۲ زبان ایرانی از جمله تاتی ایرانی، هورامی، وفسی، آشتیانی، سمنانی، خوانساری، دری زرتشتی و یشاگردی نیز در معرض خطر هستند. بنابر این فهرست، یک زبان ایرانی هم در وضعیت آسیب‌پذیر است و آن زبان تالشی ایرانی است. گویش‌های هرزنی و گرینگانی و در استان اردبیل، تالشی در استان گیلان و اردبیل، وفسی و آشتیانی در استان مرکزی، تاکستانی در استان قزوین که طبق دسته‌بندی دونالد استیلو همه از گروه گویش‌های تالشی تاتی است در

معرض خطر هستند. جغرافیای تاریخی و کنونی زبان‌های ایرانی بسیار گسترده‌تر و بزرگ‌تر از نقشه کنونی ایران است. برای نمونه، گویشوران لاهیجی، بالاخانی و سوراخانی که گویش‌های تاتی دولت جمهوری آذربایجان محسوب می‌شوند با چنان سرعتی در حال کاهش هستند که از دیدگاه زبان‌شناسی جزو زبان‌های در حال انقراض شمرده می‌شوند. همچنین لاری کومزاری که یک گویش ایرانی است و گویشوران این زبان در آن سوی تنگه هرمز و در کشور عمان هستند. این زبان نیز جزو زبان‌های در معرض خطر است.

علاوه بر این، شماری از زبان‌هایی که گویشوران آن در کشورهای ازبکستان، تاجیکستان و افغانستان زندگی می‌کنند نیز در گروه زبان‌های تهدیدشونده قرار دارند. در این زمینه نکته‌ای که اهمیت ویژه‌ای دارد این است که در مناطق خارج از ایران، مردم ایرانی‌زبان، به‌طور معمول دوزبانه یا سه‌زبانه هستند. یعنی در کنار زبان مادری خود زبان دیگری را که به‌طور معمول زبان رسمی همان کشور است فرا می‌گیرند و استفاده می‌کنند. در این شرایط حوزه‌های کاربرد زبان مادری به مرور زمان کم می‌شود و کاربرد زبان دیگر گسترش پیدا می‌کند. به بیان دیگر، زبان غالب به تدریج حوزه‌های کاربردی زبان مغلوب را تصرف می‌کند و زبان مغلوب به حاشیه می‌رود. عامل دیگری که در بعضی کشورها سبب نابودی و ازمیان رفتن زبان‌های ایرانی می‌شود فشارهای سیاسی است. برنامه درازمدتی که در چند دهه گذشته در آنجا اجرا شده، عبارت از سه مرحله است. مرحله اول ازمیان بردن فرهنگ، زبان و آداب و رسوم ایرانی که هزاران سال در این منطقه وجود دارد، مرحله دوم شبیه‌سازی مردم ایرانی این منطقه و مرحله سوم خودسازی فرهنگی مادی و غیرمادی ایرانی‌ها است.

در ایران دولت حفاظت از زبان‌های در خطر را وظیفه خود می‌داند و زبان‌شناسان ایرانی و غیرایرانی به راحتی می‌توانند زبان‌های در خطر را مطالعه کنند و در کار انجام مستندسازی زبان‌های در خطر انقراض با هیچ مشکلی روبه‌رو نمی‌شوند. برای نمونه ما نیز در یک روستا در تالش، زبان تالشی را بدون هیچ مشکلی مطالعه می‌کنیم. اما در برابر در جمهوری آذربایجان وضعیت کامل متفاوت است. به ویژه زبان‌شناسان خارجی که تمرکز کارشان روی زبان‌های غیرترکی این کشور باشد، به مشکلات جدی برمی‌خورند.

یک گویش کردی شمالی (کرمانجی) که یک قرن پیش در مناطق میان ارمنستان و قره‌باغ کوهستانی رواج داشت و ویژگی‌های آوایی و دستوری بسیار جالبی دارد، در اثر فشارهای سیاسی باکو در عرض ۳۰ سال تقریباً از میان رفته است. زبان تالشی شمالی، زبانی که در جنوب جمهوری آذربایجان وجود دارد نیز زبانی در معرض خطر نابودی است و این یک واقعیتی انکارناپذیر است. سومین زبان ایرانی که هزاران سال در منطقه شمال ارس تا رشته کوه قفقاز رایج بوده و حکم یک زبان بین‌المللی را در این منطقه داشته، زبان فارسی قفقازی است.

تعداد گویشوران فارسی قفقازی در صد سال اخیر بیش از ۲۰-۳۰ برابر، کم شده و جغرافیای گسترش این زبان نیز بیش از حد کم شده است. براساس آمار رسمی جمهوری آذربایجان تا سال ۲۰۰۹ تعداد گویشوران فارسی قفقازی حدود ۲۵ هزار نفر بود. در حالی که تعداد مردم ایرانی بیشتر از تعداد کسانی است که جمهوری آذربایجان اعلام می‌کند. متأسفانه همه ۶ گروه گویش‌های فارسی قفقازی (آبشورانی، مرکزی، شبرانی، هبایی، لاهیجی، شماخی) به شدت در خطر هستند و اگر کاری نشود در دوسه دهه آینده از بین خواهند رفت. در این میان، گویش ارامنه پارسی زبان که از دیدگاه دسته‌بندی گویش‌شناسی جزو گروه شماخی هستند به‌طور کامل از بین رفته است. ارامنه پارسی زبان که چند زبانه بودند و به غیر از زبان ارمنی و پارسی به زبان ترکی آرامی و روسی تسلط داشتند در سال ۱۹۸۸ به زور از شماخی و از کل جمهوری آذربایجان اخراج شدند. پراکنده شدن ارامنه پارسی زبان هم عامل مهمی بود که سرعت از میان رفتن آن را بالا برد. به بیان بوریس میلر این گویش که گویش مهمی برای مطالعه گویش‌های تاتی بود، دیگر هیچ گویشوری ندارد.

با توجه به روش دسته‌بندی یونسکو، گویش ارامنه تات زبان شروان، زبانی منقرض شده است و اگر این فرایند در آن سوی ارس ادامه داشته باشد تمام گویش‌های تاتی در زمان دوسه دهه از میان خواهند رفت. هم اکنون اگر یک مستندساز زبان بخواهد به کار مستندسازی زبان ارامنه تات بپردازد، دیگر نمی‌تواند کسی را پیدا کند که به این زبان تسلط داشته باشد. شاید کمتر از چهارپنج نفر هستند که شاید بتوانند چند واژه از زبان اصلی خویش به یاد بیاورند. کاری که می‌شود انجام داد جمع‌آوری متن‌هایی است که در ۱۳۵ سال اخیر از طرف متخصصان ثبت شده است، اما چاپ نشده است. پرچم‌ترین منبع برای این کار یک پایان‌نامه دکتری است که تقریباً ۵۵ سال پیش در فرهنگستان زبان و ادبیات جمهوری ارمنستان دفاع شده است. برای نتیجه‌گیری می‌گویم تمام زبان‌ها و گویش‌های ایرانی که در آن سوی ارس وجود دارند به شدت در معرض انقراض هستند و دولت جمهوری آذربایجان مانع مستندسازی این زبان‌ها است. با این حال زبان‌شناسان باید با استفاده از همه راه‌های ممکن از جمله استفاده از ابزار مجازی به مستندسازی گویش‌هایی بپردازند که هنوز زنده هستند و صحبت می‌شوند.

سید حسین طباطبایی

آموزش زبان فارسی در ارمنستان: وضعیت فعلی و چشم‌انداز پیش رو

ایران کشوری است با پیشینه تمدنی و فرهنگی دیرپا که به داشته‌های ادبی و فرهنگی خود می‌بالد. در طول تاریخ مفتخر بوده‌ایم به وجود مولانا، خیام، حافظ، سعدی، فردوسی که زبان گویا و پیام‌آوران راستین فرهنگ و تمدن ما هستند. ارمنستان به سبب تاریخ مشترک چند هزارساله با ایران و نزدیکی‌های زبانی، اشتراک‌های واژگانی، داستان‌ها، اسطوره‌ها و

ضرب‌المثل‌های مشترک، همواره به زبان فارسی توجه داشته است. در دورهٔ فروپاشی اتحاد شوروی همهٔ دانش‌آموزان مدرسهٔ شمارهٔ ۵۹ در ایروان موظف بودند زبان فارسی را به‌عنوان زبان دوم اجباری بیاموزند. البته این مدرسه در سال‌های بعد آموزش زبان فارسی را کنار گذاشت.

اگر آموزش زبان فارسی در ارمنستان را در دو بخش مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها جدا کنیم، در حال حاضر ۱۱ مدرسه، آموزش زبان فارسی را در دستور کار خود دارند. ۷ مدرسه در درون ایروان و بقیه در شهرهای دیگر، زبان فارسی را آموزش می‌دهند. خوشبختانه در مدرسهٔ شمارهٔ ۲۰۰ ایروان نیز مانند مدرسهٔ شمارهٔ ۵۹ آموزش زبان فارسی اجباری است و همهٔ دانش‌آموزان (در حدود ۸۰۰ نفر) موظف هستند زبان فارسی را بیاموزند. در ارمنستان زبان اول خارجی، زبان روسی است. زبان دوم اجباری در برخی مدرسه‌ها انگلیسی، فرانسوی و آلمانی است.

در حال حاضر زبان فارسی به‌عنوان زبان دوم اجباری در مدرسهٔ شمارهٔ ۲۰۰ تدریس می‌شود. در دیگر مدرسه‌ها نیز به‌عنوان زبان اختیاری تدریس می‌شود. مدرسه حد نصابی را تعیین می‌کند و اگر تعداد متقاضیان به حد مشخصی برسد، مدرسه آن زبان را به‌عنوان زبان اختیاری خارجی آموزش می‌دهد.

یکی از راهبردهای ما در حوزهٔ آموزش زبان فارسی در ارمنستان افزایش شمار مدرسه‌هایی است که زبان فارسی را به‌عنوان زبان اجباری آموزش می‌دهند. در این جهت موافقت‌های اولیه‌ای را از وزارت علوم دریافت کرده‌ایم و امیدواریم شمار این مدرسه‌ها افزایش پیدا کند.

دانشگاه دولتی ایروان و کرسی ایران‌شناسی این دانشگاه که دکتر آرتیوم تونیان یکی از دانش‌آموختگان آن است، از مراکز پژوهشی و دانشگاهی موفق و پرپرکت در حوزهٔ ایران‌شناسی است. این دانشگاه یکی از دانشگاه‌هایی است که زبان فارسی را آموزش می‌دهد. دانشگاه ارمنی، روسی و اسلاونی ارمنستان نیز دانشکدهٔ شرق‌شناسی و ایران‌شناسی دارد که زبان فارسی را تدریس می‌کنند. دانشگاه دولتی زبان‌های خارجی، دانشگاه دیگری است که در آن به‌صورت انحصاری، زبان‌های خارجی از جمله زبان فارسی آموزش داده می‌شود.

در سال‌های گذشته تعدادی دانشگاه خصوصی و نیمه‌دولتی هم تأسیس شدند که زبان فارسی تدریس می‌کردند، اما به دلایلی منحل شدند و اکنون حضور ندارند. این دانشگاه‌ها در دوره‌هایی بسیار اثربخش بودند. دانشگاه آچاریان که به نام ایران‌شناس معروف نام‌گذاری شده بود از این دانشگاه‌ها بود که اکنون وجود ندارد. اگر بخواهیم مراکزی که در حوزهٔ ایران‌شناسی و زبان و ادبیات فارسی فعالیت می‌کنند نام ببریم، انستیتو شرق‌شناسی آکادمی علوم ارمنستان را داریم که همهٔ دانشجویان دورهٔ دکتری در دانشگاه‌های مختلف موظف هستند در آکادمی علوم از رسالهٔ دکتری خود دفاع کنند. دکتر آرتیوم تونیان هم با این بخش همکاری دارد. انستیتو نسخه‌های خطی به‌عنوان یکی از گنجینه‌های مهم نسخه‌های خطی منطقه که نزدیک به ۵۵۰

نسخه خطی یکتا و منحصر به فرد فارسی نیز دارد، یکی از مراکز مهم و فعال و شاخص در حوزه ایران‌شناسی با تأکید بر حوزه تخصصی خودش است.

این پرسش مطرح است که ما در آموزش زبان فارسی در ارمنستان چه مشکلاتی داریم؟ در آموزش هر زبان خارجی اول، تسلط مدرس و دوم منبع درسی مهم‌ترین عوامل هستند. در این دو زمینه دچار مشکل هستیم. با همه احترامی که برای مدرسان زبان خارجی در ارمنستان قائل هستیم، اما صادقانه و صمیمانه تعداد اندکی از آن‌ها تسلط کامل دارند و با روش‌های جدید آشنا هستند. این موضوع در آموزش زبان خارجی مهم است. بنیاد سعدی، بنیادها و مراکز اصلی در زمینه آموزش زبان را بررسی کرده است. استفاده از شیوه‌های جدید و متناسب با تحولات زمان و دانش زبانی مدرسان و معلمان محترم از نکته‌های مهم هستند و نارسایی‌هایی در این حوزه وجود دارد که برگزاری دوره‌های دانش‌افزایی مستمر، انجام دوره‌های آموزشی از راه دور و آزمون‌های دوره‌ای که برخی از آن‌ها را بنیاد سعدی انجام داده است می‌تواند در رفع این مشکل مؤثر باشد.

عنصر مهم دیگر منابع آموزشی هستند که در سطح مدرسه‌های ارمنستان در این بخش هم با مشکل‌های جدی روبه‌رو هستیم. منابعی که در این کشور استفاده می‌شود پراکنده و به شدت ابتدایی هستند. از یک سال و نیم پیش که به ارمنستان آمدم یکی از هدف‌های اصلی خود را استانداردسازی متن‌های آموزش زبان فارسی مدرسه‌های ارمنستان قرار دادم. بنیاد سعدی پس از مطالعه و بررسی چندین ساله در مورد شیوه‌های آموزش زبان فارسی، مجموعه متن‌های ارزشمندی فراهم کرده است. کتاب گام اول برای آموزش ابتدایی زبان فارسی تدوین شده است. تمام کارهای برگردان این کتاب انجام شده و کتاب زیر چاپ است. با وزارت آموزش و علوم ارمنستان نامه‌نگاری و مذاکره کردیم. طرح درسی برای این کتاب تهیه شده و قرار است تأییدیه رسمی از طرف وزارت آموزش علوم ارمنستان در ابتدای کتاب درج شود تا به منبع درسی استاندارد و اجباری برای دانش‌آموزان و دانشجویان زبان فارسی تبدیل شود. امیدواریم از ابتدای سال تحصیلی، گام اول به عنوان یگانه منبع درسی استاندارد برای دانش‌آموزان و دانشجویان زبان فارسی استفاده شود و یکی از آسیب‌های آموزش زبان فارسی را که شناسایی کرده بودیم برطرف شود. امیدواریم در زمینه بازآموزی مدرسان را هم بتوانیم در ارمنستان فراهم کنیم.

چشم‌انداز آینده آموزش زبان فارسی در ارمنستان را روشن می‌بینم. خوشبختانه مبادله‌های اقتصادی و تجاری دو کشور روند رو به رشدی را در چند سال اخیر پشت سر گذاشته است. انتظار می‌رود با توجه به سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران و افزایش روابط دو کشور، زمینه اشتغال کسانی که فارسی آموخته‌اند فراهم شود که در افزایش اقبال به زبان فارسی در ارمنستان تأثیرگذار خواهد بود. شواهد زیادی از گسترش توجه به زبان فارسی در ارمنستان وجود دارد.

امیدواریم فرایند استانداردسازی زبان فارسی را که با این کتاب گام نخست شروع کرده‌ایم به کمک بنیاد سعدی استمرار پیدا کند و چشم‌انداز روشنی داشته باشیم. بازآموزی و دوره‌های دانش‌افزایی معلمان به منظور بهره‌برداری جدیدترین روش‌های آموزشی نیز از چشم‌اندازهای روشن و امیدبخشی است که با توجه به توافق‌هایی که با بنیاد سعدی شده است، این هدف هم محقق خواهد شد.

گسترش گردشگری و ترجمه و معرفی آثار ادبی، موضوع‌های مؤثر در آموزش و کاربری زبان فارسی هستند. این دو مؤلفه بر افزایش اشتیاق به آموزش زبان فارسی در ارمنستان نیز بسیار مؤثر خواهند بود. هر قدر بتوانیم فرایند حضور گردشگران ارمنی در ایران را آسان کنیم و ظرفیت‌های مختلف کشور خود را بشناسانیم آموزش زبان فارسی نیز رونق بیشتری خواهد داشت، زیرا وقتی با کشوری با این ویژگی‌های منحصربه‌فرد آشنا می‌شوند به سمت مطالعه و آموزش زبان فارسی پیش می‌روند. همچنین با توجه به نفوذی که ادبیات دارد، ترجمه ادبیات معاصر نه تنها در ارمنستان، بلکه در کشورهای دیگر نیز می‌تواند در شکل‌گیری افکار و اندیشه مردم کشورهای دیگر نسبت به ایران مؤثر باشد. ترجمه متن‌های ادبی از مهم‌ترین کارهایی است که به طور جدی مورد نظر قرار داده‌ایم.

زمینه‌ها و پیامدهای مداخله نظامی روسیه در اوکراین

مرکز مطالعات اوراسیای مرکزی دانشگاه تهران نشست علمی کارشناسی «زمینه‌ها و پیامدهای مداخله نظامی روسیه در اوکراین» را سه‌شنبه ۱ آذر ۱۴۰۱ با همکاری انجمن ایرانی مطالعات منطقه‌ای (کارگروه اوراسیای مرکزی) در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران برگزار کردند. در این نشست دکتر احمد رشیدی، دانشیار علوم سیاسی و پژوهشگر مهمان در مرکز مطالعات اوراسیای مرکزی دانشگاه تهران و دکتر محمود شوری، معاون مؤسسه مطالعات ایران و اوراسیا (ایراس) دیدگاه‌های خود را بیان کردند. مدیر این نشست دکتر کولایی بود.

دکتر احمد رشیدی

تداوم و تغییر در علت‌های مداخله‌های نظامی روسیه

موضوع بحث شناسایی عوامل مؤثر بر مداخله‌های نظامی روسیه در تاریخ جدید این کشور است. به این پرسش محوری پاسخ داده می‌شود که علت‌های مؤثر بر مداخله‌های نظامی روسیه کدامند؟ آیا در تاریخ جدید روسیه این علت‌ها متحول شده‌اند یا پایدار مانده‌اند؟ فرضیه من این است که از میان عوامل نه‌گانه شناسایی شده، قدرت بزرگ‌گرایی و هژمون‌گرایی در منطقه اوراسیای پسا شوروی علت پایدار مداخله‌های نظامی روسیه هستند. مداخله نظامی به تعبیر ساده به معنای ورود نیروهای نظامی یک کشور به کشور دیگر است. براساس این تعریف، روسیه از سال ۱۹۹۱ حدود ۳۰ مداخله نظامی در خارج از مرزهای خود داشته است که مجموع آن‌ها در چهار دسته قابل طبقه‌بندی هستند: ۱. مداخله‌هایی که روسیه به صورت مستقیم وارد عملیات نظامی در خاک کشور هدف شده است. مداخله در گرجستان، اوکراین و سوریه از مهم‌ترین مداخله‌ها در این دسته هستند. ۲. مداخله‌هایی که در قالب مأموریت‌های حفظ صلح سازمان ملل متحد یا ناتو انجام شده است. ۳. استقرار نیروهای حافظ صلح روسیه در کشور میزبان که خارج از مأموریت‌های حفظ صلح سازمان ملل بوده است. ۴. دربرگیرنده حضور نیروهای نظامی

روسیه در قالب ایجاد پایگاه‌های نظامی در کشورهای دیگر مانند مولداوی، تاجیکستان، جمهوری آذربایجان و ارمنستان است. شایان توجه است که مداخله نظامی روسیه در چین شامل موضوع‌های داخلی روسیه است و از این دیدگاه در هیچ‌کدام از طبقه‌بندی‌های یادشده نمی‌گنجد. بنابراین خارج از ارزیابی ما قرار می‌گیرد.

اگر بخواهیم الگویی را در این مداخله‌ها شناسایی کنیم، دست کم به دو مورد می‌رسیم: یکی اینکه هر قدر به زمان حال نزدیک می‌شویم، حضور نیروهای روسیه در کشورهای دیگر سرشت هجومی‌تر و ابعاد گسترده‌تری پیدا کرده است. پس از سال ۲۰۰۸ ابعاد نظامی مداخله‌های روسیه گسترده‌تر شده است. دوم اینکه بیشتر مداخله‌های نظامی روسیه در پهنه اوراسیای پسا شوروی بوده است.

در پاسخ به پرسش اصلی در مورد شناسایی عوامل مؤثر بر مداخله‌های روسیه، نه علت را شناسایی کرده‌ام. به نظر می‌رسد در میان علت‌های مداخله‌های روسیه در کشورهای دیگر، منزلت بزرگ قدرتی روسیه به عنوان علت اصلی و پایدار است. پس از آن هژمون‌گرایی منطقه‌ای است که تابعی از منزلت بزرگ قدرتی روسیه است. منطقه مورد نظر اوراسیای پسا شوروی است. به بیان دیگر، در مرکز مدل علت‌های مداخله‌های روسیه، منزلت بزرگ قدرتی به عنوان علت اصلی و پایدار در مداخله‌های روسیه نقش داشته است. در اسناد بالادستی روسیه از جمله مفهوم سیاست خارجی روسیه و سند راهبرد ملی این کشور، روح حاکم بر سیاست خارجی روسیه منزلت بزرگ قدرتی است. در رفتار روسیه از یک سو منزلت بزرگ قدرتی به عنوان یک امر محقق در نظر گرفته می‌شود، از سوی دیگر می‌بینیم رهبران روسیه در پی به رسمیت شناساندن این منزلت در صحنه بین‌المللی هستند. تلاش برای به رسمیت شناساندن منزلت بزرگ قدرتی، روح حاکم و عامل مرکزی در سیاست خارجی روسیه است. این مؤلفه در همه مداخله‌های روسیه چه در دوره یلتسین و چه در دوره پوتین و مدودیف اهمیت و تأثیرگذاری خود را نشان داده و مؤثرتر هم شده است.

عامل دوم، هژمون‌گرایی در منطقه اوراسیای پسا شوروی است. متغیر هژمون‌گرایی منطقه‌ای تابعی از منزلت بزرگ قدرتی روسیه است. براساس رهیافت واقع‌گرایی تهاجمی و به‌ویژه دیدگاه جان مرشایمر، قدرت‌های بزرگ حوزه نفوذ منطقه‌ای برای خود تعریف می‌کنند و از نفوذ گروه‌بندی‌های نظامی، امنیتی و سیاسی در این حوزه محافظت می‌کنند. این را در رفتار ایالات متحد آمریکا و دیگر قدرت‌ها نیز می‌بینیم. روسیه نیز از این قاعده جدا نیست. هژمون‌گرایی منطقه‌ای براساس نظریه مرشایمر تابعی از متغیر بزرگ قدرتی روسیه است. بنابراین روسیه در برابر هرگونه تحرکی که به تضعیف حضور و نفوذش در اوراسیای پسا شوروی منجر شود، تمام‌قد می‌ایستد. روسیه احساس کرد ناتو به سوی اوراسیای پسا شوروی گسترش پیدا می‌کند و این

منطقه را زیر نفوذ قرار می‌دهد، پس به مداخله نظامی اقدام کرد. بی‌تردید، مداخله این کشور در گرجستان و اوکراین از این منطق پیروی می‌کند.

عامل سوم، سبک رهبری و روانشناسی نخبگان سیاسی روسیه است. معمولاً روی این عامل اغراق شده و بسیار گفته می‌شود اگر پوتین در رأس قدرت نبود، شاید این مداخله‌ها روی نمی‌داد. اما به نظر نمی‌رسد این طور باشد. در دوره یلتسین نیز روسیه مداخله‌های نظامی، حتی بیشتر از دوره پوتین انجام داد. با این تفاوت که در دوره یلتسین این مداخله‌ها بیشتر در قالب همکاری با سازمان ملل و ناتو بوده است. روسیه در دوران پوتین بسیار مستقل و فعالانه‌تر مداخله کرده است. پژوهش‌هایی که در ارتباط با نقش نخبگان انجام شده، روی شخصیت پوتین در مداخله‌های نظامی تأکید می‌کنند. در این میان روی پیشینه نظامی، امنیتی و مهارت ورزشی (جودو) او تأکید و اشاره می‌کنند که افرادی با این گونه پیشینه و شخصیت، هنگامی که در رأس قدرت قرار می‌گیرند، علاقه‌مند هستند با ابزار نظامی منافع خود را پیش ببرند.

نمی‌توانیم این موضوع را تأیید کنیم، چون به اطلاعات زیادی در مورد زندگی پوتین و چگونگی تصمیم‌گیری او دسترسی نداریم. همچنین در میان نخبگان روسیه در حوزه‌های زیادی اجماع وجود دارد. پوتین بازتاب‌دهنده اجماع نخبگان سیاسی روسیه است. به نظر می‌رسد نخبگان روسیه به اقتضاهای ژئوپلیتیکی و منافع روسیه در این زمینه پاسخ می‌دهند. بنابراین اگر شخص یا گروه دیگری بر مسند قدرت بود، بازهم ممکن بود این رویه را در پیش گیرد و این مداخله‌ها را انجام دهد. با اینکه یلتسین غرب‌گرا و پوتین اوراسی‌گرا بود، در دوره یلتسین هم مداخله‌های این گونه را می‌بینیم. یعنی هم در دوره حکومت غرب‌گراها و هم در دوره حکومت اوراسی‌گراها این مداخله‌ها بوده است. البته باید گفت شیوه مداخله‌ها در این دوره‌ها متفاوت است. در دوره غرب‌گراها بیشتر در همراهی با جامعه بین‌المللی و در دوره حاکمیت اوراسی‌گراها بیشتر مستقل از جامعه بین‌المللی روسیه مداخله کرده‌اند.

دیگر عوامل مؤثر در مداخله‌های نظامی روسیه که به نظر عوامل ثانویه یا غیرپایدار هستند، عبارت‌اند: جنگ انحرافی^۱ و مسئله مشروعیت، توانمندی‌های اقتصادی و نظامی، مبارزه با تروریسم، اتحاد و همکاری راهبردی، پشتیبانی از اقلیت‌های هویتی روس، پان‌اسلاوگرایی و ملی‌گرایی.

جنگ انحرافی و مسئله مشروعیت: براساس نظریه جنگ انحرافی، زمانی که نخبگان با بحران‌های داخلی روبه‌رو می‌شوند و محبوبیت و مشروعیتشان در اثر آن کاهش می‌یابد، تلاش می‌کنند برای سرپوش گذاشتن بر ناکارآمدی‌های داخلی، ترمیم مشروعیت، در دیگر کشورها مداخله کنند. به نظر می‌رسد نمی‌توانیم به سادگی این نظریه را در ارتباط با رفتار مداخله‌ای

روسیه در خارج به کار بگیریم. با توجه به نظرسنجی‌هایی که در داخل و بیرون روسیه وجود داشته، سطح محبوبیت رهبران روسیه در آستانه مداخله‌های نظامی در حدی نبوده است که برای محکم کردن پایه‌های مشروعیت خود نیاز به جنگ داشته باشند. سطح محبوبیت پوتین در افکار عمومی روسیه همواره بالا بوده است. کمترین میزان مقبولیت پوتین در میان شهروندان روسیه مربوط به زمان مداخله سال ۲۰۱۴ در اوکراین بوده است. در سال ۲۰۱۲ اعتراض‌ها و اتهام‌هایی در مورد تقلب در انتخابات وجود داشت که محبوبیت پوتین را به سطح ۶۰ درصد در سال ۲۰۱۴ رسانده بود. بر پایه مفروض‌های نظریه جنگ انحرافی نمی‌توانیم بپذیریم که محبوبیت ۶۰ درصدی سطحی از محبوبیت است که دولت‌ها بخواهند برای ترمیم آن اقدام به جنگ کنند. در آستانه مداخله اخیر در اوکراین، میزان محبوبیت پوتین حدود ۷۰ درصد بود. البته نمی‌توان انکار کرد که مداخله در اوکراین سطح محبوبیت پوتین را افزایش داد. در سال ۲۰۱۴ که پوتین کریمه را به روسیه پیوسته ساخت، محبوبیت پوتین تا سطح ۹۰ درصد افزایش پیدا کرد. به هر حال، به نظر می‌رسد در تاریخ مداخله‌های روسیه، این عامل، متغیر تعیین‌کننده نبوده است. عامل بعدی توانمندی‌های اقتصادی و نظامی است. پس از فروپاشی شوروی، روسیه از نظر نظامی و اقتصادی وضعیت مطلوبی نداشت. روسیه از سال ۲۰۰۸ بازسازی نظامی خود را شروع کرد. روسیه توانست وضعیت اقتصادی خود را در دوره پوتین بهبود ببخشد. بازپرداخت بدهی‌ها، افزایش ذخایر ارزی، دلارزدایی از معامله‌ها و تنوع‌بخشی به صادرات از شاخص‌های بهبود وضع اقتصادی روسیه در دوره منتهی به حمله روسیه به اوکراین است. در اینجا پرسش این است که آیا می‌توان استدلال کرد توانمندی‌های نظامی و اقتصادی، عنصری تعیین‌کننده در مداخله‌های روسیه بوده است؟ بررسی‌ها نشان می‌دهد حتی زمانی که وضعیت اقتصادی روسیه مطلوب نبوده است هم این کشور مداخله کرده است. بنابراین این عامل، عاملی تعیین‌کننده در مورد تصمیم به مداخله نیست. اما به نظر می‌رسد در مورد کیفیت و دامنه مداخله تأثیرگذار بوده است. مداخله نظامی در اوکراین در بهترین وضعیت نظامی و اقتصادی روسیه اتفاق افتاد؛ مداخله‌ای که در تاریخ مداخله‌های روسیه گسترده‌ترین مداخله به‌شمار می‌آید.

عامل بعدی مبارزه با تروریسم است که در شمار اولویت‌های سیاست خارجی روسیه است. روسیه حتی بیشتر از کشورهای غربی نسبت به تروریسم حساسیت دارد. زیرا تروریسم می‌تواند یکپارچگی سرزمینی روسیه را تهدید کند. کشورهای غربی چنین وضعیتی را ندارند. در روسیه و همچنین در ادراک نخبگان روسیه، تروریسم می‌تواند یکپارچگی سرزمینی روسیه را با خطر روبه‌رو کند. در اسناد بالادستی روسیه، مبارزه با تروریسم از اولویت‌های روسیه است. با این حال، روسیه تا جایی در مبارزه با تروریسم جدی است که آن را یک تهدید امنیتی و سیاسی برای یکپارچگی سرزمینی و تضعیف حوزه نفوذ خود بداند. در عمل نیز زمانی که این احساس تهدید

به وجود آمده، روسیه مداخله کرده و زمانی که این درک را نداشته، مداخله نکرده است. روسیه زمانی در سوریه مداخله کرد که حاکمان این کشور به این درک از تهدید رسیدند.

عامل بعدی اتحاد و همکاری راهبردی است. روسیه متحدانی در قالب سازمان پیمان امنیت جمعی دارد. اعضای این پیمان ارمنستان، قرقیزستان، روسیه سفید، قزاقستان، روسیه و تاجیکستان هستند. این پیمان در سال ۱۹۹۲ ایجاد شده است، اما تا سال ۲۰۲۰ تجربه عینی و عملی وجود نداشت مبنی بر اینکه روسیه در قبال متحدان خود تعهدی جدی را پذیرفته است. در قالب این پیمان ابتدا روسیه سفید درخواست کمک کرد. روسیه در پاسخ، در روسیه سفید مداخله بسیار محدودی کرد و برخوردی هم رخ نداد. بارزترین مورد مداخله در این چارچوب در قزاقستان بود که در پی درخواست دولت این کشور در قالب پیمان امنیت جمعی، روسیه نیروهای خود را فرستاد و شورشی‌ها را سرکوب کرد. در برابر این عمل به تعهد، یک نقض تعهد نیز وجود دارد. ارمنستان عضو پیمان امنیت جمعی است و همچنین پیمان دوجانبه امنیتی نیز با روسیه دارد. در جریان جنگ ۴۴ روزه قره‌باغ در میان ارمنستان و جمهوری آذربایجان، ارمنستان از روسیه تقاضای کمک کرد، اما روسیه پاسخ مثبت نداد و مداخله نکرد. بنابراین می‌توان استدلال کرد در ارتباط با پایبندی روسیه به تعهدهای خود نسبت به هم‌پیمانانش، خود تعهدها تعیین‌کننده نیستند، بلکه منافع ژئوپلیتیکی روسیه تعیین‌کننده هستند.

عامل دیگر مسئله حمایت از اقلیت‌های هویتی روس در خارج است. در جنگ اوکراین، روسیه تلاش کرد این مداخله را پیگیری و ملاحظه‌های ملی‌گرایانه و حمایت از روس‌تبارهای این کشور نشان دهد. به ادعای رهبران روسیه، روسیه و اوکراین یک ملت هستند. از این رو سربازان روسیه در اوکراین برای حفظ وطن مادری خود می‌جنگند. در گذشته پان‌اسلاوگرایی به این صورت برجسته نبود و روسیه روی آن تأکید نمی‌کرد. اما در مورد مداخله اخیر در اوکراین این متغیر بسیار برجسته شد. گفته می‌شود روسیه بر پایه ملاحظه‌های ملی‌گرایانه در این کشور مداخله کرده است. به نظر می‌رسد، روسیه از ملاحظه‌های ملی‌گرایانه و به‌ویژه حمایت از اقلیت‌های روسی به عنوان ابزارهای مشروعیت‌بخش برای مداخله بهره می‌گیرد. بنابراین تا جایی از روس‌تباران یا در سطح گسترده‌تر اسلاوها در کشورهای دیگر حمایت می‌کند که در خدمت منافع ژئوپلیتیکی روسیه باشد. نمونه روشن، مورد ترکمنستان است که با وجود تهدید شدن روس‌تبارها در این کشور، روسیه مداخله نکرد.

با توجه به آنچه گفتیم می‌توان نتیجه گرفت که عامل اصلی و تعیین‌کننده در تاریخ مداخله‌های روسیه، مؤلفه‌های ژئوپلیتیکی، به رسمیت‌شناساندن منزلت بزرگ قدرتی و حفظ هژمونی روسیه در منطقه اوراسیای پسا شوروی است. از جنبه نظری می‌توانیم از نظریه واقع‌گرایی ته‌اجمی به عنوان چارچوب نظری برای این بحث استفاده کنیم. اما این نظریه کافی نیست، زیرا

نقش رهبران را در تحلیل نمی‌گنجانند. از این رو رهیافت نظری مناسبی که از مجموعه مباحث ما پشتیبانی می‌کند، رهیافت واقع‌گرایی نوکلاسیک است که هم‌زمان مؤلفه‌های ژئوپلیتیکی و مؤلفه‌های سازه‌انگارانه را تحلیل می‌کند.

دکتر محمود شوری

روابط ایران و روسیه پس از جنگ اوکراین

جنگ اوکراین مهم‌ترین رویداد بین‌المللی پس از جنگ سرد است و می‌توان همه چیز را به پیش و پس از آن تقسیم کرد. در آینده با وضعیتی روبه‌رو خواهیم بود که با سه دهه گذشته تفاوت ماهوی دارد. به نظر من جنگ اوکراین الزاماً آغاز مرحله تازه نیست، بلکه بیشتر شاهد پایان یک مرحله هستیم. آنچه تاکنون اتفاق افتاده است با آغاز جنگ اوکراین می‌توان پایان یافته برآورد کرد. بازگشت وضعیت به حالت پیشین نیازمند رخداد‌های زیادی است. دوران آشفته به نسبت طولانی را در پیش داریم و به سادگی نمی‌شود از ایجاد نظم جدیدی صحبت کرد. ویژگی مهم این دوران، تلاش برای ایجاد صف‌بندی‌های جدید است. تصور می‌شد پس از پایان جنگ سرد، صف‌بندی‌ها به پایان رسیده است و وابستگی‌های متقابل اقتصادی سبب گسترش همکاری و صلح می‌شود. تصور می‌شد عقل بشری ما را به مسیری می‌برد که انتهای آن همکاری بیشتر، مردم‌سالاری بیشتر، صلح بیشتر و تجارت آزاد است.

اکنون شاهدیم که وابستگی متقابل کار نکرده و دنیا به سوی دوران تازه‌ای از صف‌بندی‌های جدید می‌رود. این تلاش از سوی روسیه در حال شکل‌گیری است. به نظر من نظریه‌ای که می‌شود رفتار روسیه را با آن بررسی کرد واقع‌گرایی تدافعی است. رفتارهای روسیه را باید از دیدگاه نگرانی‌هایش نسبت به تهدیدهایی که علیه این کشور وجود دارد، بررسی کرد. کشورها در ادبیات و گفتار ادعاهای زیادی را مطرح می‌کنند، اما آنچه در عمل رخ می‌دهد مهم است. در دوران یلتسین و آغاز دوره پوتین این تصور وجود داشت که با همکاری با غرب می‌توانند مسائل خود را مدیریت کنند و سهم روسیه در مدیریت و حکمرانی جهانی مورد توجه قرار می‌گیرد. اما متوجه شدند غرب می‌خواهد همه را وارد صف‌بندی مورد نظر خود کند. نظریه واقع‌گرایی تدافعی توضیح می‌دهد چگونه روسیه را تهدیدها به این سمت و سو می‌کشاند و نه آرزوها و ادعاهای فرهنگی و تاریخی روسیه.

آنچه رفتار روسیه را در این سال‌ها قابل فهم‌تر می‌کند، این است که این کشور ناگزیر شد صف خود را از صف‌بندی غرب جدا کند. روس‌ها در این سال‌ها سیاست‌هایی را دنبال کردند که یک فضای انحصاری و به‌ویژه حوزه نفوذی برای خود تعریف کنند. اما این رفتار را نمی‌شود با نگاه و مفهوم هژمونی توضیح داد، بلکه به‌طور طبیعی سرریز قدرت روسیه و خلأ قدرت در

فضای پسا شوروی ایجاب می‌کرد روس‌ها در مناطق پسا شوروی مداخله بیشتری کنند. روس‌ها می‌کوشیدند این مداخله‌ها را در چارچوب طرح‌های اقتصادی راهبردی، پیش ببرند. طرحی مانند کمربند و یک راه چین، طرحی است که هم می‌شود تعریف‌های هژمونیک از آن کرد و هم تراوش قدرت اقتصادی چین به چین طرحی می‌انجامید. در کنار این طرح، طرح اوراسیای بزرگ‌تر را هم دنبال کرده‌اند. این طرح، بیشتر ابعاد اقتصادی داشت تا سیاسی امنیتی. از سوی دیگر، روس‌ها با فشارهای غرب برای محدودتر کردن فضای حیاتی روسیه روبه‌رو شدند.

در روابط ایران و روسیه، نگاه ایران به روسیه با نگاه روسیه به ایران بسیار متفاوت است. این دو کشور رابطه نامتقارن دارند. این نامتقارن بودن به تفاوت نگاه‌ها و تفاوت نیازهای دو طرف به یکدیگر برمی‌گردد. روسیه در فضای فکری روابط خود با قدرت‌های بزرگ می‌اندیشد. اما ایران به روسیه به عنوان کشوری نگاه می‌کند که می‌تواند به کمک آن قدرتش را ارتقا دهد. البته هم‌سویی‌هایی بین این دو نگاه وجود دارد. تفاوت‌هایی هم وجود دارد که ممکن است در بزرگ‌راه‌ها ایران و روسیه را از هم دور کند. غرب برای منزوی کردن روسیه بسیار می‌کوشد. در برابر، روسیه به دنبال همراه کردن کشورهای دیگر با خود است. برخی از کشورهای غربی به طور رسمی در برابر روسیه قرار گرفته‌اند. برخی کشورها موضع‌های ملایم‌تری داشته‌اند. چین و هند در میانه قرار گرفته‌اند و تلاش می‌کنند رابطه خوب خود را با روسیه حفظ کنند و از فضا سازی قدرت‌های غربی تأثیر نپذیرند و در عمل، به انزوای روسیه دامن نزنند. کشورهای دیگری هم هستند که تلاش کرده‌اند نزدیکی بیشتری با روسیه داشته باشند.

جمهوری اسلامی ایران با وجود تأیید نکردن اقدام نظامی روسیه، روابط نزدیکی را با این کشور دنبال کرده است. بسیاری از کشورها به دلیل نگرانی از پیامدهای این مسئله، با احتیاط زیادی عمل کرده‌اند. احتمال دارد روس‌ها در زمینه همکاری‌های نظامی با ایران، علاقمند به بازکردن پای ایران به جنگ اوکراین باشند تا بگویند در این رویارویی تنها نیستند. ایران کشوری مهم و تعیین‌کننده است. کشور اسلامی و قدرتی منطقه‌ای است که در تحولات خاورمیانه نقش دارد. اگر روسیه بتواند ایران را وارد این صف بندی کند، رخداد مهمی شکل گرفته است. جمهوری اسلامی ایران پس از روی کار آمدن دولت رئیسی، می‌خواهد رابطه نزدیک‌تری را با روسیه دنبال کند. با وجود این در چند ماه اول دولت رئیسی، شاهد استقبال روسیه از دولت او نبودیم تا زمانی که جنگ اوکراین شروع شد.

اگر به روابط ایران و روسیه در این سه دهه، مرور تاریخی داشته باشیم، به نظر می‌رسد سه پیشران در روابط دو کشور وجود داشته که سبب شده است چارچوب همکاری جویانه‌ای در میان دو کشور شکل گیرد. این دو کشور اختلاف نظرهایی در حوزه‌هایی مانند قفقاز و خزر داشته‌اند. اما این سه پیشران موجب شده است همکاری را ترجیح بدهند و همه موارد اختلافی

را به دلیل ضرورت این همکاری نادیده بگیرند.

پیشران نخست، نیاز ایران به روسیه در موضوع برنامه هسته‌ای اش بوده است. ایران تصور می‌کرد روسیه می‌تواند به عنوان یک قدرت عضو شورای امنیت، در حل و فصل پرونده هسته‌ای به ایران کمک کند. پس از سال ۲۰۱۵ هم‌زمان با کم‌رنگ شدن موضوع هسته‌ای، بحث سوریه پیش آمد. ایران و روسیه به دلیل موضوع سوریه، روابط نزدیک‌تری برقرار می‌کنند. با وجود به قدرت رسیدن دولت روحانی و تصور اینکه روابط روسیه و ایران کم‌رنگ می‌شود، پیشران سوریه اجازه نداد این روابط کم‌رنگ شود. برخی تصور می‌کردند موضوع سوریه می‌تواند حتی به موضوع رویارویی و تقابل تبدیل شود. پیشران سوم، بحران اوکراین است که روابط ایران و روسیه را دوباره زنده کرده است. واقعیت این است که تغییر دولت‌ها در ایران در فرازونشیب این روابط، تأثیر زیادی نداشته است، چون در عمل، نگاه روسیه مهم است. به بیان دیگر، روس‌ها روابط خود را با ما تعریف می‌کنند، نه اینکه ما روابط خود را با روسیه تعریف کنیم. روابط ایران و روسیه هیچ‌گاه با یک محرک و پیشران درون‌زا پیش نرفته است. جز در آغاز دهه ۱۹۹۰ که همکاری‌های نظامی و نیاز متقابل اقتصادی دو کشور سبب آغاز این همکاری شد، در دوره‌های بعد محرک‌های برون‌زا مانند مسئله تنش‌های ایران با غرب بر سر موضوع هسته‌ای یا موضوع سوریه یا موضوع اوکراین دلیل اصلی تحرک در روابط ایران و روسیه بوده است. هنگامی که پرونده هسته‌ای ایران به موضوع تنش ایران و غرب تبدیل شد، موضوع نیاز ایران به روسیه مطرح بود. اما در سوریه نیازی متقابل وجود داشت و در بحث اوکراین، بیشتر روسیه به همکاری با ایران نیاز دارد.

در دوره جدید دو طرف تلاش می‌کنند دلایلی برای همکاری اقتصادی با یکدیگر ایجاد کنند. در این دوره، شاهد بازدید گروه‌های پرشمار روسیه از ایران هستیم. ایران علاقه زیادی برای همکاری نشان می‌دهد، اما ظرفیت‌های موجود در اقتصاد ایران و روسیه فضای زیادی برای این همکاری‌ها فراهم نکرده است. تنها چیزی که ممکن است به یک عامل درون‌زا و پیوند دوجانبه تبدیل شود، راه‌گذر شمال جنوب است که در عمل با موانع زیادی روبه‌رو است. روس‌ها هم نسبت به این راه‌گذر تا پیش از جنگ اوکراین توجه زیادی نداشتند. با رخدادهایی که در قفقاز شکل گرفته و تنش‌های پیش‌آمده میان ایران و جمهوری آذربایجان، راه‌گذر شمال جنوب از سوی غرب دریای خزر با چالش‌های جدیدی روبه‌رو شده است. شاید این مسیر از سمت آسیای مرکزی بتواند زنده شود.

از نظر اقتصادی ایران در شرایطی قرار دارد که هرچیزی را بتواند می‌فروشد. با وجود این، فروش سلاح بعد نظامی و راهبردی دارد و روس‌ها به بعد راهبردی آن نگاه می‌کنند. از سوی دیگر فضا سازی بین‌المللی علیه ایران در حال شکل‌گیری است. برخی علاقه دارند همکاری نظامی ایران و روسیه را بزرگ کنند تا نشان دهند کشورهای اقتدارگرا چه نوع همکاری‌هایی با هم

می‌کنند. برای زلنسکی نیز توجه به رویدادهای داخلی ایران و پیوند فشارهای بین‌المللی علیه ایران با تهاجم نظامی روسیه بسیار مهم است. گروه‌های مخالف ایران هم تلاش می‌کنند ایران و روسیه را محور شرارت جدید معرفی کنند. ما نباید در این مسیر بیفتیم و این شرایط می‌تواند برای ما خطرناک باشد.

پرسش، پاسخ و دیدگاه

پرسش: بحران اوکراین بر روابط ایران و روسیه در منطقه قفقاز جنوبی چه تأثیری می‌گذارد؟ آیا این بحران تغییری در کنشگری روسیه در قفقاز ایجاد کرده است؟ آیا بحران اوکراین ظرفیت‌هایی برای ما ایجاد کرده است تا منافع خود را بیشتر از قبل پیگیری کنیم؟

دکتر شوری: برداشت قدرت‌های دیگر از نوع و میزان قدرتی که یک بازیگر دارد بسیار مهم است. روشن است برداشت قدرت‌های منطقه‌ای در قفقاز دچار تغییر شده است. سطح بازیگری روس‌ها در قفقاز هم با توجه به گرفتاری که در اوکراین دارند، دچار تغییر می‌شود. اگر یک بازیگر نزدیک به ایران را می‌توانستیم تعریف کنیم، آن بازیگر روسیه بود. با اتکا به نوع همکاری با روسیه می‌توانستیم هدف‌های خود را در قفقاز پیش ببریم. تأثیر اوکراین زمانی خود را نشان می‌دهد که جمهوری آذربایجان یا کشور دیگری در منطقه اقدام کند. با توجه به گرفتاری روسیه در اوکراین و نیاز روسیه به اینکه ترکیه و جمهوری آذربایجان را در برابر خود قرار ندهد، شاید نزدیکی بیشتری در روابط این کشورها شکل بگیرد. این وضعیت، ظرفیت‌های ما را در منطقه قفقاز محدود می‌کند.

دکتر رشیدی: در مورد چارچوب نظری که دکتر شوری اشاره کردند، بیشتر توضیح می‌دهم. همان‌طور که ماکس وبر می‌گوید از هر چیزی یک گونه آرمانی داریم. در این میان وظیفه ما به عنوان پژوهشگر این است که میزان هم‌گرایی یا واگرایی موقعیت‌های خاص را، با این گونه‌های آرمانی مشخص کنیم. در اینجا گونه‌های آرمانی ما رهیافت‌ها هستند. گونه آرمانی واقع‌گرایی تدافعی بر همکاری تأکید می‌کند. گونه آرمانی واقع‌گرایی تهاجمی بر خودیاری تأکید می‌کند. اما هر دو پاسخی به ناامنی و تهدید هستند. به نظر می‌رسد در دوره یلتسین، واقع‌گرایی تدافعی رفتار روسیه را بهتر توضیح می‌داد. اما در دوره پوتین این رهیافت قابلیت توضیح‌دهندگی گذشته را ندارد. زیرا در دوره حکومت پوتین ما بیشتر شاهد خودیاری امنیتی روسیه هستیم تا همکاری امنیتی. به‌ویژه روسیه در مورد اوکراین به تنهایی حمله کرده، با کسی همکاری نکرده و دشمنی‌های زیادی هم در سطح بین‌المللی علیه خود ایجاد کرده است. پرسش اینجاست که موضوع اوکراین و تحولات میدانی آن به کجا منتهی می‌شود؟ آیا روسیه موفق به دستیابی به هدف‌های خود می‌شود؟ اگر روسیه بتواند هدف‌های خود را پیش ببرد و اوکراین را از ناتو دور

نگهدارد، همچنان واقع‌گرایی تهاجمی می‌تواند رفتار روسیه را توضیح دهد. اما اگر ناکام شود باید چارچوب نظری خود را تغییر دهیم و در جست‌وجوی قالب‌های فکری بدیل باشیم. اگر روسیه در جنگ موفق نشود، این دیدگاه به چالش کشیده می‌شود و متغیرهای مرکزی رفتار سیاست خارجی روسیه، نه به عنوان شاخص‌ها یا متغیرهای واقع‌بینانه، بلکه باید به عنوان متغیرهای ایدئولوژیک ارزیابی شود.

پرسش: با توجه به زمزمه‌هایی که از سوی دولت آمریکا در مورد مذاکره میان روسیه و اوکراین شنیده می‌شود، امکان آن وجود دارد که در قالب مذاکره غرب و روسیه بر سر اوکراین، در مورد ایران نیز تصمیم متفاوتی گرفته شود؟

دکتر شوری: گزینه نزدیک‌تر و ملموس‌تر برای روسیه و غرب این است که مانند گروه مینسک در سال ۲۰۱۴ به پای میز مذاکره برسند. این به معنای برطرف شدن تحریم‌ها یا عقب‌نشینی روسیه نیست، اما می‌تواند سازوکاری برای مدیریت یا کاهش سطح بحران را شکل دهد. ادامه مسیر کنونی جنگ برای روسیه خطرناک و برای غربی‌ها سخت است. بی‌تردید روس‌ها در حد و اندازه‌ای نیستند که بخواهند ایران را موضوع معامله خود با غرب قرار دهند. روابط اقتصادی سه میلیارد دلاری ایران و روسیه آن قدر مهم نیست که نگرانش باشیم. روسیه در چارچوب قدرت بزرگ برای خود اصول و شخصیتی قائل است که مانع چنین اقدامی می‌شود.

دکتر کولایی: تجربه روابط ایران و روسیه در دوره شوروی یا پسا شوروی نشان می‌دهد روس‌ها هر زمانی که لازم بوده و هرطور که منافعشان ایجاب می‌کرده است، با ایران رفتار کرده‌اند. همچنین از موضوع اس-۳۰۰ و دریای خزر تا برنامه هسته‌ای، در دوره‌های مختلف تأثیر رابطه روسیه با آمریکا و بازتاب آن را بر روابط روسیه و ایران دیده‌ایم. موضوع جنگ اوکراین، منازعه آن را با غرب به سطح جدیدی ارتقا داده است. اما با توجه به گروه‌بندی که شکل گرفته، چنین اتفاقی قابل تصور است.

پرسش: آیا ما گرفتار مشکلات داخلی هستیم و کم‌کاری ایران، مانع پیشبرد طرح راه‌گذر شمال جنوب بوده است؟

پاسخ: بحث روابط دوجانبه از موضوع راهرو جدا است. افزایش همکاری‌های اقتصادی ایران و روسیه اتفاق افتاده، اما موانعی برای گسترش آن وجود دارد. دریای خزر می‌توانست کمک کند مشکل حمل‌ونقل بین ایران و روسیه حل شود. راهروی شمال جنوب از هند تا سن پترزبورگ را در برمی‌گیرد. اما کالا باید در سن پترزبورگ باشد تا چیزی به نام راهرو شکل بگیرد. مشکلات داخلی نیز برای اجرای طرح داریم. اما دو کشور سودبر از طرح یعنی روسیه و هند، اگر اراده لازم را داشتند این کار را در ۲۰ سال اخیر انجام داده بودند.

دکتر رشیدی: می‌خواهم به پرسش قبل برگردم و پیامدهای جنگ اوکراین برای منافع ایران در

قفقاز را توضیح دهم. هنگامی که تحولی در صحنه بین‌المللی رخ می‌دهد، برگ‌های بازی از نو توزیع می‌شود و هر کشوری به عنوان بازیگر، فرصت‌های جدیدی به دست می‌آورد. اگر بازیگری بخواهد به روال گذشته ادامه دهد بازنده خواهد بود. تحول اوکراین چنین شرایطی را ایجاد کرده است. مسلم است که صف‌بندی‌های جدیدی شکل گرفته و برگه‌های بازی از نو توزیع شده است. در این میان جمهوری اسلامی ایران بازیگر فعالی است. این امکان وجود دارد که پای ایران به جنگ اوکراین باز شود. بی‌تردید، مشغول شدن روسیه در اوکراین، خلأ قدرتی در قفقاز ایجاد کرده است. جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با هوشمندی از این خلأ نسبی قدرت استفاده و بخشی از آن را پر کند. در جریان آن روابط خود را با ارمنستان محکم و اختلاف‌های خود را با جمهوری آذربایجان حل و فصل کند.

موضوع بعدی همکاری‌های امنیتی ایران و روسیه است. کشورهایی در این منطقه از سال ۱۹۹۲ عضو سازمان امنیت جمعی هستند. اما ایران کجای این بازی است؟ آیا تاکنون صحبتی از عضویت ایران شده است؟ به نظر می‌رسد از سوی روسیه تمایلی برای ورود ایران وجود ندارد. روسیه در سازمان پیمان امنیت جمعی تعهدهای خود را انجام نداده است. در طول تاریخ، ارمنی‌ها و روس‌ها همکاری امنیتی داشته‌اند. اما روسیه در جنگ قره‌باغ به تعهدهای امنیتی خود نسبت به ارمنستان پشت پا زد. چگونه می‌توان به کشوری که حتی به تعهدهایش نسبت به متحدان تاریخی خود عمل نکرده است، اعتماد کرد. اتحاد و همکاری روی کاغذ با واقعیت و عمل تفاوت دارد. روسیه زمانی به تعهدهای خود در قبال متحدانش عمل می‌کند که منافع ژئوپلیتیک‌اش تأمین شود.

دکتر شوری: ایران و روسیه هدف‌های متفاوتی را در سطح بین‌المللی دارند و آینده‌های متفاوتی را برای جهان تعریف می‌کنند. روس‌ها در چارچوب قدرت‌های بزرگ فکر می‌کنند. ایران یک قدرت منطقه‌ای است و در چارچوب آن عمل می‌کند. نه ایران می‌تواند تأمین‌کننده امنیت برای روس‌ها باشد و نه روس‌ها می‌توانند تأمین‌کننده امنیت برای ایران باشند. همکاری‌های امنیتی فقط در سطح مسائلی که مشترک هستند می‌تواند شکل بگیرد. باید توجه داشت که فروش جنگ‌افزار اقدامی راهبردی است و پیامدهای راهبردی می‌تواند داشته باشد. متأسفانه برای برخی فقط این موضوع اهمیت دارد که در جهان به عنوان فروشنده جنگ‌افزار شناخته شوند.

چالش‌های هویت تاریخی و ملی‌گرایی در آسیای مرکزی

مرکز مطالعات اوراسیای مرکزی دانشگاه تهران، نشست علمی کارشناسی «چالش‌های هویت تاریخی و ملی‌گرایی در آسیای مرکزی» را سه‌شنبه ۲۲ آذر ۱۴۰۱ با همکاری بنیاد مطالعات قفقاز و انجمن ایرانی مطالعات منطقه‌ای (کارگروه اوراسیای مرکزی) برگزار کردند. در این نشست، دکتر فرهاد عطایی، استاد روابط بین‌الملل دانشگاه تهران و دکتر سیده مطهره حسینی، استادیار علوم سیاسی دانشگاه پیام‌نور دیدگاه‌های خود را بیان کردند. مدیر این نشست دکتر کولایی بود.

دکتر فرهاد عطایی

هویت تاریخی و دشواره ملت‌باوری مدرن در آسیای مرکزی

در آغاز توضیح می‌دهم چرا واژه دشواره را در توصیف ملت‌باوری به کار می‌بریم. با تعریف هویت شروع می‌کنم. هویت چیست؟ برای هویت می‌شود چند ویژگی مطرح کرد، مهم‌ترین هویت، ناخودآگاه بودن آن است. هویت موقعی لمس می‌شود که فرد یا جمع در مقابل فرد یا جمع متفاوتی قرار می‌گیرد. نخستین بار که احساس کردم هویت متفاوتی از دیگران دارم، زمانی بود که برای تحصیل رهسپار غرب شدم. در فرودگاه لندن متوجه شدم با این مردم متفاوت هستم و هویت دیگری نسبت به آن‌ها دارم.

انواع هویت داریم: هویت فردی، جمعی، قبیله‌ای، صنفی و هویت ملی که در روزگار ما بیشتر در مورد آن صحبت می‌شود. تعریف ساده هویت، پاسخ به این پرسش است که من کیستم؟ ما کیستیم؟ بسیاری بر این باور هستند که هویت ما ایرانی‌ها از سه جزء یا عنصر تشکیل شده است: نخست، عنصر ایرانی که به ایران قبل از اسلام برمی‌گردد؛ دوم، عنصر اسلام و آموزه‌های اسلامی؛ سوم، غرب. پس از تحولاتی که در دنیای غرب رخ داد، دامنه و تأثیر آن به مرور به ما هم رسید. بسیاری از ارزش‌های ما تأثیر پذیرفته از غرب بوده است.

مفروض من این است که در آسیای مرکزی یک هویت تاریخی وجود داشته است. منظور از

آسیای مرکزی پنج جمهوری نواستقلال است که در شرق دریای خزر تا دروازه‌های چین و شمال شبه‌قاره هند قرار گرفته‌اند. همه این‌ها یک تجربه طولانی با دولت‌تزاری روسیه و اتحاد شوروی داشته‌اند که این تعامل بر هویت مردمان این منطقه تأثیر گذاشته است. بیشتر پهنه آسیای مرکزی بیابان است. مناطق کمی آباد و رود و خاک حاصلخیز و شهرنشینی دارد. جنوب دریای خزر به ویژه گیلان و مازندران جنگل‌های انبوهی دارد. اما شرق دریای خزر در قزاقستان و ترکمنستان بیابان است تا می‌رسد به دره فرغانه و مسیر دو رودخانه سیحون و جیحون که آباد است.

از دیرباز در این منطقه دو شیوه زندگی چادرنشینی و شهرنشینی داشته‌ایم که به نوبه خود بر هویت مردم این منطقه تأثیر گذاشته‌اند. این منطقه همیشه زیر سلطه امپراتوری‌ها بوده است. به طور کلی دنیای پیشامدرن در قالب امپراتوری‌ها اداره می‌شد. ایده و مفهوم دولت ملی به طور کامل جدید است. در این قالب وفاداری سیاسی نیز معنای مشخصی داشته و در دو سطح بوده است: در درجه نخست، کسی که در جایگاه امپراتوری بوده است و در درجه دوم وفاداری محلی. اگر به القاب بزرگان فرهنگ و ادب تاریخ خودمان نگاه کنیم، همه آن‌ها نسبتی که دارند با محل زندگی خودشان است. نظامی گنجوی، فردوسی طوسی، ابوریحان بیرونی. این وفاداری به محل و منطقه مفهوم خاص خود را داشته است. در این منطقه، قبل از اسلام امپراتوری ایران حاکم بود. بعد امپراتوری عربی اسلامی و بعد از آن امپراتوری‌های ایرانی ترکی مانند غزنویان، سلجوقیان، تیموریان و خوارزمشاهیان که به مدت هفت قرن حکم رانده‌اند. در رأس این امپراتوری‌ها یک فرد ترک اهل آسیای مرکزی و نظامی بود. اما دستگاه اداری و کسانی که امپراتوری را اداره می‌کردند مانند وزیران و دبیران، ایرانی بودند. پس از آن مغول‌ها آمدند و سپس اردوی زرین و امپراتوری صحرانوردان و سرانجام روسیه تزاری و اتحاد شوروی حاکم شد.

ویژگی مهم این منطقه درهم آمیختگی حیرت‌انگیز اقوام و آداب و رسوم و باورهای مختلف است. زمانی که گورباچف به قدرت رسید و درها را باز کرد، من در آمریکا دانشجوی دوره دکتری بودم. گروه‌های مختلف فرهنگی از شوروی به دنیای غرب می‌آمدند. یک آگهی از گروهی از یکی دیدم. این گروه، لباس‌های رنگی، رقص، آواز، نغمه‌ها، شعرها و رقص‌هایی را که در ایران داریم، اجرا می‌کردند. این گروه‌ها، انعکاسی از قومیت‌ها، فرهنگ‌ها و زبان‌هایی را که در این منطقه وجود دارد، عرضه می‌کردند. در مورد وضعیت فرهنگ و هنر در آسیای مرکزی، پژوهشی برای یونسکو انجام دادم. با اهل فرهنگ حدود ۱۰۰ مصاحبه کردم و در قالب آن از بنای تاریخی منار بورانا و قبرستان مجاور آن که در شهر تاریخی بلاساغون در سی کیلومتری بیشکک قرار دارد بازدید کردم. وقتی به این قبرستان نگاه می‌کنید یک قبر با ماه و ستاره و خط عربی می‌بینید. کنارش یک قبر که مجسمه بودا دارد و قبر دیگر که یک صلیب دارد. این تجربه شاهدهی بر آمیختگی دینی و فرهنگی است. اما در زمان شوروی، قبرستان مسلمانان جدا بود. در یکی از

این سفرها، من از موزه ملی قرقیزستان بازدید می‌کردم. خانم راهنما یورت چادر بزرگی را که اقوام چادرنشین در آن زندگی می‌کردند، به من نشان داد و گفت در میان اقوام چادرنشین این منطقه یک باور قدیمی وجود دارد که یک مرد جوان هرچه از سرزمین خود برای ازدواج دورتر شود خوشبخت‌تر است. رفتن به سوی فرهنگ و زبان و قوم دیگر یک اصل است.

ملت باوری، ملت محوری یا همان ملی‌گرایی ابتدا در اروپا به وجود آمده است. در دوران پیشامدرن، اروپا نیز مانند بقیه دنیا در قالب امپراتوری‌های بزرگ اداره می‌شد. اما تحولات اروپا، مردم را به این سمت برد که اجتماعی که در یک مکان مشخص با زبان مشخص و پیشینه تاریخی مشخصی زندگی می‌کنند و یک تافته جداافتاده اند، یک ملت هستند. این آئین و رهنامه دو رکن دارد: یک رکن جنبه سیاسی دارد و از انقلاب فرانسه برآمد و دیگری آلمانی است و مربوط به بحث‌های نژادی است. نتیجه آن مجموعه‌ای است که ملی‌گرایی یا ملت باوری اروپایی را شکل می‌دهد. بنابراین سازوکار اداره حکومت‌ها از امپراتوری به دولت‌های ملت بنیان رفت و تقدس پیدا کرد. در گذشته، مرزهای قدیمی سیال بود و جابه‌جا می‌شد، اما در ساختار جدید، مرزها مقدس شد و جوانان کشورها حتی جانشان را برای آن فدا می‌کنند. اروپایی‌ها به طور مستقیم این ملت باوری را به برخی نقاط دنیا صادر کردند.

اروپایی‌ها در کنفرانس برلین تصمیم می‌گیرند که امپراتوری عثمانی را تکه تکه کنند. لورنس عربستان به شریف حسین مکه می‌گوید که ما به تو اسلحه می‌دهیم تا کشور خود را داشته باشی. به پسرش سرزمین امروز عراق را می‌دهند. اردن نیز همین طور به وجود آمده است. این کشورها به طور کامل ساختگی به وجود آمده‌اند. این اتفاق در منطقه آسیای مرکزی نمی‌افتد، چون دورتر است. اما روس‌ها این ایده ملی‌گرایی اروپایی را به آسیای مرکزی بردند. ملی‌گرایی مفهومی برساخته است؛ یعنی پدیده‌ای که ساخته ذهن ما است و وجود بیرونی ندارد. برای ایجاد یک ملت باید بر پایه ملی‌گرایی، برای آن اسطوره، تاریخ و پیشینه ساخت. ملت سازی معناهای زیادی دارد. ما در تاریخ چیزی به نام ملت نداریم. ملت در زبان ما مفهوم دینی دارد، اما ملت به مفهوم اروپایی پدیده تازه‌ای است.

در اروپا در قرن هجدهم و نوزدهم دو ایدئولوژی ملی‌گرایی و کمونیسم متولد می‌شود که دنیا را دگرگون می‌کند. هنگامی که کمونیست‌های روس پس از انقلاب اکتبر به آسیای مرکزی می‌آیند، با دو ایدئولوژی وحدت بخش جهانی رقیب یعنی پان‌اسلامی و پان‌ترکی طرف هستند. بیشتر مردم آسیای مرکزی، ترک و مسلمان هستند. هر دو ایده پان‌اسلامی و پان‌ترکی، ایده‌های وحدت بخشی هستند که به مرزها محدود نمی‌شوند. دولت روسیه از ایده ملی‌گرایی اروپایی بهره می‌گیرد تا این زمینه وحدت را از میان ببرد. به سراغ تک‌تک اقوام می‌آید و به قوم‌های ازبک، تاجیک و ترکمن می‌گوید که یک ملت جداگانه هستند و جمهوری‌هایی به همین نام تشکیل

می‌شود. ازبک‌ها که ابزار توسعه و اعمال سلطه کمونیست‌ها بودند مزدشان را هم می‌گیرند و مناطق تاجیک‌نشین مهم مانند سمرقند و بخارا را به ازبکستان می‌دهند. تاجیکستان به یک منطقه خودمختار تبدیل می‌شود که بخشی از ازبکستان است. سپس تاجیک‌ها می‌گویند ما همه ویژگی‌های یک ملت را داریم. دوشنبه که دوشنبه بازاری بوده و در روزهای دوشنبه مردم به آنجا می‌آمده‌اند، تبدیل به پایتخت این جمهوری می‌شود. ملی‌گرایی، ابزاری برای مانع‌شدن از وحدت این منطقه و البته طرح موفقی است. کمونیست‌ها در قالب طرح هویت شوروی، در زمینه فرهنگ، هنر و اقتصاد نظام جدیدی ایجاد می‌کنند و در قالب آن، تعریفی از شهروند شوروی دارند. تا زمانی که اتحاد شوروی پابرجا است، این وفاداری سیاسی و هویت تاجیکی و ازبکی زیر سایه آن است. اما به محض فروپاشی اتحاد شوروی، مرزها به وجود می‌آیند و همه رهبران کمونیست از کمونیسم به ملی‌گرایی تغییر جهت می‌دهند و تبدیل به رهبران ملی می‌شوند. کشورهای این منطقه با یک تأخیر ۷۰ ساله، طرح ملت‌سازی را در پیش می‌گیرند.

ازبکستان کشور نوپنیا است که هویت ملی آن بر مبنای عنصر ازبکی بنا شده است. هر کس در این کشور نوپنیا حتی قبل از تیمور زیسته، مانند رودکی و فردوسی، جزو سرمایه‌ها و مفاخر ملی به‌شمار می‌آید. بر مبنای قوم‌نگاری ایدئولوژیک دوران اتحاد شوروی که مبنای علمی ندارد، تیمور را بنیان‌گذار ملت ازبک می‌نامند. اما در تاجیکستان، صحبت از هویت قوم تاجیک می‌شود که بنیان‌گذار آن امیراسماعیل سامانی است و قوم تاجیک به صورت یک ملت شاخص در می‌آید. ملی‌گرایی اروپایی، قومیت‌محور است. شروع ملت تاجیک به قرن سوم و چهارم برمی‌گردد که بر سه پایه استوار است: امیراسماعیل سامانی، فرهنگ و آیین زرتشتی و نژاد تاجیک که این نژاد نه مبنای تاریخی دارد و نه علمی. اکنون همه می‌دانیم که منشأ همه مردم دنیا از آفریقا است. می‌توانیم از تبار صحبت کنیم، اما نژاد به کلی یک موضوع ساختگی است. علم ژنتیک، زبان‌شناسی و باستان‌شناسی بخشی مهمی از این باورهای غلط را باطل کرده‌اند.

در طرح برساخت، امامعلی رحمان هم سنگ امیراسماعیل سامانی است. اما دشواره بودن از این جهت است که ایده تازه، پس از حدود ۷۰ سال تأخیر مطرح می‌شود. این طرح زمانی شروع می‌شود که اروپایی‌ها مرزهای ملی خود را جمع کرده و اتحادیه اروپا را شکل داده‌اند و پدیده جهانی‌شدن در حال شکل‌گیری است و اقتدار دولت‌ها کم و مرزها نیز کم‌رنگ شده‌اند. مهم‌ترین مبنای ملت‌باوری، دیگرسازی از همسایگان است و در حالی که دو جریان نیرومند رقیب هویتی نیز وجود دارند نمی‌توان برای این طرح موفقیتی در نظر گرفت. این معضل و دشواره‌ای است که این کشورها با آن درگیر هستند.

دکتر سیده مطهره حسینی

هویت و دولت در آسیای مرکزی

هویت در آسیای مرکزی، مسئله‌ای تاریخی است و همه مسائل هویتی این منطقه، برآمده از دو مسئله قومیت و مذهب است. اگر مارکسی بگوییم، قومیت زیربنا و مذهب روبنا است. دولت در آسیای مرکزی نیز بیش از هر چیز، مسئله‌ای قوم‌گرایانه است؛ به همین دلیل، تحولات سیاسی در این منطقه قوم‌مدارانه بوده است. از آنجا که دولت‌های منطقه قوم‌محور هستند، به شدت با مفهوم هویت در ارتباط هستند. در این منطقه، دولت‌ها کوچک و تأثیر پذیرفته از قدرت‌های بزرگ هستند و از سوی دیگر با هم نیز در رقابت هستند. سازمان منطقه‌ای که همه کشورهای آسیای مرکزی در آن عضو باشند در این منطقه نداریم. هر قدرت منطقه‌ای و جهانی در آسیای مرکزی یک سازمان اقتصادی، فرهنگی و نظامی تشکیل داده و کشورهای منطقه عضو این سازمان‌ها هستند. چرا در این منطقه همگرایی وجود ندارد؟ چرا فرایند توسعه از نوع چین، ژاپن، مالزی یا سنگاپور در این منطقه اتفاق نیفتاده است؟ علت این است که دولت‌های توسعه‌خواه و توسعه‌گرا در این منطقه شکل نمی‌گیرند.

در آسیای مرکزی هویت براساس قومیت تعریف می‌شود. ماهیت وجودی رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر، رئیس مجلس یا یک شهروند برخاسته از قومیت او است. تحولاتی که در این کشورها در حوزه دولت انجام گرفته مبنای قومی دارد. انقلاب‌های مخملی و رنگی این منطقه براساس موضوع قومیت شکل گرفته یا جهت‌دهی شده است. در جریان این تحولات، اعضای یک قوم کنار رفته و قوم دیگر قدرت را به دست گرفته‌اند. چینش مقام‌ها و کابینه براساس قومیت بوده است. وزیر اطلاعات همیشه از یکی از اقوام اصلی است. مسئله مذهب نیز به صورت تاریخی اهمیت داشته است، اما از آنجا که در دوره معاصر، شوروی اجازه پویایی مذهبی نداد، مردم، باورهای مذهبی سنتی و قدیمی دارند. همچنین شیوه زندگی مردم این منطقه رنگ مدرنیته روسی را پذیرفته است. بنابراین در دوران جدید، زمانی که مسئله بیداری اسلامی و استفاده کشورهای بزرگ از عنصر مذهب قوت گرفت، ذهنیت‌های قومیت‌گرا و قومیت‌زده آسیای مرکزی با خوانش روسی از نوشدگی، برداشت‌های جدیدی از مذهب را تجربه کرد که در ۷۰ سال اخیر تجربه نکرده بودند. نتیجه این تجربه، بنیادگرایی است که همچون سیلابی برخی مناطق را در بر گرفت.

همه این موارد، یک بحران هویت اساسی در آسیای مرکزی به وجود آورده است. شاید این شدت از بحران هویت فقط در قفقاز و خاورمیانه دیده شود. نتیجه این بحران، دولت‌هایی ناموفق است که درک صحیحی از دولت مدرن و مدرنیته ندارند. ازبکستان یک کشور مصنوعی است که شوروی برای مدیریت این منطقه به آن شکل داد. تاجیکستان یک کشور تکه‌تکه

است. با وجود اینکه تاجیک‌ها مهم‌ترین قوم این منطقه بوده‌اند هنوز هم دولت-ملت قوی در تاجیکستان وجود ندارد. در قرقیزستان هر بسیاری از مؤلفه‌های توسعه‌نیافتگی وجود دارد. بیشترین دست‌به‌دست شدن قدرت در قرقیزستان اتفاق افتاده و ناموفق نیز بوده است. همه این مسائل در عمل سبب شده این کشور توسعه پیدا نکند. قزاقستان از نظر کیفیت دولت، اقتصاد و سرزمین بهترین کشوری است که در این منطقه وجود دارد، اما هنوز مشخص نیست متحد روسیه است یا خیر؟ از میان تنش‌های درونی جامعه قزاقستان، دولتی به وجود آمده است که ظرفیت بالایی ندارد. ترکمنستان نیز یک کشور دیگری‌گرایز است. بنابراین ما هویت جدید (از آن نوع که در ایران و ترکیه شکل گرفته) را در این کشورها نمی‌بینیم. به نظر می‌رسد بنیان اصلی بی‌دولتی و نبود هویت جدید در این کشورها این است که مسئله هویت در آن‌ها همچنان در بافتار سنتی آن ادامه یافته است.

نوشته‌های نخبگان این منطقه نشان می‌دهد که ذهنیت هویتی مردم این منطقه، معطوف به خوارزم و خراسان بزرگ است، یعنی آن‌ها از نظر ذهنی در خراسان بزرگ زندگی می‌کنند. مدرنیته را اتحاد شوروی به آن‌ها یاد داده است، اما شکل تشکیل کشور و دولت، براساس همان گذشته دور و نمونه‌ای از خانات این منطقه است. از این جهت ما در مسئله هویت و دولت، دورنمای مدرن نمی‌بینیم. ترجیح فرهنگی، سیاسی و اقتصادی این کشورها این است که در همین وضعیت ادامه حیات دهند و از رقابت قدرت‌های بزرگ برای ادامه بقای قومیت خود و چیره‌شدن بر قوم رقیب استفاده کنند. قدرت‌های جهانی تلاش کرده‌اند تا حد ممکن تندروری را از خاورمیانه به آسیای مرکزی گسترش دهند تا در همسایگی چین، جنگ‌هایی بر پایه بنیادگرایی شکل بگیرد. ظرفیت رشد بنیادگرایی و انتقال آن به منطقه‌هایی که چین و روسیه به آن حساس هستند، مورد توجه غرب بوده است. با جنگ اوکراین و تضعیف شدن ناتو به عنوان یکی از ستون‌های نظم جهانی، نظم موجود دچار چالش شده است و شاهد شکل‌گیری نظم جدید جهانی هستیم که مبتنی بر تنوع قدرت‌های جدید خواهد بود. این نظم مبتنی بر وظایف جدید برای قدرت‌های بزرگ خواهد بود.

در نظم نوین جهانی، وضعیت آسیای مرکزی ویژه است. دو قدرت جهانی یعنی روسیه و چین و چند قدرت منطقه‌ای مهم (مانند ایران، هند، ترکیه) پیرامون آسیای مرکزی قرار دارد و این منطقه در آینده بسیار بااهمیت‌تر خواهد شد. همچنین این منطقه به دلیل منابع آب آن، برای خاورمیانه با ارزش خواهد شد. طرح راه ابریشم جدید، منطقه آسیای مرکزی را به منطقه‌ای بسیار بااهمیت تبدیل می‌کند.

پرسش، پاسخ و دیدگاه

پرسش: هویت می‌تواند هم ملی و هم مرزشکن باشد. زبان پارسی، ما (افغانستان) را به ایران و تاجیکستان پیوند می‌دهد. اما زبان پارسی رو به تضعیف است. جلسه‌ای در سمرقند و بخارا برگزار شده بود که ترکیه برگزارکننده اصلی بود و این کشورها با عنوان پان‌ترک جمع شده بودند. چرا هویتی که بر پایه زبان پارسی باشد در برابر پان‌ترک‌گرایی شکل نگرفته است؟ آیا ضرورت شکل‌گرفتن چنین هویتی احساس نمی‌شود؟ در ایران بحران هویت وجود ندارد، اما در افغانستان با بحران هویت ملی روبه‌رو هستیم. شکاف میان دولت و ملت وجود دارد و امنیت و ثبات برقرار نشده است. چرا در منطقه آسیای مرکزی با وجود بحران هویت، امنیت وجود دارد، اما در افغانستان این چنین نیست.

دکتر عطایی: در تاریخ، نخستین بار که نام ایران مطرح می‌شود زمان ساسانیان است. ساسانیان امپراتوری است که در آن انواع اقوام و زبان‌ها همزیستی دارند. وقتی به افغان‌ها، پشتون‌ها و هزاره‌ها نگاه می‌کنم در پایه، آن‌ها را جدا از ایران نمی‌بینم. مهم‌ترین عامل هویت تاریخی در فلات ایران زبان پارسی بوده است. فردوسی می‌گوید: «چو ایران نباشد تن من مباد». یا در جایی دیگر: «دریغ است که ایران ویران شود». بنابراین مفهوم ایران‌پرستی و ایران‌گرایی از دیرباز وجود داشته که عامل اصلی آن، زبان پارسی است. زبان پارسی پدیده غربی است. به طور معمول مردم به زبان دولت‌هایشان حرف می‌زنند. در استان‌های آذربایجان، مردم به زبان آذربایجانی سخن می‌گویند، چون دولت‌هایی با این زبان حاکم بوده‌اند. زبان ساسانیان پارسی بوده است. زبان پارسی یک ویژگی استثنائی دارد و زمانی گسترش پیدا کرده که پشتیبانی حکومتی نداشته، اما عامل پیوند همه این اقوام شده است. در روحیه ایران‌گرایی، عنصر زبان نقش مهمی داشته است. برای نمونه، اقبال لاهوری در هند متولد شده و پدر و مادرش هندی بوده‌اند، اما زیباترین اشعار زمان خودش را به پارسی سروده است. نظامی گنجوی نیز اهل گنجه است، اما عالی‌ترین اشعار را به زبان پارسی سروده است.

به این ترتیب ما یک هویت تاریخی ایرانی داریم که عامل اصلی آن زبان پارسی است. ایران‌دوستی و وطن‌پرستی تاریخی در ایران مقوله‌ای فرهنگی است، اما ملی‌گرایی اروپا مقوله‌ای نژادی است. به دلیل تحولاتی که رخ داده، زبان پارسی در آسیای مرکزی و افغانستان به عنوان عامل وحدت بخش باقی نمانده است. پان‌ترک‌گرایی طرحی سیاسی است و کشورهای ترک‌زبان آسیای مرکزی ابتدا از آن استقبال کردند و سپس به آن واکنش نشان دادند. این یک طرح است که ترکیه، آگاهانه پشت آن قرار دارد. اما در ایران اولویت با هویت شیعه است نه هویت پارسی. عملکرد دولت جمهوری اسلامی ایران در افغانستان و برقراری ارتباط تنها با شیعیان نشان‌دهنده رویکرد شیعه‌محور است.

دکتر حسینی: آن تعریفی که در ایران و ترکیه از مدرنیته وجود دارد و آن معنا و پیشینه‌ای که دولت در ایران و ترکیه دارد، در هیچ‌کدام از کشورهای آسیای مرکزی و افغانستان وجود ندارد. حتی در کشورهایی مانند پاکستان که فرهنگی غنی داشته‌اند، مسئله‌ای به نام دولت و مدرنیته به معنایی که در ایران و ترکیه وجود دارد، دیده نمی‌شود. در ایران و ترکیه هراتفاق و تحول اجتماعی، نظامی و فرهنگی رخ دهد، دولت مانند یک ساختار در ذهن مردم سر جایش هست. اما در بسیاری از این کشورها از جمله افغانستان چیزی به نام دولت و چسب هویتی وجود ندارد. شاید ایران بحران‌های بیشتری را نسبت به کشورهای خلیج فارس پشت سر گذاشته است، اما بنیاد دولت سر جایش هست. حاکمیت در ایران موضوعی ملموس و محسوس است. علت اصلی این است که ایران و ترکیه از ابتدای تأسیس خود پایتخت امپراتوری بوده‌اند و این موضوعی تاریخی است. تاریخ این امپراتوری‌ها، تاریخ فرهنگی بوده و این دو کشور، مدرنیته را فهمیده‌اند.

در متنی که یکی از شهروند افغانستان به نام فتاح سروش نوشته، چنین آمده: «هنگامی که به سعدی و دیگر اندیشمندان پارسی‌زبان نگاه می‌کنم، حرف‌های بهتری نسبت به بزرگان تمدن غرب زده‌اند.» این یعنی در ذهن تمدن ایران بزرگ، بنیادی وجود دارد که اهالی‌اش می‌توانند نوشتگی را بفهمند. فهمی که در این کشورها از نوشتگی وجود دارد سبب شده بتوانند ساختارهای مربوط را نیز به وجود آورند. تنها جنبش اسلام‌گرایی که از درون آن دولت به وجود آمده انقلاب اسلامی ایران است. این نیز به دلیل پایه‌های قوی دولت در ایران است.

نظر یکی از حاضران: اهمیت آسیای مرکزی در ۵ قرن گذشته ضعیف شده است. پس از دوران تیمور و کشف دماغه امید نیک، این منطقه در انزوای جغرافیایی قرار گرفت و در سال ۱۵۰۱ که صفویه تشکیل شد، در انزوای اجتماعی و دینی قرار گرفت. مردم این منطقه به مدت ۴-۵ قرن در جهل به سربرده‌اند و خرافات در خان‌نشین‌ها گسترش یافت. ملی‌گرایی در همه جای دنیا گفت‌وگویی مدرن است. بین پارس‌زبانان، ترک‌زبانان، یکجانشینان و کوچ‌روها تقسیم‌بندی هویتی وجود دارد. در زمان روسیه تزاری، ترکستان به وجود آمد. بعد از انقلاب اکتبر، کمونیست‌ها در آسیای مرکزی نسخه یکسانی را در تمام سرزمین شوروی اجرا کردند. یکی از علت‌هایی که مسلمانان با انقلاب همراه شدند، تساوی طلبی کمونیسم بود. استالین رئیس کمیته اقلیت‌ها نقش مهمی در هویت‌بخشی به این قومیت‌ها داشت. در دهه نوزدهم میلادی شرایط این منطقه با افغانستان یکسان بود. چرا در افغانستان هنوز بحران هویت داریم، اما در آسیای مرکزی این طور نیست؟ در آسیای مرکزی واحدهای جغرافیایی تشکیل شد با زبان و قوم مشخص که درگیری‌های زیادی با یکدیگر ندارند و این جمهوری‌ها ساختار دولتی ۷۰ ساله را حفظ کردند. این احساس هویت و ملت که شوروی به مردم منطقه داد، سبب فروپاشی شوروی شد.

قبل از فروپاشی اتحاد شوروی ادعا می‌شد شوروی زندان اقلیت‌ها است. اما بعد از فروپاشی و دسترسی به بایگانی‌ها، این انگاره تغییر کرد. شوروی با دولت‌سازی به این منطقه خدمت کرده بود، در حالی که بریتانیا این کار را انجام نداد. دولت‌سازی مصنوعی آمریکا در افغانستان نیز موفقیت‌آمیز نبود. حتی در ترکیه هم سطحی از بحران هویت داریم، اما در ایران بحران هویت نداریم. هویت ایرانی مبنای قومی و زبانی ندارد. در پاکستان و هند نیز پرشماری قومی را داریم، اما مردم‌سالاری سبب شده همه اقوام در قدرت نقش داشته باشند و احساس ملیت شکل گرفته است.

پرسش: شیعه‌محوری در سیاست خارجی ایران پررنگ است. آیا این نشأت گرفته از روانشناسی سیاسی رهبران نیست که پس از جنگ در مقابل عراق شکل گرفته و به سمت نیابت‌سازی رفته است و حوزه نفوذ فرهنگی را رها کرده است؟

دکتر عطایی: در چهل سال گذشته رویکرد سیاست خارجی ما مذهبی بوده است. در بسیاری از موارد مانند روابط با جمهوری آذربایجان، چنین ایجاب می‌شده است که این رویکرد را کنار بگذاریم. اما به طور کلی این رویکرد در لبنان، عراق، یمن و آفریقا نیز دیده می‌شود.

پرسش: با توجه به قدرت‌گیری روسیه و چین در آسیای مرکزی و طرح راه ابریشم، هویت این منطقه دچار چه تحولاتی خواهد شد؟ آیا همگرایی هویتی در این منطقه با محور ایران امکان‌پذیر است؟

دکتر حسینی: کسی که در این منطقه ترکمن است، تنها ترکمن است و قرقیز نیز تنها قرقیز است. مبنای تعریف هویت در این منطقه قومیت است. مبنای گسل‌ها و تحولات و فعالیت‌های شخصی، قومیت است. ساختار اصلی جامعه، قومی است هرچند در دوران روسیه و شوروی تعریف مدرنیته به آن اضافه شده است. تغییر و تحول هویتی زیادی در این کشورها نمی‌تواند شکل بگیرد. این منطقه هیچ پیش‌زمینه‌ای از دولت توسعه‌خواه ندارد و خود به خود نیز زمینه تحول هویتی شکل نمی‌گیرد.

پرسش: پان‌ترک‌گرایی چه تهدیدی برای فرهنگ ایرانی دارد؟

دکتر حسینی: در شهر زنجان که زبان آذربایجانی دارد، آتشکده‌ها هنوز باقی هستند. برخی پژوهشگران بر این باورند پایه زبان آذری، زبان پهلوی است. مردم آسیای مرکزی دستور زبان ترکی دارند، اما واژه‌های پهلوی و پارسی زیادی در آن وجود دارد. بنابراین زبان ترکی و فرهنگ ترکی را نباید خطرناک دانست. فرهنگ پایه ترک به معنای قزاق یا مغولی نیست و ترک بودن به معنای غیرپارس بودن هم نیست، چون فرهنگ بسیاری از آذربایجانی‌ها و ترک‌ها، پارسی است.

دکتر عطایی: مردمی که دسترسی یا ارتباط کمتری با وسایل ارتباط جمعی مانند ماهواره و اینترنت دارند، هویتشان برگرفته از قومیت و منطقه خود است. هرچه این دسترسی بیشتر

می‌شود این هویت نیز کم‌رنگ‌تر می‌شود. جهانی‌شدن دو رکن دارد و رکنی که کمتر به آن توجه می‌شود موضوع هویت است. این مسئله با پیشرفت در فناوری ماهواره و شبکه‌های اجتماعی متحول می‌شود. جهانی‌شدن در عمل سبب شده است مردم دنیا هویتی مشترک داشته باشند. یک جوان ۱۳-۱۴ ساله ایرانی از نظر ایده‌آل‌ها و ذائقه با جوان هم‌سن خود در لس‌آنجلس نزدیک‌تر است تا پدر و مادرش در این منطقه. از هویت به عنوان یک عامل وحدت‌بخش نمی‌توانیم استفاده کنیم. هویت تاریخی که از آن صحبت می‌کنیم در آسیای مرکزی وجود ندارد و عامل مهم شوروی است. جز این عامل، هویت مشترکی که بتوانیم روی آن انگشت بگذاریم و آن را به عنوان یک عامل مشترک برای ایجاد وحدت به کار بگیریم وجود ندارد. رساله خوبی در این زمینه به کوشش دکتر محمدکاظم شجاعی نوشته شده که نشان می‌دهد مردم آسیای مرکزی چقدر نسبت به هویت ایرانی آگاهی دارند؟ نتیجه این رساله در پاسخ به این پرسش، تقریباً هیچ بوده است.

طرح‌های روسیه در قفقاز جنوبی و چشم‌انداز آن

مرکز مطالعات اوراسیای مرکزی دانشگاه تهران، نشست علمی کارشناسی «طرح‌های روسیه در قفقاز جنوبی و چشم‌انداز آن» را با همکاری بنیاد مطالعات قفقاز، انجمن ایرانی مطالعات منطقه‌ای و هسته پژوهشی مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران در سه‌شنبه ۱۱ بهمن ۱۴۰۱ برگزار کردند. سخنران این نشست خانم دکتر یوگنیا مخموتوا، دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه مالی فدراسیون روسیه بود. مدیر نشست دکتر کولایی بود.

دکتر یوگنیا مخموتوا

فرصت‌های سیاسی و اقتصادی برای روابط روسیه و ایران در شرایط کنونی قفقاز جنوبی

ایران و روسیه در بستر تاریخ روابط دیرینه‌ای باهم دارند. این روابط اینک بسیار پرمحتوا و غنی شده است. امروز ایران و روسیه مواضع مشترک و نزدیک به هم دارند. این دو کشور به جز شکل دوجانبه روابط، از راه تشکلهای چندجانبه مانند اتحادیه اقتصادی اوراسیایی، سازمان همکاری شانگهای و چارچوب آستانه با هم رابطه دارند. منطقه قفقاز جنوبی در سال‌های اخیر شاهد تنش‌های مختلف بوده است. این منطقه هم برای روسیه و هم برای ایران اهمیت زیادی دارد، اما این منطقه برای روسیه از چه جنبه‌هایی اهمیت دارد؟ مؤلفه نخست، امنیت است. در شرایطی که روسیه در اوکراین مشغول جنگ است، به ثبات و امنیت منطقه قفقاز اهمیت زیادی می‌دهد. این منطقه به دلیل حضور بازیگران فرامنطقه‌ای، در حال نظامی‌ترشدن بوده و توازن قدرت در آن در حال تغییر است. بازیگران فرامنطقه‌ای به دلیل حضور فیزیکی در این منطقه، تلاش می‌کنند توازن آن را به سود خود و در جهت منافع خود تغییر دهند. در بستر تحولاتی که در ارتباط با جنگ اوکراین شاهد آن هستیم، اصطلاحی با عنوان احتمال گشایش جبهه دوم در منطقه قفقاز برای روسیه شکل گرفته است. بدین معنا که احتمال درگیری نظامی میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان وجود دارد. در این درگیری نظامی احتمال حضور نیروهایی از

ترکیه، اسرائیل و کشورهای هست. این حضور می‌تواند در سطح‌های مختلف باشد. اسرائیل تأمین‌کننده جدی سلاح برای جمهوری آذربایجان است. در این روند روزه‌به‌روز تجهیزات کامل‌تر و با تنوع بیشتر به جمهوری آذربایجان صادر می‌شود. از سوی دیگر، ترکیه با توجه به رقابت‌ها و منازعه‌ای که با ارمنستان دارد، از این نظر رقیب اسرائیل به شمار می‌آید و تلاش می‌کند در همین چارچوب نقش داشته باشد. همچنین آمریکا در کنار حمایت‌های مالی، هم‌زمان از ابزار حمایت‌های سیاسی هم استفاده می‌کند که مهم‌ترین ابزار آن برای این حمایت‌های سیاسی استفاده از قدرت نرم است.

در این شرایط پیچیده، ممکن است روسیه مجبور باشد توجه خود را تا حدی معطوف به مرزهای جنوبی کند و بخشی از توانش را در مرزهای جنوبی، در این منطقه بگذارد. این گام، می‌تواند برای روسیه خیلی مهم و دشوار باشد. چه به صورت تعهدی که روسیه به صورت مستقل احساس می‌کند و سیاست مستقلی که در این ارتباط در پیش گرفته، چه در چارچوب تعهدهای روسیه در چارچوب پیمان امنیت دسته‌جمعی، روسیه قابلیت نقش‌آفرینی در این منطقه را دارد. با اینکه تلاش شده روسیه از تحولات و ارتباط‌های این منطقه کنار گذاشته شود، اما هنوز تضمین اصلی امنیت و ثبات در این منطقه به شمار می‌آید. با این حال رویدادهایی سبب عملکرد و نقش‌آفرینی صلح‌بانان و نیروهای پاسدار صلح روسیه در این منطقه بی‌عمل شده است. نمونه آن در ارمنستان دیده می‌شود. ارمنستان با این پرسش روبه‌رو است که آیا سازمان پیمان امنیت جمعی می‌تواند تضمین‌کننده امنیت آن باشد؟ یا کارکرد لازم را برای ارمنی‌ها دارد؟

روسیه با هدف تأمین امنیت و همکاری برای پیشبرد هدف‌های دیپلماسی خود، افزایش همکاری با کشورهایی مانند ایران را که مواضع به نسبت مشترکی با یکدیگر در این منطقه دارند، دنبال می‌کند. ولی در منطقه خاورمیانه تنش‌ها رو به افزایش است، به‌ویژه با توجه به حمله‌های اخیر که به مواضع نظامی ایران می‌شود. بنابراین نظامی شدن قفقاز جنوبی در تضاد با منافع روسیه و ایران است.

در مورد دالان زنگه‌زور مواضع متفاوتی وجود دارد. می‌دانیم که راه‌اندازی این راهرو در تضاد کامل با منافع ایران است. این دالان برای تأمین و تضمین هدف‌های ترک‌گرایانه (پان‌ترکی) و قومیت‌گرایانه ترکیه، جمهوری آذربایجان و منطقه آسیای مرکزی، ارتباطات پشتیبانی را برقرار خواهد کرد. البته برای روسیه هم راه‌اندازی این راهرو خطرهای خود را دارد. این راهرو می‌تواند دسترسی زمینی ایران و ارمنستان را به‌طور کامل قطع کند. دالان زنگه‌زور به فرض ایجاد، مسیر خیلی کوتاه‌تری نسبت به راه‌آهن باکو، تفلیس و قارص است؛ از این رو بسیار مهم است. نکته مثبت این است که می‌توانیم باری را که در جاده نظامی گرجستان وجود دارد، کاهش داده و به این راهرو منتقل کرده و از نظر جابه‌جایی و پشتیبانی بهتر عمل کنیم.

اما اصلی‌ترین خطر این راهرو چیست؟ نخستین خطر این است که چینش نیروها را به سود محور جمهوری آذربایجان و ترکیه تغییر دهد. دوم با توجه به اینکه هیچ سازمان و پشتوانه رسمی برای شیوه اداره کردن آن وجود ندارد، این راهرو هر لحظه می‌تواند مسدود شود. به بیان دیگر این راهرو تنها براساس منافع یک محور و یک طرف شکل می‌گیرد و منافع دیگر بازیگران منطقه در نظر گرفته نمی‌شود. این چالش به طور ویژه برای روسیه وجود دارد. نکته بعدی که برای روسیه و ایران بسیار اهمیت دارد، بعد اقتصادی قفقاز است. قفقاز جنوبی برای روسیه از نظر پشتیبانی و امکانات حمل و نقلی، می‌تواند جایگزین مسیری باشد که این کشور به شکل سنتی در مسیرهای غربی داشته است. با توجه به محدودیت‌های ناشی از تحریم، قفقاز جنوبی هم برای روسیه و هم برای ایران نکته‌های مثبت بسیاری دارد.

روسیه و ایران امید زیادی به راه‌گذر شمال جنوب دارند. این راه‌گذر اینک به دلیل شرایط منطقه‌ای و جهانی به گونه‌ای تهدید می‌شود و راه‌اندازی آن با پرسش روبه‌رو شده است. طرح این راه‌گذر در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۰ براساس پیمانی میان ایران، روسیه و هند امضا شد. هدف اصلی آن هم این بود که زمان انتقال و جابه‌جایی کالا میان هند و اروپا را به نصف کاهش دهد. با توجه به تحریم‌هایی که غربی‌ها، آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها علیه ایران وضع کردند، ظرفیت‌های بهره‌گیری از این راه‌گذر کاسته شده است. با توجه به این مسئله، اهمیت روسیه و بازار این کشور برای ایران به شدت افزایش پیدا کرده است. برای نمونه، روسیه تصمیم گرفته است حجم واردات محصولات باغی و کشاورزی از ایران را به چهار برابر افزایش دهد. همچنین تصمیم جدی دارد از ایران توربین‌های گازی وارد کند و این موضوع، روندی افزایشی هم داشته باشد. همچنین این گزاره در مورد واردات محصولات صنایع دیگر به ویژه صنعت خودروسازی ایران به روسیه هم درست است.

بردار تفکر روس‌ها بعد از تحریم‌ها تغییر ماهیت پیدا کرد. پیش از این تحولات، الگوی ارتباط غربی شرقی برای روسیه اولویت جدی بود. اما بعد از این رخدادها، با توجه به نیاز روسیه برای دسترسی به جهان، اهمیت راه‌گذر شمال جنوب برای روسیه بیشتر شده است. در پی این تحولات، روسیه تصمیم گرفته است حجم مبادلات کالایی از مسیر راه‌گذر شمال و جنوب را تا ۱۰ میلیون تن افزایش دهد. بنابراین روشن است که با توجه به حجم گسترده تحریم‌ها، روسیه برای حفظ واردات و صادرات خود، به شدت به محور آسیایی توجه دارد که ایران را نیز دربر می‌گیرد.

همکاری با ایران می‌تواند دستاوردهای بسیار مطلوبی برای روسیه داشته باشد. بر همین اساس همکاری با ایران می‌تواند در جهت تحقق هدف‌های روسیه که قبل از این گفته شد، به ویژه با استفاده از مناطق ویژه آزاد تجاری و اقتصادی کارساز باشد. در سال ۲۰۲۱ حجم مبادله کالایی ایران و روسیه ۵ میلیارد دلار بود که در مقایسه با سال ۲۰۲۰ افزایش ۷۰ درصدی داشته است. ما شاهد افزایش دوبرابری صادرات و افزایش ۲۵ درصدی واردات هستیم. مهم‌ترین هدف

این همکاری‌ها و سیاست‌هایی که روسیه در سال‌های اخیر در پیش گرفته است، نزدیک کردن بازارهای بزرگ منطقه به یکدیگر است. بی‌تردید بازار روسیه و ایران از بازارهای بزرگ هستند. اگر این هدف‌ها تأمین شود، به معنای گسترده شدن مرزهای این همکاری و این سازمان تا کرانه‌های خلیج فارس است. این یعنی مرز دسترسی تمام کشورهای اتحادیه اقتصادی اوراسیایی تا سواحل خلیج فارس افزایش پیدا می‌کند.

ایران و اتحادیه اقتصادی اوراسیایی دارای پیمان ترجیح‌های اقتصادی و تجاری با یکدیگر هستند. از این رو بازار روسیه می‌تواند امکان ویژه‌ای را برای محصولات ایرانی به وجود بیاورد که بتوانند از راه این بازار وارد کل منطقه اقتصادی اوراسیا شوند. می‌دانیم که ایرانی‌ها هم اکنون در بازار روسیه در حوزه محصولات مانند مصالح ساختمانی، محصولات کشاورزی، فلزات و متالورژی و همچنین محصولات مربوط به نفت و گاز حضور دارند. این موارد را می‌توانند از مسیر روس‌ها وارد بازار اقتصادی اوراسیا کنند. همچنین ایران می‌تواند صادرات مواد معدنی و همچنین تجهیزات صنعتی را افزایش بدهد. نتیجه این افزایش روابط اقتصادی ایران و روسیه چیست؟ این مسئله تقویت روابط سیاسی ایران و روسیه و همچنین ایران و کشورهای اوراسیا را به دنبال خواهد داشت. تمام این برنامه‌ها اگر تحقق یابد به این معنا خواهد بود که ایران و روسیه توانسته‌اند بخش بزرگی از طرحی را که برای افزایش همکاری‌های دوجانبه با یکدیگر داشته‌اند، به شکل مناسب عملی کنند.

همکاری باید به شکلی پیش رود (و در حال پیش رفتن است) که هیچ اهمیتی به تحریم‌ها نمی‌دهد یا به بیانی، تحریم‌ها نمی‌توانند مانعی برای این همکاری باشند. هم‌زمان این همکاری ماهیتی نظام‌مند دارد و دارای سیستمی است که اصول و مبانی خود را برای پیشروی در اختیار دارد. نتیجه اینکه در مرحله کنونی، تحقق همکاری‌های بیشینه دو کشور در حوزه‌های امنیتی و اقتصادی مهم‌ترین مؤلفه‌های طرح کلی همکاری‌ها است. در این شرایط روسیه می‌تواند از تجربه‌های ایران در زمینه دوزدن تحریم‌ها بهره‌برداری کند و به صورت متقابل برای ایران این فرصت را فراهم کند تا دسترسی‌های روسیه در زمینه دوزدن تحریم‌ها را مطالعه کرده و از آن‌ها بهره‌مند شود. دو کشور باید به نظام مالی دوجانبه مستقل مجهز شوند و آن را راه‌اندازی کنند. در شرایط کنونی، امکانات بی‌سابقه‌ای برای دو کشور وجود دارد. چه در عرصه قفقاز جنوبی و چه در عرصه مسائل جهانی، ایران و روسیه را به شدت به یکدیگر نزدیک می‌کند.

پرسش، پاسخ و دیدگاه

پرسش: در صورت اقدام نظامی ترکیه در قفقاز، ایران و روسیه چه اقدامی می‌توانند انجام دهند؟

دکتر مخموتوا: اکنون دوطرف اصلی مناقشه، ارمنستان و جمهوری آذربایجان هستند. نخستین

خطر جدی، بلوکه شدن مأموریت نیروهای صلح‌بانی روس در این منطقه است. اینکه با اقدام‌هایی، نقش این نیروها بی‌اثر شود. روسیه خود با توجه به تعهدهایش به عنوان یک عضو سازمان ملل و مهم‌تر از آن عضوی از شورای امنیت سازمان می‌تواند در این چارچوب‌ها اقدام متقابل کند. علاوه بر این روسیه عضو اصلی سازمان پیمان امنیت دسته‌جمعی است. اگر ارمنستان به هر شکل مورد تعرض مستقیم نظامی قرار گیرد، روسیه باید وارد عمل شود. بخواهد یا نخواهد این اتفاق می‌افتد. سازوکاری از پیش تعریف شده در این زمینه وجود دارد. اما ترکیه تلاش می‌کند ارمنستان را به این سمت پیش ببرد که از این پیمان خارج شود. با القای اینکه این پیمان هیچ کارکردی برای ارمنستان ندارد و ارمنستان در صورت خروج از این پیمان می‌تواند درآمد و منافع بیشتری داشته باشد. ترکیه امروز با ابزارهای گوناگون تلاش می‌کند تأثیر خود را بگذارد و منافعی را تأمین کند. ترکیه فقط در پی نظامی کردن منطقه نیست، بلکه با ترویج ایده‌های ترک‌گرایانه (پان‌ترکیسم) و با هدف بیرون کردن روسیه از این منطقه و بستن دست‌وپای روس‌ها و محدود کردن سازوکارهای هم‌گرایانه‌ای که روسیه برای منطقه پیش‌بینی کرده، برای پیشبرد سیاست‌های خود تلاش می‌کند. ترکیه می‌کوشد هم‌زمان که الگوهای اقتصادی ترکی را در قفقاز و آسیای مرکزی پیاده می‌کند، این الگوها را ابزاری برای تقویت نفوذ خود قرار دهد.

پرسش: آینده مسیر وراخزر (ترانس خزر) را با توجه به دیدار مقام‌های جمهوری آذربایجان و ترکیه چگونه می‌بینید؟

دکتر مخموتوا: این ایده با توجه به اینکه روسیه حضورش را در بازار انرژی اروپا به شکل قابل ملاحظه‌ای کاهش داده است، جدی است. این طرح پیشینه قدیمی دارد. بیش از یک دهه است که وجود دارد. هرچند که هنوز هم تدابیر جدی برای تحقق این ایده دیده نمی‌شود. تدبیرهایی برای اجرای این طرح وجود ندارد و کاری هنوز برای آن انجام نشده است. ایده و هدف اصلی طرح این بوده که مصرف‌کننده اروپایی را با استفاده از گاز ترکمنستان و جمهوری آذربایجان تأمین کنند و گاز را به مصرف‌کننده اروپایی بفروشند. نکته مهم این است که میزان ذخایر گاز جمهوری آذربایجان که در این طرح قابل دسترسی است به حدی نیست که بتواند کاهش سهم روسیه در بازار اروپا را جبران کند. این طرح از ابتدا هم قرار بود گزینه جایگزین گاز روسیه برای کشورهای اروپای غربی باشد. اما امروز نظر به رخدادهای اخیر و اینکه طرح نورد استریم-۲ متوقف شده و نیز سیاست‌های تعیین سقف برای قیمت گاز روسیه، دوباره توجه به این طرح جلب شده است. البته این طرح برای ترکیه هم مهم است. ترکیه هیچ‌وقت پنهان نکرده است که تمایل دارد تبدیل به هاب انرژی منطقه شود و بتواند از این رهیافت، گاز ترکمنستان و روسیه را به اروپا منتقل کند و حق واسطه‌گری را در این میان دریافت کند. چند وقت پیش، رئیس‌جمهور روسیه پیشنهاد کرده بود که روسیه در این زمینه تبدیل به هاب گازی شود و گاز روسیه از معبر ترکیه وارد اروپا شود.

دو مسئله جدی خط لوله وراخزر را زیر سایه خود قرار می‌دهد: نخست، باید مشخص شود که چه کسانی و چه طرف‌هایی قرار است سرمایه‌گذاری کنند و ساخت و اجرای این طرح را عهده‌دار شوند. هرکدام باید چه سهمی را بیاورند تا بتوانند این طرح را محقق کنند. نه ترکمنستان و نه جمهوری آذربایجان به تنهایی از عهده هزینه‌های این طرح گران‌قیمت برنخواهند آمد. یک نکته مبهم دیگر هم وجود دارد که هنوز هیچ تصور و سنجش دقیق و کاملی از میزان ذخایر گاز ترکمنستان که بعدها بتواند از مسیر این خط لوله منتقل شود وجود ندارد. این چالش، طرح را به طور ماهوی با ابهام روبه‌رو می‌کند. هیچ آمار و ارقام دقیقی از میزان ذخایر گاز ترکمنستان وجود ندارد. آنچه رهبران عالی ترکمنستان به عنوان عدد و رقم اعلام می‌کنند، تقریبی است و برآورد دقیق علمی نیست.

مسئله‌ای دیگر که زیر سؤال است، بررسی امکان اتصال کشورهایمانند قزاقستان و ازبکستان از آسیای مرکزی به این خط لوله است. یک مسئله که این طرح را با ابهام بیشتری روبه‌رو می‌کند محدودیتی است که این کشورها خود در مورد میزان گاز صادراتی‌شان ایجاد کرده‌اند. اینکه به چه دلیل این کار را انجام دادند، روشن نیست و آینده این خط لوله و اتصال کشورها به آن را با ابهام روبه‌رو می‌کند. نتیجه می‌گیریم که این طرح بیشتر سیاسی است. اگر هم اینک به آن توجه شده و رو به افزایش است، به دلیل شرایط روسیه در بازار انرژی اروپا است.

پرسش: چرا در سال ۲۰۲۲ که به ارمنستان حمله شد، روسیه و پیمان امنیت جمعی هیچ اقدامی انجام ندادند و ارمنستان را به سوی اروپا پیش بردند؟

دکتر مخموتوا: این روزها بحثی جدی در مورد نقش و میزان کارایی سازمان پیمان امنیت جمعی در مورد ارمنستان وجود دارد که تأییدکننده همین خطری است که بیان کردید. البته اکنون نمی‌توان گفت که این شرایط به کنارگذاشتن سازمان پیمان امنیت جمعی منجر خواهد شد. اما بر کسی پوشیده نیست که نیروهای بیشتر فرمانطقه‌ای، در تلاش برای جانداختن این گفتمان هستند که ارمنستان باید نقش خود را در سازمان پیمان امنیت جمعی کاهش دهد. دامنه این تفکر خروج کامل ارمنستان از این پیمان را نیز شامل می‌شود. پیمان امنیت جمعی، سازوکار به نسبت قدیمی و با منطقی قابل درک است. اعضای این پیمان کشورهای مختلفی هستند که در سیاست خارجی خود به طور یکپارچه، هدف‌های این پیمان را دنبال نمی‌کنند، اما این کشورها از تأسیس این سازمان هدف مشترکی داشتند: تضمین ثبات و امنیت در منطقه‌شان یا به بیان دیگر در حوزه پیشین شوروی. مشورت‌هایی در چارچوب این سازمان صورت می‌گیرد و هدف اصلی این سازمان این است که اگر به یکی از اعضای اصلی این سازمان به طور مستقیم تعرض شود، نیروهای دیگر با این تهدید رویارویی کنند. ارمنستان یکی از اعضای سازمان پیمان امنیت جمعی است، ولی از مهم‌ترین دلایلی که این سازمان در جنگ

سال ۲۰۲۰ در منطقه قره‌باغ کوهستانی وارد نشد، این بود بر اساس قوانین موجود، منطقه قره‌باغ کوهستانی جزئی از قلمروی سازمان پیمان امنیت جمعی نیست.

با این حال اکنون نیروهای پاسدار صلح روسیه در منطقه قره‌باغ کوهستانی حضور دارند. حضور آن‌ها ناظر بر پایش اجرای پیمان آتش‌بسی است که پس از جنگ سال ۲۰۲۰ میان دو طرف درگیری بسته شد. گفت‌وگوهایی در مورد ایجاد یک جایگزین برای نیروهای پاسدار صلح در جریان است. اما نکته مبهمی وجود دارد که جلوی به سرانجام رسیدن این موضوع را گرفته است. اینکه ترکیب این نیروها باید به چه شکل باشد؟ برای چه مدتی حضور داشته باشند؟ در جهت منافع چه کسی عمل کنند؟ این چالش‌ها موجب شده است موضوع نیروهای جایگزین هنوز به سرانجام نرسد. البته تردیدی نیست که شرایط امروز در قفقاز جنوبی پرسش‌های جدی را در برابر سازمان پیمان امنیت جمعی قرار می‌دهد. ما در میان مدت شاهد اصلاحاتی در ساختار و دستورکار این سازمان خواهیم بود.

پرسش: ارمنستان کم‌کم از روسیه و پیمان امنیت جمعی ناامید شده است و حضور ناظران اروپایی را ترجیح می‌دهد. آیا به نظر شما این روند موجب کاهش نقش روسیه در قفقاز جنوبی و به ویژه ارمنستان نخواهد شد؟

دکتر مخموتوا: این موضوع در خود روسیه هم خیلی مطرح است. نخست اینکه سازمان پیمان امنیت جمعی فقط شامل روسیه نیست و در آن کشورهای دیگری هم وجود دارند. دوم اینکه وظیفه و تعهد این سازمان، واکنش و اقدام متقابل در برابر چالش‌های عینی است. اینکه چه تفسیری از چالش عینی می‌تواند وجود داشته باشد سبب شد، در آن سال اقدامی نشود. ولی در سال ۲۰۲۲ همین سازمان عملکرد مثبتی در قزاقستان داشت. بنابراین تنها پرسشی که با آن روبرو هستیم، به کارایی این سازمان مربوط نمی‌شود. تصویری که این سازمان در رسانه‌ها از خود نشان می‌دهد و چگونگی ارائه دستاوردهای خود در افکار عمومی، اگر به درستی انجام شود، موجب می‌شود نقش سازمان به درستی ارزیابی شود. بنابراین سازمان پیمان امنیت جمعی هنوز نتوانسته خود را به عنوان سازمانی مؤثر در عرصه جهانی مطرح کند. همچنین مأموریت‌های خارجی سازمان امنیت جمعی تاریخی طولانی ندارند. هر مناقشه‌ای که در این زمان رخ دهد، برای این سازمان حکم رویدادی منحصربه‌فرد را دارد؛ چه این رخداد در میان ارمنستان و جمهوری آذربایجان باشد یا در میان تاجیکستان و قرقیزستان. شایان توجه است که رویدادهای سال ۲۰۲۲، چه در عرصه نظامی و چه رسانه‌ای نیروی روسیه را معطوف به خود کرد. این موضوع عملکرد روسیه را در تأثیر قرار داد. بنابراین ابعادی که از بیرون دیده می‌شود به آن اندازه‌ای که باید باشد نیست. ولی با وجود آنچه گفته شد، سازمان پیمان امنیت جمعی همچنان تضمین‌کننده بقا و امنیت در منطقه است.

پرسش: بر پایه بررسی برنامه‌های نظامی جمهوری آذربایجان، این کشور هدفش تقویت نیروی دریایی به صورت جدی است. آیا روسیه در این زمینه احساس خطر می‌کند؟

دکتر مخموتوا: باید در نظر داشته باشید که روابط روسیه با جمهوری آذربایجان تا حد زیادی در تأثیر روابط اقتصادی دو کشور است. تاریخ روابط اقتصادی جمهوری آذربایجان با روسیه تاریخ قابل اعتنایی است. این دو کشور شریک‌های اقتصادی یکدیگر محسوب می‌شوند. اما در حال حاضر جمهوری آذربایجان برای نظامی کردن خود و تقویت قوای نظامی خود در منطقه و در دریای خزر می‌کوشد. این رویکرد برای روسیه، چالش و عامل ایجاد نگرانی است. مهم این است که فرایند نظامیگری جمهوری آذربایجان با استفاده از نیرو و ظرفیت بازیگران خارجی که در بالای آن‌ها اسرائیل و ترکیه هستند، در حال شکل‌گیری است. از این رو این مسئله برای روسیه مهم‌تر شده است. بنابراین روسیه پیوسته فعالیت‌های جمهوری آذربایجان را در دریای خزر رصد می‌کند. این دریا، دریایی بسته به حساب می‌آید و هرگونه فعالیت نظامی هریک از اعضای این حلقه بسته می‌تواند بر منافع طرف‌های دیگر این دریا تأثیرگذار باشد.

باید تأکید کرد که در گفت‌وگوهای جمهوری آذربایجان و ارمنستان، روسیه میانجی است. روسیه واسطه برقراری گفت‌وگو در میان دو کشور است. اگر تناقضی برای روسیه پیش بیاید، تلاش خواهد کرد از موقعیت واسطه‌گری خود استفاده کند تا این تناقض برطرف شود. هیچ حرکتی از نظر روسیه دور نمی‌ماند. همان‌طور که اشاره کردم، بازیگرانی وارد منطقه شده‌اند که هیچ‌یک برای حفظ توازن قوا در منطقه تلاش نمی‌کنند. این بازیگران، سود خود را در توازن قوای کنونی نمی‌بینند و در پی برهم زدن توازن نیروها در منطقه هستند.

پرسش: آیا روسیه به دنبال ایجاد راه‌گذر موهوم زنگه‌زور است یا خیر؟ موضع روسیه در مورد عادی‌سازی روابط جمهوری آذربایجان و ارمنستان چیست؟

دکتر مخموتوا: از نظر اقتصادی، روسیه چندین بار گفته که این راه‌گذر به منزله آسان‌سازی دسترسی ارمنستان به روسیه است. اکنون ارمنستان تنها یک دسترسی بسیار محدود از راه ایران دارد. اما تردیدی نیست که منافع کسانی که ایده این راه‌گذر را دنبال می‌کنند، فقط منافع ترکیه و جمهوری آذربایجان نیست. هرچند به ارمنستان وعده داده شده است که این کشور از انزوای دسترسی زمینی و حمل‌ونقل خارج شده و دسترسی‌اش به جاهای دیگر باز می‌شود، اما این بدین معنا نیست که روسیه به صورت صریح از پیشنهاد جمهوری آذربایجان در مورد راه‌گذر حمایت کند. آنچه مطرح شده، مشروط به ملاحظه‌هایی است که در گفت‌وگوها طرح شده است. البته روسیه همواره اعلام کرده است که در قفقاز جنوبی منافع تمام کشورهایی که حضور بی‌واسطه و مستقیم به حکم ماهیت جغرافیایی خود دارند، باید تأمین شود.

این تنوع‌بخشی به راه‌های ارتباطی برای روسیه جذابیت‌های خود را دارد. اما تحقق این ایده

به تغییر موازنه نیروها در منطقه خواهد انجامید و روس‌ها هم بارها در این مورد ابراز نگرانی کرده‌اند. به طور حتم این مسئله توازن نیروها را دچار خدشه می‌کند و سبب افزایش ترکی‌گرایی در منطقه و نفوذ ترکیه می‌شود. بنابراین مهم‌تر این است که روس‌ها همواره در پی حفظ توازن موجود و موضوع یکپارچگی سرزمینی ارمنستان بوده‌اند. در مجموع می‌توانیم موضع روسیه در مورد راهروی زنگه‌زور را به این شکل بیان کنیم که چنین راه‌گذری از نظر ایجاد دسترسی‌های جدید و راه‌های ارتباطی جدید برای ارمنستان و دیگران، نکته‌های مثبتی دارد، اما به شرط اینکه در قالب یک شکل مشخص و معین، با شرایط خیلی شفاف انجام شود و ابهامی در آن وجود نداشته باشد. اکنون ما چنین شکل و الگویی نداریم.

کسانی که این ایده را برای نخستین بار داشتند، تلاش نکردند که چنین چارچوبی را به عنوان پیوست طرحشان عرضه کنند. توجه داشته باشید خانم زاخارووا سخن‌گوی وزارت امور خارجه روسیه، از این راه به نام مسیر یاد می‌کند که با احتمال عامدانه به واژه راه‌گذر و دالان اعتراض می‌کند. اما در آینده و چشم‌انداز بلندمدت، اگر قرار باشد این راه‌گذر در سناریوی ترکیه و جمهوری آذربایجان پیش برود، به طور حتمی یک تهدید خواهد بود. در صورتی که روسیه ببیند سازوکار جدی برای این راه‌گذر دارد و جزئیاتش به ویژه در مسائل امنیتی و دیگر ابعاد رعایت می‌شود، موضع ایران را نیز در راه‌گذر زنگه‌زور در نظر می‌گیرد. بنابراین اکنون هماهنگی‌ها و بررسی لازم برای روشن کردن جنبه‌های مختلف این موضوع و خطرهایی که می‌تواند به صورت بالقوه برای روسیه داشته باشد، مهم است و روسیه در این بخش کار را پیش می‌برد.

پرسش: فکر نمی‌کنید خود روسیه با سیاست انفعالی و اجرانکردن تعهدهایی که بر پایه بیانیه سه جانبه ۹ نوامبر ۲۰۲۰ بر عهده گرفته است، در عمل ارمنستان را به سمت غرب می‌فرستد؟

دکتر مخموتوا: بر مبنای طرح سه جانبه‌ای که اشاره کردید، روسیه قرار شد که نخست نیروهای پاسدار صلح خودش را وارد منطقه لاپچین کند و اجازه ندهد که دو طرف بار دیگر تبادل آتش کنند. روسیه از آغاز هم می‌خواست در این مناقشه نقش میانجی داشته باشد. در نظر داشته باشید که هزینه‌های اصلی تحقق طرح صلح‌سازی و آتش‌بس، به طور کامل بر عهده روسیه است. طرح چنین بوده است که این نیروهای صلح‌بان برای دوره‌ای پنج ساله با امکان تمدید مدت مأموریت حضور داشته باشند. روسیه باید تمام زیرساخت‌های حضور و عملکرد نیروهای پاسدار صلح را در منطقه با هزینه خودش تأمین کند. در نتیجه این جنگ، ارمنستان در این سال قبول کرد که در برابر جمهوری آذربایجان عقب‌نشینی‌های سرزمینی کند. همچنین روسیه ارتباط زمینی بخش نخجوان و سرزمین اصلی یعنی جمهوری آذربایجان را تضمین کند. ارمنستان پذیرفت که قره‌باغ کوهستانی وضعیت خودش را داشته باشد و آن مبنا قرار گیرد.

ارمنی‌ها خود را متولی پشتیبانی نظامی منطقه قره‌باغ کوهستانی می‌دانستند. اما در عمل دیدیم که ارمنستان در مقایسه با توان عملکردی جمهوری آذربایجان، توانایی عملکردی کمی داشت و نتیجه مورد نظر را نگرفت.

نتایج این بیانیه سه جانبه از سوی هر سه امضاکننده به رسمیت شناخته شده است. روسیه تعهد خود را مبنی بر اقدام و فرستادن نیروهایش اجرا می‌کند، اما چنانکه پیش‌تر گفته شد، در ارمنستان نیروهایی وجود دارند که به دنبال این هستند حضور روسیه را در این منطقه مورد مناقشه، تضعیف کنند. همچنین باید ساختار سیاسی و سیاست داخلی خود ارمنستان را هم در نظر گرفت، زیرا ساختار یکپارچه‌ای ندارد. در این کشور تنوع و تکرر بسیار زیادی وجود دارد. به عنوان جمع‌بندی این بخش، دومین تعهد اصلی روسیه در چارچوب بیانیه سه جانبه، جلوگیری از سرگیری تبادل آتش میان دو طرف است که به درستی انجام شده است. البته در سال ۲۰۲۳ علیه مأموریت صلح‌بانی روسیه در این منطقه تظاهرات شد. نباید تأثیر و نفوذ عوامل خارجی را که هدفی جز تضعیف حضور روسیه در این جایگاه ندارند، نادیده گرفت. هدف دیگر این عوامل زیر سؤال بردن کارایی نیروهای صلح‌بان روسیه است.

پرسش: در مورد امکان پیوستن روسیه به سازمان کشورهای ترک‌زبان به عنوان عضو ناظر چه نظری دارید؟

دکتر مخموتوا: همکاری‌های روسیه با ترکیه در شرایط فعال شدن قرار دارد روند افزایشی دارد. اما تاریخ روابط روسیه و ترکیه همواره درخشان نبوده است. اکنون این بحث که روسیه تبدیل به یک عضو کامل در ساختار کشورهای ترک‌زبان شود، وجود ندارد. اکنون به سود روسیه است با توجه به سیاست خارجی خود در شرایط کنونی، مبنای روابط با کشورهای عضو این ساختار، به شکل دوجانبه باشد. روسیه طرحی برای کشورهای حوزه شوروی دارد که اتحادیه اقتصادی اوراسیایی یکی از نمونه‌های تحقق آن است. ساختار کشورهای ترک‌زبان، طرح ترکیه به شمار می‌آید. عضویت در این سازمان آن هم فقط به عنوان عضو ناظر می‌تواند به کنترل و پایش ترکیه برای کاربست نفوذ در کشورهای منطقه و به ویژه آسیای مرکزی، کمک کند. این می‌تواند در دستور کار روسیه باشد، اما تنها به عنوان عضو ناظر و مشروط. البته طرح کشورهای ترک‌زبان، جدید نیست.

روس‌ها دو مورد عینی‌تر در حوزه طرح‌های همگرایانه و چندجانبه در سطح بین‌المللی دارند. نخست، اتحادیه اقتصادی اوراسیایی و دیگری سازمان پیمان همکاری شانگهای که هر دو برای روسیه اولویت دارد. در چارچوب این دو ساختار، روسیه با کشورهایی که عضو ساختار کشورهای ترک‌زبان هستند، همکاری‌های چشمگیری دارد. این ساختار و هدف‌هایی که ترکیه از ایجاد و تقویت آن دنبال می‌کند، همه بازتاب‌دهنده هدف‌های ترکیه برای حضور و کاربست

نفوذ در قفقاز و آسیای مرکزی است. بنابراین اکنون چه در بستر اقتصادی و چه در بستر فرهنگی اگر بخواهیم اولویت‌سنجی کنیم، اولویت روسیه همکاری در حوزه‌های فرهنگی و اقتصادی به‌ویژه از مسیر اتحادیه اقتصادی اوراسیایی است. در آسیای مرکزی همکاری با کشورهای قزاقستان و قرقیزستان و در منطقه قفقاز، همکاری با ارمنستان اولویت دارد. اینک صحبت جدی در مورد عضویت روسیه در ساختار کشورهای ترک‌زبان وجود ندارد.

تأثیر تحولات ژئوپلیتیکی بر جایگاه ایران در راه‌گذرهای بین‌المللی

مرکز مطالعات اوراسیای مرکزی دانشگاه تهران، نشست علمی کارشناسی «تأثیر تحولات ژئوپلیتیکی بر جایگاه ایران در راه‌گذرهای بین‌المللی» را سه‌شنبه ۱۸ بهمن ۱۴۰۱ با همکاری بنیاد مطالعات قفقاز، هسته پژوهشی مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران و انجمن ایرانی مطالعات منطقه‌ای (کارگروه اوراسیای مرکزی) در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران برگزار کردند. در این نشست دکتر عبدالرضا فرجی‌راد، دانشیار گروه ژئوپلیتیک دانشگاه علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی و سفیر پیشین ایران، دکتر سیدرضا موسوی‌نیا، دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی و دکتر عابد نوروزی زرمهری، دانش‌آموخته دکتری مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران سخنرانی کردند. مدیر این نشست دکتر کولایی بود.

دکتر عبدالرضا فرجی‌راد

تحولات ژئوپلیتیکی و راه‌های ارتباطی شرق ایران

موضوع راه‌های ارتباطی شرق کشور براساس ژئوپلیتیک منطقه است. منطقه مورد بحث، جنوب شرق تا شمال شرق کشور را دربرمی‌گیرد. از آنجا که ممکن است زیرساخت‌های ارتباطی، خارج از این منطقه به یکدیگر وصل شوند، از مناطق دیگری مانند خلیج فارس، قفقاز و اروپا هم صحبت خواهیم کرد. منطقه مورد تمرکز ما، حوزه ورارود یا همان خراسان بزرگ است که افغانستان را هم شامل می‌شود و به حوزه سند یا شبه‌قاره هند وصل می‌شود.

کشورهای آسیای مرکزی پس از استقلال مدتی در بی‌عملی بودند و تحرکی نداشتند. در آن زمان با مسئولیتی که داشتم به تاجیکستان رفتم. ایران برای این کشورها مهم بود. عاشق ایران بودند. به تدریج با گفت‌وگوهایی که در بعضی از این کشورها در مورد انرژی مطرح شد، متوجه شدند باید خود را با تحولات منطقه هماهنگ کنند. در دوره‌ای تحولات این منطقه متأثر از

تحولات شرق دور شد. ژاپن پس از جنگ جهانی دوم به اردوگاه غرب متصل شد. سرمایه‌گذاری‌های عظیمی در ژاپن انجام شد. توسعه ژاپن با همکاری غرب به جنوب این منطقه کشیده شد. چینی‌ها هم با درایتی که رهبران‌شان داشتند و با پیروی از ژاپن وارد این رقابت توسعه‌ای شدند.

چینی‌ها با سرعت در این رقابت جلو می‌رفتند و سرانجام به طرح «یک کمربند و یک راه» رسیدند. وقتی چین این طرح را شروع کرد در شبه‌قاره هند تلاطمی ایجاد شد. هند رقیب اصلی چین است. هندی‌ها مجبور شدند راهبرد ژئوپلیتیکی خود را عوض کنند. راهبرد ژئوپلیتیکی، شرح وظیفه حکومت‌ها در سیاست خارجی براساس ظرفیت‌ها است. یک کشور بزرگ، رمز جهانی برای خود طراحی می‌کند. یک کشور متوسط رمز منطقه‌ای طراحی می‌کند. یک کشور کوچک رمز ملی برای خود تعریف می‌کند. هند و چین رمز جهانی برای خود تعریف کرده‌اند.

چینی‌ها برای اینکه توسعه خود را متوازن کنند، با پاکستان توافق راهبردی امضا کرده‌اند تا از غرب چین به بندر گوادر پاکستان راه ارتباطی ریل و جاده بکشند. همچنین توافق کردند که در طول این مسیر ارتباطی ۶۴ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری کنند. یکی از هدف‌های چینی‌ها این بود که غرب چین را که از توسعه عقب افتاده بود، با دریا و اقیانوس هند ارتباط دهند. هدف دیگر چین این بود که نفوذ خود را در اقیانوس هند افزایش دهد. گوادر پیشانی اقیانوس هند و در نزدیکی تنگه هرمز است. هند نیز راهبرد ژئوپلیتیکی خود را عوض کرد. در مقابل پاکستان با چین روابط راهبردی برقرار کرد. هند با وجود اینکه مردم سالاری را مستقر کرده است، از نظر سیاست خارجی کشوری بسته به شمار می‌آید. پاکستانی‌ها با این توافق می‌خواستند در رقابت ژئوپلیتیک با هند محدودیت‌های خود را کاهش داده و فاصله خود را با هند کم کنند.

چینی‌ها با این روش می‌خواهند طرح یک کمربند و یک راه را توسعه دهند. با گفت‌وگوهای پیوسته چین و ایران سرانجام توافق ۲۵ ساله به دست آمد. یکی از بندهای این توافق، توسعه مناطق شرقی کشور است که منظور آن شهرهای جنوبی ایران است. بعد از اینکه چینی‌ها به این نتیجه رسیدند توافق هسته‌ای امضا نمی‌شود و اگر منتظر ایران بمانند چیزی به دست نمی‌آورند به سمت جنوب رفتند. روابط چین با کل کشورهای عربی ۳۰۰ میلیارد دلار است. چینی‌ها در عراق نفوذ دارند. چین نخستین کشوری بود که با سوریه قراردادهای پرشمار بازسازی بست. ما در این شرایط، از این راه ارتباطی که در مسیر جاده ابریشم دریایی قرار می‌گرفتیم و از آن بهره می‌بردیم، عقب ماندیم.

هندی‌ها بندر چابهار را که ۲۵ سال مسئله آن مطرح است در اولویت قرار دادند. آن‌ها سرمایه‌گذاری ۶۰ میلیون دلاری کردند و بندری با سه هدف ساختند: اول اینکه رقابت ژئوپلیتیکی را به افغانستان و پاکستان بکشانند و راهی را از بندر چابهار به افغانستان پیدا

کنند. دوم اینکه به آسیای مرکزی برسند؛ منطقه‌ای که رقابت شدیدی بین روسیه، چین و هند در آن وجود دارد. سوم اینکه راه‌گذری از چابهار به قفقاز بکشند و برای دسترسی به اروپا و روسیه از راه‌گذر جنوب شرقی به شمال غربی استفاده کنند. پنج کشور در آسیای مرکزی، در دو دهه اخیر بی‌ثباتی را تجربه کرده‌اند. این کشورها با اینکه از تحولات شرق دور بهره می‌برند، بین خود نیز درگیر رقابت هستند. در خلیج فارس هم بین امارات، قطر و عمان برای جلب سرمایه‌گذاری، توسعه و تکنولوژی بالا رقابت وجود دارد. در آسیای مرکزی نیز این رقابت شروع شده است. هرکدام از این کشورها می‌خواهند جلوه‌ای از توسعه را نشان دهند. طرح جاده ابریشم در سه کشور قزاقستان، ازبکستان و تاجیکستان فعال است. در تاجیکستان نیز چینی‌ها سرمایه‌گذاری‌های زیادی کرده‌اند.

چینی‌ها با وجود حساسیت‌های روسیه، در قزاقستان که منابع نفتی دارد سرمایه‌گذاری‌های زیادی کرده‌اند. توکایف، رئیس‌جمهور قزاقستان با وجود گله‌مند بودن روس‌ها، جلب سرمایه‌گذاری‌های بیشتر و نزدیک شدن به چین را در دستور کار دارد. جنگ اوکراین و تضعیف روس‌ها این فرصت را برای این کشورها ایجاد کرد تا ارتباط چین و قزاقستان سرعت بیشتری بگیرد. ترکمنستان در این دوره تلاش کرد خودش را از وابستگی به روسیه جدا کند. خط لوله‌ای وجود دارد که گاز ترکمنستان را با یک چهارم قیمت بین‌المللی از عشق‌آباد به روسیه می‌رساند. اما ترکمن‌ها دو طرح در کنار این خط لوله ایجاد کردند. یک طرح ۶ هزار کیلومتری خط لوله گاز از ترکمنستان به چین کشیدند. یک طرح هم با دولت حسن روحانی امضا کردند که گاز از شمال ایران به جمهوری آذربایجان و سپس به اروپا برود، اما وزیر نفت، زنگنه موافقت نکرد. ایشان دیدگاه اقتصادی صرف دارد و به دیدگاه ژئوپلیتیکی راهبردی توجه ندارند. ترکمنستان این قرارداد را با جمهوری آذربایجان بست تا گاز را از زیر دریا به جمهوری آذربایجان بفرستند. اما ایران و روسیه جلوی ترکمنستان ایستادند. ۳-۲ ماه پیش قراردادی بین جمهوری آذربایجان و ترکمنستان ایجاد شد تا گاز با کشتی از شرق خزر به غرب خزر برود و با خط لوله گاز از جمهوری آذربایجان به اروپا برسد.

با توجه به این مقدمه کوتاه، تحول‌هایی نیز در منطقه صورت گرفته است. خط لوله تاپی در مقابل خط لوله صلح است. وقتی پاکستانی‌ها و هندی‌ها از خط لوله صلح ناامید شدند به دنبال خط لوله تاپی رفتند. آمدن طالبان کار را متوقف کرده است. اما طالبان بیش از دولت گذشته به دنبال این خط لوله است. بحث یک کمربند و یک راه را مطرح کردم و توضیح دادم این طرح تأثیر عمیقی بر منطقه گذاشته است. در بندر گناوه کمتر از یک دهه دیگر علاوه بر کشتی‌های تجاری چین، ناوها و حتی زیردریایی‌های چین هم رفت‌وآمد خواهند کرد. ایران به کلی در طرح‌های دریایی و خشکی حضور ندارد. توافق ۲۵ ساله بخشی از طرح

دریایی ابریشم بود. از سوی دیگر، میان چین و کشورهای عربی رابطه شبه‌راهبردی وجود دارد. به تازگی عربستان اعلام کرد سال گذشته ۹ میلیارد دلار سرمایه خارجی جذب کرده است که بیشتر آن از چین است. ما از طرح یک کمربند و یک راه عقب مانده‌ایم. هندی‌ها به تقریب کارشان متوقف شده است و در ساختن خط آهن از چابهار به شمال مشارکت نکردند. این خط آهن را قرارگاه خاتم‌الانبیا به عهده گرفت. خود طالبان هم بهانه‌ای شد تا هندی‌ها محتاط باشند. با توجه به اینکه چینی‌ها با عرب‌ها روابط خوبی دارند، هندی‌ها نیز با امارات ارتباط برقرار کردند تا به عراق وصل شوند و از این مسیر هم بهره بگیرند. در مجموع ضروری است در سیاست خارجی خود تحولاتی داشته باشیم و راهبرد ژئوپلیتیکی جدیدی دنبال کنیم. در غیر این صورت از همه راه‌ها و امکانات ارتباطی منطقه و زیرساخت‌های فرامرزی کنار گذاشته می‌شویم.

دکتر عابد نوروزی زرمهری

تحولات ژئوپلیتیکی قفقاز و راه‌گذر شمال جنوب

هر کشوری تنگناهای ژئوپلیتیکی دارد که در طول تاریخ ایجاد شده و باید با ابزارهایی آن‌ها را حل کند. یکی از این ابزارها، راه‌گذرها هستند. راه‌گذرها تنگناهای ژئوپلیتیکی هر کشوری را حل می‌کنند. برای نمونه، چین یک کمربند و یک راه را با هزینه زیادی دنبال می‌کند و موفق بوده است. شرق چین به دلیل ارتباط با دریا توسعه پیدا کرده است. با این طرح چین به دنبال توسعه دیگر مناطق خود به ویژه غرب است. چین به دنبال توسعه زیرساخت‌ها و شبکه‌های خشکی در کنار راه‌های دریایی است. از سوی دیگر، چین می‌خواهد تنگنای خود در تنگه مالاکا را هم حل کند.

ابتدا باید از راه‌گذرهای حمل‌ونقل بین‌المللی تعریف دقیقی بکنیم. راه‌گذر تنها یک راه نیست، بلکه شامل شبکه‌ای از امکانات زیرساختی، ارتباطی، پشتیبانی، مالی و بیمه‌ای است. اگر تعریف درستی داشته باشیم شاید بتوانیم مانند چین یا ترکیه با برنامه مشخصی عمل کنیم. راه‌گذر میانی یا راه‌گذر موسوم به زنگه‌زور که ترکیه به دنبال آن است، اتصال ترکیه به جمهوری آذربایجان، دریای خزر، سپس آسیای مرکزی به ویژه قزاقستان و سرانجام چین را پیگیری می‌کند که به معنای پیوند با راه ابریشم است.

در توسعه کشورها جایگاه راه‌گذرها برجسته است. ما باید دو پنجره را به روی خود باز کنیم: یک پنجره به سمت ژئوپلیتیک اطرافمان، برای نمونه قفقاز و یک پنجره نیز داخلی و تلاش‌هایی است که باید در داخل کشور انجام شود. در این رابطه، تحلیل‌مان از اقتصاد سیاسی مهم است. اقتصاد سیاسی رشته‌ای است که بعد از جنگ جهانی دوم مطرح شده است و نظریه‌ای که روی

آن کار کرده‌ام نظریه واقع‌گرایانه‌ای است که گیلپین دو دهه پیش مطرح کرده است. گیلپین بحث اقتصاد داخلی را مطرح و استدلال می‌کند اقتصاد داخلی، پایه عملکرد بین‌المللی کشورها و همچنین مزیت رقابتی را که باید از سوی دولت‌ها ایجاد شود پی‌ریزی می‌کند. اگر قرا است یک راه‌گذر در محیط بین‌المللی اهمیت پیدا کند، باید مزیت رقابتی خود را در برابر رقیبانش افزایش دهد. مزیت یک راه‌گذر نسبت به رقیبان هر قدر بیشتر باشد و نگاه کشورهای بیشتری را متوجه خود کند، تجارت ساده‌تر می‌شود و در نتیجه، کشور به توسعه می‌رسد.

بر پایه پیمایشی که درباره نظر بخش خصوصی انجام دادم و همچنین گفت‌وگو با برخی از سیاست‌مداران از جمله سفیران پیشین، نتایج خوبی به دست آمد. گام نخست، تعریف درست راه‌گذر است. راه‌گذر جاده‌ای عادی نیست. بین کشورها جاده‌های زیادی وجود دارد، اما این جاده‌ها راه‌گذر محسوب نمی‌شوند. راه‌گذر مجموعه جاده‌ها و دسترسی‌هایی است که در کنار قوانین، تأمین‌ها و پشتیبانی، یک شبکه را تشکیل می‌دهد تا کار انتقال کالا به راحتی انجام شود. پشتیبانی از این تبادلات باید کامل باشد تا هیچ معطلی و هدررفتی در جاده‌ها نداشته باشیم. باری که می‌آید باید بیمه‌ای با استانداردهای بین‌المللی داشته باشد. برای نمونه، ما برای راهی که از قزاقستان وارد کشور می‌شود باید پشتیبانی کامل داشته باشیم که تاکنون نداشته‌ایم. چین این کار را به این صورت انجام می‌دهد که تمام سیستم‌های بارگیری از قطار به کشتی مطابق با استانداردهای بین‌المللی و با سرعت انجام می‌شود.

کشورهایی مانند ایران که ظرفیت شاه‌راه حمل‌ونقل بین‌المللی را دارند، بین این راه‌گذرها قرار دارند. راه‌گذر شمال جنوب یکی از مهم‌ترین عرصه‌های بازیگری ایران در حوزه راه‌گذرهای بین‌المللی است. ما همه کارها را خیلی زود شروع می‌کنیم، اما پیگیری نمی‌کنیم. راه‌گذر شمال جنوب در دهه ۲۰۰۰ بین ایران، هند و روسیه مطرح شد. گفت‌وگوهایی انجام شد و توافقی نوشتند که بار از بندر بمبئی در اقیانوس هند با کشتی به بندرعباس و چابهار بیاید و از بندرعباس با قطار به سه مسیر حرکت کند. یک مسیر وارد استان گلستان، سرخس و بعد آسیای مرکزی شود. یک شاخه وارد بندر امیرآباد، بندر انزلی، دریای خزر و سپس آستراخان شود. سومی هم به آستارای ایران، آستارای جمهوری آذربایجان، روسیه و سپس اروپا برود. مسیر چهارم هم مطرح شده که از مسیر ارمنستان است.

برتری رقابتی این راه‌گذر چیست؟ ۱۶ هزار کیلومتر راه را تبدیل به ۷ هزار کیلومتر می‌کند. اما این راه‌گذر مشکل‌هایی دارد. سال ۲۰۰۰ که مطرح شد، زمانی بود که پوتین سر کار آمده بود. جنگ چین تمام شده بود و روس‌ها به دلیل محدودیت‌هایی که داشتند به سمت جنوب آمدند. مدتی صحبت این طرح به حاشیه رفت، ولی در سال ۲۰۰۸ کشورهایمانند استونی بار دیگر به آن توجه کردند. یکی از موانع این طرح، تحریم‌های آمریکا علیه ایران است. دیگر

مشکلات عبارت هستند از استانداردها، بیمه، سبک بودن کانتینرها و کامل نشدن راه آهن رشت و آستارا.

من از منطقه آزاد کاسپین و راه آهن آن بازدید کرده‌ام. از مدیران فنی راه آهن پرسش‌هایی کرده‌ام. یکی از چالش‌ها، تملک زمین‌های ارزشمندی است که باید بخرند. آبراه‌هایی هم نیاز به پل دارند. به علاوه خاک کافی در منطقه نیست. مسئله تأمین هزینه نیز مطرح است. یکی از افرادی که در این فعالیت‌ها شرکت کرده بود گفت یکی از خطاهای ایران این بود که در قرارداد سال ۲۰۰۰ تأمین هزینه را جمهوری اسلامی ایران برعهده گرفته و آن را با دیگر طرف‌ها تقسیم نکرده است. در حالی که این جاده به سود روسیه و هند است و باید تقسیم کار و هزینه انجام شود. مقام‌های کشور چندان به این موضوع توجه نمی‌کنند. در بندر امیرآباد کشتی‌هایی نداریم که بتواند از راه خزر انتقال بار را انجام دهند. بیشتر کشتی‌های خزر روسی هستند. جمهوری اسلامی ایران کشتی کمی در این منطقه دارد. نکته دیگر اینکه استاندارد پهناي ریل در کشورهای مختلف متفاوت است. ایران و ترکمنستان لجستیک فنی ندارند که بتواند راه‌گذر بین‌المللی را پشتیبانی کنند. ژئوپلیتیک قفقاز هم چالش بزرگی است. اگر راه‌گذر تکمیل شود علاوه بر تأثیری که بر تجارت آزاد، بخش خصوصی و کاهش افراط‌گرایی خواهد داشت، قدرت چانه‌زنی ایران در قفقاز جنوبی را نیز افزایش می‌دهد.

مسائلی مانند جنگ اوکراین و جنگ دوم قره باغ اوضاع را پیچیده کرده است. در زمان شوروی ما از ایران به روسیه راه آهن داشتیم. این راه آهن از جلفا به ایروان و سپس اروپا می‌رفت. این راه آهن در جنگ قره‌باغ مسدود شد. سپس این ایده مطرح شد که مسیر راه آهن را از آستارای ایران و آستارای جمهوری آذربایجان و از آنجا به روسیه دایر کنیم. اما با جنگ قره‌باغ بحث راه‌گذر لاجین پیش آمد. از آن مهم‌تر به دلیل کمک‌هایی که ترکیه با هدف اتصال به بخش‌های شرقی کرده بود، بحث راه‌گذر یا دالان موهوم زنگه‌زور مطرح شد. راه‌گذر موهوم زنگه‌زور، بخش مرکزی جمهوری آذربایجان را از ارمنستان به نخجوان وصل می‌کند و از آنجا به ترکیه وصل می‌شود.

دو سال پیش، می‌شد ادعا کرد جمهوری آذربایجان هیچ‌گاه مسیر راحت ایران را به نخجوان رها نمی‌کند. با تحولات اوکراین، نفوذ اسرائیل در منطقه بیشتر شد و آذری‌ها به دنبال این رفتند که ایده زنگه‌زور را به طور جدی دنبال کنند. الهام علی‌اف در تبریک سال نو گفت چه ارمنی‌ها بخواهند چه نخواهند ما این راه را می‌کشیم و اتصال را برقرار می‌کنیم. این طرح به پشتوانه قدرت ترکیه و رقیبان راه‌گذر شمال جنوب پیگیری شده است. به نظرم کشورهای یادشده موفق به ایجاد این راه‌گذر خواهند شد. ما چطور می‌توانیم با این طرح مقابله کنیم؟ می‌توان با راه‌گذری مستقیم از تبریز به ارمنستان، گرجستان و سپس به دریای سیاه رسید. اما این راه‌گذر هم دچار مشکل می‌شود.

این روزها روابط جمهوری آذربایجان با ایران تیره شده است، اما از این میزان درآمد جابه‌جایی نمی‌تواند صرف‌نظر کند. جمهوری آذربایجان در مرز ایران یعنی آستارا تجهیزات آماده کرده است تا بار را انتقال دهد. اگر بتوان راه‌آهن را تا آنجا ادامه داد، اتصال راه‌گذری شمال جنوب بدون دردسر برقرار شده است. ما در رقابت قدرت‌های بزرگ بهتر است موازنه‌گر محتاط باشیم و سیاست‌ها را بر پایه منافع ملی تدوین کنیم. ایران همواره در قفقاز براساس واقع‌گرایی تدافعی و با توجه به منافع کارکردی عمل کرده است. در حالی که با سیاست خارجی موازنه‌گر شاید بتوانیم برتری رقابتی را افزایش دهیم.

دکتر سیدرضا موسوی نیا

پیشران‌های آینده‌ساز سیاست خارجی ایران در منطقه قفقاز جنوبی از دیدگاه ژئوپلیتیک

من روی ده پیشران به عنوان پیشران‌های آینده‌ساز متمرکز می‌شوم. همان‌طور که دوستان می‌دانند، پیشران^۱ در ادبیات آینده‌پژوهی معادل درایور یا درایور فورس است. این دسته از روندها یا رویدادها با تکنیک‌هایی برون‌یابی می‌شوند و پیشران نام می‌گیرند. این توصیف از نظر روش‌شناسی، مقدمه بحث است. این محورها، روندهای برون‌یابی شده هستند. به بیانی روندهایی هستند که تا سال ۲۰۳۰ در محیط قفقاز عمل می‌کنند و آینده را شکل می‌دهند. نخستین پیشران، جنگ اوکراین است که رویدادی بسیار مهم در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای در مورد روسیه خواهد بود. جنگ اوکراین چه به سود روسیه به پایان برسد و چه روسیه در قالب گفت‌وگو و برای حفظ اعتبار خود به توافقی راضی شود، در هر حالت بر منطقه قفقاز جنوبی تأثیر قابل توجهی خواهد گذاشت. نیاز نیست که شکست احتمالی روسیه به طور رسمی اعلام شود. کافی است جنگ دچار فرسایش شود و روس‌ها از ادامه جنگ منصرف شده و به گفت‌وگو رضایت بدهند. این هم نوعی شکست خواهد بود. در صورت چنین شکستی، روسیه نخست برای کاهش تحریم‌ها و دوم برای حفظ اعتبار خود مجبور خواهد بود امتیازهایی را در سطح‌های مختلف به طرف غربی بدهد. به طور طبیعی این یکی از پیشران‌هایی خواهد بود که در حوزه پیرامون روسیه هم اثر خواهد گذاشت. طرف غربی در حوزه قفقاز هم از روسیه امتیاز خواهد گرفت. باید به این پیشران توجه شود. روی دیگر جنگ اوکراین این است که روسیه در جنگ پیروز شود. حتی اگر طرف غربی به گفت‌وگو رضایت بدهد و روسیه دست برتر را داشته باشد، این پیروزی روسیه به شمار می‌رود. در این حالت، این روسیه است که برای مدیریت تحریم‌های به کارگرفته شده امتیازهایی را از طرف غربی طلب می‌کند. چنین پیامدی، در محیط

ژئوپلیتیکی قفقاز هم تأثیرگذار خواهد بود.

پیشران دوم، دوقطبی برآمده از بحران اوکراین در محیط پیرامونی روسیه است. این دوقطبی در سال های آینده تشدید خواهد شد. منظور از دوقطبی، شرایطی است که در آن کشورها می خواهند یا موضع بی طرف داشته باشند، یا متمایل به روسیه خواهند بود یا با طرف غربی همراه می شوند. این جبهه گیری ها که نشانه های اولیه آن قابل مشاهده است، تشدید خواهد شد و بر ژئوپلیتیک منطقه تأثیر خواهد گذاشت.

پیشران سوم، پیدایش نهادها یا رژیم های جدید بین المللی است. ما روندی را در سال های اخیر می بینیم که در آن نهادهای بین المللی در حال تضعیف هستند. نهادهای بین المللی که بعد از جنگ جهانی دوم پی ریزی شدند، پاسخ گوی مسائل امروز جهان نیستند. بنابراین بر پایه مسائل و چالش های امروز جهان، نهادها یا رژیم های جدید بین المللی به صورت صریح یا ضمنی رشد می کنند. شکل گیری این روند در منطقه قفقاز بسیار محتمل است. به ویژه تحریم هایی که متوجه روسیه است می تواند زمینه ساز ایجاد رژیم های جدید منطقه ای برای دورزدن تحریم ها باشد. این رژیم ها برای جمهوری اسلامی ایران هم فرصت های زیادی را ایجاد خواهد کرد.

پیشران چهارم، بالا رفتن جایگاه ژئوپلیتیکی منطقه قفقاز جنوبی است. به ویژه طرح یک کمربند و یک راه، اهمیت ژئوپلیتیکی منطقه قفقاز جنوبی را به شدت بالا برده است. با توجه به دوقطبی هایی که شکل گرفته و تحریم هایی که متوجه روسیه است، اکنون این منطقه تنگناهای ژئوپلیتیکی دارد. در سال های آینده از یک سو شاهد رشد جایگاه ژئوپلیتیکی منطقه قفقاز و از سوی دیگر، شاهد تنگناهای ژئوپلیتیکی منطقه خواهیم بود.

پیشران پنجم، رقابت قدرت های بزرگ منطقه ای و جهانی در محیط پیرامونی روسیه است. این رقابت ها از پیش وجود داشته و در سال های آینده هم وجود خواهد داشت. این رقابت بر محیط ژئوپلیتیکی منطقه قفقاز هم مؤثر خواهد بود. پیشران ششم نزدیک شدن ترکیه به ائتلاف اعراب و اسرائیل است. همچنین حضور اسرائیل در منطقه قفقاز بر ژئوپلیتیک منطقه تأثیرگذار خواهد بود. پیشران هفتم، تقویت جایگاه منطقه قفقاز به عنوان یکی از کانون های ژئواکونومیکی است. این جایگاه، با ظرفیت های اقتصادی این منطقه تقویت می شود. تحول ژئواکونومیکی در این منطقه بر سیاست های ژئوپلیتیکی کشورها در این منطقه تأثیر خواهد گذاشت. موضوع رژیم حقوقی دریای خزر یکی از پیشران هایی خواهد بود که در منطقه تأثیرگذار است. آلودگی دریای خزر نیز یکی از معضل های ادامه دار است. سیاست هایی که کشورهای منطقه قفقاز جنوبی در برابر آب به کار می گیرند مؤلفه مهمی است. برای نمونه، از سیاست هایی که ترکیه در سال های اخیر در حوزه آب و ساخت سد پیگیری کرده به عنوان هیدروهمون گرایی ترکیه یاد

می‌کنند. بحران‌های زیست‌محیطی به‌طور عام و سیاست‌های آبی کشورهای منطقه به‌طور مشخص از پیش‌ران‌هایی خواهد بود که بر روابط ایران با کشورهای منطقه قفقاز تأثیر خواهد گذاشت. من آینده روابط ایران با کشورهای منطقه قفقاز جنوبی تا سال ۲۰۳۰ را براساس این ۱۰ پیش‌ران ترسیم می‌کنم.

پرسش، پاسخ و دیدگاه

پرسش: در مورد مسیر اتصالی بین جمهوری آذربایجان با نخجوان می‌پرسم. وقتی از عنوان راه‌گذر موهوم زنگه‌زور استفاده می‌کنیم، دو مفهوم راه‌گذر و زنگه‌زور را باید تعریف کنیم. نام این منطقه ارمنستان، سیونیک است. راه‌گذرها مفاهیم اقتصادی با هدف‌های ژئوپلیتیکی هستند. راه‌گذرها مجموعه‌ای از زیرساخت‌ها زیر قوانین و پشتیبانی کشور میزبان هستند. راه‌گذر موهوم زنگه‌زور کارکرد و مفهوم اقتصادی ندارد و یک ادعای سرزمینی است. مبنای این ادعا بند ۹ توافق‌نامه آتش‌بس نوامبر ۲۰۲۰ است که رفع انسداد مسیرهای ارتباطی در آن تصریح شده است. روس‌ها به عنوان یکی از امضاکنندگان این بیانیه، هیچ‌گاه از واژه راه‌گذر استفاده نمی‌کنند، بلکه از واژه مسیر استفاده می‌کنند. از وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران هم پرسیدم پاسخ دادند که ترجیح ما استفاده از عبارت مسیر به جای راه‌گذر است. آیا با توجه به اینکه هدف جمهوری آذربایجان تصرف سرزمینی است، می‌توانیم زنگه‌زور را راه‌گذر بنامیم؟

دکتر نوری: بله. ادعای جمهوری آذربایجان، ارتباط با یک تکه از سرزمین خود است. اما آنچه ترکیه دنبال می‌کند مقدمه‌ای برای رویدادهای آینده است: مقدمه‌ای برای ایجاد راه‌های بیشتر در چارچوب منطقه موهوم زنگه‌زور. با توجه به تعریف علمی به‌طور قطع نمی‌توانیم راه ادعایی زنگه‌زور را راه‌گذر بنامیم. اما اگر جمهوری آذربایجان بخواهد استان سیونیک را اشغال کند، مرز ایران با ارمنستان بسته و چالش بزرگی برای ایران ایجاد می‌شود. با توجه به آنچه آذری‌ها دنبال آن هستند به نظر می‌رسد جاده‌ای بکشند و نام آن را زنگه‌زور بگذارند و وارد مسائل نظامی نشوند.

پرسش: من واژه گذرگاه را ترجیح می‌دهم. اگر این گذرگاه ساخته شود ایران چه اقدامی می‌تواند انجام دهد و واکنش روسیه چه خواهد بود؟

پرسش: با توجه به بحران اوکراین و اینکه روابط روسیه با غرب روابط خوبی نیست، ایده کریدور میانی فرصتی را در اختیار غرب قرار می‌دهد تا روسیه مزیت خود را از دست بدهد. در این ایده، ایران و روسیه در حاشیه قرار می‌گیرند. منطقه موهوم زنگه‌زور هم بخشی از راه‌گذر میانی تلقی شده است. شاید تغییر مرزی اتفاق نیفتند. در توافق‌نامه بحث چگونگی ساخت مسیر به گفت‌وگوهای بعدی واگذار شده است. جایگاه آینده ارمنستان کجا است؟ با توجه به

اینکه در ارمنستان دولت غرب‌گرا روی کار است آیا مانند گذشته در اردوگاه روسیه است یا امکانی وجود دارد که با اروپا به همگرایی برسد. آیا امکان عادی‌سازی روابط ارمنستان با جمهوری آذربایجان و ترکیه وجود دارد؟

دکتر فرجی‌راد: براساس اطلاعاتی که دارم، الهام علی‌اف به دنبال پیوسته کردن این منطقه است. او می‌خواهد سرزمین اصلی را به نخجوان وصل کند. علی‌اف همه هدف‌های خود را به صورت مرحله‌ای جلو می‌برد. ابتدا نام آن را راه‌گذر و اتصال می‌گذارند و سپس یک استان را در اختیار خود می‌گیرد. با توجه به توانایی‌های نظامی که با کمک ترکیه و اسرائیل به دست آورده است اجرای این برنامه‌ها نامحتمل نیست. وزیر امور خارجه ارمنستان اعلام کرد اگر ایران دخالت نمی‌کرد، جمهوری آذربایجان این منطقه را تصرف کرده بود. در اختیار گرفتن نخجوان از سوی جمهوری آذربایجان به این بستگی دارد که آیا ایران می‌تواند از تنگنای ژئوپلیتیکی خارج شود یا خیر؟ اگر اعلام شود که ایران و آمریکا گفت‌وگوهای پنهانی داشته‌اند در این صورت همه بازیگران جا می‌زنند و اردوغان و علی‌اف مواضع خود را تغییر می‌دهند. عربستان به سرعت با وزیر خارجه ایران دیدار خواهد کرد. اگر ژئوپلیتیک ایران تا چند ماه دیگر بسته بماند، الهام علی‌اف در این بحران برنده می‌شود. بنابراین راه حل این مشکل، باز شدن ژئوپلیتیک ایران و گفت‌وگوی مستقیم و غیرعلنی با آمریکا است.

جنگ اکتبر - نوامبر ۲۰۲۰ جمهوری آذربایجان و ارمنستان و پیامدهای ژئوپلیتیکی آن برای جمهوری اسلامی ایران

مرکز مطالعات اوراسیای مرکزی دانشگاه تهران، نشست علمی کارشناسی «جنگ اکتبر - نوامبر ۲۰۲۰ جمهوری آذربایجان و ارمنستان و پیامدهای ژئوپلیتیکی آن برای جمهوری اسلامی ایران» را با هسته پژوهشی مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران و انجمن علمی ایرانی مطالعات منطقه‌ای، یکشنبه ۲۳ بهمن ۱۴۰۱ در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران برگزار کردند. در این نشست دکتر کیومرث یزدان‌پناه درو، دانشیار گروه جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران و دکتر داریوش صفرنژاد، کارشناس مسائل اوراسیای مرکزی دیدگاه‌های خود را بیان کردند. مدیر نشست دکتر کولایی بود.

دکتر کیومرث یزدان‌پناه درو

پیامدهای ژئوپلیتیکی جنگ در قفقاز جنوبی در منطقه و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

ابتدا مقدمه‌ای در مورد ساختارها و بینان‌های ژئوپلیتیکی اصلی در قفقاز جنوبی مطرح می‌کنم، سپس به مباحثی در رابطه با دغدغه‌های پرشمار ایران نسبت به این ساختارها و تحولات می‌پردازم. واکاوی نقشه حوزه‌های ژئوپلیتیکی ایران یعنی حوزه دریای خزر، قفقاز و آناتولی ذهنیت و تصویر متفاوتی را نسبت به این ساختار و ابعاد آن ارائه می‌دهد. در ابتدا باید به رویکردهای ژئوپلیتیکی اشاره کرد. بیش از دو سال از این جنگ گذشته و با وجود کم‌رنگ شدن ابعاد سیاسی این بحران، ابعاد ژئوپلیتیکی آن پایدار مانده، چون این بحران ریشه دار است. این تصور که با پیروزی جمهوری آذربایجان در این دوره، بحران پایان پیدا کرده، دور از واقعیت است. در آینده شاهد آرامش موقت یا شاید دائمی در این منطقه خواهیم بود، اما بحران این منطقه ریشه در اعماق تاریخ و بسترهای جغرافیا دارد. باور عمومی در جغرافیای سیاسی این

است که منشأ و دلیل همه جنگ‌ها جغرافیا است. حتی منشأ اولیه جنگ‌هایی که نقش ایدئولوژی در آن‌ها بسیار پررنگ است، جغرافیا است. دیگر عوامل به‌طور معمول عوامل ثانوی و محرک جنگ هستند. در جنگ عراق علیه ایران یا حمله عراق به کویت، عامل جغرافیا اصل و اساس منازعه بود. اگر عراق به بسترهای ژئوپلیتیکی جزیره بوبیان کویت و اروندرود ما نیاز نداشت، نمی‌جنگید

ژئوپلیتیک رویکردی است که در آن جبر زمان و مکان چیره می‌شود. اکنون جبر زمان نسبت به منطقه قفقاز جنوبی بر ما چیره شده است. چه کسی تصور می‌کرد که یکی از آرام‌ترین مناطق پیرامونی ایران آن قدر چالش‌آفرین شود که ایران مجبور شود؛ تمام معادله‌های گذشته، حال و حتی آینده خود را بازاندیشی و مانور نظامی بزرگی را در منطقه برگزار کند. این نشان‌دهنده اهمیت جغرافیا برای کشوری مانند ایران و دیگر کشورهای پیرامونی است. کل گستره ژئوپلیتیکی قفقاز را نمی‌توانیم یک‌جا بررسی کنیم. بحرانی که در چپن وجود دارد، ارتباط به قفقاز جنوبی ندارد. همچنین بحران گرجستان و آبخازیا با حوزه جنوبی سازگاری ندارد. این بحران‌ها برآمده از گسل‌های نوپدید ژئوپلیتیکی است که در قفقاز در حال بروز است. بنابراین هم قفقاز جنوبی و هم قفقاز شمالی کارکردهای ژئوپلیتیکی زیادی دارد و به‌طور مستقیم روی ایران تأثیر می‌گذارد.

سرزمین قفقاز که امروز در مورد آن صحبت می‌کنیم، سه دوره تمدنی را سپری کرده است. اولین دوره تمدنی مربوط به ایران است. این پهنه جزء سرزمین ایران بوده است، اگر میان مردم این منطقه بروید، هویت ایرانی را با جان و دل احساس می‌کنید. دومین دوره تمدنی مربوط به عثمانی است که در این دوره، ترک‌ها به دنبال گسترش عثمانی‌گرایی در این منطقه هستند. این دوره برای ایران پرهزینه است که با دامن‌زدن به ترک‌گرایی، منطقه را زیر سایه خود قرار می‌دهد. سومین دوره تمدنی مربوط به روس‌ها است. روس‌ها با هوش بسیار، قومیت‌ها را برجسته کرده‌اند. قفقاز جنوبی یکی از مناطق ژئوپلیتیکی است که امنیت مبتنی بر قومیت‌ها، بر هر مدل امنیتی دیگری اولویت دارد.

عنوانی که در ابتدا برای این نشست پیشنهاد شده بود، جنگ آذری و ارمنی بود که به‌خوبی نشانگر این فضای قوم‌محور است. آذری‌ها فقط در جمهوری آذربایجان نیستند. ارمنی‌ها نیز در بسیاری از مناطق دیگر دنیا پراکنده‌اند. این جدال، یک جدال جغرافیایی میان جمهوری آذربایجان و جمهوری ارمنستان است. در نتیجه، بخشی از کارکردهای ژئوپلیتیکی، برآمده از تأثیرپذیری از همان سه حوزه تمدنی است. بخشی از این تأثیرپذیری نیز برآمده از جدایی از روسیه و فروپاشی اتحاد شوروی است. دکتر کولایی به این نکته اشاره کردند که روس‌ها از چه زاویه‌ای به مسائل نگاه می‌کنند. روس‌ها در کلان جغرافیا و ژئوپلیتیک خود با دغدغه جدی

رویه رو هستند. شاید جنگ اوکراین جنگی تأخیری بود، برای اینکه ذهن جهانیان به ویژه رقیبانی مانند آمریکا و حتی چین به این مشکل روس‌ها معطوف نشود.

روس‌ها در مناطق پیرامونی خود در حال افول هستند. افول در آسیای مرکزی، خزر، قفقاز و شرق اروپا که به چند جنگ پرهزینه برای روس‌ها منجر شده است. علت این است که روسیه تنها کشوری است که احساس فروپاشی دوم را بالای سر خود دارد. از شرق به شدت زیر سایه نفوذ چینی‌ها قرار گرفته است. یازده استان در حوزه شرقی روسیه به طور کامل زیر نفوذ چین است. جغرافیای پهناور و بزرگ و درگیری‌های پر شمار جهانی، روس‌ها را در بسیاری مسائل زمین گیر کرده است. قفقاز جنوبی نیز در این جنگ نشان داد که تقریباً از اولویت روس‌ها خارج شده است. هنگامی که آمریکایی‌ها از افغانستان خارج شدند، ایران نخستین کشوری بود که گرفتار خلأ ژئوپلیتیکی افغانستان شد. الان نیز اولین کشوری که گرفتار خلأ ژئوپلیتیکی در قفقاز جنوبی شده ایران است. ایران به پشتوانه حضور قدرت‌های جهانی در منطقه می‌تواند میزان و حدود رقابت‌سازی و رقابت‌پذیری در حوزه ژئوپلیتیکی خود را تعریف کند. اما راهبرد مشخصی برای اینکه ایران را از تهدیدهای وضعیت پرچالش افغانستان خارج کند، وجود ندارد. در گفتمان بیشتر سیاست‌مداران واژه ژئوپلیتیک به کار می‌رود، اما وقتی که می‌پرسیم شما چه درکی از این مفهوم دارید، درک و شناخت قابل اتکایی ندارند.

قفقاز جنوبی در نظم نوین جهانی که به تدریج در حال گام گذاشتن به آن هستیم، بخشی حاشیه‌ای است. خلیج فارس یک بخش مرکزی است. حوزه آناتولی و خاورمیانه یک بخش مرکزی است. پاکستان نقش هسته را دارد. اما قفقاز جنوبی نقش حاشیه را بازی می‌کند. با وجود این، ما هرگز نمی‌توانیم از نگاه ژئوپلیتیکی به تحولات این منطقه، در هر سطحی بی‌توجه باشیم. کوچک‌ترین تحولات این منطقه می‌تواند بیشترین تأثیر را روی ایران داشته باشد. زمانی دامنه درگیری‌های ما فقط معطوف به جنوب غرب و غرب آسیا بود. اما اکنون از جنوب تا باب‌المندب و شاخ آفریقا و از شمال تا قفقاز جنوبی و حوزه دریای سیاه مسائلی داریم. در خزر هم که سال‌ها به دلیل درک اشتباه از فروپاشی شوروی، خودمان را گرفتار کرده‌ایم. چالش‌های ژئوپلیتیکی ما در این منطقه در حال تشدید است و همه این‌ها روی ساختار تصمیم‌گیری و نوع گفتمان ما تأثیر می‌گذارد.

پیش از بحران اخیر، منطقه قفقاز منطقه‌ای بود که مرزهایش را امنیتی نگاه نمی‌کردیم. مرزهای ما اقتصادی، انتظامی و فرهنگی بود. منطقه قفقاز جنوبی سرژئوپلیتیکی ایران است. اگر این سر قطع شود، ما بدن بدون سر می‌شویم. در آن صورت باید جایگزینی برایش پیدا کنیم. مسلم است که بسترهای به وجود آمده در جنگ اخیر، از نگاه ژئوپلیتیک سه تفاوت اساسی با جنگ‌های پیشین دارد. اولین تفاوت اینکه موضع اولیه ایران صحیح نبود، زیرا ایران هیچ‌گاه

نمی‌تواند سوگیری به سود جمهوری ارمنستان یا جمهوری آذربایجان داشته باشد. دومین مسئله اینکه، ما به شدت در غرب و جنوب غرب آسیا درگیر شده‌ایم. از این رو متوجه برخی از تحول‌های آشکار و پنهان در این منطقه نشدیم. زمانی متوجه شدیم که احساس کردیم جغرافیای سیاسی این منطقه از پایه تحول پیدا می‌کند. مسئله سوم، غفلت از جایگاه بین‌المللی ایران است. در این موارد نمی‌توانیم فقط به توانمندی‌های داخلی و محلی اتکا کنیم. ایران یک کشور جهانی است و باید متناسب با جایگاه بین‌المللی خود تصمیم‌گیری کند. همان‌گونه که در برخی موارد با نهادها و سازمان‌های بین‌المللی همکاری کامل می‌کنیم. برای نمونه، در مورد قاچاق مواد مخدر از افغانستان، از جایگاه بین‌المللی خود برای مدیریت موضوع استفاده می‌کنیم و با چالش روبه‌رو نمی‌شویم.

در قفقاز برای نخستین بار به صورت یک سویه تصمیم‌گیری کردیم و این تصمیم به زیان ما شد. اکنون جمهوری آذربایجان به واسطه انرژی و پیمان راهبردی با آمریکا، خود را دارای پشتوانه قوی احساس می‌کند. اسرائیل نیز بازوی ژئوپلیتیک آمریکا در منطقه است. از کنار این موضوعی که رهبری در مورد نابودی اسرائیل مطرح کرده‌اند، بی‌تفاوت نگذریم. این کشور یا بهتر بگوییم این واحد سیاسی، بازوی آمریکا در منطقه خاورمیانه است. تایوان نیز بازوی ژئوپلیتیک آمریکا در منطقه شرق آسیا است. زمانی که نانسی پلوسی به تایوان سفر می‌کرد، در یک برنامه تلویزیونی گفت چینی‌ها دروغ می‌گویند و هرگز یک گلوله شلیک نخواهند کرد. مگر اینکه روزی آمریکا مانند کریمه که به روسیه پیوسته شد، به تایوان هم چراغ سبز نشان دهد.

اگر روزی آمریکا به این نتیجه برسد که اسرائیل کارکردی در این منطقه ندارد، جایگزین می‌کند. کشمیر می‌توانست یک قطب تعیین‌کننده ژئواستراتژی در منطقه مرکزی حائل به شرق آسیا باشد، اما چرا سه پاره‌اش کردند؟ زیرا می‌خواستند به عنوان بازوی ژئوپلیتیکی عمل کند. این‌ها مکمل‌های ژئوپلیتیک هستند. تایوان کشور جنینی در داخل یک شکم بزرگ است. این جنین متعلق به پدر و مادر نیست، بلکه از آن کشور دیگری است که آن را تربیت می‌کند و پرورش می‌دهد. در تایوان فرهنگ آمریکایی چیره است و نه فرهنگ چینی. اسرائیل هم همین‌طور است. رد پای اسرائیل، پان‌ترک‌گرایی و نوع‌ثمانی‌گری نیز برای ایران از همه خطرناک‌تر است، چون خطر قوم‌گرایی را در مناطق آذربایجانی دامن می‌زند. اسرائیل توان ایجاد چنین تهدیدی را ندارد و فقط یک نیروی محرکه است. پان‌ترک‌گرایی نیز به تنهایی چنین توانی را ندارد. اما نوع‌ثمانی‌گرایی پیشینه دارد. با وجود این، حضور ایران در این منطقه به صورت تک‌ساختی است. حال اینکه در سوریه چندساختی عمل کردیم.

ضروری است که یک بار دیگر، ابعاد فروپاشی شوروی را نسبت به سه حوزه آسیای مرکزی، دریای خزر و قفقاز به درستی پالایش کنیم. اگر این کار را نکنیم، از نظر سیاسی، دیپلماتیک و

ژئوپلیتیک به نتایج مطلوب نمی‌رسیم و هزینه‌های ما افزایش پیدا می‌کند. ژئوپلیتیک ایران به ما مواضع تهاجمی می‌دهد. ما در جغرافیا می‌گوییم بهترین دفاع حمله است. برای نمونه، در مسئله حجاج در عربستان، تا زمانی که سکوت کرده بودیم آن‌ها پیش می‌تاختند، اما موضع تهاجمی که گرفتیم، عربستان به همه درخواست‌های ما رضایت داد. ژئوپلیتیک، یک حق اکتسابی برای ما ایجاد می‌کند.

در نهایت حوزه دیگری به نام قانون وجود دارد که در آن مشخص می‌شود، حق با چه کسی است. برای نمونه، فروپاشی شوروی سه توده پرفشار ژئوپلیتیکی را به ایران تحمیل کرد. اگر اسناد را بررسی کنیم، متوجه می‌شویم کنفرانس سال ۱۹۹۳ تهران چه بلایی در دریای خزر بر سر ما آورد. در حالی که می‌توانستیم موقعیت خود را در این زمینه تثبیت کنیم، متأسفانه تنها کشوری که در حوزه خزر بلا تکلیف مانده ایران است. هم در مالکیت و حاکمیت سطح، هم بستر و هم زیربستر امروز وضعیت مبهمی داریم. در بهره‌برداری نیز بیشترین پیامدهای زیست محیطی خزر برای ایران است که برآمده از خطای راهبردی خود ما است.

ما در حوزه‌های ژئوپلیتیکی پرفشار، منهای آسیای مرکزی که قابل کنترل و مدیریت است، باید از رویکرد مواضع تهاجمی ژئوپلیتیکی خود استفاده کنیم. باید درخواست بازاندیشی کنیم نسبت به قراردادهایی که این منطقه را از پیکره ایران جدا کرده است. به استناد همان قرارداد ترکمانچای، فرورفتگی‌هایی که دو انحنا در نقشه شمال غرب ایران ایجاد کرده‌اند، در تقسیم‌بندی نبوده‌اند. نه فرورفتگی که نخجوان، تنگه موهوم موسوم به زنگه‌زور و بخشی از دشت مغان را از ایران جدا کرده و به جمهوری آذربایجان داده و نه بریدگی آخری که در آستارا است، در قرارداد اشاره شده نیست. اگر این دو فرورفتگی در کنترل ما بود، موازنه انرژی در دریای خزر به سود ایران رقم می‌خورد، یا دست کم تعادل دیگری ایجاد می‌شد. در نگرش ایران نسبت به مناطق پیرامونی باید پوست اندازی صورت گیرد. ما دیگر در جنوب غرب آسیا حرف زیادی برای گفتن نداریم. پشته‌های ژئوپلیتیکی ایران در جنوب غرب آسیا تقریباً تخلیه شده است. سخنان مقام‌ها و اخیراً نخست وزیر عراق (که به آن حمله شد) نشانگر این تحول‌ها است. آیا اگر مقتدی صدر، نخست وزیر عراق شود رابطه ایران و عراق نزدیک می‌شود؟ خیر، تازه ابتدای دشمنی عراق با ایران است. جهان عرب، جهان گستر فکر می‌کند و راهش را از ما جدا و مسئله خود را با اسرائیل حل کرده است. عراق به صورت پنهانی با اسرائیل همکاری دارد.

امروز دو حوزه ژئوپلیتیکی ما باز است. این دو حوزه، آناتولی و قفقاز هستند. ارمنستان برای ما اهمیت بیشتری نسبت به جمهوری آذربایجان دارد. ارمنستان عمق ژئواستراتژیک ما است. ارمنستان به طور کامل به ما وابسته است، اما جمهوری آذربایجان این گونه نیست. ارمنستان تک ساختی است و تعداد کمی ارمنی در ایران داریم. جمهوری آذربایجان همه ارمنی‌ها را بیرون

کرده است و در گرجستان نیز ارمنی نداریم. اما جمهوری آذربایجان یک واحد آذری چندساختی است که بخش قابل توجهی از آن در گستره داخلی ما امتداد و تا ترکیه ادامه دارد. ترکیه به دنبال قلمروی آناتولی است. در قلمروی آناتولی بزرگ، ژئوپلیتیک آناتولی توجیه دارد، اما نوعثمانی‌گرایی توجیه ندارد. امپراتوری‌گرایی در عصر جدید توجیه ندارد و اگر داشت آمریکا امپراتوری‌گرایی را ادامه می‌داد و نظم نوین جهانی سرشت دیگری داشت.

آناتولی یک بخش از جریان نظم نوین جهانی است. ترکیه می‌خواهد همه برنامه‌های ایران را خنثی کند و در ابتکارهای مختلف سرآمد باشد. جنگ قفقاز از این جهت اهمیت زیادی برای ایران دارد. در این منطقه، رقیبان به مرور فرصت‌های ژئوپلیتیکی را از ما گرفته‌اند و با تخلیه بار ژئوپلیتیکی در این منطقه روبه‌رو هستیم. قدرت و نفوذ ایران در جمهوری آذربایجان را از پنج سال قبل تا امروز مقایسه کنید. امروز روابط دو طرف تبدیل به دشمنی شده که ممکن است شکل پایداری به خود بگیرد. همچنین در تعدیل چالش‌های ژئوپلیتیکی در قفقاز جنوبی نباید به روسیه تکیه کنیم. روسیه در این میدان هرگز به اندازه انتظار ما وارد نخواهد شد. روسیه می‌داند که در نظم نوین جهانی جایگاه حاشیه را برایش در نظر گرفته‌اند. برای این کشور سخت است که چنین نقشی را بپذیرد. برای روسیه رویارویی جهانی مهم است و نه رویارویی منطقه‌ای. روسیه صرف نظر از نفت جمهوری آذربایجان و خزر، اگر لازم باشد کل منطقه را رها یا تنش‌ها را تشدید می‌کند.

رمزهای ژئوپلیتیکی در قفقاز جنوبی تمام قد علیه ایران تولید می‌شود؛ از رمزهای ژئوپلیتیکی منفی فرهنگی تا آموزشی، زبانی و حیثیتی. ایران در این مناطق نمی‌تواند وارد جنگ همه جانبه شود و توان، شرایط و دلیلی برای جنگ ندارد. جمهوری آذربایجان ادعا می‌کند اختلافش با کشور ارمنستان بوده و بستن تنگه موهوم مهم زنگه‌زور، ارتباطی به ایران ندارد. این در حالی است که حق ژئوپلیتیکی ذاتی ایران این اجازه را به جمهوری آذربایجان نمی‌دهد. جمهوری اسلامی ایران یک متغیر ژئوپلیتیکی است، چون بازیگر مهمی در این منطقه به‌شمار می‌آید. اما خود ایران یک عامل ثابت ژئوپلیتیکی است. ایران ۲۹ سلسله حکومتی را تجربه کرده است. هر سلسله حکومتی عوارض و پیامدهای خاص خود را داشته است. امروز نیز ما دانشگاهیان برای مهار پیامدهای ژئوپلیتیکی باید به جمهوری اسلامی، خط فکری بدهیم.

برآورد امنیت منطقه‌ای در قفقاز بر تهدیدهای احتمالی کشورهای پیرامونی نسبت به هم مبتنی است. این برآورد، نقش پنهان قدرت‌های جهانی را نیز باید در نظر بگیرد، زیرا دو عامل مهم در این منطقه وجود دارد: یک انرژی و دو جایگاه آینده این منطقه. در آینده نظم نوین جهانی، منظومه‌های نوپدید ژئوپلیتیکی جایگزین پدیدار خواهند شد. شاید در آینده واحد تحلیلی قاره کاربرد نداشته باشد. برای نمونه، قاره آسیا پنج منظومه ژئوپلیتیکی خواهد داشت.

دانشگاه‌های مالزی، چین و کره جنوبی، منطقه خاورمیانه را جزو آسیا نمی‌دانند و در ادبیات خود از منطقه ژئوپلیتیکی خاورمیانه نام می‌برند. منطقه مورد نظر ما نیز یکی از منظومه‌های نوپدید ژئوپلیتیکی است که بخشی از اتحادیه دوم اروپای شرقی به شمار می‌رود. امروزه از روند رو به رشد کشورهایمانند لهستان، رومانی و بلغارستان شنیده‌ایم. این کشورها به همراهی ترکیه به سمت تشکیل اتحادیه دوم می‌روند. به بیان دیگر، اتحادیه اول شرایط جای دادن همه این بازیگران را ندارد. اما در اتحادیه دوم بسترهای لازم شکل‌گیری یک رژیم فراهم است. در این صورت منطقه قفقاز جنوبی نیز نقش محوری خواهد داشت. انرژی این منطقه می‌تواند جایگزین بخشی از انرژی خلیج فارس شود. بخشی از این تحولات ناشی از پیامدهای ژئوپلیتیکی فروپاشی شوروی است. پوتین در سال ۱۹۹۵ در یک سخنرانی فروپاشی اتحاد شوروی را یک فاجعه ژئوپلیتیکی برای روسیه خواند و گفت ما نباید اجازه بدهیم روسیه دچار فروپاشی دوم شود. روسیه مستعد فروپاشی دوم است.

علاقه ژئوپلیتیکی روسیه و ترکیه، دو روند متفاوت را دنبال می‌کند. روسیه در این مناطق در حال افول است درحالی که ترکیه در حال پیدایی است. اگر این اتفاق بیفتد، ایران در تنهایی و محاصره فرو خواهد رفت. گراهام فولر در کتاب احساس محاصره خود، تمام تمرکز را روی ژئوپلیتیک ایران قرار داده است. پس پرسش مهم رهبران و نخبگان ایرانی باید این باشد که چه کنیم ژئوپلیتیک ارزشمند ایران گرفتار انزوا نشود، زیرا انزوای ژئوپلیتیک ایران می‌تواند مقدمه تجزیه ژئوپلیتیک ایران باشد. رخدادهای ژئوپلیتیکی در منطقه قفقاز جنوبی یک لایه آشکار و یک لایه پنهان دارد. لایه آشکار، آزادسازی بخشی از قره‌باغ، پیوسته کردن لاجین و تعیین تکلیف راهروی موهوم مهم زنگه‌زور است. اما لایه پنهانش وسیع‌تر است. در شرایط کنونی اولویت ژئوپلیتیکی ایران باید تمرکز بر جمهوری ارمنستان باشد. این به منزله نادیده گرفتن جمهوری آذربایجان نیست. شما باید دو گام جلوتر از جمهوری آذربایجان باشید تا بتوانید موقعیت ژئوپلیتیکی پیرامونی خود را مهار کنید. در غیر این صورت، سه حوزه ژئوپلیتیک دیگر یعنی فلات ایران، حوزه آناتولی و خلیج فارس شما را به حاشیه خواهند راند.

دکتر داریوش صفرنژاد

**جنگ اکتبر- نوامبر ۲۰۲۰ جمهوری آذربایجان و ارمنستان و پیامدهای ژئوپلیتیکی آن
برای جمهوری اسلامی ایران**

ابتدا یک بررسی میدانی کلی از جنگ قره‌باغ انجام و سپس ارزیابی راهبردی ارائه می‌دهم. مستند به اسناد راهبردی اعلامی جمهوری آذربایجان، سه مشکل امنیتی این کشور به ترتیب اولویت عبارت‌اند از نخست خزر، دوم قره‌باغ و سوم ایجاد آذربایجان واحد با تجزیه و پیوستن

مناطق آذری نشین ایران. امروز به دلیل سوءمدیریت، راهبری موضوع خزر در ایران با هزینه بالا، همچون استخوان لای زخم شده است. جمهوری آذربایجان مشکل خود را در خزر حل کرده است. اما ایران پیش از امضای موافقت‌نامه رژیم حقوقی دریای خزر، در عمل در سطح آب از این دریا ۱۱٫۳ درصد سهم داشت، حال اینکه امروز که موافقت‌نامه را امضا کرده‌ایم، این سهم در سطح آب در عمل به زیر ۵ درصد رسیده است.

جنگ دوم قره‌باغ سه ضلع دارد. راهبر ضلع نخست، آمریکا و انگلستان است. آمریکا یکی از رؤسای مشترک گروه میانجی‌گر صلح قره‌باغ یعنی گروه «مینسک» است. با وجود این، از ابتدای فروپاشی اتحاد شوروی، دست آمریکا در عرصه رسمی جمهوری آذربایجان به دلیل لابی‌ارامنه در کنگره این کشور و قطعنامه تحریمی موسوم به قطعنامه ۹۰۷ بسته است. راهبر ضلع نخست، آمریکا و انگلستان، با عاملیت سلفی‌های تکفیری (که با هدایت ناتو و عاملیت ترکیه‌ای‌ها از سوریه به قفقاز آورده‌اند. دو سال و پنج ماه است که سلفی‌های تکفیری را-که به اخوان اردوغانی معروف شده‌اند- در قفقاز جنوبی مستقر کرده‌اند. سلفی‌های تکفیری که در طول ۱۲ سال گذشته با بحران سوریه شکل گرفته‌اند و نمادشان ده‌ها گروه از جمله جبهه النصره، جیش الفتح و احرار الشام است، بازیگران نیابتی ترکیه هستند. همچنین ترکیه به عنوان فرمانده جنوب شرقی ناتو فعالیت می‌کند. اردوغان در مورد انتقال سلفی‌های تکفیری سخن گفته، اما الهام علی‌اف آن‌ها را انکار می‌کند. اردوغان در لیبی، سومالی، سودان، سوریه، عراق، قفقاز جنوبی و حتی اوکراین، در قالب گردان‌های مردمی آزوف، از این گروه‌ها استفاده کرده است. صحنه‌های دل‌خراشی که در اوکراین علیه سربازان روسیه شکل گرفت، نتیجه فعالیت‌های این گروه‌ها است. جنگ اوکراین، جنگ دو تمدن غربی است که در طول تاریخ با هم جنگیده‌اند، اما چنین صحنه‌های دل‌خراشی تاکنون رخ نداده بود. این‌ها سلفی‌های تکفیری هستند که در قالب اوکراینی‌ها می‌جنگند. اگر این گروه‌ها نبودند، عاملیت میدانی جنگ دوم قره‌باغ رقم نمی‌خورد. در جنگ اول قره‌باغ نیز آذری‌ها از افغانی‌ها استفاده کردند و ۵ هزار تن از حزب اسلامی افغانستان را برای جنگ بردند. جنگ دوم به جنگ ۴۴ روزه معروف است.

پس از جنگ، ارتش جمهوری آذربایجان، ترکیه، پاکستان و اسرائیل اولین مانور مشترک با نام چهار برادران را برگزار کردند. زمانی که ایران موضع‌گیری کرد، مانورهای بعدی را تا به امروز سه برادران نامیده‌اند. نیروهای درگیر در این رزمایش عبارت‌اند از نیروی پهپادی و هوایی ترکیه، بخش پشتیبانی زمینی و فناوری و پهپادی اسرائیل و بخش موشکی رزمایش هم از سوس پاکستان، البته در اعلام خود، دیگر از رژیم اسرائیل نام نمی‌برند.

جبهه برابر در این نبرد قره‌باغی‌ها بوده‌اند نه ارمنستان. شناخت میدانی ما نسبت به صحنه نبرد قره‌باغ ضعیف است. در سال ۱۳۷۰ و ۱۳۷۱ ما نخستین میانجیگر صلح قره‌باغ بودیم. اما

چون ضلع اصلی را که قره‌باغی‌ها بودند، ندیدیم، این میانجیگری شکست خورد. ارامنه قره‌باغ، آذری هستند. در قره‌باغ چهار زبان روسی، ارمنی، آذری و فارسی جاری است. اما ارامنه ارمنستان به دو زبان ارمنی و روسی صحبت می‌کنند. ۳۱ سال صحنه نبرد در داخل جمهوری آذربایجان در میان یک بخش آذربایجان به نام حاکمیت و یک بخش جدایی طلب به نام قره‌باغ بوده است.

در بحران قره‌باغ، آذری‌های قره‌باغی ارمنی، قره‌باغ و پیرامون آن را که چهار برابر قره‌باغ بود، تصرف کرده و اسم آن را جمهوری خودخوانده آرتساخ گذاشتند. در نبرد زمینی ضلع برابر جمهوری آذربایجان و حامیان، قره‌باغی‌ها بوده‌اند که هدایت و راهبر آن فرانسه و پشتیبان نیز ارمنستان بوده است. فرانسه رئیس مشترک گروه میانجیگر صلح قره‌باغ به نام «گروه مینسک» است. روسیه در جنگ دوم قره‌باغ دچار غفلت راهبردی شد، اما ناظری فعال است. معروف است که روس‌ها مانند خرس، خواب زمستانی دارند، اما زمانی که از خواب بیدار می‌شوند از همه چیز سهم می‌گیرند. خرس نماد قدرت سخت است. در این بحران هم که غافلگیر شدند، صحنه را مدیریت کرده و گفت‌وگوهای صلح را به مسکو بردند. آذری‌ها، اطراف قره‌باغ را که چهار برابر مساحت خود قره‌باغ بود، در سه مرحله، پس از بیانیه امضاشده ده ماده‌ای در مسکو تحویل گرفتند. وسعت قره‌باغ کوهستانی ۴۴۰۰ کیلومترمربع است. آذری‌ها پیرامون قره‌باغ را نیز در جنگ پس گرفتند. از این رو به آن‌ها حس غرور دست داد و در گام بعد خواستند از نخجوان جاده زمینی باز کنند. در مهر ۱۳۹۹ و در ابتدای جنگ ۴۴ روزه، بر پایه مشاهده‌های میدانی، پنجاه اتوبوس تکفیری را ترک‌ها به میدان آورده بودند، تا از نخجوان نیز راه زمینی باز کرده و اتصال زمینی نخجوان به جمهوری آذربایجان را محقق کنند. موضع‌گیری محکم مقام رهبری و هشدار ایشان سبب شد آذری‌ها به جبهه نخجوان و اتصال نخجوان به جمهوری آذربایجان ورود نکنند. پس از ده روز، اتوبوس‌های تکفیری به ترکیه برگردانده شدند.

ناظر فعال این بحران یعنی روسیه، نیروهای پاسدار صلح را در دالان لاجین (با همان تعریفی که یک دالان دارد) برای ارتباط زمینی میان قره‌باغ و جمهوری آذربایجان بر عهده گرفت. در قطعنامه صلح مسکو، آذری‌ها پذیرفتند که یک راهرو بگیرند، نه دالان که چنین واژه‌ای دربرگیرنده اعمال حاکمیت است. اما آذری‌ها اکنون مدعی شده‌اند که ما دالان می‌خواهیم و روسیه می‌گوید این زیاده‌خواهی است.

ناظر غیرفعال در این بحران جمهوری اسلامی ایران بود. ما تنها کشوری هستیم که با همه طرف‌ها مرز داریم. ترکیه، جمهوری آذربایجان، روسیه، نخجوان، قره‌باغ و جمهوری موهوم تازه متولد شده به نام جمهوری موهوم ترک زنگه‌زور. در این نگاه میدانی و با توجه به روندی که پیش می‌رود، آذری‌ها می‌خواستند میان نخجوان و جمهوری آذربایجان اتصال برقرار کنند، اما

نتوانستند و منصرف شدند. بی‌تردید راهبری این کار با آمریکا و انگلستان بود. جمهوری موهوم ترک زنگه‌زور را طرح قبرس‌سازی در قفقاز جنوبی می‌دانم. آن‌ها به‌طور دقیق الگوی قبرس شمالی و قبرس ترک‌نشین را در قفقاز جنوبی اجرایی می‌کنند. از آغاز مرداد ۱۴۰۱ نقشه موهوم «جمهوری ترک زیبای زنگه‌زور» را مطرح و در رسانه‌های قفقازی، ترکی، عبری و غربی برای آن فضا‌سازی کرده‌اند. همچنین در شهریور ۱۴۰۱ در آنکارا مراسم رسمی برگزار کردند. یک فرد آذری را رئیس‌جمهور و یک ایرانی پان‌ترک ضدانقلاب را معاون رئیس‌جمهوری کرده‌اند. برای این واحد موهوم سیاسی برای ده‌ها نفر در آنکارا حکم صادر کرده‌اند که جز شمال غربی تا جنوب غربی جمهوری آذربایجان که خالی از سکنه است، بقیه در درون خاک ارمنستان است. جمهوری آذربایجان در ۲۲ شهریور ۱۴۰۱ شبانه برای نخستین بار در ۳۲ سال پس از فروپاشی اتحاد شوروی، وارد خاک ارمنستان شد. نقش تکفیری‌هایی که لباس ارتش می‌پوشند، پررنگ بوده و فیلم‌های بسیاری هم منتشر شده است. در ارمنستان سربازی برای زنان اجباری است. رفتار خشونت‌آمیز با زنان اسیر را تنها می‌توان به سلفی‌ها نسبت داد. مرزی از شمال جمهوری موهوم ترک زنگه‌زور که کوتاه‌ترین مرز اتصال بین غرب جمهوری آذربایجان به شمال شرق نخجوان به طول جاده ۲۰ کیلومتر باشد، انتخاب شده و شبانه ۷،۵ کیلومتر در طول و ۵،۸ کیلومتر در عرض وارد خاک ارمنستان شدند. با موضع‌گیری شدید مقام رهبری و رئیسی در حاشیه نشست سازمان همکاری شانگهای، نشست سازمان ملل و نشست سه جانبه‌ای که در تهران بود و گفت‌وگوهایی که با اردوغان، پوتین و الهام علی‌اف در حاشیه سازمان ملل شد، اینک تحولات این حوزه متوقف شده است. آذری‌ها عصبانی هستند چون می‌خواستند اتصال زمینی را برقرار کرده، کریدور موهوم زنگه‌زور و جمهوری موهوم ترک زنگه‌زور را تجسم واقعی بخشند.

ساکنین آینده این مناطق خالی از سکنه، سلفی‌های تکفیری هستند. اینجا منطقه‌ای خوش آب‌وهوا با زمین و آب با کیفیت است. جمهوری آذربایجان بهترین مشوق‌ها را برای کسانی که با زنان این مناطق ازدواج کنند، در نظر گرفته تا گروه‌های جدید ساکنان در این منطقه مستقر شوند. در مهر ۱۴۰۱ مراسم دیگری در آنکارا برگزار کردند و مجلس ساختگی آذربایجان جنوبی را با نگاه به خاک ایران راه انداختند. زلزله ترکیه اردوغان را متوقف کرد. گروه‌های تکفیری در همین دوره، نخستین اقدام میدانی خود را در ایران انجام دادند. ضارب رویداد تروریستی شاه‌چراغ، تاجیکستانی و فرمانده میدانی آن‌ها یک آذری از سلفی‌های تکفیری بود. پس چرا حرم را زدند؟ این‌ها واژه‌های مهمی است که نیازمند نگاه ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیکی است. دور تا دور حرم مطهر در شیراز، بازار است. اگر می‌خواستند شیعه‌کشی کنند، بازار هدف بهتری بود. حرم را زدند چون حاج قاسم گفته بود جمهوری اسلامی حرم است، این‌ها گفتند؛ پس حرم را می‌زنیم. موضوع در یک اتاق فکر راهبری می‌شود. آمریکا، انگلستان و اسرائیل نیز کنشگری

دارند.

گام بعدی اردوغان و الهام علی‌اف بهانه‌ای برای تهاجم و تجزیه ایران است. عمر الهام علی‌اف در میان رهبران منطقه تمام شده است. دو نفر در رهبران آسیای مرکزی و قفقاز عمرشان تمام شده، اما هنوز مانده‌اند یکی در آسیای مرکزی و دیگری الهام علی‌اف در جمهوری آذربایجان است. الهام علی‌اف، ریاست جمهوری را تحویل همسر یا پسرش حیدر علی‌اف دوم، خواهد داد. در ۳۲ سال پس از فروپاشی، آذری‌ها در دوره همه رئیس‌جمهورها در جنگ قره‌باغ شکست خورده‌اند. الهام علی‌اف خود را در لباس آتاتورک جمهوری آذربایجان ارائه کرده است. او آرام‌آرام در حال حذف تصویر پدرش و جایگزینی نام و نمادسازی از خودش است. الهام علی‌اف می‌خواهد با تحریک دشمنان فرامنطقه‌ای، جبهه‌ای علیه ایران باز کند.

موضوع قره‌باغ چندلایه و پیچیده است. امروز اگر الهام علی‌اف یا پاشینیان جابه‌جا شوند، پیمان صلح مسکو دستخوش چالش می‌شود. از چهار سال و نیم گذشته به‌طور کلی رویکرد حاکمان ارمنستان با قبلی‌ها متفاوت شده است. به‌طور کلی آدم‌های زیرنفوذ آمریکا در این کشور با انقلاب رنگی، روی کار آمده‌اند. در جنگ ۴۴ روزه، الهام علی‌اف در سخنرانی خود می‌گفت پاشینیان عامل جورج سوروس آمریکایی است و نتیجه کار پاشینیان نیز این افتضاح در قره‌باغ است. حتی تیم حاکم بر قره‌باغ را، شش ماه پیش از شروع جنگ دوم قره‌باغ با انتخابات برکنار کردند. یک رئیس‌جمهور غربگرای ۲۷ ساله برای قره‌باغ انتخاب شد. کل مجلس و اعضای شوراهای شهر هم عوض شدند. چرا رفتارهایی را که در انقلاب رنگی گرجستان و اوکراین دیدیم، در ارمنستان و قره‌باغ ندیدیم؟ زیرا نوع جدیدی از انقلاب‌های رنگی در جریان است. هدف نخست، هموارکردن راهبری انگلستان و آمریکا در منطقه بود که موفق بودند. هدف دوم هموارکردن آشتی ارامنه و اسرائیل بود. همیشه از رقابت دیرینه یهودی‌ها و ارامنه گفته‌اند، اما پاشینیان در کمتر از یک سال هم سفارت ارمنستان را در تل‌آویو ایجاد کرد، هم سفارت اسرائیل را در ایروان راه‌اندازی کرد. آنان در جنگ ۴۴ روزه، در اعتراض به پشتیبانی کامل نظامی جمهوری آذربایجان از سوی اسرائیل، برای مدتی سفارت را بستند و سپس باز کردند. پاشینیان در این سناریو حرفه‌ای بازی می‌کند. باید حواسمان باشد بازی دو طرفه نخوریم.

آینده چه خواهد شد؟ سند راهبرد سیاست خارجی روسیه در ۱۴ شهریور ۱۴۰۱ منتشر شد. در مقدمه این سند از برخی مناطق از جمله آبخازیا و اوستیای جنوبی نام برده شده است، ولی اسم قره‌باغ نیامده، در حالی که منطقه اصلی مناقشه، قره‌باغ است. این گروه در روسیه تا حدود چهارده سال دیگر حاکم هستند. به‌نظر می‌رسد تا ۱۴ سال دیگر، استان‌های روسیه بیشتر خواهد شد. روسیه ۸۳ استان دارد که ۴ تا در خارج از مرزها بودند. ۶ استان هم در جنگ اوکراین

متولد شد. با احتمال استان ۹۱ آبخازیا است و استان ۹۲ اوستیای جنوبی است. در آینده نه‌چندان دور، روسیه در قفقاز مدعی سه استان خواهد شد، مانند کاری که در کریمه، سواستوپول، خرسون، دونتسک، زاپروژیا و لوهانسک انجام دادند. بعد از جنگ ۴۴ روزه به برخی قره‌باغی‌ها گذرنامه روسی داده‌اند.

استان صدم روسیه، هر موقع بحران قره‌باغ دوباره شعله‌ور شد، متولد خواهد شد که قره‌باغ است. در قفقاز جنوبی، روسیه ۳ استان ایجاد و پیوسته خواهد کرد. اگر همه‌پرسی هم برگزار کنند، حتما رأی می‌آورد. روسیه می‌خواهد مناطقی که ناتو و اروپا روی آن دست می‌گذارند، در معرض تجزیه قرار دهد تا نتوانند عضو ناتو و اتحادیه اروپا شوند. مولداوی نیز در نوبت است. لهستان با ملاحظه در نوبت است. در اوکراین نیز ۵ استان دیگر ایجاد می‌کند. به این ترتیب پوتین دیواری از اسلاوهای ارتدوکس مذهب در نوار جنوب غربی خود درست می‌کند. روسیه با این روش، در فرایند پیشروی ناتو به شرق دست‌انداز درست می‌کند. البته راهبردهای روسی وابسته به فرد هستند. با فرض ثبات سیاسی در ۱۴ سال آینده و ماندن همین گروه حاکم، تعداد استان‌ها بیشتر خواهند شد.

چند نکته باید در نظر ما باشد. نخست اینکه، حریف اول غرب در منطقه، روسیه است و سپس ایران. نکته دوم، یکی از مشکل‌های کنوانسیون خزر این است که راه عبور انرژی را از خزر هموار کرده است. اروپا به دنبال این است که بدون روسیه و ایران، مسیر جایگزین برای انرژی ایجاد کند. ما و روسیه این راهبرد را نمی‌پذیریم. باید کاری کنیم که این منافع مشترک در کنار هم قرار گیرد. ما با روسیه رابطه راهبردی نداریم، اما در موضوع‌های راهبردی مانند مقابله با جریان‌های تکفیری و تروریستی همکاری می‌کنیم. این دشمن مشترک ما است.

روسیه دشمن ما است، از این رو می‌تواند دوست ما باشد. روابط دو کشور هنوز به سطح راهبردی نرسیده است. بنابراین باید در قفقاز با روسیه هماهنگ باشیم. اگر الهام علی‌اف دالان لاجین را ببندد و یک درگیری به وجود آید، به طور کلی صلح مسکو به هم می‌ریزد. آن‌هایی که برای قره‌باغ جنگیده‌اند، می‌توانند دوباره آن را پس بگیرند. همه چیز می‌تواند به عقب برگردد. اما راهبرد روسیه برگرداندن شرایط به وضع پیشین نیست، بلکه استان‌زایی است. اگر قره‌باغ یکی از استان‌های روسیه شود، ناتو و اتحادیه اروپا سراغش نمی‌آیند و تنها همان طرح مشارکت شرقی اتحادیه اروپا تحقق می‌یابد که در دو دهه گذشته این منطقه را به عنوان همسایه شمال شرقی اتحادیه اروپا تعریف کرده‌اند.

نقشه‌ای که غرب برای قفقاز طراحی کرده، مشغول‌سازی سه قدرت منطقه‌ای ایران، روسیه و چین است. دالان موهوم تورانی تا شمال چین امتداد دارد. سازمان کشورهای ترک‌زبان که ترکیه اداره می‌کند تا شمال چین ادعای سرزمینی دارد. ترکیه بازیگر نیابتی ناتو است. رئیس مشترک

سوم گروه مینسک نیز روسیه است. سه کشور آمریکا، فرانسه و روسیه در سی سال گذشته میانجیگری صلح را در قره باغ راهبری کرده اند. امروز هم که روسیه نشست صلح را به مسکو برده است، از موضع رئیس مینسک صحبت می کند. اما ایران به عنوان تنها کشوری که با همه طرف های دعوا مرز زمینی دارد، باید راهبرد هوشمند ملی داشته باشد.

در طول ۳۱ سال جنگ قره باغ، روزانه تا ۴۵۰ کامیون جمهوری آذربایجان و نخجوان از خاک ما عبور کرده اند، اما در جنگ ۴۴ روزه و پس از آن، جمهوری آذربایجان هزینه جابه جایی را برای کامیون های ما چندین برابر کرده است. جمهوری اسلامی باید راهبرد داشته باشد. همراهی با روسیه بهترین راهبرد است. آمریکا به دلیل لابی ارامنه، ناچار بوده است به اسرائیل آزادی عمل بدهد. اسرائیلی ها در پنج سال اخیر سه سفارتخانه در مرزهای شمالی ما راه انداخته اند. آن ها در کل نوار شمالی ما حضور کامل دارند. شانزده سال پیش، نفت باکو، تفلیس و جیحان به سرزمین های اشغالی فلسطین رفت و نیاز اسرائیل به انرژی خلیج فارس قطع شد. اسرائیلی ها به آذری ها پول ندادند و به جای آن، در چهار زمینه پزشکی، کشاورزی، فناوری اطلاعات و سلاح با جمهوری آذربایجان تهاوتر کرده اند.

۳۰ سال است در ماه دسامبر در مجمع عمومی سازمان ملل دو قطعنامه در مورد قره باغ رأی گیری می شود. ما در این ۳۰ سال ۶۰ رأی به سود جمهوری آذربایجان داده ایم. قطعنامه نخست این است که شورای امنیت، میانجی گری صلح را به شورای امنیت و همکاری اروپا بدهد. قطعنامه دوم هم می گوید قره باغ در چهارچوب سرزمینی جمهوری آذربایجان است. جز کشورهای اسلامی، همه کشورهای دنیا به این قطعنامه ها رأی ممتنع یا منفی داده اند. اسرائیلی ها هم در دو سال اخیر رأی مثبت داده اند. در حالی که پیش از این، رأی اسرائیل منفی و ممتنع بوده است. جمهوری آذربایجان در دوره های قره باغ و تل آویو گیر کرده است. اگر با اسرائیل به طور رسمی و کامل روابط برقرار کند، پل های پشت سرش را خراب کرده و رأی حمایتی کشورهای اسلامی را در مجمع عمومی سازمان ملل از دست می دهد و ابتکار عمل در بحث قره باغ، از دست جمهوری آذربایجان خارج می شود.

پرسش، پاسخ و دیدگاه

پرسش: آیا در قفقاز منافع روس ها با منافع ایران سازگار است؟ روس ها در قفقاز انگیزه همکاری با ما را دارند؟ غرب در این مورد منسجم و هماهنگ است یا اختلاف نظرهایی دارند که ما بتوانیم روی آن کار کنیم؟

دکتر صفرنژاد: روسیه مانند همه کشورهای دنیا صداهای مختلف داشته و یکپارچه نیست. پوتین که به ایران آمده بود گفته است در نهاد ریاست جمهوری ایران یک فضا را دیدم و در نهاد

مقام رهبری فضای دیگری دیدم. در وزارت امور خارجه روسیه، جز لاورف خیلی‌ها غرب‌گرا هستند. همچنین بالای ۵۰ درصد مسئولان در کرملین ضد غرب هستند. همواره باید دقت کرد که چه کسی در روسیه حرفی را زده است؟ برای نمونه، سفیر پیشین روسیه در ایران غرب‌گرا بود. تا روابط بهتر می‌شد با یک توثیق همه چیز را به هم می‌ریخت. بنابراین مهم است که مخاطب مناسب را در روسیه برای لابیگری پیدا کنیم. روسیه کشوری بزرگ و چندصدایی بوده و چند برابر ما وسعت دارد. در مورد مواضع روسیه در اوکراین نیز چنین فضاهایی وجود دارد. در مورد اروپایی‌ها، آمریکا نمی‌گذارد عاملی به نام اوکراین فروکش کند. چون این وضعیت را عاملی برای بازیابی ناتو می‌بیند. در دوران ترامپ این نهادها رو به ضعف می‌رفت. این نهادها برای اینکه متحد و تقویت شوند، دشمن می‌خواهند. از سوی دیگر، قفقاز در میان سه کشور اروپایی تقسیم شده است. سهم انگلستان، جمهوری آذربایجان است. ارمنستان و قره‌باغ سهم فرانسه و گرجستان سهم آلمان است. خودشان این منطقه را بین خود تقسیم کرده و این کشورها را حوزه بازیگری خود می‌بینند. حاکمان پیشین در ارمنستان، برای حل مشکلات از پاریس کمک می‌گرفتند. الهام علی‌اف با وجود اینکه با آمریکا هم‌سو است، به جورج سوروس حمله می‌کند و به همین دلیل می‌گویم سیاست چندلایه است. کشورها با وجود هم‌سویی‌های شان، همیشه همراهی صد درصد ندارند. آن‌ها جز همراهی با متحدان، بازیگری‌هایی نیز برای خود دارند. این‌ها را باید کنار هم بگذارید.

پرسش: آیا کشورهای عربی نیز بر تحولات این منطقه تأثیر می‌گذارند؟

دکتر یزدان‌پناه: در حال حاضر شرایط به گونه‌ای پیرامون ما رقم می‌خورد که حلقه محاصره به دور ایران تنگ‌تر شده و از هر جهت به جمهوری اسلامی فشار وارد می‌شود. کشورهای عربی مسئله خود را با اسرائیل حل کرده‌اند و این به سود جمهوری آذربایجان است. ما هیچ‌گاه نباید از بازگشت روسیه به مرزهای خود خوشحال باشیم. ما می‌توانیم جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز را زیر فشار قرار دهیم، اما در برابر روسیه نمی‌توانیم چنین کاری کنیم. ایران بازیگری مهم در منطقه است. اما اگر این روند ادامه پیدا کند، ممکن است به بازیگر حاشیه‌ای یا حتی بازیچه تبدیل شویم. در سوی دیگر، الهام علی‌اف بازیگر نیست و بازیچه است. اگر روسیه در مرزهای ما حاضر شود و ایران برای کم کردن روی غرب، هم‌پیمان یک طرفه روسیه شود، شاهد پایین رفتن اهمیت ژئوپلیتیکی ایران خواهیم بود و از بازیگر به بازیچه تبدیل می‌شویم. در خلیج فارس هم بازیگران اصلی، فرماندهان منطقه‌ای هستند و کشورهای حاشیه جنوبی به بازیچه کاهش پیدا کرده‌اند. اما منظومه عربی افق خودش را نسبت به آینده تغییر داده، همه این‌ها نشان‌دهنده افزایش فشارها بر ایران است.

پرسش: در حوزه قره‌باغ هدف آذری‌ها از یک سو اخراج روس‌ها از قره‌باغ است و از سوی دیگر،

همگرایی در میان ارمنی‌ها و روس‌ها وجود دارد. در حوزه موهوم زنگه‌زور، هم‌سویی روسی‌آذری را داریم. روس‌ها با الهام علی‌اف که ادعای آذربایجان موهوم غربی را دارد، هم‌سو هستند (منظور از آذربایجان موهوم غربی در ادبیات اعلامی حاکمان جمهوری آذربایجان، منطقه موهوم زنگه‌زور یا همان جنوب ارمنستان است). در برابر، هم‌سویی ارمنی و اروپایی در حوزه زنگه‌زور وجود دارد. این رویدادها و حضور اروپایی‌ها در مرز ارمنستان، به صورت غیرمستقیم منافع ما را نیز تأمین می‌کنند. حال آیا امکان دارد که منافع خود را با اتکا به روس‌ها تأمین کنیم؟

دکتر صفرزاد: راهروی موهوم زنگه‌زور یکی از مواد آتش‌بس است. روس‌ها نگفته‌اند که مخالف آن هستند. مسئله بر سر راهرو یا دالان بودن زنگه‌زور است. دالان لاچین راه افتاده است، اما راهروی موهوم زنگه‌زور خیر. دالان حق حاکمیت دربردارد و راهرو تنها محل عبور است. روسیه در ادبیات خود می‌گوید راهرو، اما آذری‌ها راهرو با حق اعمال حاکمیت یا همان دالان را می‌خواهند. ما ۳۱ سال در میان نخجوان و جمهوری آذربایجان راهرو اختصاص داده‌ایم، اما حاکمیتی نداشته‌اند و تنها از مرز زمینی عبور کرده‌اند.

مشکل این است که نخبگان ایرانی، زبان روسی نمی‌دانند. نخبگان روسی نیز زبان فارسی نمی‌دانند. نخبگان ایرانی بین روسیه تزاری، شوروی کمونیستی و جمهوری فدرال روسیه تفاوتی قائل نیستند. نخبگان روسی نیز در میان قاجار، پهلوی و جمهوری اسلامی تفاوتی قائل نیستند. آنان می‌گویند ایرانی‌ها در هر حالت غرب‌گرا هستند. در ذهن ما ایرانیان، نسبت به تزارها رسوب‌های منفی سنگینی وجود دارد. در جریان حمله‌های آن‌ها شهیدان بسیار و سرزمین‌های زیادی را از دست داده‌ایم. ولیعهد ایران آن زمان همیشه در جبهه بوده است. علما اعلام جهاد کرده‌اند. در ابتدای سده بیستم، تزار با انگلستان پیمانی امضا می‌کند که ایران از اصفهان به بالا برای روسیه و به پایین برای انگلستان باشد. پس از کشته شدن شاه وقت، تزار از سوی کمونیست‌ها، این پیمان به هم خورد. اگر دولت مقتدر داشتیم، می‌توانستیم مناطق ازدست‌رفته را بگیریم. در ادامه، کمونیست‌ها بلای جان ایران شدند. آن‌ها در هشت سال جنگ پشت صدام ایستادند. اما جمهوری فدراسیون روسیه کنونی این چنین نیست.

۴۴ سال است اروپای غربی و آمریکا، هر سال برای سرنگونی جمهوری اسلامی بودجه تصویب می‌کنند. عقل می‌گوید خواستار کسی باش که خواستار تو باشد. هرکس که در ایران آدم کشته، جنایت و ترور کرده تابعیت، یا اقامت در غرب دارد. نخبه ایرانی به سراغ همین رسانه‌های غربی می‌رود. مدیرعامل یکی از خبرگزاری‌های رسمی می‌گفت که دبیرم بیانیه وزارت خارجه چین را از رویترز ترجمه کرده است. در حالی که همه خبرگزاری‌های رسمی چین خروجی انگلیسی دارند. چرا خبر را از منبع اولیه آن ترجمه نمی‌کنیم؟ به هر حال برای واژه دالان و راهرو تعریف قراردادی قائل می‌شویم. در زبان جمهوری آذربایجان و روسیه این قراردادها وجود ندارد.

در این زمینه نیاز به پژوهش‌های عمیق داریم و طرف مقابل نیز به این پژوهش‌ها نیاز دارد. **دکتر کولایی:** تاریخ روابط ایران و روسیه، صرف‌نظر از روابط تلخی که به آن اشاره شد، با واقعیت‌ها و داده‌های بسیار، نشان‌دهنده جایگاه ایران برای روس‌ها است. کتابی که به تازگی در زمینه سندهای راهبردی روسیه به فارسی منتشر کرده‌ایم، تصویری که روسیه از جهان دارد و جایگاه ایران را به خوبی نشان می‌دهد. در این سندها ایران در اولویت روسیه نیست، زیرا روس‌ها نگاهی ابزاری به ایران دارند. نگاه روس‌ها به جهان در سال‌های ۱۹۹۴ و ۱۹۹۵ در مسیر تحول قرار گرفت. در همان دوره اولیه، ایران را عامل تهدید اسلامی تعبیر می‌کردند. یکی از استادان روس به من گفت ما مانند آمریکایی‌ها متحدان خود را ارزان نمی‌فروشیم، منظور این است که «به قیمت» می‌فروشیم.

در دوران جنگ سرد و پس از آن، ایران‌شناسان قدرتمندی در روسیه تربیت شده‌اند که ایران را خوب می‌شناسند. آنان می‌دانند که نگاه ایرانی‌ها به غرب است. اولین ارتباط ایران با جهان مدرن، مدرنیته غربی بوده است. درست است که در مورد مدرنیته و دولت مدرن به رضاشاه پهلوی تمرکز می‌شود، اما اگر به زمان شاه عباس و ورود سلاح‌های آتشین و همچنین امیرکبیر برگردیم، این جریان خیلی پیش از رضاشاه شروع شده بود. نگاه روس‌ها به ایران نگاه متمرکز و مهمی است، اما به طور کامل سرشت ابزاری دارد. در سفرنامه‌های روس‌ها در مورد ایران، تحقیقی را نسبت به ایرانیان می‌بینیم که انگلیسی‌ها، آلمانی‌ها و فرانسوی‌ها ندارند. برای اینکه خود را در برابر ملت‌های شرق در موضع برتری قرار دهند، ادعا کرده‌اند ما باید این عقب‌مانده‌های بدبخت را آدم کنیم. دلیل آن احساس حقارتی است که روس‌ها در برابر غرب دارند و نتوانستند به جایگاه برطرف کردن عقب‌ماندگی‌ها برسند. پس از فروپاشی اتحاد شوروی، روس‌ها متوجه موقعیت کارآمد ایران در برابر آمریکا شدند. روس‌ها حتی پای ایران را به جنگ اوکراین باز کردند. ضدیت با آمریکا سبب شده است سوءاستفاده‌ها و نگاه ابزاری روس‌ها در طول تاریخ کنار گذاشته شود.

یک استاد روس در مقاله‌ای نوشته بود این بدبختی ما است که باید با جمهوری اسلامی کار کنیم. به نظر می‌رسد ما برای روسیه به سطح یک ابزار، البته ابزار بسیار کارآمد در ارتباط با ملاحظه‌هایی که در منطقه وجود دارد تنزل پیدا کرده‌ایم. دیدیم روس‌ها با ایران در خزر چه کردند. امضای قراردادهای دوجانبه و چندجانبه در خزر را روس‌ها شروع کردند. وقتی کنوانسیون امضا شد، امیدوار بودم مجلس دهم چنین کنوانسیونی را امضا نکند. سال‌ها پیش یک طرح پژوهشی در مورد انقلاب اسلامی و شوروی داشتم. تاریخ روابط خارجی ایران با روسیه در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ (۱۹۶۰ و ۱۹۷۰) و همچنین بعد از انقلاب را باید مطالعه کرد. اگر موازنه‌گرایی را تحقق بخشیم، می‌توانیم روابط سودمندی با روسیه داشته باشیم. روسیه همسایه پر قدرت ما و کشوری است که باید با آن روابط گسترده به شکل متوازن داشته باشیم. اما روابطی در قالب به‌دست آوردن پشتیبانی آن و اتکا به روسیه سودمند نخواهد بود.

شکاف‌های سیاسی و اجتماعی در اسرائیل با تمرکز بر روس‌زبان‌ها

نشست علمی کارشناسی «شکاف‌های سیاسی و اجتماعی در اسرائیل با تمرکز بر روس‌زبان‌ها» را با همکاری بنیاد مطالعات قفقاز، هسته پژوهشی مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران و انجمن علمی ایرانی مطالعات منطقه‌ای، یکشنبه ۷ اسفند ۱۴۰۱ در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران برگزار کردند. در این نشست دکتر الهه کولایی، استاد گروه مطالعات منطقه‌ای و رئیس مرکز، دکتر سیدهادی برهانی استادیار گروه غرب آسیا و آفریقای شمالی دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران و دکتر سیدحامد موسوی، استادیار گروه مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران دیدگاه‌های خود را بیان کردند.

دکتر الهه کولایی

نقش روس‌تباران در جامعه اسرائیل

مهاجران روس‌زبان در جامعه اسرائیل وزن قابل توجهی دارند. ظرفیت و موقعیت جمعیت‌های روس‌زبان در اسرائیل، نوع رابطه اسرائیل با روسیه، تأثیر این جمعیت بر این رابطه، تغییر در نگاه روسیه به خاورمیانه در متن تحول در سیاست خارجی روسیه، علت‌ها، آثار و پیامدهای این دگرگونی‌ها برای ایران، دغدغه اصلی ما بوده است. جنگ روسیه در اوکراین، پیامدهای این جنگ و رابطه اسرائیل و اوکراین موجب توجه دوباره به این موضوع شد. همواره مسئله یهودیان در روسیه بسیار مهم بوده است. ضدبودن با یهودیان در روسیه، مسئله‌ای تاریخی است و به اتحاد شوروی و تنها به معادله‌های جنگ سرد محدود نمی‌شود. یهودی‌ستیزی یکی از ویژگی‌های تاریخی سیاست روسیه و جامعه روسیه بوده و در دوره‌های مختلف، تحولاتی نیز داشته است. این نشست را به نقش روس‌زبان‌ها و تأثیرشان بر سیاست اسرائیل با توجه به رویکرد ایدئولوژی صهیونیسم و فرایند دولت‌سازی ویژه در اسرائیل و ورود موج سنگین مهاجران

روس از اتحاد شوروی به اسرائیل به‌ویژه در دوران گورباچف و پس از فروپاشی شوروی اختصاص داده‌ایم.

در دوران شوروی، میزان و امکان مهاجرت از شوروی به اسرائیل به‌عنوان یکی از شاخص‌های اجرای حقوق بشر، کانونی مشخص در گفت‌وگوهای شرق و غرب بود. این مسئله در شرایط بعد از فروپاشی وارد مرحله جدیدی شد که به آن می‌پردازیم. وقتی پیشینه مهاجرت یهودیان از روسیه به اسرائیل را بررسی می‌کنیم ارتباط مستقیمی به نظام دولت‌سازی و ملت‌سازی پس از انقلاب اکتبر پیدا می‌کند. مهاجران روس در اسرائیل وارد فرایندی از ملت‌سازی ایدئولوژیک بر پایه ایدئولوژی صهیونیسم می‌شوند. تجربه آن‌ها، تجربه دو سیستم متفاوت است، زیرا می‌خواستند از نظام مبتنی بر دستور و فشار اتحاد شوروی وارد عرصه‌ای شوند که آزادی‌های مختلف را تجربه کنند.

آثاری که از دوره شوروی بر مهاجران برجای مانده است و اخلاقی که در ملیت‌های روس دیده می‌شود، به‌طور جدی بر ترکیب جامعه اسرائیل تأثیر گذاشته است. به دلیل رابطه‌ای که با روسیه و اسرائیل داریم، رابطه روسیه با اسرائیل برای کشور ما اهمیت بسیار زیادی دارد. کتاب «علل و پیامدهای توسعه روابط روسیه و اسرائیل» در سال ۱۳۸۳ منتشر شد. متأسفانه در دوران احمدی‌نژاد این کتاب در دانشکده خمیر شد. اکنون مباحث این کتاب تکمیل و به روز شده است. در کتاب جدید به زمینه‌ها، عامل‌ها و پیامدهای تحول در سیاست خارجی روسیه در خاورمیانه با تمرکز بر روابط روسیه با اسرائیل و روابط روسیه با جمهوری اسلامی ایران پرداخته شده است. در تمام این سال‌ها نوع رابطه روسیه با اسرائیل بسیار مهم بوده است. پس از جنگ اوکراین این روابط وارد مرحله جدیدی شد. پیش از جنگ روسیه و اوکراین، پوتین روابط روسیه و اسرائیل را بی‌مانند خوانده بود و اسرائیل را خانه بزرگ‌ترین جامعه روس‌زبان نامیده بود.

نکته مهم برای بررسی جایگاه روس‌زبان‌ها در جامعه اسرائیل، روندی است که دولت شوروی در برابر تأسیس اسرائیل شکل داد. دولت آمریکا نظام قیمومت را مطرح می‌کرد، ولی ایده اتحاد شوروی تشکیل دو دولت در سال ۱۹۴۸ بود. پس از سه روز که اسرائیل اعلام موجودیت کرد، دولت شوروی آن را مورد شناسایی قرار داد. اساس شناسایی دولت اسرائیل برای شوروی این نبود که یهودیان شوروی هم به اسرائیل بروند. برخلاف تصویری که در اسرائیل وجود داشت، که با شناسایی دولت اسرائیل راه برای مهاجرت یهودیان روس هموار می‌شود، در عمل چنین اتفاقی نیفتاد. تحلیل استالین این بود که هموارشدن راه مهاجرت، مربوط به یهودیان روس نیست، بلکه برای یهودیان کشورهای دیگر است که زیر استثمار قرار دارند. در این دیدگاه در شوروی، یهودیان مانند ملیت‌های دیگر از حقوق و آزادی‌های مشابه برخوردار بودند.

در تمام دوره‌هایی که روابط شوروی با غرب در حال تحول بود، مسئله مهاجرت یهودیان

یکی از شاخص‌های وضعیت حقوق بشر در اتحاد شوروی بود. به‌ویژه بعد از روابطی که از سال ۱۹۷۵ در پرتو توافق هلسینکی و کنفرانس امنیت و همکاری اروپا شکل گرفت، موضوع مهاجرت یهودیان بیشتر مطرح شد. دولت روسیه برداشت خاص خود را از موضوع مهاجرت یهودیان داشت. یهودیان به‌عنوان یکی از ملیت‌ها در دولت شوروی مورد شناسایی قرار گرفتند. دولت شوروی بر این باور بود یهودیان روس نیاز ندارند برای دستیابی به حقوق خود به اسرائیل مهاجرت کنند.

این بحث‌ها در زمان گورباچف وارد مرحله جدیدی شد. در نتیجه تحولات این دوره، با موج گسترده مهاجرت یهودیان شوروی به اسرائیل روبه‌رو هستیم. یکی از بزرگ‌ترین و پرقدردترین جوامع مهاجران را روس‌زبان‌ها در اسرائیل تشکیل می‌دهند. این روند بعد از فروپاشی هم ادامه پیدا می‌کند. انتقال این جمعیت بزرگ روس‌زبان، جایگاه ویژه‌ای را در اسرائیل برای آن‌ها فراهم می‌کند. زبان روسی یکی از عوامل مؤثری است که این فرصت را فراهم می‌کند تا جامعه روس‌زبان، هویت مشترکی را در درون اسرائیل شکل دهد. رسانه‌های شنیداری و دیداری، شکل‌گیری این جامعه روس‌زبان را در داخل اسرائیل هموار می‌کنند.

ارتباط با زبان روسی در میان روس‌تبارهایی که به اسرائیل رفته‌اند، ابزار مهم ایجاد هویت و انسجام است. این جمعیت بر روابط رسمی اسرائیل و روسیه تأثیر می‌گذارند. با توجه به اینکه عقب‌ماندگی فناوری یکی از عوامل فروپاشی شوروی بود، اسرائیل به‌ویژه در حوزه فناوری‌های پیشرفته، برای دستیابی جمهوری‌های باقی‌مانده از شوروی به فناوری، تلاش می‌کند. در دوران اتحاد شوروی، روس‌ها سوسیالیسم را براساس زبان روسی قابل گسترش می‌دانستند. آن‌ها بر این باور بودند همان‌طور که زبان انگلیسی زبان نظام سرمایه‌داری است و گسترش و انسجام آن را تسهیل می‌کند، در اردوگاه سوسیالیسم نیز زبان روسی چنین جایگاهی دارد. امروز هم زبان روسی در قلمرو پیشین اتحاد شوروی یکی از ابزارهای قدرت نرم روسیه است. زبان روسی امکان ارتباط بین این جوامع را تسهیل و پایدار می‌کند. زبان در روابط روسیه با کشورهای دیگر، همواره خود را به‌عنوان عاملی بازدارنده نشان می‌دهد. این عامل در روابط روسیه با اسرائیل نقشی به‌طور کامل تسهیل‌کننده دارد.

به مرور بخش‌های بسیار مهمی از نخبگان جامعه روسیه به اسرائیل انتقال پیدا می‌کنند. در روسیه تزاری یا شوروی به‌دلیل ویژگی‌های خاصی که جامعه یهودی از آن برخوردار بوده، نقش برتری را در جامعه به نمایش گذاشته بودند. بخش قابل توجهی از این مهاجران، هنرمند و نخبگان دانشگاهی بوده‌اند. امکان سرمایه‌گذاری‌های مشترک در زمینه‌هایی که انتقال فناوری ممکن است از این راه فراهم می‌شود. تبار روسی در بسیاری از نخبگان سیاسی و اقتصادی اسرائیل بسیار مهم است و توسعه روابط این دو کشور را تسهیل کرده است. فعالیت‌های تجاری

و اقتصادی روسیه و اسرائیل با زبان روسی آسان و هموار شده است. در دهه ۱۹۹۰، بسیاری از خارج‌کنندگان سرمایه از شوروی کسانی بودند که وارد اسرائیل شدند و این سرمایه‌ها را در پیوند بین دو کشور به کار گرفتند. تجربه این مهاجران از سوسیالیسم شوروی، در تقاضاهای آن‌ها از دولت اسرائیل و علاقه‌ای که به بازار آزاد دارند، تأثیرگذار بوده است.

در حوزه نظامی فرایند جامعه‌پذیری که با نیروهای نظامی و سربازگیری انجام می‌شود، عامل مهمی در جامعه اسرائیل است و روس‌زبان‌ها به آن توجه کرده‌اند. در جامعه روس‌زبان، علاقه و توجه زیادی به این مسئله وجود دارد تا بتوانند زودتر و بهتر در جامعه اسرائیل جذب شوند. با شروع جنگ اوکراین، روند مهاجرت یهودیان اوکراین به اسرائیل افزایش یافته است. یکی از دوره‌هایی که تیرگی در روابط روسیه و اسرائیل ایجاد شد، بعد از جنگ اوکراین بود. بعد از این جنگ، مهاجرت یهودیان از اوکراین و مهاجرت روس‌ها از روسیه افزایش یافت. ظرفیت قابل توجه نخبگانی که پس از شوروی به اسرائیل مهاجرت کردند، ویژگی ممتازی به این مهاجران در اسرائیل می‌دهد. اگر به وضعیت سوریه نگاه کنیم بهتر می‌توانیم این ملاحظه‌ها را در روابط میان اسرائیل و روسیه مشاهده کنیم.

دکتر سیدهای برهانی

تأثیر روس‌تبارها بر فرهنگ سیاسی اسرائیل

ابتدا مقدمه مختصری در مورد وزن و تأثیر روس‌تبارها در اسرائیل بیان می‌کنم. روس‌تبارها در حدود ۱۷ تا ۲۰ درصد جمعیت اسرائیل هستند. روسی سومین زبانی است که پس از عبری و عربی در اسرائیل با آن صحبت می‌کنند. غیر از روسیه و کشورهای مستقل هم‌سود، بعد از آمریکا و آلمان، سومین جمعیت روس‌زبان خارج از روسیه در اسرائیل زندگی می‌کنند. اگر از نظر نسبت بگوییم با توجه به اینکه جمعیت اسرائیل ۹ میلیون نفر است، بیشترین تراکم روس‌زبان‌ها در جهان را در اسرائیل داریم. بین ۵۱ تا ۲ میلیون روس‌زبان در اسرائیل زندگی می‌کنند. جمعیت روس‌تباری که از شوروی وارد اسرائیل شدند براساس محیطی که در آن بودند، ویژگی‌ها و گرایش‌هایی دارند که تا حدودی متفاوت از متوسط جامعه اسرائیل است: نخست اینکه روس‌تبارها از کشور بزرگی آمده‌اند. روسیه با ۱۷ میلیون کیلومتر مربع بزرگ‌ترین کشور جهان است. این جمعیت وارد کشوری شده‌اند که یکی از کوچک‌ترین کشورهای جهان است. مساحت اسرائیل با سرزمین‌های اشغالی حدود ۲۷ هزار کیلومتر مربع است.

نخستین چیزی که در مورد این‌ها می‌شود تصور کرد، این است که اسرائیل را بسیار کوچک می‌دانند و با کوچک‌تر شدنش بسیار مخالف هستند. این‌ها از شوروی می‌آیند یعنی جایی که امپراتوری تزاری و سنت‌های تزاری را دیده‌اند که غصب سرزمین را ارزش و ازدست‌دادن سرزمین

غصب شده را ضدارزش می‌دانند. آن چیزی که با قدرت نظامی گرفته شده را حق خود می‌دانند. بزرگ‌ترین مهاجرت از ابتدای تأسیس اسرائیل، مهاجرت روس‌زبان‌ها بوده است که در سال‌های ۱۹۸۹ تا ۲۰۰۰ وارد اسرائیل شدند. این جمعیت به دلیل سیاست ضد مذهبی شوروی، غیردینی و مخالف اجبار و تحمیل سیاست‌های مذهبی بر اسرائیل هستند.

در اسرائیل گروه‌های بسیار مذهبی هستند که می‌خواهند براساس تورات حکومت و احکام شریعت را اجرا کنند. روز شنبه همه چیز از حمل و نقل تا تلویزیون باید تعطیل باشد. در پادگان‌ها و مدرسه‌ها غذای کوشر بدهند. جمعیت روس‌زبان با اینکه مذهبی‌ها در محله‌های خود سیاست‌های مذهبی را اجرا کنند مشکلی ندارند، اما با تحمیل آن به شدت مخالف هستند. با معافیت طلاب دینی از سربازی و توجه ویژه به مدرسه‌های دینی مخالف هستند؛ بر این باور هستند که نباید بودجه و امتیاز خاصی به افراد مذهبی داد. با انحصار ازدواج و طلاق در دست نهادهای مذهبی مخالف و طرفدار ازدواج مدنی هستند. اسرائیلی‌هایی که می‌خواهند ازدواج و طلاق مدنی داشته باشند، به قبرس می‌روند. مانند دیگر خانواده‌های غیرمذهبی، کم‌فرزند هستند. میانگین تعداد بچه‌هایشان ۱،۶ تن است.

روس‌تبارها که از شوروی آمده‌اند از ارزش‌های غربی نیز دور هستند. بسیاری از یهودیان اسرائیل از کشورهای غربی آمده‌اند و ارزش‌های غربی مانند آزادی، دموکراسی و حقوق بشر را محترم می‌دانند. روس‌تبارها نسبت به تضعیف مردم سالاری، محدود کردن آزادی و نقض حقوق بشر به ویژه فلسطینی‌ها حساسیت کمتری دارند. موافق حکم اعدام هستند. کشورهای غربی حکم اعدام را لغو کرده‌اند؛ در اسرائیل لغو نشده است، اما اجرا نمی‌شود.

آن‌ها با شهرک‌سازی در کرانه باختری و ساخت مسکن روی زمین‌های فلسطینی‌ها مشکلی ندارند. برای فلسطینی‌ها حق و حقوقی قائل نیستند. با روند صلح نیز همراهی گرمی ندارند. توجه کمتری به حقوق زنان دارند. سیاست را کاری مردانه می‌دانند. با حقوق هم‌جنس‌گراها موافق نیستند. نسبت به متوسط جامعه اسرائیل درجه نژادپرستی بالاتری دارند. اروپایی‌ها را نژاد برتر و خود را سفید اروپایی می‌دانند. نسبت به یهودی‌های سیاه و یهودی‌های شرقی و اعراب، نگاه منفی و نژادپرستانه دارند. موجی از روس‌تبارها در سال‌های ۱۹۸۹ تا ۲۰۰۰ وارد اسرائیل شدند. آن‌ها تجربه تعامل با تاریخ اسرائیل را ندارند. برای اعراب و تاریخ اعراب ارزشی قائل نیستند. اعراب را اضافی می‌دانند. به کمک‌های اجتماعی نیز گرایش دارند. طرفدار کمک‌های اجتماعی از سوی دولت هستند. شاید این گرایش دو ریشه داشته باشد: نخست اینکه خودشان خیلی برخوردار نیستند و دوم اینکه چون از شوروی و نظام سوسیالیستی آمده‌اند طرفدار کمک‌های اجتماعی هستند. طرفدار مهاجرت یهودی‌ها به اسرائیل هستند. در این زمینه، سخت‌گیری در مورد اینکه یهودی کیست را نمی‌پسندند. در اسرائیل مذهبی‌ها

می‌خواهند کسانی به اسرائیل مهاجرت کنند که براساس احکام شریعت حتماً یهودی باشند. نسبت به متوسط جامعه اسرائیل اسلام‌ستیزتر هستند.

دکتر سید حامد موسوی

جریان‌های سیاسی اسرائیل در دو دهه اخیر

در مورد روند جریان‌های سیاسی اسرائیل در دو دهه اخیر صحبت می‌کنم. به نقش روس‌تبارها در این دو دهه نیز می‌پردازم. در حال حاضر در اسرائیل شش جریان اصلی وجود دارد. در اسرائیل احزاب نام خود را تغییر می‌دهند؛ به همین دلیل، از جریان‌ها صحبت می‌کنیم. به طور سنتی چهار جریان بوده است که آن‌ها را به ترتیب زمانی می‌گوییم:

نخستین جریان اصلی، «صهیونیسم کار» است. صهیونیسم کار اولین جریان اصلی در شکل‌گیری اسرائیل است. دیوید بن گورین که نزدیک به دو دهه، رئیس جمهور اسرائیل بوده از این حزب است. ایدئولوژی این جریان در ابتدا سوسیالیسم بود و به تدریج از آن فاصله گرفته است. در اصل عمل‌گرا هستند. این جریان دیدگاه سیاست خارجی نرم‌تری دارد. امروزه در اسرائیل اقبال ثروتمند و تحصیل‌کرده خارج‌رفته به این جریان رأی می‌دهند. از تشکیل اسرائیل تا سال ۱۹۷۷ تمام دولت‌های اسرائیل را صهیونیسم کار تشکیل داده است. دومین جریان، صهیونیست‌های تجدیدنظرطلب هستند که زیو ژابوتینسکی بنیان‌گذار آن بوده است. این جریان، زیر تأثیر فاشیسم و عاشق موسولینی و بر این باور بودند که ملت از راه جنگ شکل می‌گیرد. در سیاست خارجی، باورمند به اقتدار هستند. غیردینی و ملی‌گرای تندرو هستند. حزب هروت که بعدها لیکود شد، از دل این جریان درآمده است. سال ۱۹۷۷ نخستین انتخاباتی است که لیکود بیشتر از صهیونیسم کارگری، برنده کنست شده است. در اسرائیل به این رویداد زلزله می‌گویند.

سومین جریان، صهیونیسم مذهبی است. این‌ها بعد از جنگ سال ۱۹۶۷ خیلی رشد کردند. در سال‌های نخست، جریان صهیونیسم غیردینی بود. تئودور هرتسل، کافری بود که به مسائل مذهبی باور نداشت. اما صهیونیست‌های مذهبی باور دینی دارند. آنان باور دارند این سرزمین را خدا به ما داده است. در سیاست خارجی، باوری به مذاکرات صلح ندارند. کسی که اسحاق رابین را ترور کرد، یک صهیونیست مذهبی بود.

جریان چهارم ارتدوکس‌های تندرو هستند که در زمان کرونا می‌گفتند ماسک نمی‌زنیم و با پلیس درگیر بودند. گروه‌های بسیار مذهبی هستند که به طور سنتی باور دارند نباید وارد سیاست شد. باور دارند در دوران غیبت منجی و تا زمانی که پیغمبر راستین نیامده است، نباید دولت تشکیل داد. در امور سیاسی گوشه‌گیر و تارک دنیا هستند. برای دولت اسرائیل هم مشکل ایجاد

می‌کنند، چون باور دارند باید تورات بخوانند و کار نکنند. سربازی نمی‌روند و می‌گویند باید تورات بخوانیم. بیشتر، زنان‌شان کار می‌کنند و فقیر هستند. در دو دهه گذشته، بیشتر وارد سیاست شده‌اند، چون می‌گویند باید حقوق صنفی خود را تأمین و از حق خود دفاع کنیم.

در سه دهه گذشته دو گروه سیاسی نیز اضافه شده‌اند. یک گروه احزاب مرکز که ایدئولوژیک نیستند. تا پیش از سال ۱۹۹۰ در نظام سیاسی اسرائیل همیشه همه جریان‌ها ایدئولوژیک بوده‌اند. احزابی مانند پیش‌عتید که رئیسش یائیر لاپید است، فن‌سالار و به دنبال زندگی بهتر هستند. ایدئولوژی خاصی ندارند. هم مرکزگرای مایل به چپ مانند پیش‌عتید داریم و هم مرکزگرای مایل به راست مانند حزب بنی گانتس داریم. گروه‌های میانی فن‌سالار که ایدئولوژیک نیستند. گروه ششم نیز احزاب و گروه‌های روس‌تبار هستند.

نظام سیاسی اسرائیل محل کشمکش سیاسی این شش گروه شده است. نظام سیاسی اسرائیل یک نظام پارلمانی کنست است که ۱۲۰ صندلی دارد. ۱۲۰ صندلی نسبت به نظامی‌های پارلمانی دیگر کم است. کنگره آمریکا، شامل مجلس نمایندگان و سنا ۵۳۵ صندلی دارد. مردم هم در انتخابات کنست به حزب رأی می‌دهند نه شخص. حزبی که بیشتر از ۳٫۲۵ درصد رأی بیاورد در کنست صندلی می‌گیرد. به همین دلیل، حتی ۴-۵ صندلی از ۱۲۰ صندلی مهم است. در تاریخ اسرائیل هیچ حزبی نتوانسته است اکثریت کنست یعنی بیش از ۶۰ صندلی را به دست بیاورد. همه دولت‌ها در تاریخ اسرائیل ائتلافی بوده‌اند. احزاب بزرگ مجبور هستند با احزاب کوچک‌تر ائتلاف کنند. در اصطلاح به احزاب کوچک‌تری که به احزاب بزرگ‌تر اجازه می‌دهند ائتلاف شکل بگیرد «شاه‌ساز»^۱ می‌گویند، چون در عمل شاه را تعیین می‌کنند. برای همین هنگامی که احزاب کوچک برای تشکیل دولت مذاکره می‌کنند، امتیاز زیادی می‌گیرند. این سبب شده است، نظام انتخاباتی در اسرائیل شکننده باشد. انتخابات باید هر چهار سال یک بار برگزار شود. اما از سال ۱۹۹۶ هر دو سال و سه ماه یک بار انتخابات برگزار شده است. یک عضو، ائتلاف را می‌شکند و انتخابات زودرس برگزار می‌شود. نرخ مشارکت به نسبت بالا است، اما در سال‌های اخیر دچار چالش‌هایی شده است.

در انتخابات سال ۱۹۹۹ حزب کار ۳۶، صهیونیسم مذهبی ۵، حریدی‌ها ۲۲، شینوی ۶، لیکود ۱۹ و روس‌تبارها ۴ صندلی به دست آورده‌اند. جلوتر که می‌رویم، مرکزگراها بزرگ‌تر می‌شوند. صهیونیسم کار کوچک‌تر شده است و بقیه ثابت بوده‌اند. لیکود همچنان بزرگ می‌شود. اوج قدرت روس‌تبارها در فضای سیاسی اسرائیل در انتخابات سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۳ بوده است. پس از آن دچار افول شده‌اند. در سال ۲۰۰۹ روس‌تبارها ۱۵ صندلی داشته‌اند. در انتخابات سال ۲۰۱۳ با لیکود یک فهرست مشترک داده‌اند. اما بعدتر رأی‌های‌شان کم شده است. در آخرین

انتخابات اسرائیل، صهیونیسم مذهبی در مقایسه با گذشته رشد چشمگیری کرده است. مرکزگراها هم رشد داشته‌اند. در سال ۲۰۲۲، ۱۴ صندلی گرفته‌اند. گروه‌های مرکزگرا و گروه‌های مذهبی رشد داشته‌اند. نتیجه این شده است که لیکود برای تشکیل دولت، دیگر نیازی ندارد که با روس‌تبارها چانه بزند. بلکه نتانیاهو توانست دولت را با دو گروه خریدی‌ها و صهیونیست مذهبی دولت تشکیل دهد.

در ۵۰ سال اخیر، رأی‌دهندگان در اسرائیل به سمت راست حرکت کرده‌اند. رأی‌های لیکود و صهیونیسم مذهبی افزایش پیدا کرده است. در این انتخابات آخر، صهیونیسم کار فقط چهار صندلی به دست آورده است. مرتضی که چپ است، اصلاً حد نصاب را نیاورده است. چپ‌ها در انتخابات اخیر حذف شده‌اند. در نتیجه، لیکود نه تنها نیازی ندارد با حزب چپ‌تر از خود ائتلاف کند، بلکه می‌تواند با حزب راست‌تر از خود ائتلاف کند. خریدی‌ها به طور متوسط بالای شش فرزند، صهیونیست‌های مذهبی چهار فرزند، اعراب به طور متوسط سه فرزند و یهودی‌های غیردینی ۲ فرزند دارند.

در نتیجه، هرچه جلوتر می‌رویم جمعیت خریدی‌ها و صهیونیست‌های مذهبی بیشتر می‌شود. این احزاب در آینده قدرتمندتر خواهند شد. صهیونیست‌های مذهبی به‌ویژه در امور رأی‌دادن و ارتش فعال هستند. ۴۰ درصد افسران ارتش، صهیونیست‌های مذهبی هستند. در اسرائیل سربازی ۳ سال است، اما این‌ها ۶ سال سربازی می‌روند. براساس این داده‌ها، پیش‌بینی می‌شود که در آینده، احزاب اسرائیل بیش از پیش به سمت راست حرکت کنند.

نشست رونمایی و بررسی کتاب «فرهنگ واژه‌ها و اصطلاح‌های علوم سیاسی و روابط بین‌الملل»

مرکز مطالعات اوراسیای مرکزی دانشگاه تهران، نشست رونمایی و بررسی کتاب «فرهنگ واژه‌ها و اصطلاح‌های علوم سیاسی و روابط بین‌الملل» را دوشنبه ۲۱ تیر ۱۴۰۱ با همکاری بنیاد روسکی میر و انجمن علمی ایرانی مطالعات منطقه‌ای (کارگروه اوراسیای مرکزی) برگزار کردند. در این نشست مؤلف کتاب دکتر ناهید عبدالتاج‌دینی، دکتری زبان روسی از دانشگاه دولتی سن‌پترزبورگ روسیه و دکتر زهرا محمدی، دانشیار زبان روسی دانشگاه تهران و نماینده بنیاد روسکی میر در ایران، دیدگاه‌های‌شان را بیان کردند. مدیر این نشست دکتر الهه کولایی بود.

دکتر کولایی

تمرکز فعالیت‌های ما در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، در سال‌های گذشته بر ایجاد شناخت عمیق و ترویج دانش در حوزه اوراسیای مرکزی و کشورهای بازمانده از فروپاشی شوروی بوده است. پس از فروپاشی اتحاد شوروی بسیاری تصور می‌کردند که این حوزه اهمیت خود را از دست خواهد داد. قبل از انقلاب اسلامی، ایران محیط مناسبی برای فعالیت گروه‌های چپ بود و ادبیات این حوزه، غنی بود و جامعه ایران اطلاعات زیادی داشت. اما پس از انقلاب، حوزه مطالعات اوراسیای مرکزی تمرکز مطالعاتی خود را از دست داد و ادبیات تولیدی آن کاهش پیدا کرد.

پس از دهه ۱۹۹۰ به سرعت روشن شد که هرچند رویارویی‌های ایدئولوژیک روسیه و غرب کنار گذاشته شده است، اما رویارویی‌های ژئوپلیتیکی جایگزین آن شده است. با روی کار آمدن پوتین از آغاز قرن بیست و یکم ابعاد این موضوع مشخص‌تر شد. آموزش زبان روسی در سال‌های اخیر برای دانشجویان و پژوهشگران مطالعات بین‌المللی و منطقه‌ای اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده و مورد توجه بیشتری قرار گرفته است. ما نیز در مرکز مطالعات اوراسیای مرکزی این وظیفه را برای

خود تعریف کرده‌ایم که هموارکننده این راه باشیم. امیدوارم این کتاب که با تلاش خانم دکتر عبدالتاج‌دینی، پشتیبانی دکتر محمدی و همت انتشارات جهاد دانشگاهی تهران به نتیجه رسیده است، راهگشای همه کسانی باشد که در این حوزه مشغول یادگیری هستند.

دکتر ناهید عبدالتاج‌دینی

تشکر ویژه‌ای از دکتر کولایی دارم که از ابتدا از پیشنهاد تألیف این فرهنگ استقبال و شرایط آن را فراهم کردند. همچنین از دکتر زهرا محمدی، رئیس محترم بنیاد روسکی میر که همکاری صمیمانه‌ای داشتند قدردانی می‌کنم. با تلاش‌های ایشان توانستیم مقدمه پروفیسور آپکاسف را داشته باشیم و البته با پشتیبانی مالی بنیاد روسکی میر، زمینه انتشار کتاب را فراهم کردند. از انتشارات جهاد دانشگاهی نیز کمال تشکر را دارم.

فرهنگ‌نگاری ایرانی، تاریخی چند صدساله دارد و تاریخ فرهنگ‌نویسی فارسی از سده سوم هجری یا همان نهم مسیحی شروع می‌شود. فرهنگ‌نویسی اروپایی به مراتب دیرتر آغاز شده است. در فرانسه از سده شانزدهم و در انگلستان از سده هفدهم و در روسیه نیز نخستین فرهنگ‌های دو زبانه را از قرن هجدهم داریم. پیشینه تألیف فرهنگ روسی به فارسی و فارسی به روسی چندان روشن نیست، اما می‌توان گفت قدیمی‌ترین فرهنگ روسی فارسی به سال ۱۷۸۶ برمی‌گردد. این فرهنگ را جهانگرد روس در سفرنامه خود به بخارا، خیوه و شهرهای شرقی ایران و هند نوشته است. این فرهنگ ۶۲۵ کلمه دارد. از نیمه دوم سده نوزدهم، فرهنگ‌های روسی به فارسی و برعکس رشد چشمگیری داشته و فرهنگ‌های پرشماری در این دوره نوشته شده‌اند. فرهنگ فارسی روسی باریس میلر که شمار فراوانی از اصطلاح‌های سیاسی، نظامی، اجتماعی و علمی فنی دارد، در سال ۱۹۷۰ به صورت دوجلدی منتشر شد. گروهی از اعضای هیئت علمی انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم شوروی به سرپرستی ویراستاری یوری روبینچیک آن را تألیف کردند. این فرهنگ ۶۰ هزار واژه دارد. فرهنگ واسکانیان نیز شامل ۳۲۰۰ واژه و ۳۰ هزار ترکیب و مثال است که ویرایش دوم آن با همکاری دکتر شجاعی در سال ۱۳۹۱ در انتشارات فرهنگ معاصر منتشر شد.

امروزه شاهد گسترش مناسب کمی و کیفی فرهنگ‌های دو زبانه روسی فارسی هستیم که با توجه به حجم قابل توجه این فرهنگ‌های عمومی، زمان آن رسیده تا فرهنگ‌های تخصصی حوزه‌های مختلف علمی را نیز تولید کنیم. در دهه‌های اخیر، روابط سیاسی ایران و روسیه گسترش چشمگیری داشته و بر روابط اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و دانشگاهی ما نیز تأثیر زیادی داشته است. تحصیل شمار زیادی دانشجوی ایرانی در روسیه، بازدید ده‌ها هزار گردشگر ایرانی از روسیه و فعالیت چندین مرکز ایران‌شناسی در روسیه از مهم‌ترین نمودهای گسترش

روابط دوجانبه است. در ایران هم در دهه‌های اخیر چند مرکز علمی دانشگاهی و تعدادی مرکز مطالعاتی در زمینه پژوهش‌های روسیه‌شناسی به وجود آمده است و سالانه به دانش‌آموخته‌هایی که بر مطالعات روسیه یا کشورهای حوزه پیشین شوروی تمرکز دارند، افزوده می‌شود. رشته زبان روسی در نظام آموزشی ما پیشینه بیش از پنجاه ساله دارد. هم اکنون بیش از ده دانشگاه، مجری دوره‌های کارشناسی و تحصیلات تکمیلی این حوزه هستند.

تردیدی نیست که فرهنگ‌های عمومی دوزبانه همچنان مرجع مهمی باقی خواهند ماند. اما با توجه به گسترش و تعمیق مطالعات تخصصی روسی و همچنین تداوم مطالعات ایران‌شناسی در روسیه، ضرورت دارد که فرهنگ تخصصی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل نیز در دسترس همگان قرار گیرد. از مهم‌ترین هدف‌های تألیف فرهنگ پیش رو می‌توان به این موارد اشاره کرد: کمک به دانشجویان و پژوهشگران در شناسایی واژه‌های روسی تخصصی حوزه مطالعات منطقه‌ای آسیای مرکزی و قفقاز، توسعه مطالعات و پژوهش‌های حوزه روابط بین‌الملل، واژه‌سازی و واژه‌گزینی و توسعه ادبیات محتوایی دانش روابط بین‌الملل، گسترش علوم و دانش‌های میان‌رشته‌ای، مطالعات منطقه‌ای، علوم سیاسی، روابط بین‌الملل، حقوق، تاریخ و جامعه‌شناسی.

محور اصلی فرهنگ پیش رو بر واژه‌های روابط بین‌الملل است، اما به دلیل سرشت میان‌رشته‌ای و ارتباط نزدیک با دیگر حوزه‌های علوم انسانی، بنابر ضرورت، واژه‌هایی از این حوزه‌ها هم در فرهنگ آورده شده است. این فرهنگ دستاورد چندساله آموزش زبان روسی به دانشجویان مطالعات منطقه‌ای و آسیای مرکزی و قفقاز در دانشگاه تهران و استفاده از پیشینه ارزشمند فرهنگ‌های روسی فارسی به‌ویژه فرهنگ دیپلماتیک روسی فارسی تألیف یوگنی استراوینکوف، فرهنگ روسی فارسی واسکانیان، فرهنگ فارسی روسی روبینچیک، فرهنگ فارسی روسی بین‌الملل تألیف غلامرضا علی‌بابایی و فرهنگ جامع لغات سیاسی انگلیسی فارسی مهدی نوروزی خیابانی است.

البته این فرهنگ با همه فرهنگ‌هایی که اشاره شد تفاوت‌های اساسی دارد. این فرهنگ ۶۹۰ صفحه است. فرهنگی دوزبانه، با دو بخش جداگانه فارسی به روسی و روسی به فارسی است. بخش روسی به فارسی، شامل متن فرهنگ و پیوست‌هایی شامل اداره‌ها و بخش‌های وزارت خارجه ایران و روسیه، اختصارهای پرکاربرد برای دانشجویان مطالعات منطقه‌ای و نام‌های جغرافیایی است. پیش از این ما هیچ منبع مشخصی برای نام‌های جغرافیایی نداشتیم که دانشجویان و پژوهشگران بتوانند به آن مراجعه کنند. بسیار ضروری بود که این بخش به فرهنگ اضافه شود. بخش روسی به فارسی ۴۰۳۶ مدخل و ۸۰۰۰ ترکیب و جمله دارد. بخش فارسی به روسی که شامل متن فرهنگ و پیوست نام‌های جغرافیایی از فارسی به روسی است

۴۳۲۰ مدخل و ۶۸۰۰ ترکیب و جمله دارد. از ویژگی‌های این فرهنگ می‌توان به وجود نشانه‌های گرامری برای هر مدخل (جنسیت اسامی، نمودهای افعال، حوزه‌های کاربرد) و نشانه تکیه (برای درستی و راحتی تلفظ) روی تمامی واژه‌ها (به استثنای واژه‌های داخل پرانتز) اشاره کرد. همچنین به دلیل تفاوت‌های گسترده معنایی در زبان‌های روسی و فارسی چیدمان مدخل‌ها و نمونه‌های آن‌ها در طرف‌های روسی فارسی و فارسی روسی بسیار متفاوت است. امیدوارم این فرهنگ بتواند بخشی از نیاز پژوهشگران و دانشجویان این حوزه را برآورده کند. از انتقادات و نظرهای کارشناسان برای تکمیل این کار استقبال می‌کنم. از پروفسور الکساندر چولوخادزه، رئیس بخش شرق‌شناسی دانشگاه گرجستان که همکاری ارزشمندی در ویرایش و بررسی برخی معادل‌های روسی داشتند و همچنین از پروفسور والری الکسیویچ آچکاسف، مدیر گروه جریان‌های سیاسی بین‌المللی دانشکده فلسفه و علوم سیاسی دانشگاه دولتی سن‌پترزبورگ برای مرور بخش روسی کتاب و نگارش مقدمه قدردانی می‌کنم.

دکتر زهرا محمدی

در مطالعات روسیه، ضرورت وجود فرهنگ‌های توصیفی در حوزه‌های مختلف از جمله علوم سیاسی روشن است. امیدوارم این فرهنگ نقطه آغازی برای نگارش فرهنگ‌هایی با همین سطح در حوزه‌های مختلف مطالعاتی روسیه باشد. به طور معمول، دانشجویان تحصیلات تکمیلی که مطالعات روسیه می‌خوانند دانش زبانی لازم را ندارند تا به منابع روسی دسترسی یابند. در ایران، روسیه‌شناسی از نگاه غربی ایجاد شده است. به دلیل دشواری‌هایی که دسترسی به منابع روسی داشته، به طور معمول نگاه ما به روسیه کاملی نبوده است. اما در سال‌های اخیر به دلیل تمرکز و توجه بیشتری که به منابع روسی شده، ادبیات علمی نشان‌دهنده متنوع‌تر شدن نگاه‌ها و تحلیل‌ها است. همین تنوع ما را به روسیه‌شناسی علمی نزدیک‌تر می‌کند. روسیه‌شناسی علمی با احاطه و آگاهی از همه منابع اتفاق می‌افتد. ما به نگاهی که متخصصان روسی در داخل روسیه به مسائل خود دارند نیاز داریم. این نگاه‌ها خود دو دسته هستند و در میان آن‌ها شکاف وجود دارد.

و شاید در فضای علمی، نگاه‌هایی که پس از دهه ۱۹۶۰ در روسیه حاکم بود، نگاه‌های فقط علمی بود. یک سنت علمی تعریف شده بود که همه به آن پایبند بودند، اما در سال‌های اخیر شاهد هستیم که همین اهالی علم در روسیه، به دسته موافقان حکومت و مخالفان تقسیم شده‌اند و این تقسیم بر تحلیل‌ها و نگاه‌هایی که به مسائل روسیه و روابط خارجی روسیه دارند تأثیر می‌گذارد. تشخیص این واگرایی‌ها برای دانشجویان ما مهم است. آن‌ها باید بر هر دو دسته این منابع دسترسی و تسلط داشته باشند. وجود فرهنگ علوم سیاسی در این زمینه بسیار

راهگشا خواهد بود. زیرا پژوهشگران با مراجعه به این فرهنگ، احساس نزدیک‌تری به منابع روسی خواهند داشت. از این رو مؤلف کتاب دکتر عبدالتاج‌دینی خدمت بزرگی به فرایند روسیه‌شناسی ایرانی کرده‌اند.

هدف‌های بنیاد روسکی میر، گسترش زبان روسی و گسترش فرهنگ روسی در کشورهای مختلف است. با توجه به اختیارهایمان تصمیم داریم بر پشتیبانی از چاپ کتاب‌هایی که در این حوزه ترجمه و تألیف می‌شوند تمرکز کنیم. این سه کتاب مهم را مرکز روسکی میر پشتیبانی کرده است: نخست، تاریخ روسیه که دکتر رشتیانی سرپرست مترجمان بودند. دکتر عبدالتاج‌دینی نیز از همکاران این پروژه بودند. این کتاب از معدود منابع جامع این حوزه است. بیشتر کتاب‌های قبلی محدود به دوره یا شخص خاصی بوده‌اند. این کتاب را نگارستان اندیشه چاپ کرد. کتاب بعدی فرهنگ دکتر عبدالتاج‌دینی است و در کتاب سوم نیز دکتر رشتیانی و دکتر عبدالتاج‌دینی، دکتر شیخی و من از همکاران پروژه هستیم. این سه کتاب برای کسانی که تخصص اصلی آن‌ها روسیه‌شناسی و مطالعات روسیه است، راهگشا خواهد بود. همچنین کمک‌کننده هستند، برای اینکه به موضوع روسیه نگاه علمی داشته باشیم. روسیه، برای اهالی علم، سیاست و فرهنگ در ایران مسئله سختی است. نگاه‌ها به روسیه یا از سر شیفتگی یا از سر نفرت و سوءبرداشت تاریخی است که هر دو نگاه خردمندانه نیستند. تنها راه برای اینکه ما به نقطه تعادل و بدون تعصب برسیم این است که به ساحت علم و داوری‌های بی‌طرفانه و غیراحساسی پناه بیاوریم.

مرکز مطالعات اوراسیای مرکزی، ایراس، گروه مطالعات روسیه در دانشکده مطالعات جهان و مجموعه‌های مختلف دیگری که در این حوزه فعالیت می‌کنند ممکن است تفاوت دیدگاه‌هایی با هم داشته باشند، اما همه رسالتی مشترک داریم، اینکه روسیه‌شناسی صحیح و علمی را دست‌کم در فضای دانشگاهی جا بیندازیم. قدم بعدی ترویج علم در جامعه است تا بتوانیم ادبیات علمی تولید و جامعه را به این موضوع آگاه کنیم.

پرسش، پاسخ و دیدگاه

دکتر شیوا علی‌زاده: فرهنگ اصطلاح‌ها و واژگان علوم سیاسی و روابط بین‌الملل کتاب و راهگشایی در این حوزه است و پژوهشگران برای مراجعه به منابع دست اول روسی می‌توانند از آن استفاده کنند.

آقای حسن بهشتی‌پور: می‌خواهم از این فرصت استفاده و نکته‌ای در مورد کتاب تاریخ روسیه عرض کنم. چالش ما در بررسی تاریخ روسیه این است که تاریخ این کشور را یا با دیدگاه مادی‌گرایی و مارکسی نوشته‌اند یا از نگاه غربی‌ها. اما کتاب تاریخ روسیه، با نگاه جدیدی

مطالب را مطرح کرده است. البته جا دارد بخش ایران و روسیه این کتاب بررسی شود. با توجه به انعکاس روایت روس‌ها از ترکمانچای و جنگ‌های ایران و روس، بهتر است در پاورقی توضیح‌هایی از نگاه ایرانی داده شود.

دکتر گودرز رشتیانی: با سپاس از آقای بهشتی‌پور که کتاب را ملاحظه کرده‌اند، این نکته صحیح است. روایتی که در این کتاب از روابط ایران و روسیه وجود دارد، روایت یک طرفه، بسیار ناقص و نگرش شرق‌شناسانه روسی است. همان زمانی که کتاب را ترجمه می‌کردیم، پاورقی‌های مفصلی در مورد اشغال آذربایجان، اشغال آسیای مرکزی و جنگ‌های ایران و روس به آن اضافه شد. ولی به دلیل حجم زیاد کتاب، چاپ نشد. در چاپ دوم نیز موفق به چاپ پاورقی‌ها نشدیم، اما در چاپ سوم که در هفته‌های آینده به بازار خواهد آمد، این پاورقی‌ها اضافه شده است. در مقاله‌ای که در روسیه منتشر کرده‌ام نیز نقدی نسبت به نگرش این کتاب به رویدادها ارائه شده است. در مجموع روابط ایران و روسیه در این کتاب جایگاه بسیار پایین و حجم کمی دارد.

نشست رونمایی و بررسی کتاب «تقابل و نظم؛ سیاست امنیتی آمریکا و روسیه در قفقاز جنوبی»

مرکز مطالعات اوراسیای مرکزی دانشگاه تهران، نشست رونمایی و بررسی کتاب «تقابل و نظم؛ سیاست امنیتی آمریکا و روسیه در قفقاز جنوبی» را ۹ اسفند ۱۴۰۱ با همکاری بنیاد مطالعات قفقاز، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، انجمن ایرانی مطالعات منطقه‌ای و هسته پژوهشی مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران برگزار کردند. سخنران این نشست و نویسنده کتاب دکتر قاسم اصولی، استاد مدعو دانشکده اکو دانشگاه علامه طباطبائی و مدیر این نشست دکتر الهه کولایی استاد گروه مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران بودند.

دکتر الهه کولایی

این کتاب نتیجه چند سال پژوهش دکتر اصولی بوده و دومین کتابی است که در مرکز مطالعات اوراسیای مرکزی با همکاری پژوهشکده مطالعات راهبردی چاپ می‌شود. منطقه قفقاز جنوبی در غرب دریای خزر، یکی از حوزه‌هایی است که همیشه عرصه رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی بوده است. پس از فروپاشی اتحاد شوروی تصور می‌شد که عصر تقابل دولت‌ها و ایدئولوژی‌ها به پایان رسیده است. منطقه قفقاز جنوبی با چنین تصویرهای غیرواقعی، دوران پس از فروپاشی را آغاز کرد. علاوه بر این، دولت‌های منطقه، مشکل‌های دیگری را نیز از دوران شوروی داشتند. نظام دولت‌سازی قومی اتحاد شوروی، ساختار به ارث مانده از شوروی، ترکیب پیچیده جمعیتی به‌ویژه در مناطق آذری‌نشین و ارمنی‌نشین و اختصاص بخشی از خاک ارمنستان به آذری‌ها و برعکس، بخشی از این مشکل‌ها بودند. امیدواریم کتاب دکتر اصولی محرک خوبی برای پژوهشگران دیگر باشد تا تحولات قفقاز جنوبی را دقیق‌تر بررسی کنند.

دکتر قاسم اصولی

ابتدا از دکتر کولایی، رئیس مرکز مطالعات اوراسیای مرکزی دانشگاه تهران و همچنین پژوهشکده مطالعات راهبردی سپاسگزاری می‌کنم. کاری که انجام شده است براینده ده سال پژوهش و یادگیری از استادان مختلف بود که به ثمر نشسته است. تجربه‌ای که در تدوین این اثر نظرم را جلب کرد، پویایی بالای تحولات منطقه بود که از کار پژوهشی پیشی می‌گرفت. این کتاب در چند مرحله انجام شد. کتاب پیش از جنگ آماده انتشار بود که با شروع جنگ دوم قره‌باغ و تغییر معادله‌های منطقه، خط‌به‌خط و واژه‌به‌واژه کتاب تجدیدنظر شد. مهم‌ترین موضوع کتاب این است که براینده برخوردهای آمریکا و روسیه در سطح کلان با پویایی‌های ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیک و امنیتی قفقاز، روی ساختار امنیتی منطقه اثرگذار بوده است. پیش از سال ۲۰۲۰ تلاش می‌شد بین دو متغیر فرومنطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از نظر میزان تأثیرگذاری بر ساختار نظم منطقه‌ای توازن و تعادل برقرار شود. جنگ دوم قره‌باغ، نقطه عطفی در تاریخ تحولات قفقاز جنوبی است. این جنگ به نوعی تمام ارکان نظم منطقه‌ای را متأثر ساخت. این پژوهش تا سال ۲۰۲۱ را پوشش می‌دهد و تحول‌های پس از سال ۲۰۲۱ در سطح منطقه و خارج از آن، می‌تواند پیامدهای متنوعی برای ساختار امنیتی قفقاز جنوبی داشته باشد.

در گام بعدی عناصر شکل‌دهنده به منافع امنیتی فدراسیون روسیه در سطح‌های مختلف بررسی شده است. از پایگاه‌های معتبر داده‌های بین‌المللی و اسناد بالادستی استفاده شده است تا تصویری نزدیک به واقعیت ارائه شود. در گام بعدی، تحول در رویکردهای سیاست خارجی آمریکا در دوره‌های مختلف ریاست جمهوری بازتاب یافته است. سپس تلاش شده است برآیند متغیرهای فرامنطقه‌ای و پویایی‌های منطقه‌ای و اثر آن‌ها بر سیاست خارجی این کشورها بررسی شود. پیشران‌های الگوهای رفتاری کنشگران منطقه، اینکه چرا روسیه در شرایط کنونی در ارتباط با تنش فزاینده جمهوری آذربایجان و ارمنستان سیاست سکوت دارد، کشف سرشت کنشگری روسیه و رفتار ایالات متحد آمریکا در منطقه نیز در کتاب بررسی شده است.

Scientific Meetings of the Center for Central Eurasia Studies

University of Tehran 2022-2023

By

Elaheh Koolaee

Professor of Regional Studies, University of Tehran

Peyman Kaviani Far

Atefeh Bakaeyan

Center for Central Eurasia Studies
University of Tehran / Autumn 2024

Table of Contents

Russia-Ukraine War	5
The Impact of the Ukrainian War on the Economic Equations of Central Asia	11
Abstracts	16
Regional and Trans-regional Powers in the Middle East	17
The Effects and Consequences of the Ukraine War on Europe's Energy Market	22
Iran in Central Asian Countries' Textbooks	24
Iran's Relations with the North Caucasus at the Beginning of the 21st Century	26
The Persian Language in the South Caucasus	28
The Background and Consequences of Russia's Military Intervention in Ukraine	30
Challenges of Historical Identity and Nationalism in Central Asia	33
Russia's Projects in the South Caucasus and Their Prospects	35
The Effect of Geopolitical Developments on Iran's Position in International Corridors	37
The October-November 2020 War between the Republic of Azerbaijan and Armenia and its Geopolitical Consequences for the Islamic Republic of Iran	41
Political and Social Rifts in Israel with a Focus on Russian Speakers	44
Book Launch and Review Event for "Dictionary of Terms and Concepts in Political Science and International Relations"	48
The Book Launch and Review Session of "Conflict and Order; U.S. and Russian Security Policies in the South Caucasus"	50
Russia-Ukraine War	53
The Impact of the Ukrainian War on the Economic Equations of Central Asia	55

Russia-Ukraine War

The scientific meeting on the “Russia-Ukraine War” was held by the Center for Central Eurasia Studies of the University of Tehran in cooperation with the Iranian Regional Studies Association on June 7, 2022. In this session, Dr. Francesc Serra Massansalvador, Professor of Autonomous University of Barcelona, Spain presented his views. The meeting was moderated by Dr. Elaheh Koolae, Director of the Center for Central Eurasia Studies, University of Tehran.

Dr. Elaheh Koolae welcomed Dr. Francesc Serra and introduced him to the audience at the beginning of the session: “Dr. Serra had written and published numbers of books and articles on Russia, Central Asia and the Caucasus.” Dr. Koolae mentioned that the session focuses on the recent war between Russia and Ukraine and its impacts on the new world order. Dr. Koolae invited Dr. Francesc Serra to deliver his speech on the subject “Russia-Ukraine War.”

Dr. Francesc Serra Massansalvador

I am willing to reflect my viewpoints on the following questions at first: What’s happening with Russia? What’s happening with the world? What’s happening to the relationship between the West and Russia, between the world and Russia? Moreover, are we going to face a new world order? To talk about the present and future, we should talk about the past. The case with Russia is that Russia’s past is very present in Russia today. Dr. Serra mentions four different eras that are important to understand the present: 1990, 2004, 2014 and 2022.

1990 is the date of the fall of the Cold War and the beginning of a new shape of the world. It was about the famous four-plus-two conferences in which the four international powers—the United States, the Soviet Union, United Kingdom and France—discussed the condition of the reunified Germany. Gorbachev agreed with the reunified Germany as long as it stood outside NATO. But what happened was that the United States, United Kingdom, and France stood by Germany, denying the old promise that Gorbachev demanded. Thus, the Soviet Union and its leaders continuously declared they had been betrayed. Russia and the Soviet Union know it better that those promises were not real in the first place. NATO approaching the East and Europe joining NATO are considered an excuse for Russia.

In 2004 there was the Orange Revolution in Ukraine which was a copy of the Georgian Revolution that took place one year before. It brought V. Yushchenko and Y. Timoshenko to power. The lack of external support, corruption, and several splits led to the failure of that revolution. It is the same as Georgian Revolution in that there was a popular reaction against the corrupted authoritarian regime (anti-Russian). Thus, the Orange Revolution was anti-Russian, anti-corruption, and pro-European. Hence, the leaders of the new government promised Ukraine to join the European Union and NATO within four years—which was impossible. For Russia, that was a Western operation planned by the United States and the European Union in order to threaten Russia. In fact, at that moment, the European Union was in a bad situation: war in Iraq. In Ukraine, the public opinion was divided at that time, with 40% of the population being pro-Europe, 40% being pro-Russian and against the new movement, and 20% in the middle. Dr. Serra concludes that there was no real improvement in the West then. We can see that neither Ukraine nor Georgia joined any European organizations. Although NATO denied Ukraine membership in 2008 in Bucharest, it was not a real **нет** (no). Russia did not feel pressured by the West; the thing is that there is mistrust toward Russia from the West.

In 2014, after refusing to sign the EU Cooperation Agreement

(2013), Yanukovych faced massive and violent protests starting in October. The question is: Was it a Revolution or a coup d'état? According to Russian Press and its official opinion, it was a coup d'état. Even now Russia is arguing that one of the reasons for the invasion is that Ukraine's government is afraid of a coup d'état. It does not make much sense because the election shortly after was accepted by Russia. A coup d'état usually implies the commitment of the armed forces, and it was not the case here. On the other hand, a revolution usually implies broad support from the sociality, which is not clear if that was the case in Ukraine. A major issue is that if we call it a coup d'état, it will become illegitimate and invalid. If we call it a revolution, we can eternize it into power; since Russia claimed it was an illegitimate act and considered it as an excuse to intervene in Crimea. The events in Crimea are a show of Russian imperialist wishes and illegal military occupation. Contrary to 2004, this time NATO and the European Union diplomatically supported the movement. The European Union was interested in having Ukraine out of Russian territory, whereas; Russia legitimates that Ukraine is part of Russia historically. When the West complains about the invasion of Ukraine, many pro-Russian people say, "Why do you complain now? We have had a war for eighteen years in Donbass against Ukraine". On April 6th, several cities in Eastern and Southern Ukraine witnessed pro-Russian riots. As a result, the rebels proclaimed independent republics in Luhansk and Donetsk and started a violent confrontation with Ukrainian authorities. After some defeats, the Ukrainian army took some control of the situation and isolated the rebel regions. The conflict has caused so far over 10,000 deaths and 2,400,000 refugees and displaced people. Ultimately, both parties reached a fragile truce in Minsk on September 5, 2014.

On February 21, 2022, Russia recolonized Luhansk and Donetsk. From that point, Russia interpreted that they had the right to help those who invaded their countries. According to the International Law—in the United Nations' chart—they can intervene to protect any UN member countries. Luhansk and Donetsk are not UN members. Russia believed that Ukraine was committing genocide, whereas International Law

believed that there had been cases of mistreatment. What is so important at this moment is the international reaction. Five months ago, we could see that the West was a fading empire/power. The European Union felt disoriented and did not know what to do or what to be. NATO was in cerebral death. Two major signs of weakness in the United States are probably its weak, old president and its withdrawal from Afghanistan. At this point, Putin thought that the West is not ready to react and they can do the same thing they did in Georgia in 2008 or in Crimea in 2014. In Georgia, the result was nothing but the death of 300 people and Georgia's surrender. That was a military and political victory for Russia. In Crimea, there were some sanctions that were ineffective. But what changed this time? First, the West wants to send a clear message that they are not fading; second, they will not admit one more step from Russia—Russians are doing too much. Of course, Russia is acting against International Law, and it is clear yet it is an excuse. All powers use International Law, democracy, and human rights as excuses. In fact, they are all defending their own interests.

As a result of the Russian implication in the Ukrainian crisis, most pro-Western governments called for condemnation and sanctions on Moscow; few countries stood by Russia during that crisis, but only the EU, the US, and some other allied countries applied the sanctions. Putin replied with contra sanctions and the search for new markets for trade, with partial success. After the 2022 invasion, Russia was even more isolated, with only 10 countries backing it at UNGA; however, few countries beyond OECD have backed the sanctions proposed by the West against Russia. In practice, Russia is fighting almost alone, while Ukraine gets wide support from other countries. The current economic crisis in Russia and the international tensions seem to point to a change of trend, although some of the steps done have no way back: Crimea is probably Russian for good, though the annexation will not be recognized by most of the international community. Ukraine has turned to the West, even though that won't imply it will immediately join NATO or the EU. Russia will need to find its way to break isolation. Social pressure over the Kremlin and future attitudes toward Ukraine may be the key.

In the end, Dr. Serra presents a number of possible future scenarios in Ukraine:

1. Frozen conflict; may lead to keeping the sanctions and more international tension
2. Autonomy for the Donbass, following the Minsk agreements; that would be the Kyiv option, but Moscow may claim its 'right to protect' Donbass citizens
3. Federalization, in which Russia keeps control over Donbass, and Donbass has some veto power on Kyiv decisions; that would put Ukraine under Kremlin indirect control, which is not acceptable by neither Ukrainians nor Europeans
4. Further Russian advance towards 'Novorossiya'. That would be coherent with the radical initial Russian speech but brings more concerns about a real solution

The Impact of the Ukrainian War on the Economic Equations of Central Asia

The scientific meeting on "The impact of the Ukraine war on the economic equations of Central Asia" was held by the Center for Central Eurasia Studies of the University of Tehran in cooperation with the Caucasus Studies Institute, the Iranian Regional Studies Association and the Regional Studies Research Core on Tuesday, February 28, 2023. In this meeting, Dr. Akbota Zholdasbekova, Dean of the Faculty of International Relations, L.N. Gumilyov Eurasian National University of Kazakhstan, presented her views. The meeting was moderated by Dr. Elaheh Koolaei, director of the Center for Central Eurasia Studies, University of Tehran. While welcoming Dr. Akbota Zholdasbekova, Dr. Koolaei introduced her as the head of the faculty of international relations of the Eurasian National University in Kazakhstan to the audience.

Dr. Akbota Zholdasbekova

The field of regional studies as a new academic field was imposed on us by the Western world in the early 1990s with the aim of serving it under the leadership of the United States in realizing its strategic interests. She stated that countries of Asia and the so-called Eastern world or Middle-Eastern countries began to develop their own understanding of international relations, which forced other parts of the world to confront them. To address with the issue of Russia and Ukraine, we need to

highlight a basic understanding of the concept of foreign policy of Central Asian countries and the main regional and global actors in those countries. After the collapse of the Soviet Union and the independence of countries such as Kazakhstan, Uzbekistan, Kirgizstan, Tajikistan and Turkmenistan as new regional players, a controversy arose over how to understand Central Asia in the United States. At the beginning of 1990s, the title of Central Asia was imposed on those countries while Russia called them Middle Asia. The United States played a role from a distance because it did not have a clear strategic interest in these regions, but the so-called Sovietologists had their eye on these countries. Another country that still plays a major role is Russian Federation, which has deeper historical and ideological ties in the region. She admitted the fact that people still speak Russian, so they have a long way to go to break these historical and ideological ties.

Another partner and neighbor is Republic of China, which plays a very important role in Central Asia. To understand how China perceives Central Asia, it should be noted that in 2017, China introduced Central Asia and Middle Asia studies to its academic institutions, but not as part of Russian studies. When they ask the reason for this, the answer is that “historically and culturally, these countries belong to Turkiye-Persian world, and it is appropriate to examine this region together with the studies of Turkiye and Iran.” The ideological basis is that it is better to see these counties separately from Russia because the war between Russia and Ukraine proved the truth of this theory that after the start of the war between these two countries, these countries (five countries) showed good economic growth based on the data published in 2022. Countries located in Central Asia are afraid of China’s expansion, because china is present in all five countries with its economic projects. For example, in Kazakhstan about 20 major projects were launched by China in 2015 and had a great impact on the economy of the country (GDP economic growth of 3.6%).

After discussing the impact and the interest of these three players, she turned her attention to three other countries: India, Iran and Turkiye. At the current stage, the main interests are economy, energy and security.

Furthermore, as we have witnessed meetings and conferences of 5+1 (five Central Asian countries plus India) we can tell that India's policy toward this region is unstable. With a short period of political and economic activity followed by periods of loss of interest in the region, we are now seeing a resurgence of Indian interest in the region. India has promised to resolve the Chabahar issue, but we have to wait and see what happens. Central Asia is both a barrier and a link between India and Eurasia. As a barrier, it prevents the creation of an Islamic belt along Pakistan and Central Asia and blocks the path of encirclement of China. It also barricades narcoterrorism region. As a point of connection, Central Asia opens the way for vast markets, in the sense that it can approach the territory of India. For India which claims to be a regional power, it is important to establish direct ties with Russia through Central Asia. Undoubtedly, with the case of Russia and Ukraine, Central Asia becomes more important. If India succeeds in exploring and extracting oil and gas fields in this region, the lack of energy transmission pipelines between these countries will face a serious problem in the realization of India's energy interests. A possible solution for transporting oil and gas to India could be Turkmenistan-Afghanistan-Pakistan pipeline project. According to the calculations, the profitability of this project requires India's participation to justify the development of such a large project. Considering that the growth of India's political influence and economic presence in Central Asia has been low and insufficient in the past 30 years, this country is geographically separated from Central Asia by the territory of political opponents, Pakistan and China. As a result, trade between India and Central Asian countries is mainly carried out through Iran's transit network and sometimes through European soil. Due to different economic opportunities, India has not been able to fully compete with China's position in the region. India's investment and economic projects in Central Asia are insignificant compared to those of China. In addition, the existence of a country called Afghanistan does not allow the implementation of large economic projects.

Another friendly and partner country will be Iran. Tehran has its own interest in Central Asia, which are very pragmatic and specific. In the

1990s, at the same time as the independence of Central Asian Countries, Iranian businessmen came to help Kazakhstan food system for the first time because its food market was almost empty. At that time, Iran's aid was limited to providing detergents and fruit juice. Iran's support was done in a more real way. Turkiye was the first country to help Kazakhstan with 2 billion dollars in April 1991. Tehran's main goal for the near future, like Moscow and Beijing, seems to be quite fixed. Iran's relationship with Central Asian countries is an opportunity to weaken the country's political isolations. Iran can offer a new transportation opportunity. Iran's interest in Central Asia is more focused on economic cooperation. We believe that the next stage of humanitarian cooperation developed by Iran will be opening of a university, the establishment of colleges and introduction of the Persian language to counties of Central Asia.

Turkiye's role began with humanitarian projects based on the concept of brotherhood (Turkic nations). Turkiye is one of the main investors in all five central Asian countries mostly in construction and services sectors. Before detailed examination of Russia-Ukraine war and its impact on the Central Asian region, it should be noted that about 80% of Central Asians are pro-Ukraine, but this is not based on liking Ukrainians. It is based on the fact that Central Asia is trying to border Russia. If Russia wins this war, it can pose an immediate threat to Central Asia. It was officially announced on Russian public television that the next target would be Kazakhstan. Putin himself stated that his next main goal is to revive the Soviet Union or create a New Soviet Union. Based on this, Kazakhstan and Uzbekistan have officially announced that they will not support and help Russian Federation to prevent Western sanctions against Russia. Whether Kazakhstan bought a number of Russian banks during this period and saved them from destruction is debatable. According to the announcement of the Eurasian Economic Union, a number of people were able to obtain Kazakh citizenship and avoid the sanctions. In September 2022, general mobilization was announced in Russia, according to which those educated young gentlemen were allowed to cross the border. As a result,

thousands of Russians citizens crossed the border and went to Kazakhstan to live in this country.

There is another fact that a large number of Turkish and Kazakh people were sent to the war. Turks and Caucasian die first because of the army's weak ammunition (unofficially the death toll is over 250.000). In Astrakhan, published data shows that 85% of all people who were sent to fight and died in the war were Kazakhs which is the human impact of the war. Another impact is national self-identification among the youth. Across all Central Asia, even before 2022, the majority of people preferred to communicate using Russian language which is changing drastically these days. For instance, you can see more people on the street who do not speak Russian. By doing this, we can see that the official language is developing in 5-10 years. On the economic scale, most of China's transit to Europe which used to go through Russian territory, now goes through Kazakhstan.

Considering that the gas union between Uzbekistan, Kazakhstan and Russia has refused to sell gas to China, the highest growth among all Central Asian countries belongs to Uzbekistan with a GDP growth of 6%. Kazakhstan, Kyrgyzstan and Tajikistan have a GDP between 4 and 10.5 percent. Although the government does not officially support the Ukrainians, the people of Kazakhstan show sympathy and emotional support to the Ukrainians. People are collecting money and even ammunition to send to Ukraine.

Abstracts

Regional and Trans-regional Powers in the Middle East

The Center for Central Eurasia Studies (CCES) at the University of Tehran, in cooperation with the Iranian Association for Regional Studies (Central Eurasia Committee) and the Iranian Political Science Association, organized an expert scientific webinar titled "Regional and Trans-regional Powers in the Middle East" on April 20, 2022. In this webinar, Dr. Saeideh Lotfian, professor of the Department of Political Science at the University of Tehran; Dr. Jahangir Karami, associate professor of the Department of Russian Studies at the University of Tehran; Dr. Bahareh Sazmand, associate professor of the Department of Regional Studies at the University of Tehran; Dr. Akbar Valizadeh, assistant professor of the Department of Regional Studies at the University of Tehran; and Dr. Roxana Niknami, assistant professor of the Department of Regional Studies at the University of Tehran, shared their views. The meeting was managed by Dr. Koolae.

Dr. Saeideh Lotfian

The Role of great Trans-regional Powers in the Security and Development of the Middle East: From Theory to Practice

The Middle East, like other strategic regions in the international system, is facing a changed security situation due to the intensification of strategic competition between Russia, China, and the United States with the cooperation of NATO allies and other Western partners. American officials expect this competition to continue in the gray state of "neither peace nor war" and on the verge of direct armed conflict. In the meantime, countries in the region are not ready to deal with current and future security threats. Many of them suffer from significant shortcomings such as increased external dependence, limited political development, inequality, reduced internal cohesion, inefficient economic management, lack of resources, and environmental damage. More importantly, most leaders and policymakers lack an adequate and accurate understanding of the crucial consequences of reducing their readiness to face these challenges for economic progress, public welfare and even the survival of their regimes. The success of national and regional efforts to effectively deal with security challenges requires political will, foresight and the tolerance of governments for sustainable capacity building and conscious preparedness. Most importantly, these governments need to heed the policy recommendations based on the comprehensive evidence provided by the academic community and increase the budget allocated to applied scientific research aimed at achieving self-sufficiency and better socio-economic resilience to mitigate socio-economic and political vulnerabilities.

Dr. Jahangir Karami

Russia and the Regional Balance in the Middle East

Unlike the Socialist Soviet Union, which had extensive influence in the Middle East until the late 1980s, Russia excluded the Middle East from its foreign policy priorities in the first decade after the collapse of the

Soviet Union. However, with the rise of Vladimir Putin at the dawn of the new century, a fundamental shift took place in Russia's foreign policy. In its strategic foreign policy documents, the Middle East was given the fourth priority after Eurasia, Euro-Atlantic and East Asia regions. Over time, the importance of this region for Russia's interests and security has increased. In response to the question that the policy of the Russian government follows its presence and influence in the region in the new period, the following answer can be given:

In this new era, Russia's regional strategy has placed its role in the framework of regional balance policy. The most important components of this policy include fighting terrorism, maintaining the status quo in the regional environment, expanding trade relations and political alliances. By explaining this idea, the most tangible manifestations of this grand policy are wider relations and more serious interactions with all countries in the region, regardless of ideology, political system, and foreign policy direction.

Dr. Bahareh Sazmand

China's Active Presence in the Middle East through the Belt and Road Initiative (BRI)

Due to the diminution of American presence in the region, we are gradually witnessing the increase in the presence of other big trans-regional powers, including the People's Republic of China in the Middle East and the Persian Gulf sub-region. It is also important to note that other structural factors, such as the increasing importance of regions and their roles within the phenomena of regionalism, regionalization, and region-building, have become increasingly important in the current conditions of the 21st century in such a way that according to some leading researchers of regional studies, regions are considered part of the current world policies and today's world order is a regional world order. Considering that it is predicted that in the future, the People's Republic of China will be promoted to the position of a superpower in the international system, it should be able to have an increasing presence and

influence in different regions of the world compared to the past.

Dr. Akbar Valizadeh

The Changing Pattern of Russia's Relations with the Middle East: Opportunities and Challenges

leaders and ruling authorities in Russia have repeatedly declared their desire to return this country to the position of a great power in the international system. Regional dynamics and crises in the Middle East have provided a suitable platform for Moscow's re-entry into the power equations in the region. Russia is back in the Middle East and Putin is looking to restore its superpower status by regaining its political, diplomatic and economic influence in the region. To achieve this goal, he has put increasing diplomatic, security, and military cooperation and exchanges with the countries of the region on his agenda. However, this agenda and the resulting actions reflect developments in Russia's approach to the Middle East, particularly its security order. Understanding these changes and developments is essential.

Dr. Roxana Niknami

The European Union and the [Persian] Gulf Cooperation Council: Internal Developments and Geopolitical Realities

The [Persian] Gulf Cooperation Council (GCC) is a regional organization whose members are Bahrain, Kuwait, Oman, Qatar, and Saudi Arabia. Relations between the European Union (EU) and the GCC has expanded in various economic, political, and security fields. In Europe, there are tendencies to deepen strategic relations between the EU and the GCC. This desire is not motivated solely by energy security. Beyond that, the GCC plays an important diplomatic and economic role in the region. The relationship between the EU and the GCC cannot automatically deepen due to cultural and value-based similarities; it requires a challenging organizational mechanism. Internally, the competition between the member states of the [Persian] Gulf Cooperation Council and their political structures and from a

geopolitical point of view, the consequences of the 2008 financial crisis, the crises in the Middle East and North Africa region (MENA) and the Arab Spring are the most important factors shaping the convergence of these two regional mechanisms.

The Effects and Consequences of the Ukraine War on Europe's Energy Market

The Center for Central Eurasia Studies at the University of Tehran, in cooperation with the Iranian Association for Regional Studies (Central Eurasia Committee), organized an expert scientific webinar titled "The Effects and Consequences of the Ukraine War on Europe's Energy Market" on May 17, 2022. In this webinar, Dr. Abbas Maleki, Associate Professor of Energy Policy at Sharif University of Technology, and Dr. Arash Raisinezhad, Assistant Professor of International Relations at the University of Tehran, shared their views. The session was managed by Dr. Koolaei.

Dr. Abbas Maleki

The Effects and Consequences of the Ukraine War on Europe's Energy Markets

The European continent has long maintained its peaceful coexistence and pursued détente with the Soviet Union and Russia due to the need for different energy carriers to meet the demands of its economic and social sectors. Russia supplies about 40 percent of Europe's energy needs. Europe is surrounded by abundant oil and gas resources, therefore, the protest of the European officials is on the higher cost of buying oil and gas, while Europe has no problem in terms of energy supply. Another point is that by 2030, fossil energy carriers will dominate the energy sector. The transition to clean energy is slow and fraught with many challenges, especially in the financial sector. Therefore, countries

and political parties that have acted without foresight and caution in this field will face a poor prospect in the upcoming elections. There is also a possibility that in the United States, the Democratic Party might lose the upcoming midterm elections for both the House of representatives and the presidential elections, due to the high price of gasoline and natural gas . Meanwhile, Iran can become a significant player in supplying oil and gas to Europe, provided that the JCPOA (Joint Comprehensive Plan of Action) issue is resolved, governance in Iran's oil, gas, and electricity sector is promoted to the level of middle-sized countries and the government withdraws from direct involvement in these sectors.

Dr. Arash Raeisinezhad

Energy Geopolitics and the Russia-Ukraine War

Currently, Russia supplies about one-third of Europe's gas and a quarter of its oil, which makes this country the main energy supplier of Europe. The recent war between Ukraine and Russia caused an increase in international risks and, as a result, an increase in energy prices in Europe and the world. Russia has used its energy resources to create a form of general deterrence for itself. This has led to a lack of consensus on Europe's response to Russia as European countries have varying degrees of dependence on Russian energy. Eastern European countries are more dependent on Russian energy than Western European countries. In addition, Russia has tried to diversify its energy export routes to increase its influence and ensure security of supply. One of the reasons for the failure of Ukraine's deterrence against Russia's attack is the reduction of influence in energy geopolitics and the loss of the energy hub position. This issue can be an important lesson for Iran's leaders who are thinking of becoming the energy center of the region, so that in this way, besides benefiting the neighbors, a kind of general deterrence will be created for the country.

Iran in Central Asian Countries' Textbooks

The Center for Central Eurasia Studies at the University of Tehran, in cooperation with the Iranian Association for Regional Studies (Central Eurasia Committee), held an expert scientific webinar titled "Iran in Central Asian Countries' Textbooks" on June 21, 2022. In this webinar, Dr. Mohammad-Kazem Shojaei, a PhD graduate in Regional Studies from the University of Tehran, shared his views. The session was managed by Dr. Koolaei.

Dr. Mohammad-Kazem Shojaei

The Image of Iran in History Textbooks of Central Asian Schools and Universities

Based on constructivist theory, the identity of actors plays a decisive role in the formation of their behavior in international relations. In this research, which was carried out as part of a doctoral thesis, we tried to examine the existing image of Iran in the countries of the Central Asian region. The best sources for evaluating the regional governments image of Iran is the study of textbooks from schools and universities in these countries. By studying history textbooks in these countries, we analyzed the image of Iran presented in these books and compared it with the images of other important regional and global countries. We also sought to assess how this image fits with how Iranians perceive themselves, including ordinary people and academics. In this process, by studying about 50 volumes of history education books in the countries of the region, we came to the conclusion that an insignificant picture of Iran's background and historical heritage in the Central Asian region was

presented. The authors of these textbooks have tried to present a neutral, if not negative, image of Iran's historical and contemporary relations with the region to their future generations.

Iran's Relations with the North Caucasus at the Beginning of the 21st Century

The Center for Central Eurasia Studies at the University of Tehran, in cooperation with the Iranian Society for Regional Studies, held an expert scientific seminar on "Iran's Relations with the North Caucasus at the Beginning of the 21st Century" on June 20, 2022 at the Faculty of Law and Political Science, University of Tehran. In this seminar, Professor Igor Kruchkov, Head of the Faculty of History, Political Science, and International Relations at North Caucasus Federal University, presented his perspectives. The session was managed by Dr. Shiva Alizadeh.

Dr. Igor Kruchkov

Iran-North Caucasus Relations at the Beginning of the 21st Century

Iran's cooperation with different regions of the Russian Federation plays a significant role in relations between the two countries. There have been successful experiences in this field, including relations with Moscow, Astrakhan, Samara and St. Petersburg. The North Caucasus is not considered economically developed within Russia, and political instability in many areas does not create favorable conditions for cooperation with Iran. However, Stavropol and Dagestan, among the constituent regions of the North Caucasus, have the largest volume of trade exchanges with Iran. The port of Makhachkala in Dagestan plays an important role in Iran's economic connections with the North Caucasus and other regions of Russia. Good opportunities for academic cooperation have been

created with the signing of several memorandums of understanding between the universities of Iran and the North Caucasus in recent years. These agreements mainly focus on organizing conferences, setting up joint educational programs and exchange of professors and students. In North Caucasus, there are reputable Iranian Studies centers but so far, the capacity of public diplomacy and university diplomacy has not been used as it should be in the relations between the two sides.

The Persian Language in the South Caucasus

The Center for Central Eurasia Studies at the University of Tehran, in cooperation with the Caucasus Studies Foundation and the Iranian Society for Regional Studies (Central Eurasia Committee), held a scientific seminar on "The Persian Language in the South Caucasus" on August 23, 2022. In this seminar, Dr. Artem Tonoyan, a member of the Iranian Studies Chair at the State University of Yerevan, and Seyed Hossein Tabatabaei, the Iranian Cultural Attaché in Armenia, presented their views in this field. The session was managed by Dr. Koolaei.

Dr. Artem Tonoyan

Examining the Issue of Iranian Language and Dialects in Danger of Extinction; A Case Study: The Persian-speaking Armenian Dialect in Shervan Mountainous Region

A "language in danger" refers to a language at risk of extinction. The number of speakers of an "endangered language" is not always small, and even if the number of speakers decreases in a relatively short period of time, it is treated as an endangered language. According to the Atlas of Endangered Languages published by UNESCO, more than 20 languages in Iran are at risk of complete extinction. The problem is that the historical and current geography of Iranian languages is much bigger and wider than the current map of the Islamic Republic of Iran. Dialects such as Lahiji, Balakani, Surakhani, and Qabai, which are considered Tati dialects of the Republic of Azerbaijan, are declining. In addition, the "Kumzari" dialect, which is an Iranian dialect spoken across the Strait of

Hormuz in Oman, is also classified as an endangered language. Furthermore, some languages whose speakers live in Tajikistan, Uzbekistan, and Afghanistan are also in the group of threatened languages. From this point of view, the attention of experts to the Tati dialects that are spoken on the other side of the Aras River is of special importance.

Seyed Hossein Tabatabaei

Persian Language teaching in Armenia: Current situation and Future prospects

The Persian language, especially in the Caucasus region (North or South Caucasus), is considered an important part of Iran's cultural presence. Persian language education in Armenia received special attention after the collapse of the Soviet Union. Currently, in addition to three state universities in Yerevan, Persian language is taught in 11 schools in Yerevan and other cities of Armenia, including Slavonic University and Bryusov University. One of the goals of Iran's cultural diplomacy in Armenia is to increase the number of schools where teaching Persian language is compulsory as a foreign language. The perspective of Persian language education in Armenia is positive, and the policy of the new Iranian government is to expand cooperation with neighboring countries. Training and updating the knowledge of Persian language teachers in Armenia and standardizing the educational texts is one of the priorities of Armenia in this field. In both fields, with the cooperation of the Saadi Foundation, measures have been taken and considering the expansion of the level of commercial and economic exchanges between the two countries, we expect a brighter and promising perspective.

The Background and Consequences of Russia's Military Intervention in Ukraine

The Center for Central Eurasia Studies at the University of Tehran, in cooperation with the Iranian Society for Regional Studies (Central Eurasia Studies Working Group), held a scientific seminar on November 22, 2022 on "The Background and Consequences of Russia's Military Intervention in Ukraine" at the Faculty of Law and Political Science of the University of Tehran. In this seminar, Dr. Ahmad Rashidi, Associate Professor of Political Science and Guest Researcher at the Center for Central Eurasia Studies at the University of Tehran, and Dr. Mahmoud Shoori, Deputy of the Iran and Eurasia Studies Institute (IRAS), presented their views. The session was managed by Dr. Koolaei.

Dr. Ahmad Rashidi

Continuity and Change in the Reasons of Russian Military Interventions

Since 1991, Russia has conducted approximately 30 military interventions outside its borders. If we want to identify a pattern in these interventions, we will come to at least two things: one is that the closer we get to the present, the presence of Russian forces in other countries has become more invasive and more extensive. Since 2008, the military dimensions of Russian interventions have expanded. Second, most of Russia's military interventions have been in post-Soviet Eurasia. Among the reasons for Russia's interventions in other countries, Russia's position as a great power is the main and stable cause. Regional hegemony is derived from Russia's main power status. The area in question is the post-Soviet Eurasia. Other factors include the leadership style and psychology of the Russian political elites, the level of economic and military capabilities, the priority of fighting terrorism in Russia's foreign policy, and the issue of supporting Russian ethnic minorities abroad. According to what we have said, we can conclude that the main and determining factor in the history of Russian interventions is the geopolitical components, the recognition of the position of a great power and the maintenance of Russian hegemony in the post-Soviet Eurasia region.

Dr. Mahmoud Shouri

Iran-Russia Relations After the Ukraine War

The Ukraine war is the most important international event after the Cold War and everything can be divided into before and after this event. In future, we will face a situation that will be fundamentally different from the past three decades. The Ukraine war is not necessarily the beginning of a new phase but rather the end of one. Returning the situation to the previous state requires many developments. A turbulent period lies ahead and it will not be easy to create a new order. A key feature of this period is the attempt to create new alignments. Russia had to separate its ranks from the Western camp and adopted policies to determine its exclusive sphere, especially in the areas under its influence. The second point is related to the current relations between Iran and Russia. The sale of arms has a military and strategic dimension and the Russians look at its strategic dimension. On the one hand, international atmosphere building against Iran is taking shape. For Zelensky, it is very important to pay attention to Iran's internal events and link international pressure against Iran with Russia's military aggression. Iran's opposition groups are also trying to introduce Iran and Russia as the axis of new evil. Iran should not fall on this path and this situation can be dangerous for Iran.

Challenges of Historical Identity and Nationalism in Central Asia

On December 13, 2022, the Center for Central Eurasia Studies at the University of Tehran, in cooperation with the Caucasus Studies Foundation and the Iranian Society for Regional Studies (Central Eurasia Committee) held a scientific meeting on "Challenges of Historical Identity and Nationalism in Central Asia". In this conference, Dr. Farhad Attayi, Professor of International Relations at the University of Tehran and Dr. Seyeda Mohtareh Hosseini, Assistant Professor of Political Science at Payame Noor University, expressed their view. The session was managed by Dr. Kolaei.

Dr. Farhad Attayi

Historical Identity and the Challenge of Modern Nationalism in Central Asia

There has been a historical identity in Central Asia. This region has always been under the rule of empires. Before Islam, the Iranian Empire ruled. After that, the Arab-Islamic Empire took control and was succeeded by Persian-Turkic empires such as the Ghaznavids, Seljuks, Timurids, and Khwarezmshahs, who ruled for seven centuries. After that came the Mongols, then the Golden Horde and the nomadic empires, and finally Tsarist Russia and the Soviet Union came to rule. But as soon as the Soviet Union collapses, borders are created and all communist leaders change direction from communism to nationalism and become national leaders. The countries of this region, with a delay of 70 years,

take up the nation building plan. The challenge lies in the fact that this new idea comes after a delay of some 70 years, When the Europeans gathered their national borders and formed the European Union and the phenomenon of globalization is taking shape and the authority of the governments has decreased and the borders have also decreased. This is the problem and challenge that these countries are grappling with.

Dr. Seyedeh Motahareh Hosseini

Identity and State in Central Asia

Identity in Central Asia is a historical issue and all identity-related issues in this region arise from the two issues of ethnicity and religion. The state in Central Asia is also primarily an ethnic issue; for this reason, the political developments in this region have been ethnocentric. The nature of a president, prime minister, speaker of parliament or a citizen is based on his ethnicity. The velvet and color revolutions of this region were formed or oriented based on the issue of ethnicity. In the modern era, when the issue of Islamic awakening and the use of the element of religion gained strength, with the Russian reading of modernity, the ethnicist and ethnicized minds of Central Asia experienced new perceptions of religion that they had not experienced in the last 70 years. The result of this experience is fundamentalism, which covered some areas like a flood. These cases have created a fundamental identity crisis in Central Asia. The result of this crisis is unsuccessful governments that do not have a correct understanding of the modern government and modernity. The effort of world powers has been to spread extremism from the Middle East to Central Asia as much as possible. The capacity of the growth of fundamentalism and its transfer to the regions where China and Russia are sensitive to it has been of interest to the West. In the new world order, especially after the Ukraine war, the situation in Central Asia is of particular importance.

Russia's Projects in the South Caucasus and Their Prospects

The Center for Central Eurasia Studies at the University of Tehran, in cooperation with the Caucasus Studies Foundation, the Iranian Association of Regional Studies, and the Regional Studies Research Core of the University of Tehran, held a scientific-expert meeting titled "Russia's Projects in the South Caucasus and Their Prospects" on February 11, 2023. The speaker at this meeting was Dr. Yevgeniya Makhmutova, Associate Professor of the Department of Political Science at the Financial University of the Russian Federation. The meeting was managed by Dr. Koolae.

Dr. Yevgeniya Makhmutova

Political and economic opportunities of relations between Russia and Iran in the current conditions of the South Caucasus

In recent years, the South Caucasus region has experienced various tensions. Due to the presence of trans-regional actors, the region is becoming more militarized and the balance of power is changing. Through their physical presence, these actors try to change its balance in their favor and in the direction of their interests. In this complicated situation, Russia may have to focus more on its southern borders and allocate part of its resources to this region. With the aim of providing security and cooperation to advance its diplomatic goals, Russia pursues increasing cooperation with countries such as Iran, which have relatively common positions with each other in this region. The militarization of

the South Caucasus is in conflict with the interests of Russia and Iran. Cooperation with Iran can have very favorable results for Russia. The two countries should be equipped with an independent bilateral financial system and set it up. In the current situation, there are unprecedented possibilities for the two countries; both in the field of the South Caucasus and in the field of global issues that bring Iran and Russia very close to each other.

The Effect of Geopolitical Developments on Iran's Position in International Corridors

On February 7, 2023, the Center for Central Eurasia Studies at the University of Tehran, in cooperation with the Caucasus Studies Foundation, the Regional Studies Research Unit at the University of Tehran, and the Iranian Association for Regional Studies (Central Eurasia Committee), held a scholarly-expert session on "The Impact of Geopolitical Developments on Iran's Position in International Corridors" at the Faculty of Law and Political Science at the University of Tehran. In this session, Dr. Abdolreza Faraji-Rad, Associate Professor of Geopolitics at the Islamic Azad University, Science and Research Branch, and former Ambassador of Iran to Norway, Iceland, Hungary, and Sri Lanka; Dr. Seyed Reza Mousavi-Nia, Associate Professor of International Relations at Allameh Tabataba'i University; and Dr. Abed Norouzi Zarmehri, PhD graduate in Regional Studies from the University of Tehran, presented their speeches. The session was managed by Dr. Koolaei.

Dr. Abdolreza Faraji-Rad

Geopolitical Developments and Communication Routes in Eastern Iran

Central Asian countries were inactive for some time after independence. With the foresight of their leaders and following the example of Japan, the Chinese entered the development competition in Central Asia, and finally reached the "one Belt and one Road Initiative." This initiative is

active in Kazakhstan, Uzbekistan, and Tajikistan, where the Chinese have made significant investments. Iran is not present at all in sea and land plans. The 25-year agreement was part of the Maritime Silk Project. With continuous negotiations between China and Iran, a 25-year agreement was finally reached. One of the clauses of this agreement is the development of the eastern regions of the country, which means the southern cities of Iran. After realizing that the nuclear agreement would not be signed, the Chinese turned their focus to the south of the Persian Gulf. China's economic exchanges with all Arab countries are about 300 billion dollars. In this situation, we are lagging behind in benefiting from the Maritime Silk Project that we could be a part of. It is necessary to make changes in our foreign policy and follow a new geopolitical strategy. Otherwise, we will be left out of all the ways and communication facilities of the region and cross-border infrastructure.

Dr. Abed Norouzi Zarmehri

Geopolitical Developments in the Caucasus and the North-South Corridor

Every country has geopolitical limitations that have been created throughout history and these limitations must be solved by using various means. One of these tools is corridors. Corridors solve the geopolitical constraints of any country. A corridor is not just a road; but includes a network of infrastructure, communication, logistic, financial and insurance facilities. The role of corridors is very important in the development of countries. A corridor is a set of roads and accesses that, along with laws, supplies and support, form a network to facilitate the movement of goods. Countries like Iran, which have the capacity of the international transport hub, are strategically located among these corridors. The North-South Corridor is one of the most important areas of Iran's acting in the field of international corridors. In the competition of great powers, it is better to be cautious and formulate policies based on national interests. Iran has always acted in the Caucasus based on defensive realism and with regard to functional interests. However, with balanced foreign policy, maybe we can increase the competitive advantage.

Dr. Seyed Reza Mousavi-Nia

The Future Drivers of Iran's Foreign Policy in the South Caucasus region from a Geopolitical Perspective

In other words, there are trends that will operate in the South Caucasus environment until 2030 and will shape the future. The first driver is the war in Ukraine which will be a very important event at the international and regional level around Russia. The second driver is the bipolarity arising from the Ukraine crisis in Russia's peripheral environment. Bipolar refers to a situation in which countries want to either have a neutral position or they will be inclined towards Russia or they will be with the Western side. The third driver is the emergence of new international institutions or regimes. In recent years, international institutions are weakening and are not responding to today's world issues. The rise of the geopolitical position of the South Caucasus region, the competition of great regional and global powers in Russia's periphery, the strengthening of the position of the Caucasus region as one of the geo-economic centers, the legal regime of the Caspian Sea, the policies that the countries of the South Caucasus region use in relation to water and the environmental crises in general and the water policies of the countries in the region will be the drivers that will affect Iran's relations with the countries of the Caucasus region. I will outline the future of Iran's relations with the countries of the South Caucasus region until 2030 based on these drivers.

The October-November 2020 War between the Republic of Azerbaijan and Armenia and its Geopolitical Consequences for the Islamic Republic of Iran

The Center for Central Eurasia Studies at the University of Tehran, in cooperation with the Regional Studies Research core of Tehran University and the Iranian Scientific Association of Regional Studies held the scientific meeting "October-November 2020 war between the Republic of Azerbaijan and Armenia and its geopolitical consequences for the Islamic Republic of Iran" on February 23, 2022 at the School of Law and Political Science of the University of Tehran. In this meeting, Dr. Keyumars Yazdanpanah Dero, Associate Professor of Political Geography Department of Tehran University, and Dr. Dariush Safarnejad, an expert on Central Eurasian issues, express their views. The director of the meeting was Dr. Koolaei.

Dr. Kiumars Yazdanpanah Dero

The Geopolitical Consequences of the War in South Caucasus and its Impact on the National Security of the Islamic Republic of Iran

Before the recent crisis, the Caucasus region was not considered from a security point of view. It is obvious that the dynamics of the recent war are fundamentally different from previous conflicts in terms of geopolitics. We are deeply involved in West and Southwest Asia. Therefore, we did not notice some of the obvious and hidden developments in this region. The important question of Iranian leaders and elites should be what to do so that Iran's valuable geopolitics does not fall into isolation, because Iran's geopolitical isolation can be the beginning of Iran's geopolitical disintegration. Geopolitical events in the South Caucasus have both obvious and hidden layers. The obvious layer is the liberation of a part of Karabakh, the annexation of Lachin and Nagorno-Karabakh. However, its hidden layer is wider. In the current situation, Iran's geopolitical priority should be to focus on the Republic of Armenia; this does not mean to ignore the Republic of Azerbaijan. Iran should be two steps ahead of the Republic of Azerbaijan in order to control its geopolitical situation. Otherwise, the other three geopolitical areas, i.e. the Iranian plateau, the Anatolian area, and the Persian Gulf, will marginalize Iran.

Dr. Dariush Safarnejad

The October-November 2020 War between the Republic of Azerbaijan and Armenia and its Geopolitical Consequences for the Islamic Republic of Iran

The Second Karabakh War, also known as the "44-Day War," between the Republic of Azerbaijan and the self-proclaimed Republic of Artsakh, took place in October-November 2020 and finally, with the signing of the peace treaty in Moscow between the Republic of Azerbaijan and the Republic of Armenia on behalf of the self-proclaimed Republic of Karabakh, a ceasefire was reached in November 2020. We list some of

the geopolitical consequences of this war for Iran:

1. The presence of Salafist-Takfiri groups transferred from the Syrian scene with the agency of Turkiye.
2. The military presence and intervention of Turkiye, the Zionist regime and Pakistan, along with the official establishment of their military advisors in the neighboring areas of northwestern Iran.
3. The military proxy acting by NATO in the region considering that the NATO Southeast Command is based in Turkiye.
4. The confrontation between the three co-chairs of the Minsk Group in the region, which has increased the depth of the conflict.
5. Creating a favorable platform for the secession of Iranian Azerbaijanis in the region and escalation of pan-Turkist issues in the region with the plan of a new hypothetical political entity called the "Zangezur Turkish Republic " under the leadership of the United Kingdom and the United States and with the collaboration of Azerbaijan and Turkiye, whose residents will be Takfiri Salafists.
6. Increasing insecurity against the security and national interests of Iran due to the stated cases and in different ways in the upcoming process.
7. Increasing the involvement of trans-regional actors.
8. Increasing the involvement of regional actors.

Political and Social Rifts in Israel with a Focus on Russian Speakers

The Center for Central Eurasia Studies at the University of Tehran, in cooperation with the Caucasus Studies Foundation, the Regional Studies Research Center at the University of Tehran, and the Iranian Association for Regional Studies, held a scientific seminar on February 26, 2023, entitled "Political and Social Rifts in Israel with a Focus on Russian Speakers" at the Faculty of Law and Political Science, University of Tehran. In this seminar, Dr. Elaheh Koolayi, Professor of Regional Studies and head of the center, Dr. Seyed Hadi Borhani, Assistant Professor of the Department of West Asia and North Africa Studies at the Faculty of World Studies, University of Tehran, and Dr. Seyed Hamed Mousavi, Assistant Professor of Regional Studies at the University of Tehran, expressed their views.

Dr. Elaheh Koolae

The Role of Russians in Israeli Society

Russian-speaking immigrants have significant place in Israeli society. The Russian invasion of Ukraine, the consequences of this war and the relationship between Israel and Ukraine caused renewed attention to this issue. The situation of Jews in Russia has always been important. During the Soviet era, the amount and possibility of immigration from the Soviet Union to Israel, as one of the indicators of the implementation of human rights, was a clear focus in the East-West dialogues. The effects of the Soviet era on the immigrants and the moral characteristics seen in Russian nationalities have seriously affected the composition of Israeli society. The process of socialization of Israeli Russians is done with military forces and recruitment. In the Russian-speaking community, there is a lot of interest and attention to this issue so that they can be assimilated into the Israeli society sooner and better.

With the start of the war in Ukraine, the process of immigration of Ukrainian Jews to Israel has increased. One of the periods when relations between Russia and Israel was strained was after the Ukraine war. After this war, Jewish immigration from Ukraine and Russian immigration from Russia increased. The remarkable capacity of the elites who immigrated to Israel after the Soviet Union gives these immigrants a special character in Israel. If we look at the situation in Syria, we can better see these considerations in the relations between Israel and Russia.

Dr. Seyed Hadi Borhani

The Influence of Russian People on the Political Culture of Israel

Russians are about 17-20% of Israel's population. Russian is the third language spoken in Israel after Hebrew and Arabic, between 1.5 to 2 million Russian speakers live in the country. The population of Russian decent who entered Israel from the Soviet Union based on the environment they were in, have characteristics and tendencies that are somewhat different from the average Israeli society. The Russians who

came from the Soviet Union are also far from western values . Many Israeli Jews come from western countries and respect western values such as freedom, democracy, and human rights. The People of Russian descent are less sensitive to the weakening of democracy, the restriction of freedom, and the violation of human rights, especially of the Palestinians. They have no problem with building settlements in the West Bank and building housing in Palestinian lands and they do not recognize the rights of Palestinians. They do not warm relationship with the peace process and do not have the experience of interacting with Israel's history. They do not value Arabs and Arabs history. Arabs are considered aliens. They also tend to social assistance. Being strict about who is a Jew they don't like. In Israel, the religious community requires immigrants to strictly observe Jewish law (Halacha). They are more anti-Islamic than the average Israeli society.

Dr. Seyed Hamed Mousavi

Israel's Political Currents in the Last two Decades

Traditionally, there have been four currents in the political space of Israel, which we bring in chronological order:

1. "Labor Zionism": The first main stream is "labor Zionism". Zionism is the work of the first mainstream in the formation of Israel.
2. Revisionist Zionism: Founded by Ze'ev Jabotinsky, this movement was influenced by fascism and Mussolini, believing that a nation is formed through warfare.
3. Religious Zionism: This group grew significantly after the 1967 war, believing that this land was divinely granted to them and opposed peace negotiations in foreign policy.
4. Ultra-Orthodox (Haredi) Jews: The fourth movement is the ultra-religious orthodox who traditionally believe that a government should not be formed during the absence of the savior and until the true prophet has arrived.
5. In the past three decades, two additional political groups have emerged: Centrist Parties: A group of centrist parties that are not ideological, are technocratic and seek a better life.
6. Russian Ethnic Parties and Groups: These have also become important players in the political arena.

The political system of Israel has become the place of political conflict between these groups. In the last 50 years, voters in Israel have moved to the right. The votes for Likud and religious Zionism have increased, while the leftists have been marginalized in recent elections. As a result, Likud not only does not need to form a coalition with a party more left than itself, but can also form a coalition with a party more right than itself.

Based on these trends, it is predicted that in future, Israeli parties will move more to the right.

Book Launch and Review Event for "Dictionary of Terms and Concepts in Political Science and International Relations"

The Center for Central Eurasia Studies at the University of Tehran, in cooperation with the Russkiy Mir Foundation and the Iranian Regional Studies Association (Central Eurasia Committee), held a meeting to unveil and review the book "The Glossary of Words and Terms of Political Science and International Relations" on July 12, 2022. In this event, the book's author, Dr. Nahid Abdoltaghaddini, who holds a Ph.D. in Russian language from St. Petersburg State University in Russia, and Dr. Zahra Mohammadi, Associate Professor of Russian Language at the University of Tehran and representative of the Russkiy Mir Foundation in Iran, expressed their views. The session was managed by Dr. Elaheh Koolaei.

Dr. Nahid Abdoltajedini

Iranian lexicography has a history spanning several centuries, the tradition of Persian lexicography began in the 9th century AD. European lexicography started much later. Since the second half of the 19th century, Russian cultures have grown significantly in Persian and vice versa and numerous cultures were written in this period. The main focus of the present dictionary is on terms related to international relations. However, due to the interdisciplinary nature and close connection with other fields of humanities, terms from these fields are also included if necessary. The Russian-to-Persian section contains 4,036 entries and

8,000 phrases and sentences. The Persian-to-Russian section, which includes the main dictionary and an appendix of geographical names from Persian to Russian, has 4,320 entries and 6,800 phrases and sentences. It is hoped that this dictionary will answer some of the needs of researchers and students in this field. I would like to thank Professor Alexander Cholokhadze, head of the department of Oriental Studies at the University of Georgia, for his valuable assistance in editing and reviewing some of the Russian equivalents and to Professor Valery Alekseyevich Achkasov, head of the department of International Political Trends at St. Petersburg State University, for reviewing the Russian section of the book and writing the introduction.

Dr. Zahra Mohammadi

In Russian studies, the necessity of descriptive cultures in various fields, including political science, is clear. I hope this dictionary will be the starting point for writing cultures of the same level in different fields of Russian studies. Typically, graduate students studying Russian Studies do not have the necessary language skills to access Russian sources. In Iran, Russology has been created from a western point of view. Because of the difficulties in accessing Russian sources, our view of Russia has not been generally comprehensive. But in recent years, due to more focus and attention paid to Russian sources, scientific literature shows the diversification of views and analyzes. This diversity brings us closer to scientific Russian studies. Therefore, the author of this dictionary, Dr. Abdoltaghaddini, has done a great contribution to the process of Iranian Russology through this work.

The Center for Central Eurasia Studies, IRAS, the Department of Russian Studies in the Faculty of World Studies and various other groups that operate in this field, all have a common mission: To place correct and scientific Russian studies at least in the academic environment. The next step is to promote this knowledge in society to produce scientific literature and increase public awareness in this field.

The Book Launch and Review Session of "Conflict and Order; U.S. and Russian Security Policies in the South Caucasus"

The Center for Central Eurasia Studies at the University of Tehran 45, in cooperation with the Caucasus Studies Foundation, the Center for Advanced International Studies, the Iranian Association for Regional Studies, and the Regional Studies Research Core at the University of Tehran, held a meeting to unveil and review the book "Confrontation and Order; U.S. and Russian Security Policies in the South Caucasus" on March 9, 2023. The speaker at this session and the author of the book, Dr. Qasem Osouli, a visiting professor at the ECO College of the University of Allameh Tabataba'i, presented his views. The session was managed by Dr. Elaheh Koolaei, professor of Regional Studies at the University of Tehran.

Dr. Koolae

The South Caucasus region, located west of the Caspian Sea, has always been an arena of competition between regional and global powers. After the collapse of the Soviet Union, it was believed that the era of ideological and state confrontations had come to an end. However, the South Caucasus entered the post-collapse era with such unrealistic expectations. In addition, the countries of the region were facing other problems inherited from the Soviet era. The ethnic state-building system of the Soviet Union, the structural legacy left by the Soviet Union and the complex demographic composition, especially in Azerbaijani and Armenian regions where parts of Armenia were assigned to Azerbaijanis and vice versa, were some of these problems. We hope that Dr. Osouli's book will be a good motivation for other researchers to study the developments in the South Caucasus more carefully.

Dr. Qasem Osouli

What has been done was ten years of research and learning from different professors, which has borne fruit. The most important theme of the book is that the confrontation between the United States and Russia at the macro level with the geopolitical, geoeconomic and security dynamics of the Caucasus has affected the security structure of the region. Before 2020, efforts were made to balance the impact on the regional security structure between regional and trans-regional variables. The Second Karabakh War was a turning point in the history of developments in the South Caucasus. This war, somehow, affected all dimensions of regional order. This research covers up to 2021 and developments after 2021 at the regional and trans-regional levels can have various consequences for the security structure of the South Caucasus.

In this book, reliable international databases and high-level documents are used to present a picture close to reality. In a part of the book, the transformation in the approaches of the American foreign policy in different periods of the presidency has been reflected. Then an

attempt has been made to examine the results of trans-regional variables and regional dynamics and their effect on the foreign policy of these countries. The driving forces behind the behavioral patterns of regional actors, why Russia maintains a policy of silence in the current situation regarding the escalation of tension between Azerbaijan and Armenia and discovering the nature of Russia's behavior and the behavior of the United States in the region, are also examined in the book.

Russia-Ukraine War

The scientific meeting on the “Russia-Ukraine War” was held by the Center for Central Eurasia Studies of the University of Tehran in cooperation with the Iranian Regional Studies Association on June 7, 2022. In this session, Dr. Francesc Serra Massansalvador, a Professor at the Autonomous University of Barcelona, Spain presented his views. The meeting was managed by Dr. Elaheh Koolaei, Director of the Center for Central Eurasia Studies, University of Tehran. Dr. Koolaei mentioned that the meeting deals with the issue of the recent war between Russia and Ukraine and its impacts on the new world order. Dr. Koolaei invited Dr. Francesc Serra to present his speech on the topic of “Russia-Ukraine War.”

Dr. Francesc Serra Massansalvador

The European Union is interested in having Ukraine out of the Russian territory, whereas; Russia legitimizes that Ukraine is historically part of Russia. When the West complains about the attack on Ukraine, many pro-Russian people say, “Why are you complaining now? We have had a war for eighteen years in Donbass against Ukraine ”. On April 6th, several cities in Eastern and Southern Ukraine witnessed pro-Russian riots. As a result, the rebels declared independent republics in Luhansk and Donetsk and began a violent conflict with Ukrainian authorities. After some setbacks, the Ukrainian army took control of the situation and isolated the rebel areas. The conflict has resulted in more than 10,000 deaths and 2,400,000 refugees and displaced people. Finally, both sides reached a fragile ceasefire in Minsk on September 5, 2014.

After the 2022 invasion, Russia became even more isolated, with only 10 countries supporting it at the UN General Assembly; however, few countries beyond the OECD have supported the proposed Western sanctions against Russia. In practice, Russia is fighting almost alone, while Ukraine enjoys extensive support from other countries. The current economic crisis in Russia and international tensions seem to indicate a change in the trend, although some of the actions taken are irreversible: Crimea is likely to be Russian for ever, although this annexation will not be recognized by most of the international community. Ukraine has turned to the West, although that does not mean it will immediately join NATO or the EU. Russia must find its own way to break the isolation. Social pressure over the Kremlin and future attitudes toward Ukraine may be the key.

The Impact of the Ukrainian War on the Economic Equations of Central Asia

The scientific meeting on "The impact of the Ukraine war on the economic equations of Central Asia" was held by the Center for Central Eurasia Studies of the University of Tehran in cooperation with the Caucasus Studies Institute, the Iranian Regional Studies Association, and the Regional Studies Research Core on Tuesday, February 28, 2023. In this meeting, Dr. Akbota Zholdasbekova, Dean of the Faculty of International Relations, L.N. Gumilyov Eurasian National University of Kazakhstan, presented her views. The meeting was managed by Dr. Elaheh Koolaei, director of the Center for Central Eurasia Studies, University of Tehran.

Dr. Akbota Zholdasbekova

To address the issue of Russia - Ukraine war in the economic equations of Central Asia, we need to highlight the basic understanding of the concept of foreign policy of Central Asian countries and the main regional and global actors in those countries. After the collapse of the Soviet Union and the independence of countries such as Kazakhstan, Uzbekistan, Kyrgyzstan, Tajikistan, and Turkmenistan as new regional players, a debate arose over how to perceive Central Asia in the United States. The United States played a remote role because it had no clear strategic interest in these regions. Another country that still plays a major role is the Russian Federation, which has deeper historical and ideological ties in the region. The Republic of China, a partner and neighbor of Russia, also plays a very important role in Central Asia.

Another partner country will be Iran. Tehran has its own interests in Central Asia, which are very pragmatic and specific. Tehran's main target for the near future, like Moscow and Beijing, seems to be quite fixed. Iran's relationship with Central Asian countries is an opportunity to weaken the country's political isolation. Iran can offer a new transportation opportunity. Iran's interest in Central Asia is more focused on economic cooperation. We believe that the next stage of humanitarian cooperation developed by Iran will be the opening of a university, the establishment of colleges, and the introduction of the Persian language to countries of Central Asia.